

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

مؤسسهٔ ۱۳۰۲

اسم کتاب شرح مفتاح الفلاح

مؤلف جمال الدین محمد بن حسین خوانساری (شارح)

موضوع تألیف ادعیه

شمارهٔ دفتر ۳۲۵۸

۱۹

بازرسی شد

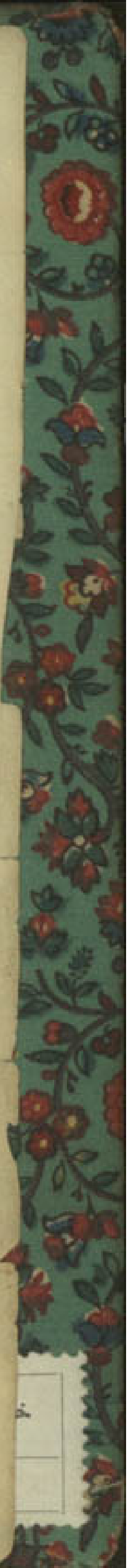
۶۲ - ۳۷

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	خطی
	۱۹






cm
INCH



هو مصباح الفلاح شیخ بهائی



بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح فلاح دینی و عقبی و مقدمه نجاح آخرت و اولی حمد و ثنای
بارگاه کبریائی ربیست که دعا را کلید خزاین فضل و احسان
ومفتاح ا طول و امتنان ساخته هر که در شبستان شب زنده‌داری
عبادتش مصباح دعائی افروخت صبح اجابتش پیش از صبح صادق
و هر که در زاویهٔ مسجد اطاعتش مناجات صبحگاهی برخواست نخستین چهرهٔ
شاهد مقصود خویش دید صحیفه اعمال و اعیان درگاهش با برات
امان از زبانیت وجب در پرواز و سمات اجابت سالکان بارگاهش
واضح و لایح در آغاز رحیمی که به نشتر کرمی رحمتش آه سرد گنه کاران

مقاصد شایان صلوة و درود رسول واجب التکریم است که نخستین
مرتبه مجد و رفعتش دنی فتدلی و اولین پایه قرب و منزلتش قاب
قوسین او ادنی طایر بلند پرواز وصفش را آشیان بر شاخ سدرة
المنتهی و کمیت خوش خرام نعتش را میدان و لسوف یعطیک ربک فترضی
بر گردیدن آفتاب به برکت دعای اجابت قرینش کالشمس اذا نجم
و فرو نشستن آتشکده فارس در شب میلاد و سعادت بنیادش کالنار
علی علم تسبیح حصبا در کف معجز نمائی از معجزات ظاهره اش گوئی
زیاده از ریگ بیابانست و علامت ارباب فرق فرقدان بیانش
از آیات باهره اش که بی اغراق فزون از قطرات باران
شکستن طاق کسری هنگام طلوع کوکب سعادت انتما باعث
استقلالی بود ظاهر ز شکافتن بدر منیر که باشاره سر انگشت معجز
نمایش مانند آفتاب تابان مشاهده شد و فرو رفتن آب دریا
در شب میلاد میمنت مهر انعقادش بود و لایح از معجزات صافیه که از چشمه
بیضایش فزون از محیط و عمّان روان گردید روح الامین که

بر خیل همه روحانیات اگر بعبارت ملازمتش بالد چه عجب پر و بال
داده عدمش شاه دست و سلالهٔ طین که بسجود تمامی کروبیان اگر
بشرف متابعتش بنازد چه عجب که از خاک بروشنیٔ نسب و در روز بازار
شفاعتش کمترین گناهی را بسر انبار جهان که سر بسر فروخته که دعوای
عشقش در محکمهٔ قضا بسجل رسید و در روز دیوان عدالتش عبارت
حسنالله بی ولائی آل اطهارش که عرض شود که بجزای آن بقید حرام
مقید باغلال و سلاسل گردید صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی
یوم الدین و بعد بر مرایای حقایق نمای هوشمندان حقیقت گزین
که پرتو مهتاب هدایت یزدانی و همرهی خضر عنایت سبحانی بر چشمهٔ
حیوان تحقیق و عیان رسیده جمال شاهد حقایق اشیا را آگاهی در
آیینهٔ سکندری ظهور جلوه گر فرموده محتجب و مختفی نخواهد بود که
علت غائی و غرض اصلی از ابداع انسان و اختراع این زبدهٔ نتایج
ارکان و خلاصهٔ ازدواجات عالم امکان بر وفق مدعای طغرای
غرای وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون

مواظبت بر طاعات و اشتغال بعبادات است تا اینکه هر کس در خور
استعداد او و قابلیت که بسبب آنها اکتساب نماید و بازای استحقاق
و اهلیت که از آنها فهمیدن نفس بر آید سزاوار رحمت با نعمتها و مستحق
نعمتهای لا تعد و لا تحصی گردیده در مرتبهٔ خود جنات عدن
تجری بعضها فوق بعض قرار گیرند و چون از کتب جمله
مصنفه درین باب کتاب مفتاح الفلاح که حضرت شیخ محقق و نحریر
مدقق وحید زمانه و علامهٔ اوانه الشیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی
عامله الله بلطفه الخفی والجلی در صلوات و ادعیهٔ شبانه روزی تصنیف
فرموده کتابیست جلیل القدر و عزیز المنال عظیم الشان عدیم المثال
قبای قلمی چست و نه حرف بر قامت توصیف آن نارسا و
و جامهٔ طویل الذیل الفاظ در تعریف آن کوتاه ففی کل سطر منه
روض من المنی و فی کل سطر منه عقد من الدرر لیکن چون زبان
عربیست تحریر یافته جمعی را که لغهٔ فارسی مانوس و مألوف بوده
باشد از آن چندان متمتع و بهره مند نمیشد خاطر فاتر این بندهٔ محتاج

بعوبارى جمال الدين محمد بن حسين خوانسارى رسيد كه آن را
بزبان فارسى ترجمه نمايد تا همگى طوايف انام از خواص و عوام از آن
محظوظ و بهره مند گردند بنا بر آن اقدام بر آن نموده آنچه كلام
شيخ ره بوده ترجمه نموده بترجمه آن اكتفا نموده و ادعيه را نقل كرده
و ترجمه آن را در تحت آن قلمى گردانيده و در هر جا كه احتياج بتوضيحى بود
خواه از عبارت دعا و خواه از كلام رحمت شيخ در حاشيه توضيح آن
نموده و همچنين آنچه از مسائل خلافى درين كتاب مذكور شده اقوال
علما در آنها و ترجيح هر طرف كه باعتقاد فقير ترجيح داشته در حاشيه
قلمى شده و آنچه شيخ ره در توضيح بعضى فقرات ادعيه قلمى نموده از
آنجمله بعضى عبارتها ترجمه شده و در حاشيه نوشته شده و سند آن
نشان رقم شده و بعضى ديگر مضمون آن در طى بعضى حواشى
از شيخ نقل شده و سخنان ديگر بآن الحاق شده و از سخنان
شيخ چيزى ازين قسم بيرون رفته مگر قليلى از آن كه
ترك نمود ذكر آنها را بجهت آنكه مناسب اين ترجمه و آنچه غرض

از وضع آن بود نمى‌دانست و همچنين هر جا كه در كلمات شيخ
باعتقاد اين فقير خللى بود در حواشى اشاره بآن نمود مگر بعضى
موضع كه ذكر آن نيز مناسب اين ترجمه نبود و آنچه حواشى اين
فقرات سند آن هم رقم شده و بحمد الله و المنه شاهد اين معنى
بر وفق مدعى پيرايه اختتام در بر كرده زيب افزاى انجمن ارباب
عرفان و خرمى بخش جمع اصحاب ايقان گرديد فحمدا لله ثم حمدا له
و از آنجا كه عادت قديم و رسم كهن و بر همگى ارباب دانش
و بينش بملاحظه احوال خويشتن ظاهر و روشن كه هر كس اتمامى
آن كه آنچه عزيز داند و تحفه شمارد بجانب برگزيده دوران و
فرمان فرماى زمان اهدا و اتحاف نمايد چنانكه حكايت
ملخ و مور و عسل مرا لا واب مشهور بر همه السنه و افواه مذكور و
مشهورست لهذا اين قليل البضاعه را نيز هواى آن بر سر افتاده
كه اين كمترين تحفه منظور نظر اشرف و كان پايه سرير گردون
نظير سلطان زمان و شهنشاه دوران يعنى صاحبقران

گیتی ستان انجم سپاه گردون بارگاه شهریار عادل باذل دریا
دل که در طی وادی مدحش شهباز بلندپرواز سخن صد باره بال
گذاشته و کمیت خوشخرام قلم هر قدم چندین نعل انداخته
پر خرد که سیاح عوالم لفظ و معنیست از برای در نوشتن این
بیابان بی پایان بهانهٔ قلم عصای فولاد بر داشته و دبیر طبقه
که سیاح بحار نظم و نثر است بحجت هر شعبهٔ این بحر پیکران سفینها ساخته
بیت شه عالم فروز آسمان تخت ٭ جهان گیر جهانبخش جم بخت
هم اغفشتند از وی دین و دولت ٭ بهم نازان ز عدلش ملک و ملت
همه روی زمین زیر نگینش ٭ فلک فیروزهٔ انگشترینش
بقصر دولتش چون طاق بستند ٭ ده باره طاق کسری را شکستند
فلک حیران ز بس فرمان اوست ٭ ستاره محو جوش لشکر اوست
جبهه بر خاک درگاهش مالیدن سر افتخار بر عرش برین سودن
سجده بر در آستان ملایک پاسبانش کردن سر بر زمین و آسمان
فرو نیاوردن حلقهٔ غلامیش در گوش کردن خود را بزیور سلطانی

آراستن غاشیهٔ دولتش بر دوش کشیدن دوش تا جیش
جادوانی زلفش اگر نعل بر آتش حلقه در گوش هلال کند جادوگر
و اگر تشنهٔ طاق ابروانش لب بر لب جام خورشید گذارد و بر سد
اگر علوهٔ درش باگرانی حلمش قدر نشدی زمین در آب غرق گشتی
و اگر ماه معین لطفش تا بتش فرو نیابخشی جهان سراسر
سوختی بحر سخایش زر به همیان در کنار مفلسان گذارد که اگر رود رود
آب زار و وجه رنگهای زایل کند و سحاب عطایش لالی آبدار بر
سر روی سایلان نثار کند تا قطرهای خوی خجالت در آن
شسته گردد تیغ آبدارش آتش در جان دشمنان اندازد و دستان
آتش بارش جوی خون در میدان روان سازد و هنگام بالا
بردن تیغ ماهی آسمان در شکم بر چیدن و در وقت پایین آوردن
گاو زمین در پشت دزدیدن چنین شهنشه شاه را عدل و انصاف
زیر نگینش از قاف تا بقاف از رشک گهر پاشی دست سخایش
از بس خون در عروق ابر بحران گرده برنگ گل بحری برآید و از شرم

درفشانی کف عطایش از بس دریا رنگ برنگ گشته ابری
بنظر در آید اگر سکهٔ همیون برورق گل محمدی زنند بازار شکلی بشکند
و اگر بجای زر برگ لالهٔ عباسی مقرر سازند دیگر اشرفی بکدینار
خرج نشود در جنب ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر ملوک عجم
گدایانند و در برابر اسباب بساط فلک انبساط آئینهٔ سکندر و جام جم
چه نمایند هر انجا که کشتی حلمش لنگر اندازد اگر همه کوه باشد لنگر بیارزد
و بر هر جا که کوه شکوهش سایه افکند اگر همه قاف باشد ناف بگذارد
و در زمان عدالتش بره از پستان گرگ شیر گیرد و شعله در پر و بال
پروانه جامهٔ پرنیان و حریر صرصر حران را یارای آن نه که از رنگ
چهره گلی بشکند و باد مهرگان را قدرت آن کجا که سر زلف سنبل
تاب دهد ستمگر را از خنده و نشاط همان بهره که از قلعهٔ قهقهه
جا دارد و فتنه جو را از عمر و حیات همان قدر حظ که دم آبی از
لب تیغش بیاشامد در دوران سخاوتش پنهان مروارید چنان
از چشم فتاده که بحر صدف کسی در گوش نکند و یاقوت هر چند شق

آب در رنگ کند از سفال گرو نبرد و لعل گران بها در نظرها بسنگ
از سنگ و بحرها با آن همه حوصله از دست مرجان سنگ دیده
صدف در انتظار مشتری آب مروارید آورده و چشم در پی خریدار
سفید شده و عجب آنکه از سنگ دست درفشانش کان را
تب گرفته و دریا در بحران فتاده و طرفه اینکه از بیم کف گهر
بخشش دریا لرزه بر اندام افتاده و کان مشعل پر اخگر از لعل و یاقوت
پیش خود نهاده هر گوهری که در حقهٔ صدف چشم باز کند
بجانب آن بحر کرم وجود غلطان و هر لعلی که بخون دل آب
بروی کار آورد بطرف آن معدن همت و سخا روان
حاصل بحرین بگهر فشانی یک لحظه کف عطایش وفا نکند
و خراج عراقین بزر پاشی یک روزه سخایش نرسد و در عهد شجاعتش
اگر گویم اطفال شیرخوار بر سر پیلان چنگ زنند رواست و اگر
دعوی آن کنم که گورکان لب از شیر ناشسته پنجهٔ شیر در هم
شکسته‌اند درست تیر خدنگش اگر از پی تسخیر ملک ارواح

دشمنان بدکیش قدم از خانه بیرون گذارد تمام آن مملکت
را بیک نفس بقبضهٔ تصرف در آورد و اگر بعزم چله نشینی
و گوشه نشینی در گوشهٔ کمان نشیند چنان چله بر ظالمان
بداندیش تنگ شاید که همواره از سهم آن مو بر بدنشان تیر گشته و
قهّابهٔ تیغش بر سر که پرتو افکند که شب ظلمانی عمرش در دم
سپری شد و همای تیرش بطرف که گذر کرد که مرغ روحش
در قفس پرواز نکرد و با تیغ آبدار بطرف هر که روی آورد اگر همه
رستم دستان باشد دست از جان بشوید و با سنان جان
ستان بجانب هر که حمله کند اگر صد جوشن و خفتان پوشد
باید که دعا بگوید بیت زنهیم شمشیرش خصم بداختر کند چون
خار پشت از سینه منقر بید آن کند گر بر سم آهنگ
نیابد فرصت بیدن رنگ تن آهن قبایان روز پیکار
ز شمشیرش حج پیکر به تیر کار قرة باصرهٔ سلطنت و جهانبانی
و غرهٔ ناصیهٔ عظمت و کشورستانی نخل بلند خرمی سعادت و اقبال

نهال

نهال برومند گلشن دولت و اجلال دیباچهٔ دفتر نیّر لوح
صحیفهٔ جود نسیم گلستان عدل و انصاف شعلهٔ نیسان جود و
عطاف شوکتش قوانین نصفت و معدلت مؤکد قواعد رأفت
و مرحمت خلف الصدق خاندان خلافت قرة التاج دودمان
ولایت زینت افزای افسر جهانبانی مسند آرای سرور صاحبقرانی
گلدستهٔ گلستان مصطفوی نوبادهٔ بوستان مرتضوی سلطان
شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی لازالت سرادق جلاله مربوطة
باطناب الشهور والاعوام و ظلال معدلته علی رؤس الانام مدی
اللیالی و الایام باده نوشش بزم تقربات باقی صدر نشین محفل
عنایات یزدانی سلطان شاه صفی ثانی لازال محفوظا بالتوفیق و
التأیید السبحانی گردد و چون در تحفهٔ غرای بزرگی و حشمت ملت
بیضای سروری و رفعت قبول هدایا لازم و محتم و ملاحظهٔ قابلیت
و شایستگی آن نکوهیده و ناشایست بعین این کمترین هدیه مقبول
نظر آن گروه والا شکوه گردیده بنوازش گوشهٔ چشم التفات کلاه گوشه

افتخار از اطلس چرخ طراز اعتبار خواهد یافت واکنون هنگام
شروعست در ترجمهٔ کتاب وبالله التوفیق فی کل باب

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدایرا که دلالت کرده ما را بر جادهٔ نجات و هدایت
نموده ما را بسوی آنچه واجب میگرداند بلندی درجات را و درود
بر اشرف آفریدگار و فضل اهل زمین و آسمانها محمد و آل او تا آنکه
بدوستی ایشان قبول میشود نمازها و ببرکتهای ایشان مستجاب
میگردد دعاها **و بعد** پس میگوید کمترین بندگان از روی عمل و
بیشترین ایشان از روی لغزشها محمد مشهور ببهاء الدین عاملی
توفیق دهد خدا او را برای عمل در روز او جهت فردای او پس
از این که پیر دین رو داده از دست او میگوید که بتحقیق التماس
کردند از من جمعی از برادران دین و دوستان یقین تالیف
مختصری که مشتمل باشد بر آنچه ناچار است مر اهل دیانت را از ادا
ایشان بآن در هر روز و شب از وجهات عبادات و مندوب

انها و پسندیده آداب و مرغوب انها اقتصار کننده در عمل
سنتی بر آنچه قلیل المؤنت و کثیر المعونت باشد پس اجابت کردم
مسئول ایشان را و بجا آوردم بتوفیق الله مأمول ایشان را و
نامیدم آنرا مفتاح الفلاح سؤال کننده از خدای سبحانه آنکه نفع
بخشد بآن طالبان را و اینکه بگرداند آنرا از بهترین ذخیرها از برای
روز جزا و مرتب دادم این را بر شش باب توکل کننده بر الهام
کننده صواب در هر باب **باب اول** در آنچه گذارده میشود
در میانهٔ طلوع صبح تا طلوع آفتاب **باب دوم** در آنچه گذارده
میشود در میانهٔ طلوع آفتاب تا پیشین **باب سوم** در آنچه گذارده میشود
در میانهٔ پیشین تا غروب **باب چهارم** در آنچه کرده میشود در میانهٔ
غروب تا وقت خواب **باب پنجم** در آنچه کرده میشود در میانهٔ
خواب تا نصف شب **باب ششم** در آنچه کرده میشود در میانهٔ نصف
شب تا طلوع صبح **باب اول** در آنچه گذارده میشود در میانهٔ طلوع
صبح تا طلوع آفتاب و این مشتملست بر مقدمه و چند فصل

مقدمه روایات بسیار از اصحاب عصمت صلوات الله علیهم در
فضیلت این وقت نقل شده و آن را ساعت غفلت میگویند
چنانکه میانه غروب آفتاب و برطرف شدن شفق را نیز
ساعت غفلت میگویند و سزاوار است که آدمی در این وقت
بیدار باشد چه خواب در این وقت شومست روایت کرده است
رئیس محدثین محمد ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام بدرستی که خواب صبح شوم است منع میکند
روزی را و زرد میکند رنگ را و تغییر میدهد از او این خواب
هر شومی است بدرستیکه خدای تبارک و تعالی قسمت میفرماید
روزیها را در میانه صبح تا طلوع آفتاب پس حذر کنید شما از خواب
در این وقت و روایت کرده است نیز در کتاب مذکور از امام ابی
الحسن الرضا علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی فَالْمُقَسِّمَاتِ
اَمْرًا که آن حضرت فرمود که ملائکه قسمت میکنند روزیهای بنی
آدم را در میانه طلوع صبح تا طلوع آفتاب پس هر که بخوابد در

میانه این دو وقت میخوابد از روزی خود و روایت شده است
که نماز صبح نوشته میشود در عملهای شب و عملهای روز هر دو
روایت کرده است ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب کلینی در کتاب کافی
از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
کَانَ مَشْهُوداً که آن حضرت فرمود یعنی نماز صبح حاضر میشوند
ازآ ملائکه شب و ملائکه روز پس هرگاه بگذارد بنده نماز صبح را وقت
طلوع صبح ثبت میشود از برای او دو مرتبه ثبت میکنند آن را
ملائکه شب و ملائکه روز و در این مقام اشکالی هست و آن آنست که
روایت کرده اند جمعی از علمای ما از حضرت صادق که آن حضرت
فرمود که مردی از نصاری پرسید از پدر من حضرت باقر ع از
ساعتی که نیست از ساعات شب و نه از ساعات روز پس آن حضرت
فرمود که آن ساعتیست که میانه طلوع صبح است تا طلوع آفتاب
و پوشیده نیست که این منافات دارد با آنچه نقل کرده اند اصحاب
ما و بر آن اجماع کرده اند که نماز صبح از نماز روز است و این که

مخالفت کرده است درین مگر سلیمان ابن مهران اعمش که او
نماز صبح را از نماز شب شمرده استدلال کرده بقول پیغمبر صلی الله
که نماز روز عجماست یعنی آهسته گذارده میشود و استدلال
کرده اند نیز از جانب اعمش بآنچه روایت کرده است رئیس
محدثین در کتاب فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که آن
حضرت فرمود که پیغمبر صلی الله نماز میکرد و در روز هیچ نمازی
تا آنکه زوال آفتاب میشد و ممکن است خلاصی ازین اشکال
بآنکه روایت وارد شده است بآنکه آن شخصی که از آنحضرت باقر
سوال کرده کشیشی بوده از علمای نصاری و سوال کرده از
آنحضرت مسئله بسیار که معروف بوده در میان اکابر علمای ایشان
و این مسئله از جملهٔ آنها بوده پس شاید که امام ع جواب فرموده باشد
او را بآنچه موافق عرف اعتقاد او باشد و این منافات ندارد
بآنکه روز در شرع یا حقیقت باشد در آنچه میانهٔ طلوع صبح باشد
تا طلوع آفتاب . و اما آنچه استدلال کرده است بآن اعمش از قول

بعضی

برد آنجا که زمانه که نماز آهسته گذارده می شود چه از آن ظاهر میشود که نماز صبح داخل نماز شب است و این کلام جواب و بیان ... اعمش ...
است که مقول آنحضرت شبانه است در آنکه نماز صبح در اول صبح که هنوز تاریک است گذارده شود ... که نماز روز آهسته است چون ...
گذارده شود جائی که داخل نماز روز است

پیغمبر صلی الله که نماز روز عجماست پس جواب گفته اند ازان علمای
ما قدس الله ارواحهم بآنکه آن از باب غالب گردانیدن
اکثر است بر اقل و آنکه آنحضرت گردانیده است نماز صبح را از نماز
شب جهة مبالغه در تغلیس بآن پس تحقیق که روایت کرده اند که
پیغمبر صلی الله تغلیس میفرمود بنماز صبح حتی آنکه هرگاه فارغ میشد
از آن برمیگشتند زنان و ایشان شناخته نمیشدند بسبب تاریکی
و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که یحیی ابن اکثم سوال کرد
از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام از نماز صبح که چرا بلند میکنند در
آن قرائت را و حال آنکه آن از نماز روز است پس آن حضرت فرمود
که جهة آنکه پیغمبر ص تغلیس میفرمودند بآن پس نزدیک میکردند آنرا
به شب و بآنچه ذکر کردیم ظاهر میشود جواب از آنچه استدلال کرده اند بآن از
جانب اعمش با آنکه ظاهر است که مراد امام علیه السلام نفی نماز شمسی است
جهة او بر سنیان که نماز چاشت را سنت میدانند تبصره صوری
نیست در تحقیق صبح اول و دوم مجمل کلامی در مقام که ذکر کرده است

از علامه جمال الملة والحق والدین در کتاب منتهی المطلب و آن
اینست بدانکه روشنی روز از روشنی آفتابست و روشن میشود
باقتاب هر چیزی که تیره باشد فی نفسه و کثیف باشد فی ذاته
مانند زمین و ماه و اجزای زمین خواه متصل باشد بزمین و خواه
جدا باشد از آن و هر چه روشن میشود بسبب آفتاب پس می‌افتد
سایه از آن بطرف دیگر آن و بتحقیق که تقدیر کرده است خدای تعالی
بحکمت لطیف خود گردانیدن آفتاب را در زمین پس هرگاه
آفتاب زیر زمین باشد می‌افتد سایهٔ زمین بالای زمین بر شکل
مخروطی و احاطه میکند هوایی که روشن شده بروشنی آفتاب همه
اطراف این مخروط پس روشن میشود اطراف این سایهٔ مخروطی
بروشنی آن هوای روشن لیکن روشنی هوا چون ضعیف است
بسبب آنکه بالذات نیست و از دیگری کسب شده نفوذ نمیکند بسیار
در اجزای آن مخروط بلکه هر چند دور میشود آن روشنی زیاده میشود
ضعف آن پس هرگاه بوده باشیم ما در وسط آن مخروط خواهیم بود در

در تاریکی سخت پس چون نزدیک شود آفتاب بافق شرقی میل کند
آن مخروط سایه از بالای سر و بطرف مغرب می‌افتد و نزدیک
میشود بیصر آن اجزایی که در اطراف سایه روشن شده بودند بروشنی
هوا که از آفتاب روشن شده بود و درین وقت اندک قوتی میگیرد
روشنی آن اجزا پس ادراک میکند آنرا بصر نزدیک صبح و همچنین هر
چند زیاد میشود نزدیکی آفتاب بافق زیاده میشود نزدیکی روشنی آفتاب
اطراف سایه بیصر تا وقتی که طلوع میکند آفتاب و اول مرتبه که ظاهر
میشود روشنی نزدیک صبح باریک و بلند است مانند ستون و آنرا
صبح کاذب میگویند و شبیه است بدم گرگ بسبب باریکی و بلندی
که دارد و صبح اول نیز میگویند باعتبار آنکه قبل از صبح دوم است
که مذکور خواهد شد و آنرا کاذب جهة آن میگویند که افق در آنوقت
تاریکست و بالا تر از آن روشن شده پس آن اگر راست میگفت
که روشنی باینست که آنچه نزدیک باشد بآفتاب که آن افقست روشن
باشد نه آنچه دورتر است از آنکه آن بالای افق باشد و این روشنی صبح

کاذب ضعیف و باریک و در آن وقت باقیست روی زمین
بر تاریکی خود که نسبت به خود دارد و بعد از آن زیاده میشود آن
روشنی تا آنکه میرود بطرف طول و عرض و پهن میشود در عرض
افق بشکل نصف دایره و این صبح دومست و این را صادق
میگویند باعتبار آنکه راست خبر داده است ترا از صبح و ظاهر کرده است
صبح را از برای تو و هست کلام علامه بلند گرداند خدای تعالی مقام
او را و بدانکه تعلق گرفته است بطلوع صبح اول بسیار قلیلی از عبادات
مثل دخول وقت فضیلت نماز و ترجیح افضل اوقات آن میانه
صبح اول و دوم است چنانکه روایت کرده شیخ طایفه شیخ
ابو جعفر طوسی ره در کتاب تهذیب بسند صحیح از اسمعیل بن
سعد اشعری که گفت سوال کردم از حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام
از ساعتهای روز پس آنحضرت فرمود که دو بهترین آنها بسوی من
صبح و اولست و روایت شده است که مردی سوال از حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب از روز در اول شب پس آنحضرت جواب تقریر نمودند

پس

پس چون میانه صبح اول و دوم شد بیرون آمد آنحضرت بسوی مسجد
و سه مرتبه ندا فرمود که چه شد آن کسی که سوال کرد از روز خوب ساعتی است
از برای روز این ساعت بعد از آن برخواست آنحضرت و نماز گذارد
و اما صبح دوم پس عبادات متعلق بآن بسیار است پس هرگاه تحقیق
کردی طلوع آن را بخوان یا فالِقَهُ مِن حَیثُ لا اَری
وَ مُخرِجَهُ مِن حَیثُ اَری ای شکافنده صبح از آنجا که نمی بینم و
بیرون آورنده از آنجا که می بینم صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجعَل
اَوَّلَ یَومِنا هذا صَلاحاً رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
اول روز ما را این روز صلاح وَ اَوسَطَهُ فَلاحاً وَ آخِرَهُ نَجاحاً
و میانش را رستگاری
و بخوان بر آنچه روایت کرده است ابن محمد بن و آخرش را فیروزی
در فقیه از حضرت صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که حضرت نوح
هر صبح و شام میخواندند اَللّهُمَّ اِنّی اُشهِدُکَ اَنَّهُ ما اَصبَحَ
بی مِن نِعمَةٍ خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا که هر چه داخل شده در صبح
وَ عافِیَةٍ فی دینٍ اَو دُنیا فَمِنکَ وَحدَکَ بمن از نعمت و عافیت در دین یا دنیا پس از جانب تست در حالتی که تنهائی

لا شریك لك لك الحمد ولك الشكر بها علیّ حتی ترضی

نیست شریکی از برای تو و از برای توست حمد و از برای توست شکر

وبعد الرضا

و بعد از رضا

میخواند این را در صبح ده مرتبه و در شام ده مرتبه پس بسبب این نامیده
شده بعبد شکور یعنی بنده بسیار شکر کننده و بخوان نیز آنچه روایت
کرده است آن ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت ابی عبد الله
که بدرستی که امیر المؤمنین میخواندند در صبح سبحان الله الملك

القدوس سه مرتبه و بعد از آن میگفتند

پس تسبیح میکنم پادشاه بسیار پاکیزه

اللهم انی اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحویل

خداوندا بدرستی که من پناه می آورم بتو از زایل شدن نعمت تو و از گردیدن

عافیتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك الشقاء

عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو و از دریافتن بدبختی

ومن شر ما سبق فی اللیل والنهار اللهم انی

و از شر آنچه پیشی گرفته است در شب و روز خداوندا بدرستی که من

اسألك بعزة ملكك وشدة قوتك وبعظم سلطانك

سؤال میکنم ترا بعزت پادشاهی تو و شدت قوة تو و بزرگی سلطنت تو

وبقدرتك علی خلقك ان تفعل بی كذا وكذا

و بتوانائی تو بر خلق تو اینکه بکنی با من فلان و فلان

و از دعاهائی که خوانده میشود نزد طلوع صبح دعائیست که روایت
کرده است آن در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که آن حضرت
فرمود که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمردی که میکاشت
درخت در باغی که از برای او بود پس آنحضرت در آنجا توقف
فرموده فرمود که آیا راه نمایم ترا بدرختی که ثابت تر باشد بیخ آن و
زودتر باشد رسیدن هنگام چیدن میوه آن و نیکوتر و باقی تر
باشد گفت آری دلالت کن مرا ای رسول خدا پس فرمود آنحضرت
که هرگاه داخل صبح شوی و داخل شام شوی پس بگوی که

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر

تسبیح میکنم تسبیح و سپاس مر خدایراست نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است

پس بدرستی که از برای تست اگر بگوئی آن را بعوض هر تسبیحی ده درخت
در بهشت از انواع میوه و اینها از جمله باقیات صالحات است

حضرت باقر علیه السلام فرمود که پس گفتا فرد پس درستی که من گواه
میگیرم ترا ای رسول خدا که این باغ من صدقه است قبض کرده شد
بر فقرای مسلمانان که اهل صدقه باشند پس خدای تعالی فرستاده
این آیه را از قرآن فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ
بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ و روایت کرده است سید جلیل
جمال عارفان رضی الدین علی بن طاوس قدس الله روحه از حضرت
باقر که آنحضرت فرمود که هر که صبح کند و بر وی انگشتری باشد که نگین
آن عقیق باشد و آزاد و دست راست باشد کرده باشد پس صبح
کند پیش از آن که ببیند کسی را پس برگرداند نگین را بطرف باطن کف
بخواند سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تا آخر بعد از آن
بگوید آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ
ایمان آورده ام بخدا در حالی که تنهاست نیست شریکی از برای او و کفر آورده ام بجبت
وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَ
و طاغوت و ایمان آورده ام به پنهان آل محمد و آشکار ایشان و

ظاهرهم

وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ که دارد او را
و ظاهر ایشان و باطن ایشان و اول ایشان و آخر ایشان خدای تعالی
در آن روز از شر آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا می رود در آن و آنچه
فرود می آید در زمین و آنچه بیرون می آید از آن و بوده باشد در پناه خدا
و سایه او تا آنکه داخل شام شود و از آنچه خوانده میشود در صبح دعائی است
که روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه الصلوة والسلام
أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى الْجَلِيلَ الْعَظِيمَ دِينِي
طلب نگاهداری میکنم از خدای بلند بلندتر جلیل بزرگ دین مرا
وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي
و نفس مرا و اهل مرا و مال مرا و فرزند مرا و برادران
الْمُؤْمِنِينَ وَجَمِيعَ مَا رَزَقَنِي رَبِّي وَجَمِيعَ مَنْ
مؤمن مرا و جمیع آنچه روزی کرده است پروردگار من و جمیع آنکه را
يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْمَخُوفَ الْمَرْهُوبَ
اهتمام دارم شان امر آن طلب نگاهداری میکنم از خدای ترس داشته شده بیم داشته شده

المتضعضع لعظمته کل شیء دینی ونفسی

وزبون کننده از برای بزرگی او هر چیزی دین مرا ونفس مرا

واهلی ومالی وولدی واخوانی المؤمنین

واهل مرا ومال مرا وفرزندان مرا وبرادران مؤمن مرا

وجمیع ما رزقنی ربی وجمیع من یعنینی امره

وهمه آنچه روزی کرده است پروردگار من وهمه آنچه را اهتمام دارم بشان او

بخواند این را سه مرتبه **فصل** پس اگر از طلوع صبح با وضو باشی
پس شتاب بسوی وضو آنچه در وقت اذان صبح با طهارت
باشی وهر آینه ذکر میکنیم ما در اینجا کیفیت وضوء کامل را پس میگوییم
که هرگاه اراده وضو داشته باشی ابتدا کن پیش از آن بمسواک و باید
که مالیده شود مسواک بر عرض دندانها نه بر طول آنها و مجرب است
بعوض مسواک بدرستیکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق ع که پیغمبر ص فرمود که مسواک کردن بانگشت شست و انگشت
شهادت مسواک کردنست و روکردن بقبله در حال وضو و اگر علما

ما قدس الله ارواحهم ذکر نکرده اند این را و بعضی دیگر ذکر کرده اند
این را و مستند ساخته اند بآنچه روایت شده است از ائمه علیهم السلام
که بهترین مجالس مجلسی است که بوده باشد روی در آن بجانب قبله
پس اگر وضو میسازی از ظرفی که ممکنست کف آب برداشتن
از آن بگذار آن را بجانب راست خود و اگر وضو میسازی از نهری
یا حوضی مثلا پس سزاوار است که چنان بنشینی که بوده باشد بجانب
راست تو و اگر معارضه کنند گردانیدن آن بجانب راست
و روکردن بقبله پس ظاهر است که روکردن بقبله را باید ترجیح داد و بگو
بوقت نگاه کردن به آب الحمد لله الذی جعل الماء طهورا

ولم یجعله نجسا سپاس مر خدای را که گردانیده است آب را پاک کننده

و نگردانیده است نجس بعد از آن بشوی دستها را بند دست پیش از آنکه
داخل ظرف کنی یکمرتبه اگر از حدث غایط باشد و دو مرتبه شستن
دستها از غیر این سه حدث و اگر وضو از حوض یا ابریقی بوده باشد
پس اگر برانند که شستن دستها در کار نیست و بعضی میل باین کرده اند

که بارشت واین قصوری ندارد و بعد ازان بگذارد و دست را در
آب و بسم الله بگو چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت باقر ع که آنحضرت فرمود که هرگاه بگذاری دست
خود را در آب بگو بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ
التَّوّابِینَ بنام خدا و بیاری خدا خداوندا بگردان مرا از
توبه کنندگان وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ بعد ازان سه مرتبه
مضمضه کند و بگردان مرا از پاکیزه گان پس کف آب بدو ازان
استنشاق بکن بدان بگو و بگو عقب هر یک از اینها آنچه نقل خواهیم
کرد در فصل بعد ازین بعد ازان بردار بدست راست یک کف آب
و نیت بکن بجا آوردن وضوء واجب جهة فرمان برداری مر خدای تع
و اما فعل سنتی آن پس در غسل و این نیت می‌بود و هرگاه قصد کنی جا آوردن
آن فصل دو فرد و واجب ابعاکر قصد کنی هر یک از واجبها و سنتهارا
علیحده نزد جا آوردن آن هر آینه بهتر خواهد بود و مقارن دار نیت را
بشستن بالای روی خود و همیشه باش در حکم آن نیت تا فارغ شوی

و بگو نزد شروع در شستن رو بسم الله چنانکه روایت کرده است از
ثقة الاسلام در کافی از حضرت باقر ع و ظاهر است که تسمیه اول وضو
که سابقا مذکور شد غنی نیست ازین چه این تسمیه نزد شروع در واجب
و آن از برای سنت و تجویز کرده اند علما مقارن ساختن نیت را
با شستن دستها که در اول وضو مذکور شد هرگاه جمع شده باشد شرایط
آن و با مضمضه و استنشاق نیز و چنین بعضی گفته اند که اینها از جمله افعال
وضوی کامله و ابن طاوس رحمه الله توقف کرده است در جواز
مقارن ساختن نیت با غیر شستن رو و احتیاط با او است پس هرگاه
بریزی آب را بر رو و سزاوار است که بگشتی دست خود را بر آن جهة قیدا
بآنچه نقل کرده اند از اصحاب عصمت سلام الله علیهم و حکایت است آن
وضوی بیانی را و جهة بیرون آمدن از خلاف بعضی از علمای ما
که واجب میدانند آن را و واجب نیست بلکه مقدم داری شستن
هر جزوی از اجزای رو را بر آنچه مابین زیر آن باشد بلکه همین که در اول
ابتدا کردی بشستن بالای رو و کافیست و حد رو در طول و عرض

القدرست که بکر دو بران انگشت بزرگ و انگشت میان چنانکه
باتفصیل آن حدیث صحیح زراره از حضرت باقر ع و ما بسط داده ایم
کلام را در همین مقام در شرح حدیث چهارم از کتاب اربعین و واجبست
تخلیل موئی که دیده شود پوست رو از زیر آن در مجلس گفتگو بر
نحوی که برسد آب بآن بروشی که گذشته شود اما آنچه دیده نشود پوست
از زیر آن پس در کار نیست تخلیل آن بلکه واجب نیست بر تو مگر شستن
آنچه مواجه میکنی بآن از رو و باز کن چشمهای خود را در وقت وضو
پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از پیغمبر صلی الله
که فرمود باز کنید چشمهای خود را در وضو شاید که نبیند آتش جهنم را
واکثر علماء ما ذکر کرده اند از سنتهای وضو و گاه باشد که گمان شود
که بسبب واگذاشتن ایشان این اینست که نقل کرده است شیخ اجماع
علما برانکه سنت نیست رساندن آب وضو باندرون چشمها و شیخ
ما شیخ شهید در ذکری گفته که منافات نیست میانه این دو امر
زیراکه چشم باز کردن لازم ندارد و رساندن آب را باندرون چشمها

واین سخن خوبست و دور نیست که مرتب شود ثواب بر دیدن آنچه بجا
می آورد از او وضو سازنده از افعال وضو تتمه پس هرگاه فارغ
شوی از شستن رو پس بردار یک کف آب بدست چپ چنانکه
حضرت باقر ع در بیان وضوء پیغمبر صلی الله علیه و آله و بشوی بآن
دست راست را در حالیکه ابتدا کنی از مرفق و بکشی دست را بر آن
تا سرهای انگشتان چنانکه گذشت در رو و لیکن واجبست در تخلیل مو
هر چند پوشیده باشد زیر خود را و ابتدا مکن بشستن ظاهر ذراع و زن
ابتدا بکند بباطن آن بعد از آن بردار یک کف آب دیگر بدست
راست و بشو دست چپ را بمثل دست راست و باید که بوده باشد
شستن هر یک از رو و دستها یکمرتبه نه بیشتر چنانکه مختار ثقة الاسلام
در کافی و رئیس محدثین در فقیه و ما بسط داده ایم کلام را درین باب
در کتاب مشرق الشمسین و در کتاب حبل المتین بعد از آن مسح
کن پوست پیش سر خود را یا موی آن را که در زود نیست کشیدن از
حد پس سر بمقدار سه انگشت مضموم بتری دست راست و بقیه

ان زمان مسح کن پشت پای راست خود را از سر انگشتان تا کعب
یعنی مفصل ساق و قدم و مجزی نیست مسح تا پایین تر از آن
و تحقیق که ما بیان کرده ایم این را درین دو کتاب مذکور با آنچه
زیاده بر آن نباشد بعد از ان مسح کن پشت پای چپ خود را
بتری دست چپ و باید که مسح سر و پاها بکف دست باشد نه پشت
ان مگر جهة ضرورتی باشد و ناچار است کشیدن کف بر محل مسح پس کافی
نیست گذاشتن کف بر آن بی کشیدن آن و سزاوار است
که مسح کنی پاها را بتمام کف چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت سؤال کردم
از حضرت ابو الحسن رضا ع از مسح بر پاها که چگونه است آن پس گذاشتند
کف مبارک بر انگشتان بعد از ان مسح کردند تا کعبها پس گفتم من
که اگر مردی بگوید بدو انگشت از انگشتان خود همچنین تا کعبها آنحضرت فرمودند
نه مگر بکف تمام آن و باید که بوده باشد افعال وضوی تو پی در پی بی فاصله
میان آنها و رعایت کرده شود در آنها ترتیب مذکور حتی در مسح پاها نیز

چنانکه مختار جماعتی از متقدمین علمای ما است و روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع که فرمودند که مسح
بکن بر پاها و ابتدا بکن بطرف راست و سزاوار است که خوانده شود نزد
هر فعلی از شستنها و مسحها دعائی که وظیفه آنست چنانکه خواهد آمد در فصل
آینده پس هرگاه فارغ شوی از وضو بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
روایت کرده شیخ طایفه در تهذیب سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست
بسند صحیح بعد از ان بگو اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ
وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ خداوندا بگردان مرا از توبه کننده گان
و بگردان مرا از پاکیزه گان اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو
تمام بودن وضو و تمام الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ
وَالْجَنَّةَ وبدانکه اگر فعلها بودن نماز و تمام بودن رضا تو و
بهشت تو وجمیع ذکرها که مذکور شده است و افعال واجبی همین ده
چیز است نیست در حالی که حکم آن باقی باشد تا آخر وضو و شستن و مسحهای

سر مسح لیکن بشرط آنکه متصل شد مسحهای آخر از سر پا تا کعبها و ترتیب
و پا در پا بودن و مباشرت این افعال را بنفس خود مگر [illegible]
و سزاوار است ترک مندیل از وضو پس روایت کرده است ثقة
الاسلام در کافی از حضرت صادق ع که فرمودند که هر که وضو سازد و مندیل
کند خواهد بود از برای او یک حسنه و اگر وضو سازد و مندیل نکند تا آنکه
خشک شود آب وضوی آن خواهد بود از برای او سی حسنه و ظاهر است
که عمدا خشک کردن بآفتاب یا بآتش مثلا حکم مندیل دارد و تصور ندارد
وضو ساختن در مسجد از غیر حدث بول و غایط اما از این دو حدث
مکروه است چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح فصل
از ایشان روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و رئیس المحدثین در فقیه و شیخ طایفه
در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی از حضرت ابی عبد الله ع که فرمودند
که در وقتی آن که امیر المؤمنین ع بکرسی نشسته بود و با پسر خود محمد حنفیه رضی الله
عنه ناگاه فرمودند که ای محمد بیاور از برای من ظرفی از آب که وضو سازم
برای نماز پس آورد محمد آب از برای آنحضرت پس آنحضرت ریخت آب را

دست راست بروی دست چپ پس فرمودند بسم الله و الحمد لله
الذی جعل الماء طهورا بنام خدا و سپاس از برای خداوندی است
که گردانیده است آب را پاک کننده و لم یجعله نجسا حضرت
ابو عبد الله ع فرمودند که بعد از آن و نگردانیده است آن را نجس
آنحضرت استنجا کردند و فرمودند اللهم حصن فرجی و اعفه
و استر عورتی و حرمنی خداوندا باز دار فرج مرا از حرام و عفیف گردان آن را
و بپوشان عورت مرا و حرام گردان آن را علی النار بعد از آن مضمضه
کردند و فرمودند اللهم لقنی بر آتش جهنم حجتی یوم القاک
و اطلق لسانی خداوندا بفهمان حجت مرا روزی که ملاقات کنم ترا بذکرک
و روان گردان زبان مرا بعد از آن استنشاق بذکر خود کردند و فرمودند
اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن
خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آنکه
یشم ریحها و روحها و طیبها بعد از آن شستند روی
می بوید بوی آن را و نسیم خوش آن را و طیب آن را خود را و فرمودند

اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه

خداوندا سفید گردان روی مرا روزی که سیاه میشود در آن روبهای

ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه

و سیاه مگردان روی مرا روزی که سفید میشود در آن روبهای

بعد از آن شستند دست راست خود را و فرمودند که

اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في ا

خداوندا بده کتاب مرا بدست راستم و همیشه بودن در

الجنان بيساري وحاسبني حسابا يسيرا

بهشت را بدست چپ من و حساب کن مرا حساب اندک

و بعد از آن شستند دست چپ خود را و فرمودند که

اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا تجعلها

خداوندا مده کتاب مرا بدست چپ من و مگردان آن را

مغلولة الى عنقي واعوذ بك من مقطعات النيران

غل کرده شده در گردن من و پناه میگیرم بتو از جامهای بریده شده از آتشها

بعد از آن

بعد از آن مسح کردند سر مبارک خود را و فرمودند که

اللهم غشني رحمتك وبركاتك

خداوندا بپوشان بمن رحمت خود را و برکتهای خود را

بعد از آن مسح کردند پاهای مبارک خود را و فرمودند که

اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام

خداوندا ثابت گردان مرا بر صراط روزی که میلغزد در آنجا قدمها

واجعل سعيي فيما يرضيك عني يا ذا الجلال

و بگردان سعی مرا در آنچه راضی گرداند از من ای صاحب بزرگی

والاكرام بعد از آن بالا کردند سر مبارک خود را و نگاه کردند

و بخشنده که به محمد و فرمودند ای محمد هر که وضو بسازد مثل این وضو

من و بگوید مثل این کلمه من خلق میکند خدای تعالی از برای او از

هر قطره فرشته که تقدیس کند او را و تسبیح کند او را و تکبیر کند او را پس

می نویسد خدای تعالی از برای او ثواب او را تا روز قیامت فضل

پس هرگاه فارغ شدی از وضو متوجه شو بجانب مسجد روایت کرده است

رئيس محدثين در فقيه از حضرت صادق عليه السلام كه هركه برود بسوى
مسجد بنهد پاى راست را بر هيچ ترى و خشكى مگر اينكه تسبيح كند از براى
او زمين ها تا زمين هفتم و مراد ازين است كه بگويد اذا بيرون آمدن از خانه خود

بسم الله الذى خلقنى فهو يهدين والذى

بنام خداى آنچنانى كه آفريده است مرا پس او راه نمايد مرا و آنكه

هو يطعمنى ويسقين واذا مرضت فهو يشفين

او طعام ميكند مرا و آب ميدهد مرا و هرگاه بيمار شوم پس او شفا ميدهد

والذى يميتنى ثم يحيين والذى اطمع ان

و آنكه ميميراند مرا پس از آن زنده ميكند مرا و آنكه طمع دارم اينكه

يغفر لى خطيئتى يوم الدين رب هب لى

بيامرزد مرا از براى خطاهاى من روز جزا اى پروردگار من ببخش بمن

حكما والحقنى بالصالحين واجعل لى لسان

حكم و ملحق گردان مرا بصالحان و بگردان از براى من زبان را

صدق فى الآخرين واجعلنى من ورثة جنة

راست در آيندگان و بگردان مرا از آنان كه ميراث ميبرند بهشت

النعيم

النعيم واغفر لابى پس تحقيق كه روايت كرده است

نعمت را و بيامرز پدر مرا

جمال السالكين در كتاب عدة الداعى از پيغمبر صلى الله كه هركه وضو
بسازد پس بيرون رود بسوى مسجد و بگويد در وقت بيرون رفتن
از خانه خود كه بسم الله الذى خلقنى فهو يهدين راه نمايد او را
خداى تعالى بصواب و ايمان و هرگاه بگويد والذى هو يطعمنى
ويسقين طعام كند خداى تعالى او را از طعام بهشت و سيراب گرداند
او را از شراب بهشت و هرگاه بگويد واذا مرضت فهو يشفين
بگرداند خداى تعالى اين را كفاره گناهان او و هرگاه بگويد والذى
يميتنى ثم يحيين بميراند خداى تعالى او را مردن شهيدان و زنده
گرداند او را زنده شدن نيكبختان و هرگاه بگويد والذى اطمع ان
يغفر لى خطيئتى يوم الدين بيامرزد خداى تعالى از براى او خطاهاى
او را تمام و هرچند بيشتر باشد از كف دريا و هرگاه بگويد رب هب لى
حكما والحقنى بالصالحين ببخشد خداى تعالى مر او را حكم و علم و ملحق گرداند
او را بالصالح هركه پيش از او بوده صالح و هركه بعد از او بوده باشد و هرگاه

هرگاه بگوید از علم محک علم و عمل است چنانکه در تفسیر حم مذکور شده ذکر علم در مقام تا کید نتیجه بود چنانکه شیخ فرموده باید از علم بگذرد آن نتیجه بود که محک عمل است به قرینه آنکه جزو دیگر که علم است در مقام مذکور است و الله تعالی اعلم

[illegible]

بگوید واجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد خدای تعالی از برای
او در ورق سفیدی اینکه فلان ابن فلان از جمله راست گویان است
و هرگاه بگوید واجعلنی من ورثة جنة النعیم عطا کند خدای تعالی او را
منزلها در بهشت نعیم و هرگاه بگوید واغفر لابی بیامرزد خدای تعالی
پدر و مادر او را و هرگاه خواهی که داخل مسجد شوی پس ملاحظه کن نعلین
خود را و پیش گذار پای راست خود را و بگو بسم الله و بالله
ومن الله والی الله وخیر الاسماء بنام خدا و بخدا
و از خدا و بسوی خدا و بهترین نامها و کلها لله
توکلت علی الله لا حول ولا قوة تمام آنها از برای خداست
توکل کردم بر خدا و نیست حرکتی و نه قوتی الا بالله اللهم
صل علی محمد وال محمد وافتح لی مر [بگشا] خداوندا
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشا برای من ابواب رحمتک
وتوبتک واغلق عنی ابواب درهای رحمت خود را
و توبه خود را و ببند از من درهای نافرمانی خود را معصیتک

توبه ... درهای رحمت ... [illegible]
... [illegible]

با جماعتی که قصد نموده از وی پناه بسوی تو آورده ام [illegible]

[illegible]

واجعلنی من زوارک وعمار مساجدک
و بگردان مرا از زیارت کننده گان تو و عمارت کننده گان مساجد تو
وممن یناجیک فی اللیل والنهار ومن الذین
و از آنکه راز گوید با تو در شبها و روزها و از آن جمعی که
هم فی صلاتهم خاشعون وادحر عنی الشیطان
ایشان در نماز خودشان زاری کننده اند و دور کن از من شیطان را
الرجیم وجنود ابلیس اجمعین پس هرگاه خواهی که
رانده شده را و لشکرهای شیطان را تمام آنها را نعلین خود را پس کن
از پای چپ پیش از راست بعکس پوشیدن و اگر بوده باشد نعلین تو
عربی و ممکن باشد ترا که بکنی آنها را پس بکن آنها را چه نماز در آنها است
اما بشرط آنکه پاک باشند و بتحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب باسناد صحیح از معویة ابن عمار که گفت دیدم حضرت ابا عبد الله
که نماز میکرد در نعلین خود زیاده از یک بار و ندیدم آنحضرت را که بکند آنها را
هرگز و روایت کرده است از عبد الرحمن ابن ابی عبد الله از حضرت ابی عبد الله

[illegible]

که فرموده‌اند که هرگاه نماز کنی پس نماز کن در نعلین خود هرگاه بوده باشند
پاک پس بدرستی که میگویند که این سنت است و قول آنحضرت پس بدرستی
که میگویند تا آخر ظاهر امر او باشد که هرگاه نماز کردی تو در نعلین خود
معلوم میشود شیعه را که نماز در اینها از سنت است و قایل میشوند باین چه
این راوی از جملهٔ اعیان اصحاب حضرت صادق است که ثقه و
بوده باشد بر اقوال و افعال ایشان بعد از آن اذان بگو پس بدرستی
که اذان نماز صبح از متحتمات است حتی اینکه سید مرتضی رضه قایل
شده است بر وجوب آن بر مردان و موافقت کرده است با او ابن ابی
عقیل و زیاده کرده بر او اینکه قایل شده به بطلان نماز صبح بسبب ترک
اذان و صورت اذان اینست که الله اکبر چهار مرتبه و هر یک از
شهادتین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر
و لا اله الا الله دو مرتبه و باید که ایستاده باشی در حال اذان و رو بقبله
کنی باواز بلند و از روی تانی بگوئی و بگذاری دو انگشت خود را در گوشهای
خود و وقف کنی بر یک یک از این هیجده فصل و التفات نکنی بطرف راست

حب زند در اثنای اذان و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
نزد ذکر آنحضرت پس بتحقیق که روایت کرده است رئیس المحدثین در
فقیه از حضرت ابی جعفر علیه السلام که فرمود صلوات بفرست بر پیغمبر صلعم
که هرگاه ذکر کنی او را یا ذکر کند او را ذکر کننده نزد تو در اذان و غیر
آن و پوشیده نماند که ظاهر این حدیث دلالت میکند بر وجوب
صلوة بر آنحضرت بر هر ذکر کننده و شنونده هرگاه ذکر کند او را یا بشنود
او را صلی الله علیه و آله و بعضی از اهل سنت رفته‌اند بر وجوب صلوات
بر آنحضرت در تمام عمر یک مرتبه و بعضی در هر مجلس یک مرتبه و بعضی در هر مرتبه
که ذکر شود و این مذهب رئیس المحدثین است قدس الله روحه و اما آنچه
مذهب او ست از عدم وجوب صلوة بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشهد اول
در نماز پس مراد او نیست که جزء نماز نیست و باعتبار آن واجب نیست
پس منافات نیست میان کلامهای او اعلی الله درجته و بتحقیق که موافقت
کرده است با او صاحب کنز العرفان در وجوب صلوة هرگاه ذکر شود
آنحضرت و این قول صحیح ترست و بتحقیق که استدلال میکند بر

[illegible]

این قول خدای تعالی لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم
کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول را در میان
خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی دیگر را والله تعالی اعلم و با آنچه روایت
شده است از آنحضرت صلی الله علیه و آله که فرموده که هر کس که مذکور شده ام
من نزد او پس صلوات نفرستاده است بر من پس داخل شده است
آتش را پس دور گردانیده است خدای تعالی او را و با آنچه روایت کرده
که سؤال کرده شد از آنحضرت صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی که
إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها
الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما یعنی بدرستی که
خدا و ملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای جماعتی که ایمان آورده اید
صلوات بفرستید بر او و درود بفرستید درود فرستادنی والله تعالی اعلم
پس آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که این از علم مکنون است و اگر نمیبود
اینکه شما سؤال کردید از خبار نمیکردم شما را بآن بدرستی که موکل کرده است
خدای تعالی بمن دو فرشته پس ذکر کرده نمیشوم من نزد هیچ مسلمانی

[illegible]

[illegible]

که صلوة بفرستد بر من مگر اینکه بگویند مر او را آن دو فرشته که بیامرزد
خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی و فرشتگان او آمین و ذکر
کرده نمیشوم نزد هیچ مسلمانی که صلوات نفرستد بر من مگر اینکه بگویند
مر او را آن دو فرشته که نیامرزد خدای تعالی ترا و بگویند خدای تعالی
و فرشتگان او آمین و پوشیده نماند که ظاهر قول حضرت علیه السلام
در حدیث اول که هر گاه ذکر کنی تو او را یا ذکر کند او را ذکر کننده
اقتضا میکند وجوب صلوة خواه مذکور شود آنحضرت بنام مبارک
یا بلقب یا بکنیت و ممکنست که مذکور شود آنحضرت صلی الله علیه و آله
بضمیری که راجع باو باشد نیز چنین باشد و اطلاع نیافته ام در کلام
علمای ما قدس الله اسرارهم در این باب بر چیزی و احتیاط موجب
است که ما بفرستیم در همه صورتهای مذکوره صلوات فرستاده شود
و بر آنکه ظاهر تر است که قدر واجب ادا میشود بگفتن اللهم صل علی محمد
و آل محمد و اما آنچه روایت شده است که چون نازل شد آیه مذکوره
گفتند یا رسول الله این سلام بر تو بتحقیق دانسته ایم از این پس چگونه است

[illegible]

صلوات بر او پس آنحضرت فرمودند که چون ذکر کرده شوم پس بگویید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد چنانکه رحمت فرستادی

عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيْمَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

بر ابراهیم و آل ابراهیم و زیاده ده بر محمد و آل محمد

مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ

محمد چنانکه زیاده دادی بر ابراهیم و آل ابراهیم بدرستیکه تو

حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ پر ظاهر است که مراد بآن بیان افضل کیفیات

ستوده شده و بزرگی صلوات بر آنحضرت نه آنکه خصوص این نحو واجب

باشد و سزاوار است که هرگاه صلوات بفرستی برین نحو ملاحظه کن

این را که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جملهٔ آل ابراهیم است پس صلوات

بر آنحضرت هم فرستاده میشود اولا در ضمن صلوات بر ابراهیم علیه السلام

و غرض از تشبیه آنست که مخصوص شوند پیغمبر ما و آل او صلوات الله

علیهم بصلواتی دیگر علیحده مثل آن صلواتی که شامل بود ایشانرا و غیر ایشانرا

از بقیهٔ آل ابراهیم پس بنابرین لازم نمی آید خلاف قاعده که مقرر

شده میان اهل بلاغت که هرگاه چیزی را بچیزی تشبیه کنند باید که

مشبه به اقوی باشد از مشبه و حال آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله افضل

بود از ابراهیم علیه السلام پس تشبیه صلوات بر آنحضرت که باید افضل

باشد بصلوات بر ابراهیم هم منافی آن قاعده مینماید زیرا که بسبب

ملاحظهٔ مذکوره منطبق میشود کلام بر آن قاعده چه شک نیست که صلواتی

که شامل همهٔ آل ابراهیم باشد من حیث العموم اقوی است از آنچه مخصوص

باشد پس مشبه به یعنی صلوات بر همهٔ آل که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آل

او و علیهم السلام از جملهٔ ایشانند اقوی است از مشبه یعنی صلوات بر خصوص پیغمبر ما

و آل او صلوات الله علیهم پس مخالفت قاعدهٔ مذکوره لازم نیاید

و بعضی توجیه کرده اند این تشبیه را بآنکه صلوات بر حضرت ابراهیم هم

باعتبار آنکه پیشتر واقع شده اقوی است و محض همین کافی است

در تشبیه هر مشبه به باعتبار کیفیت اقوی نباشد و توجیه کرده اند نیز بآنکه

مشبه صلوات بر آل تنهاست پس جایز است که صلوات بر ابراهیم

دال او اقوی باشد از صلوات بر ایشان و ضعیف شمرده اند توجیه او را
بسبب قول آنحضرت صلی الله علیه واله کُنْتُ نَبِیًّا وَآدَمُ
بَیْنَ الْمَاءِ وَالطِّینِ یعنی من پیغمبر بودم و حال انکه هنوز آدم
میانه آب وگل بود پس چگونه صلوات بر حضرت ابراهیم مقدم باشد
بر صلوات بر او صلی الله علیه واله و توجیه دوم را نیز ضعیف شمرده اند
باعتبار انکه خلاف متبادر بفهم است چه ایشان سوال کرده اند از کیفیت
صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه واله پس قول بانکه غرض تشبیه صلوات
بر آل ست بهارات خلاف ظاهر است واین تشبیه را توجیهات دیگر نیز
کرده اند و ما بعضی از آنها را ذکر کرده ایم در مبحث تشهد از کتاب حبل المتین
فصل پس هرگاه فارغ شدی از اذان پس فاصله کن میان اذان و اقامه
بسجده نشستنی وبگو در حالی که در سجده باشی یا نشسته باشی اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْ قَلْبِي بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي خداوندا
بگردان دل مرا اطاعت کننده و عیش مرا قرار گرفته و روزی مرا دَارًّا
وَاجْعَلْنِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ روان کننده
و بگردان مرا نزد قبر رسول خود صلی الله علیه واله

وَآلِهِ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا بعد از ان میخوانی هر دعائی
که میخواهی و سوال میکنی حاجت واله مکانی و قرار گرفتنی
خود را پس تحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه واله که
دعا میان اذان و اقامه رد کرده نمیشود و بعد از ان بر چیزی جهة
اقامه و فصول آن همه دو تا دو تاست مگر لا اله الا الله که در آخر
اقامت یکبار گفته میشود و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت
الصلوة دو مرتبه و بجا می آوری در آن جمیع آداب اذان را مگر
تانی و کذاشتن انگشتها در گوشها و بلند کردن آواز بلکه باید که در
اقامت تند تر باشد و تاکید طهارت داشتن و ایستادن در حال
اقامه بیشتر است از حال اذان حتی اینکه واجب دانسته اند آنها را
سید مرتضی رضی الله عنه و میگوئی هرگاه فارغ شوی از اقامت
و حال انکه رو بقبله باشی اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَمَرْضَاتَكَ
طَلَبْتُ وَثَوَابَكَ خداوندا بسوی تو متوجه شده ام و خوشنودی ترا
طلبیده ام و ثواب ترا خواسته ام ابْتَغَيْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ
و بتو ایمان آورده ام و بر تو

توکلت اللهم صل علی محمد و آل محمد

توکل کرده‌ام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

وافتح قلبی لذکرک وثبتنی علی دینک

و بگشا دل مرا از برای ذکر خود و ثابت دار مرا بر دین خود

ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی

و میل مفرما دل مرا بعد از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا

من لدنک رحمة انک انت الوهاب

از جانب خود رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده

و باید که بایستی در نماز با وقار و خشوع و بگذاری دستهای خود را بر روی رانها مقابل زانوها و بگشائی میان قدمهای خود را بقدر انگشت گشاده از یکدیگر تا بکبیر و نگاه کنی بموضع سجود خود و بلند نکنی نگاه خود را بطرف آسمان و در آوری بخاطر خود که این نماز کیست که وداع میکنند از نماز بعد از آن قصد کن اداء نماز صبح واجب جهت فرمان برداری امر خدای تعالی و مقارن دار نیت را با یکی از هفت تکبیر که در اول نماز گفته میشود

و بلند مکن و در هر یک از این تکبیرها دستها خود را بعنوانی که کف دستها بطرف قبله باشد و انگشتان بیکدیگر چسبیده باشد غیر شستها که آنها باید که گشاده باشد و بلند مکن از کف دستها را از برابر گوشهای خود و باید که بلند کنی بیکبار ابتدای دست برداشتن و تمام کنی تکبیر را نزد تمام شدن آن و بدانکه بعضی از علمای متاخرین اصحاب ما نموده اند در باب نیت و دراز کرده اند عنان کلام را در آن و در عبارات ائمه ما علیهم السلام نیست چیزی از آن بلکه مستفاد از تتبع آنچه وارد شده است از ایشان ۲ در باب وضو و نماز و باقی عبادات که تعلیم کرده اند آنها را بشیعه خود نیست که امر نیت سهل است و آنکه این نیت از نسیان و دور از کر قدرت است در خاطر جمیع عقلا در وقت صادر شدن فعلهای اختیاری از ایشان و از برای این است که قدمای فقهای ما رضی الله عنهم متعرض بحث از آن نشده اند و خوض نکرده اند در آن مگر جماعتی از متاخرین و دراز نموده اند کلام را در این

بروجهی که موهم نیست که مرکب است از اجزای بسیار و این باعث
دشواری آن شده است بر بسیاری از مردم و کشانیده است ایشان را
بوسواس و نیست نیت در حقیقت مگر قصد بسیطی بواقع ساختن
فعل معین از برای غرض غایی آن و نیست ترکیب مگر در فعل
معنوی و این قصد نزدیک است که جدا نشود از آن عاقل نزد هر
فعل که بجا آورد حتی اینکه گفته اند بعضی از علمای ما که اگر تکلیف
میکرد ما را خدای تعالی بواقع ساختن فعل معین بی نیت هر
اینه تکلیف کرده بود بچیزی که طاقت آن نبود و حاضر کردن
فعل معنوی در ذهن بعنوانی که تمیز دهد آنرا از غیر آن و قصد بجا
آوردن آن بجهه فرمان برداری امر خدای تعالی در نهایت
سهل است مثلا نماز ظهر که مکلفیم بادای آن در این وقت تصور
کرده ایم آنرا باین وصف عنوانی که ممتاز میشود بآن از جمیع
ما عدای خود از عبادات و غیر عبادات و قصد کردن واقع
ساختن آن بجهه فرمان برداری امر خدای تعالی نیست دشواری

دران

دران اصلا چنانکه حکم میکند بآن وجدان صحیح و هر که این را دشوار
داند سؤال میکنیم بآن وجدان از خدای تعالی که باصلاح آورد وجدان
او را بدرستی که او بهمه چیز بغایت تواناست و بخوان میان
آن هفت تکبیر این سه دعا را که روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلم بعد از تکبیر سیم بگو

اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک

خداوندا توئی پادشاه حق نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا تسبیح کردنی

انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر

بدرستی که من ظلم کرده ام نفس خود را پس بخش از برای من گناه مرا بدرستی که نمی بخشد

الذنوب الا انت و بعد از تکبیر پنجم بگو لبیک وسعدیک

گناهان را مگر تو مگر تو لبیک وسعدیک

والخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی

و خیر در دست تو است و شر نیست بسوی تو و هدایت کرده شده

من هدیت لا منجا منک الا الیک سبحانک

کسیست که تو هدایت کرده او را نیست پناه از تو مگر بسوی تو تسبیح میکنم ترا

وحنانيك تباركت وتعاليت سبحانك

رحمت بعد از رحمت مقدسی تو و بلندی تو تسبيح ميکنم ترا

رب البيت الحرام وبعد از تکبير هفتم خواه تکبيرة الاحرام باشد

ای پروردگار خانهٔ حرام و يا غير آن وجهت وجهى

گردانيدم روی خود را

للذى فطر السموات والارض عالم الغيب

بجانب کسی که خلق کرده است آسمانها و زمينها را و داناست پنهان و

والشهادة حنيفا

مسلما وما انا من المشركين در حالی که مايلم از باطل بحق

مسلمانم و نيستم من از مشرکان ان صلواتى ونسكى

بدرستيکه نماز من و عبادت من و زندگانی من

ومحياى ومماتى لله رب

و زندگی من و مردن من از برای خداست که پروردگار

العالمين لا شريك

له وبذلك امرت وانا من عالميان است نيست شريکی از برای

او و باين امر کرده شده ام و من از جمله المسلمين و در روايت

ديگر باين نحو واقع شده وجهت وجهى مسلمانان ميباشم

گردانيده ام روز خود را للذى فطر

بجانب کسی که آفريده است

از تکبير ذکر خاص بعد از عام است ...
... چنانکه شيخ ...

السموات والارض على ملة ابراهيم ودين

آسمانها و زمين ها را که بر ملت ابراهيم و دين

محمد ومنهاج على حنيفا مسلما تا آخر باضافه

محمد و منهاج علی مايلم از باطل بحق مسلمانم عالم الغيب

والشهادة و اتفاق کرده اند علمای ما بر اينکه جايز است مقارن داشتن نيت با هر يک از اين هفت تکبير پس تو مخيری در آن و هر تکبيری که مقارن داری نيت با آن بگردان آن را تکبيرة الاحرام و محقق که ترجيح داده است شيخ طايفه نور الله مرقده در مصباح گردانيدن تکبير آخر را تکبيرة الاحرام و آنچه ظاهر ميشود از حديث صحيح زراره در افتتاح پيغمبر صلی الله عليه و آله نماز را بتکبير و متابعت کردن امام حسين عليه السلام آنحضرت را آنست که تکبير اول را تکبيرة الاحرام گردانيده بودند چنانکه ذکر کرده ام در رسالهٔ اثنی عشريه و بسط داده ام کلام را در اين در حبل المتين بعد از آن استعاذه ميکنی بعد از فراغ از دعای سيم پس ميگويی که

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و استعاذه نزد ما ... سنت

پناه ميبرم بخدا از شيطان رانده شده

السموات

برکعت اول و بس و آهسته میگوئی آنرا بعد از آن بخوان سوره حمد را
ترتیل کننده و بلند بخوان آنرا رعایت کننده وقفهای آنرا در
جاهای آن و اظهار کننده و قلب خود را متفکر کننده در معنای آن
و ساکت میشوی بعد از آن بقدر نفسی بعد از آن بخوان سوره بهمان نحو
و باید که بوده باشد سوره نبأ یا غاشیه یا قیامت یا دهر یا آنچه مانند
اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است آنرا شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از حضرت ابی عبدالله ع و ساکت میشوی بعد از آن
چنانکه ساکت شدی قبل از آن و بعد از آن بر میداری دستهای
خود را چنانکه برداشتی در آن هنگام تکبیر و میگوئی الله اکبر بعد از آن
برکوع برو بعنوانی که بگذاری دست راست را بر زانوی راست پیش
از دست چپ بر زانوی چپ و پر کنی کفها را از زانوهای خود و لقمه
سازی آنها را بر سر انگشتان خود و برگردانی آنها را بطرف پشت
و هموار کنی پشت خود را و کشیده کردن گردن خود را و بر هم گذاری چشمهای
خود را یا نگاه کنی بمیان قدمهای خود و بعد از آن میگوئی آنچه روایت

کرده

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع و آن اینست
اللّهم لک رکعت و لک اسلمت و بک آمنت
خداوندا از برای تو رکوع کرده‌ام و مر ترا اطاعت کرده‌ام و بتو ایمان آورده‌ام
و علیک توکلت و انت ربی خشع لک سمعی
و بر تو توکل کرده‌ام و توئی پروردگار من و فروتنی کرده است از برای تو گوش من
و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی
و دیده من و موی من و پوست من و گوشت من و مغز من و خون من
و عصبی و عظامی و ما اقلته قدمای غیر
و پی من و استخوانهای من و آنچه برداشته است آنرا پاهای من نه
مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر بعد از آن
ننگ دارنده و نه استکبار کننده و نه تعب کشیده و
سبحان ربی العظیم و بحمده و باید که این هفت مرتبه
پاکیست پروردگار من که بزرگست و بحمد او تسبیح میکنم
گفته شود یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بعد از آن راست شو و میگوئی سمع الله
لمن حمده بعد از آن تکبیر میگوئی و برو بسجود و بخضوع و خشوع در حالتیکه

بگذاردی بر زمین کفها را پیش از زانوها و چنان میکنی که دستها
در وقت سجود بمنزله بالها شوند از برای تو و پهن میکنی کفها را
در حالی که انگشتان مضموم باشند در برابر دو شانها و روی خود و میگذاری
هیچ عضوی از بدن خود را بر روی عضوی دیگر و میگذاری پیشانی
خود را بر زمین از روی اعتبار تمام و افضل آن تربت حسین است
و میمالی بینی خود را و چسبانیدن مساجد سبعه بیکبارگی ... را
و نگاه میکنی در وقت سجود به بینی و بعد از آن میگوئی آنچه روایت
کرده است نیز در کافی به سند حسن از آن حضرت علیه السلام
اللهم لک سجدت و بک امنت و لک اسلمت
خداوندا از برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و مر ترا اطاعت کردم
و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی
و بر تو توکل کردم و تو پروردگار منی و سجده کرده است روی من از برای آن کسی
خلقه و شق سمعه و بصره الحمد لله رب العالمین
که آفریده است آن را و شکافته گوش آن را و دیده آن را سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است

بنارک

تبارک الله احسن الخالقین بعد از آن بگو سبحان ربی الاعلی
مقدس است خدایی که بهترین آفرینندگان است و بحمده و باید که بوده باشد
چنانکه در رکوع مذکور شد و بعد از آن بردار سر خود را و تکبیر میگوئی و می
نشینی تورک کننده و میگوئی استغفر الله ربی و اتوب الیه
بعد از آن میگوئی آنچه را روایت طلب آمرزش میکنم از خدا که پروردگار منست و توبه میکنم بسوی او
کرده است ثقة الاسلام بهمان سند سابق از آن حضرت علیه السلام
اللهم اغفر لی و ارحمنی و اجبرنی و ادفع
خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و اصلاح کن شکستگی مرا و دفع کن
عنی انی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله
از من هر بلای که هست بدرستی که من بر آنچه را بفرستی بسوی من از خیر محتاجم با آن مقدس است خدای
رب العالمین و بعد از آن تکبیر میگوئی و بر و سجده دویم مثل
پروردگار عالمیان سجده اول پس بردار سر خود را و می نشینی
بعنوان تورک یک لحظه و این را جلسه استراحت میگویند و واگذار آن را
پس تحقیق که واجب دانسته است آن را سید مرتضی رضی الله و دعوی

اجماع برین نحو کرده بعد از آن برخیز بگوی که برداری زانوها را پیش
از دستها و اعتماد کنی در وقت برخواستن بر دستها بحول الله
تعالی وقوته اقوم واقعد وارکع واسجد
بحول خدا تعالی وقوت او برمیخیزم ومی نشینم ورکوع میکنم وسجود میکنم
پس هرگاه راست ایستادی بخوان حمد وسوره چنانکه گذشت در رکعت اول
وباید که بوده باشد سوره قل هو الله احد بعد از آن ساکت میشوی بقدر نفسی
پس تکبیر میگوئی از برای قنوت وقنوت میکنی بکلمات فرج در حالی که
بلند کنی دستها را در برابر روی خود وبگردانی کف دستها را بطرف
آسمان وبهم گذاری انگشتها را غیر از شستها پس از آن میگوئی
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
نیست خدائی مگر خدا بردبار کریم بخشنده نیست خدائی مگر خدائی
العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
بلند مرتبه بزرگ پاکست خدائی پروردگار آسمانهای هفتگانه
ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن
و پروردگار زمینهای هفتگانه وآنچه در آنهاست وآنچه درمیان آنهاست

در

عرش چنانکه از بعضی روایات ظاهر میشود اسم فلکیست که محیط است بهمه چیز که همان فلک اطلس است چنانکه مشهور است بالاتر از آنکه به
چنانکه بعضی گفته اند وبعضی اسم علم خدای تعالی وقدرت او است ودر مقام غیر از اول ظاهر است والله تعالی یعلم ... دام ظله

ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین
و پروردگار عرش عظیم وسپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است
اینست کلمات فرج بر آن نحوی که روایت کرده است از ائمه الانام
در کافی بسندی حسن از حضرت باقر علیه السلام ودر بعضی کتابهای دعا
وما تحتهن بعد از وما بینهن زیاد شده ودر بعضی وما فوقهن بعد از وما
تحتهن ودر بعضی وهو رب العرش العظیم ونیافته ام این زیادتیها را
در آنچه مطلع شده ام بر آن از کتابهای معتبره حالیا ومیگوئی بعد از کلمات فرج
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا
خداوندا بیامرز ما را ورحم کن ما را وعافیت ده ما را وعفو کن ما را
فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر بعد از آن میگوئی
در دنیا وآخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و
اللهم الیک شخصت الابصار ونقلت الاقدام
خداوندا بسوی تو گشوده شده است دیده ها وحرکت داده شده است پاها
ورفعت الایدی ومدت الاعناق وانت
وبلند کرده شده است دستها وکشیده شده است گردنها وتو

دُعِيتَ بِالأَلسُنِ وَالَيكَ سِرُّهُم وَنَجوٰهُم فِي
خوانده شده بزبانها و بسوی توست سرایشان و رازایشان در
الأَعمَالِ رَبَّنَا افتَح بَينَنَا وَبَينَ قَومِنَا بِالحَقِّ
کردارها پروردکارا حکم کن میان ما و میان قوم ما بحق
وَاَنتَ خَيرُ الفَاتِحِينَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَشكُو اِلَيكَ
و تو بهترین حکم کننده کانی خداوندا بدرستیکه ما شکوه میکنیم بسوی تو
غَيبَةَ اِمَامِنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَكَثرَةَ عَدُوِّنَا
از غیبت امام ما و کمی عدد ما و بسیاری دشمنان ما
وَتَظَاهُرَ الاَعدَاءِ عَلَينَا وَوُقُوعَ الفِتَنِ بِنَا
و الفت هر دشمنان برما و رسیدن فتنها بما
فَفَرِّج ذٰلِكَ اَللّٰهُمَّ بِعَدلٍ تُظهِرُهُ وَاِمَامِ حَقٍّ
پس برطرف کن آنرا خداوندا بعدلی که ظاهر کنی و امام حقی
تُعَرِّفُهُ اِلٰهَ الحَقِّ اٰمِينَ رَبَّ العَالَمِينَ بر ازان بگو
که بشناسیم او را ای خدای حق مستجاب کن دعای مرا ای پروردکار عالمیان

اللهم

اَللّٰهُمَّ مَن كَانَ اَصبَحَ وَلَهُ ثِقَةٌ اَو رَجَاءٌ
خداوندا هرکه صبح کند و به تکیه از برای او اعتمادی یا امیدی
غَيرُكَ فَاَنتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي يَا اَجوَدَ مَن
غیر تو پس تو اعتماد منی و امید منی ای بخشنده ترین کسی که
سُئِلَ وَيَا اَرحَمَ مَنِ استُرحِمَ اِرحَم ضَعفِي وَ
سؤال کرده شده و رحیم ترین کسی که طلب رحمت کرده شده رحم کن بضعف مرا
مَسكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَامنُن عَلَيَّ بِالجَنَّةِ
و درویشی مرا و کمی چاره مرا و منت گذار بر من به بهشت
وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي فِي نَفسِي وَ
و برهان کردن مرا از آتش و عافیت ده مرا در نفس و
فِي جَمِيعِ اُمُورِي بِرَحمَتِكَ يَا اَرحَمَ الرَّاحِمِينَ
و در جمیع امورم برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
وهر که خواهد طول دهد قنوت را پس اضافه کند باین هرچه را خواهد
از قنوتهای که ذکر میکنیم آنها را در باب ششم ان شاء الله بعد از ان بلند

میکنی دستها را بنگر و رکوع کن و سجود کن در سجده چنانکه گذشت
برادران منشین از برای تشهد تورک کننده نگاه کننده بکنار خود
و میگوئی بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَخَیرُ الاَسماءِ لِلّهِ
بنام خدا و بخدا و بهترین نامها از برای خداست
اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ
گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا در حالتیکه تنهاست نیست انبازی از برای او
وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسولُهُ اَرسَلَهُ
و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و رسول اوست و فرستاده است او را
بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَینَ یَدَیِ السّاعَةِ وَاَشهَدُ
براستی بحق در حالتیکه بشارت دهنده است و ترساننده است در پیش روز قیامت و گواهی میدهم
اَنَّ رَبّی نِعمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعمَ الرَّسولُ
که پروردگار من خوب پروردگاریست و این محمد خوب رسولیست
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّل شَفاعَتَهُ
خداوندا رحمت فرست بر محمد
فی اُمَّتِهِ وَارفَع دَرَجَتَهُ و آل محمد و قبول کن شفاعت او را
درباره امت او و بلند کن مرتبه او را

یعنی میگوئی الحمد لله رب العالمین چنانکه بعضی گفته اند

برادران

برادران حمد میکنی خدا را دو مرتبه یا سه مرتبه و واجب این تشهد
همین شهادتها است و صلوة بر پیغمبر و آل و صلوة الله علیهم برادران
سلام بده قصد کننده با آن بیرون آمدن از نماز پس میگوئی که
اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
سلام بر شما باد و رحمت خدا و برکتهای او
و قصد میکنی با آن انبیا و ائمه و حفظه را و اشاره میکنی بگوشه چشمها
بطرف راست خود و بدانکه جمیع آنچه ذکر کرده شده در این فصل است
مگر آنچه ابتدا کرده شد بفصل اول پس آن واجب فصل هرگاه
فارغ شدی از نماز پس شروع کن در تعقیب پس بتحقیق که وارد
شده است در تفسیر قول خدای تعالی فَاِذا فَرَغتَ فَانصَب
وَاِلی رَبِّکَ فَارغَب که مراد اینست که هرگاه فارغ شوی
از نماز واجبی پس تعب بکش بسوی پروردگار خود در دعا و رغبت کن بسوی
او در سوال که عطا میکند بتو و روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که تعقیب مبالغه کننده تر است

یا یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام و از بن قبیل حدیث بسیار است و این با جناب اینکه کم روایت از که از کدام شنیده از یا از زراره ثقه منقول است از که نام سابق پیش از آن بیند که بیاد آید که از من الفقیه بشنود و بعد از انکه از اصحاب است این ابن ابی را در کتاب ... که با یکدیگر بیند و تفرقه که از کدام روایت کرده جم

در طلب روزی از رفتن بتجارت در شهرها میخواهد بتعقیب دعا
خواندن در عقب نماز و روایت کرده است نیز در تهذیب
بسند صحیح از احدهما علیهما السلم که دعا در عقب نماز واجب
افضل است از دعا در عقب نماز سنت مثل فضیلت نماز واجب
بر سنت و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن
از حضرت باقر علیه السلم که هر که تسبیح کند تسبیح زهرا علیها السلم را
پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را از نماز واجب آمرزیده میشود
او و ابتدا میشود بتکبیر و روایت کرده است نیز از آنحضرت علیه السلم
که فرمودند که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
چنانکه امر میکنیم ایشان را بنماز پس ملازم شو آنرا پس بدرستی که ملازم
نشد آنرا بنده که بدبخت شود و از آنحضرت منقولست که فرمودند که تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلم در هر روز عقب هر نماز دوستتر است نزد من از هزار رکعت
نماز در هر روز و از حضرت باقر علیه السلام که فرمودند که عبادت نکرد بنده که
عبادت کند خدا را بچیزی از تمجید افضل از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

واگر می بود چیزی افضل از آن هر آینه عطا میکرد آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله
بفاطمه زهرا علیها السلم و روایات در فضیلت تسبیح فاطمه زهرا
بشمار در نمی آید و باید که بوده باشد نشستن تو در تعقیب نشستن تو در
تشهد و بر همان هیئات رو بقبله بودن و تورک و ترک کن در
اثنای آن کلام و التفات و تتمه از آن پس تحقیق که روایت شده است
که آنچه ضرر میرساند بنماز ضرر میرساند بتعقیب پس هر گاه سلام دادی
پس تکبیر بگو سه تکبیر و بلند کن در هر یک دستها تا برابر روی خود بعنوانی
که باشد اندرونهای دستها بطرف روی تو باشد و کف آنها بطرف قبله و
این تکبیرها اول تعقیب است و بعد از آن دعا و تعقیب میگوئی

لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ
نیست خدائی مگر خدا خدائیست یکتا و ما از برای او اطاعت کننده ایم
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِيَّاهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ
نیست خدائی مگر خدا پرستش نمیکنیم مگر او را در حالتی که خالص کرده ایم از برای او
الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا
دین را و هر چند ناخوش دارند مشرکان نیست خدائی مگر خدا پروردگار ما

وَرَبِّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

وپروردگار پدران پیشینیان ما نیست خدای مگر خدای و شهادت

وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَ

شهادت بجا آورده است وعده خود را و یاری کرده است بنده خود را و گریزانیده است

الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

گروهها را به تنهائی پس از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي

و او بر همه چیز بغایت تواناست طلب آمرزش میکنم از خدای که

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

نیست خدائی مگر او که همیشه زنده بخود برپاست و توبه میکنم بسوی او

اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَأَفِضْ عَلَيَّ

خداوندا هدایت کن مرا از نزد خود و بریز بر من

مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَنْزِلْ

از فضل خود و پراکنده کن بر من از رحمت خود و فرود آر

علی

عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

بر من از برکتهای خود تسبیح میکنم ترا نیست خدائی مگر تو

اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

بیامرز از برای من گناهان مرا تمام آنها را همه پس بدرستی که نمی بخشد

الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي

گناهان را تمام آنها را همه مگر تو خداوندا بدرستی که من

أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ

سؤال میکنم ترا از هر چیزی که فرو گرفته است آنرا علم تو و پناه می آورم

بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

بتو از هر شری که فرو گرفته است آنرا علم تو خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم

عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

عافیت ترا در امرهای خود تمام آنها و پناه می آورم بتو از

خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ

رسوائی دنیا و عذاب آخرت و پناه می آورم بذات

الكريم وعزتك التى لا ترام وقدرتك التى

کریم تو وعزت تو که طلب کرده نشود وقدرت تو که

لا يمتنع منها شىء من شر الدنيا والآخرة

اباء نکند ازان چیزی از شر دنیا وآخرت

ومن شر الاوجاع كلها لا حول ولا قوة الا

واز شر دردها تمام آنها نیست قدرت ونه قوة مگر

بالله العلى العظيم توكلت على الحى الذى لا

بخدای بلند مرتبه بزرگ توکل کردم بر زنده دایم که نمی

يموت والحمد لله الذى لم يتخذ ولدا ولم يكن

میرد وسپاس از برای خدایست که فرا نگرفته فرزندی ونیست

له شريك فى الملك ولم يكن له ولى من

از برای او شریک در پادشاهی ونیست از برای او دوستی از

الذل وكبره تكبيرا بعد ازان تسبيح سبكنى تسبیح زهرا علیها السلام

از خواری وتعظیم کن او را تعظیم کردنی

بعد ازان

بعد ازان میگوید ده مرتبه واین مخصوص تعقیب صبح است

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك

نیست خدای مگر خدای یکتا نیست شریکی از برای او واز برای اوست پادشاهی

وله الحمد يحيى ويميت ويميت ويحيى بيده

واز برای اوست سپاس زنده میکند ومیمیراند ومیمیراند وزنده میکند بدست اوست

الخير وهو على كل شىء قدير میگوید ده مرتبه واین

خیر واو بر هر چیزی توانا است نیز مخصوص تعقیب صبح

سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة

تسبیح میکنم خدای بزرگ را وتسبیح میکنم بحمد او ونیست حول ونه قوة

الا بالله العلى العظيم وصد مرتبه ما شاء الله كان

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ وآنچه خواسته است خدا است

لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم وصد مرتبه

نیست حول ونه قوة مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

استجير بالله من النار واسئله الجنة اللهم

پناه میبرم بخدا از آتش وسؤال میکنم از بهشت خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ ده مرتبه

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن راحت ایشان را

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا ... ایشان

اِلٰهاً وَاحِداً اَحَداً فَرْداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً

خدای یکتا و یگانه ... بی نیاز که فرا گرفته است زنی

وَلَا وَلَداً ... سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ

و نه فرزندی ... پس تسبیح میکنم ...

اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ و سزاوار است که شمرده شود و این ذکرها

مگر خدا و خدا بزرگتر است و تسبیح با سبحه از تربت امام حسین ع

پس تحقیق که روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از

حضرت صاحب الامر ع که سبحه افضل چیزیست که تسبیح کرده شود با آن

و بدرستی که تسبیح کننده فراموش میکند تسبیح را و میگرداند سبحه را پس

نوشته میشود از برای او آن تسبیح و بعد از آن میگوید و این مخصوص سبحه

يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْاَبْصَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای تغییر فرماینده دلها و دیدهها رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ

و آل او و ثابت گردان دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ اِذْ

رحمت کناد خدا بر او و آل او و میل مده دل مرا بعد از آنکه

هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ

راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تو

اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ

تو بسیار بخشنده خداوندا بدرستی که پناه میبرم بتو از زایل شدن

نِعْمَتِكَ وَتَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فُجَاءَةِ نَقِمَتِكَ

نعمت تو و برگردیدن عافیت تو و از ناگاه رسیدن عقاب تو

وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا سَبَقَ فِي

و از دریافتن بدبختی و از شر آنچه که پیشی گرفته است در

الكتاب اللهم اني اسالك بعزة ملكك و

درکتاب خداوندا بدرستی که من سوال میکنم از تو بغلبه پادشاهی تو و

عظم سلطانك وشدة قوتك على جميع

بزرگی سلطنت تو و شدت قوت تو بر جمیع

خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان

آفریده گان تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تفعل بي كذا وكذا بعد از ان بگو اعيذ نفسي

بجا بیاوری برای من فلان و فلان التجا میفرمایم نفس خودرا

وديني واهلي ومالي وولدي واخواني

و دین خودرا و اهل خودرا و مال خودرا و فرزندان خودرا و برادران خودرا

وما رزقني ربي وجميع ما يعنيني امره بالله

و آنچه داده روزی مرا پروردگار من و همه آنچه را اهتمام دارم بامر آن بخدای

الاحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له

یگانه بی نیاز که نزائیده است و زائیده نشده است و نیست مر او را

کفوا

كفوا احد وبرب الفلق من شر ما خلق و

همتا کسی و به پروردگار صبح از شر آنچه آفریده است

من شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات

از شر شب بسیار تاریک هرگاه داخل شود و از شر زنان باد دمنده

في العقد ومن شر حاسد اذا حسد وبرب

در گرهها و از شر حسود هرگاه حسد برد و به پروردگار

الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس

آدمیان پادشاه آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه کننده

الخناس الذي يوسوس في صدور الناس

آنکه وسوسه میکند در سینهای مردم

من الجنة والناس بعد از ان بخوان سوره فاتحة الكتاب وآية الكرسي

از جنیان و آدمیان الله لا اله الا هو الحي

القيوم لا تأخذه سنة خدا نیست معبودی مگر او همیشه زنده بخود

برپا است و نمیگیرد او را سستی ولا نوم له ما في السموات

و نه خواب از او است آنچه در آسمانها

وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده
وانچه در زمین است کیست آنکه شفاعت کند نزد او
الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم
مگر باذن او میداند آنچه را پیش روی ایشان است و آنچه را از پس ایشان است
ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع
و احاطه نمی کنند ایشان به چیزی از علم او مگر بآنچه او خواهد و وسعت دارد
كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما
کرسی او آسمانها را و زمین را و سنگین نمی کند او را نگاه داشتن آنها
وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين قد تبين
و او است بلند مرتبه بزرگ نیست اکراه و جبری در دین بتحقیق که ظاهر شد
الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن
راه راست از گمراهی پس هر که کفر بیاورد به شیطان و ایمان بیاورد
بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام
بخدا پس بتحقیق که دست زده است بعروه محکم نیست گسستن

لها والله سميع عليم الله ولي الذين امنوا
مر آنرا و خداوند شنونده و دانا است خداوند است کارساز آنانکه ایمان آوردند
يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا
بیرون می آورد ایشان را از تاریکیها بسوی نور و کسانیکه کفر آوردند
اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور
دوستان ایشان شیاطین اند بیرون می آورند ایشان را از نور
الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها
بسوی ظلمات ایشانند اصحاب آتش اند ایشان در آن
خالدون (آیه) شهد الله انه لا اله الا
جاوید بوده همیشه گواهی داده خدای تعالی که نیست خدائی مگر
هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط
او و فرشتگان و خداوندان علم در حالیکه بپا دارنده است عدل
لا اله الا هو العزيز الحكيم (آیه) قل اللهم
نیست خدائی مگر او که غلبه کننده و دانا است بگو ای محمد صلی الله

مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع

خداوندا صاحب پادشاهی میدهی پادشاهی هر کس را که بخواهی و میکشی

الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من

پادشاهی را از کسی که بخواهی و عزیز میکنی کسی را که بخواهی و خوار میکنی آنرا

تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير

که بخواهی بدست تست خیر بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل

داخل میکنی شب را در روز و داخل میکنی روز را در شب

وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي

و بیرون می آوری زنده را از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده

وترزق من تشاء بغير حساب وآية سخره ان

و روزی میدهی هر که را میخواهی بی حساب بدرستی که

ربكم الله الذي خلق السموات والارض

پروردگار شما خدایست که آفریده است آسمانها و زمین را

في ستة ايام ثم استوى على العرش يغشي

در شش روز پس مستولی شد بر عرش بپوشاند

الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر

شب را به روز طلب میکند شتابان و آفریده است آفتاب و ماه

والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر

و ستاره ها را در حالی که رام کرده شده اند بفرمان او و آگاه باشید که از برای اوست خلق و امر

تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا

مقدس است خداوند پروردگار عالمیان بخوانید پروردگار خود را از روی زاری

وخفية انه لا يحب المعتدين ولا تفسدوا

و پنهان کننده بدرستی که خدا دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را و فساد مکنید

في الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا و

در زمین بعد از اصلاح آن و بخوانید خدا را از خوف و از

طمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين

طمع کننده بدرستی که رحمت خدا نزدیک است به نیکوکاران

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ

بگو ای محمد که اگر باشد دریا مداد از برای کلمات پروردگار من هر آینه تمام

الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا

دریا پیشتر از این که تمام شود کلمات پروردگار من و هر چند بیاوریم

بِمِثْلِهِ مَدَدًا قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى

مثل آن را از برای مدد آن بگو جز این نیست که من آدمی مثل شما وحی کرده شده

إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا

بسوی من که خدای شما خدایست یکتا پس هر که باشد که امید

لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ

ملاقات پروردگار خود پس عمل کند عمل نیکو و شریک مکند بعبادت

رَبِّهِ أَحَدًا ورز نزول والصافات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

پروردگار خود کسی را بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ

قسم بگروه صف بستگان پس راننده راندنی پس خوانندگان

ذکراً

ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ذکر کردنی بدرستیکه پروردگار شما هر آینه یکیست پروردگار آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ

و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقهاست بدرستیکه ما زینت داده ایم آسمان را

الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ

که نزدیکتر است بشما بزینتی که آن ستارهاست و حفظ از هر شیطان

مَارِدٍ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ

سرکش نمی شنوند و گوش نمی اندازند بسوی گروه بلند مرتبه و انداخته می شوند

مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ

از هر جانبی جهت راندن و از برای ایشانست عذاب دایم

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

مگر آنکه ربود ربودنی پس از پی او آمد شهابی درخشان

ورد آیه از آخر والصافات سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا

پاک است خدای تو پروردگار عزت از آنچه

يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله

وصف می کنند کفار و درود بر رسولان و سپاس از برای خدای

رب العالمين وسه آیه از سوره رحمن يا معشر الجن و

که پروردگار عالمیان است ای گروه جن و

الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار

و انس اگر می توانید که بیرون روید از اطراف

السموات والارض فانفذوا لا تنفذون

آسمانها و زمین پس بیرون روید نمی روید

الا بسلطان فباى آلاء ربكما تكذبان

مگر بقوت پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب می کنید شما

يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا

فرستاده می شود بر شما زبانه از آتش و دود پس باز نمی دارید

تنتصران وچهار آیه از آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن

اگر فرستادیم این قرآن را

على جبل لرايته خاشعا متصدعا من

بر کوهی هر آینه می دیدی آن را زاری کننده و شکافته شده از

خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس

ترس خدای تعالی و این مثلها میزنیم آنها را از برای مردمان

لعلهم يتفكرون هو الله الذى لا اله الا

که شاید ایشان تفکر کنند اوست خدائی که نیست خدا مگر

هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم

او داننده غیب و شهادت اوست رحمن و رحیم

هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس

اوست خدائی که نیست خدائی مگر او پادشاه بسیار پاکیزه

السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر

سلام امان دهنده حفظ کننده عزیز جبار متکبر

سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ

پاکست خدای تعالی از آنچه شریک می کنند آن کافران اوست خالق آفریننده نقش دهنده

المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما في
صورت کشنده از برای اوست نامهای نیکو تسبیح میکند او را آنچه در
السموات والارض وهو العزيز الحكيم
در آسمانها و زمین است و اوست عزیز حکیم
بعد از آن بخواند سوره قل هو الله احد را ده مرتبه و بعد از آن بگوید
در حالتی که کشاده باشد دستهای خود را بروی خود و می خواند
اللهم اني اسئلك باسمك المكنون المخزون
خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق نام پنهان کرده شده خزانه کرده شده
الطهر الطاهر المبارك واسئلك باسمك
پاک و پاکیزه مبارک تو و سوال میکنم ترا بحق نام
العظيم وسلطانك القديم يا واهب العطايا
عظیم تو و پادشاهی تو که قدیم است ای بخشنده عطاها
ويا مطلق الاسارى يا فكاك الرقاب من
و ای رها کننده اسیرها ای رها کننده گردنها از

النار

النار اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد
آتش سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد
ان تعتق رقبتي من النار وان تخرجني من
اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون آوری مرا از
الدنيا امنا وتدخلني الجنة سالما وان تجعل
دنیا ایمن و داخل کنی مرا به بهشت سالم و اینکه بگردانی
دعائي اوله فلاحا واوسطه نجاحا واخره
دعای مرا اول آنرا نجاتی و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا
صلاحا انك انت علام الغيوب بعد از آن بگوید این
صلاحی بدرستیکه توئی تو دانای غیبها [illegible]
اللهم اني اصبحت اشهدك وكفى بك شهيدا
خداوندا بدرستیکه من داخل صباح شدم در حالتی که گواه میگیرم ترا و بس است تو از برای گواه
واشهد ملائكتك وحملة عرشك وسكان
و گواه میگیرم فرشتگان ترا و بردارندگان عرش ترا و ساکنان

سمواتك وارضك وانبيائك ورسلك

آسمانهاى تو و زمين ترا و پيغمبران ترا و رسولان ترا

والصالحين من عبادك وجميع خلقك فاشهد

و نيكوكاران از بندگان تو و همه آفريدگان ترا گواه گير

لي وكفى بك شهيدا اني اشهد انك انت الله

براى من و بسى تو براى گواهى بدرستيكه من گواهى ميدهم كه بدرستيكه توئى خداى

وحدك لا شريك لك وان محمدا صلى الله

تنها يكتا نيست انبازى از براى تو و آنكه محمد رحمت كناد خداى

عليه واله عبدك ورسولك وان كل

براو و آل او بندهٔ تو و رسول تو است و آنكه هر

معبود مما دون عرشك الى قرار ارضك

عبادت كرده شده از پايين عرش تو تا قرارگاه زمين

السابعة السفلى باطل مضمحل ما عدا وجهك

هفتمين پايين تو باطل و مضمحل است غير از ذات

الكريم

الكريم فانه اعز واكرم واجل واعظم من

كريم تو بسبب آنكه او عزيزتر و گرامى تر و جليل تر و بزرگتر از

ان يصف الواصفون كنه جلاله او تهدى

آنكه وصف كنند وصف كنندگان نهايت بزرگى او را يا آنكه راه برند

القلوب الى كنه عظمته يا من فاق مدح

دلها بسوى نهايت بزرگى او اى آنكه بالا رفت از مدح

المادحين فخر مدحه وعدا وصف الواصفين

مدح كنندگان فخر مدح او و تجاوز كرد از وصف وصف كنندگان

مآثر حمده وجل عن مقالة الناطقين تعظيم

نكو ستودهاى حمد او و بلند است از گفتن گويندگان تعظيم

شانه صل على محمد وال محمد وافعل بنا

شان او رحمت كن بر محمد و آل محمد و بكن با ما

ما انت اهله يا اهل التقوى واهل المغفرة

آنچه تو سزاوارى اى سزاوار پرهيزكارى و سزاوار آمرزش

برازآن بشکوه سبحان الله كلما سبح الله شيء
پاک است خدای تعالی هرگاه تسبیح کند خدا را چیزی
وكما يحب الله ان يسبح وكما هو اهله وكما
و چنانکه دوست می دارد خدا آنکه تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه
ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والحمد لله
سزاوار است از بزرگی ذات او و غلبه بزرگی او و حمد زیبا مر خدا است
كلما حمد الله شيء وكما يحب الله ان يحمد
هرگاه حمد کند خدا را چیزی و چنانکه دوست می دارد خدا که حمد کرده شود
وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز
و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار است از بزرگی ذات او و غلبه
جلاله لا اله الا الله كلما هلل الله شيء
بزرگی او و نیست خدائی مگر خدا هرگاه تهلیل کند خدا را چیزی
وكما يحب الله ان يهلل وكما هو اهله وكما
و چنانکه دوست میدارد خدا که تهلیل کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه

ينبغي

ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والله اكبر
سزاوار است از بزرگی ذات او و غلبه بزرگی او و خدا بزرگتر است
كلما كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر
هرگاه تکبیر کند خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدا آنکه تکبیر کرده شود
وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز
و چنانکه او سزاوار است و چنانکه سزاوار است از بزرگی ذات او و غلبه
جلاله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
بزرگی او تسبیح میکنم تسبیح خدا و سپاس مر خدا است و نیست خدائی
الله والله اكبر على كل نعمة انعم بها علي
مگر خدا و خدا بزرگتر است بر هر نعمتی که انعام کرده است بآن بر من
وعلى كل احد من خلقه ممن كان او يكون
و بر هر احدی از آفریده کان هر آنکه هست یا خواهد بود
الى يوم القيمة اللهم اني اسئلك ان تصلي
تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم ترا آنکه رحمت

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا اَرْجُوا

بهترین بر محمد وآل محمد و سؤال میکنم ترا خیر آنچه امید دارم

وَخَيْرَ مَا لَا اَرْجُوا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اَحْذَرُ

و خیر آنچه امید ندارم و پناه می‌آورم بتو از شر آنچه خوف دارم

وَمِنْ شَرِّ مَا لَا اَحْذَرُ بر زبان بگوید واین ارز دعا ما

و از شر آنچه که خوف ندارم که در شام نیز خوانده می‌شود

بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْاَرْضِ

بنام خدا بهترین نامها بنام خدائی پروردگار زمین

وَالسَّمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ سَمٌّ

و آسمان بنام خدائی که ضرر نمیرساند با نام او زهر

وَلَا دَاءٌ بِسْمِ اللّٰهِ اَصْبَحْتُ وَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ

و نه کوفت بنام خدا داخل صباح شدم و بر خدا توکل کردم

بِسْمِ اللّٰهِ عَلیٰ قَلْبِي وَنَفْسِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلیٰ دِينِي

بنام خدا بر دلم و نفسم بنام خدا بر دینم

وعقلی

بجای منقبتم بنام خدا و با بر جو جنبه ام از آن داخل صباح شدم در بسم ... دیگر نا کیه است با هر یک بدل است و مرا و لیکه در شام ... منقبتم بنام خدا و با ترسی جو یم از آن و در آخر مرا ... که منقبتم بنام خدا داخل صباح شدم جم دارم علوا کاکا

وَعَقْلِي بِسْمِ اللّٰهِ عَلیٰ اَهْلِي وَمَالِي بِسْمِ اللّٰهِ

و عقلم بنام خدا بر اهلم و مالم بنام خدا

عَلیٰ مَا اَعْطَانِي رَبِّي بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ

بر آنچه عطا کرده است مرا پروردگارم بنام خدائی که ضرر نمیرساند

مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ

با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان و اوست

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّي حَقًّا لَا اُشْرِكُ

شنونده دانا خداست خدا پروردگار من حقا شریک نمی‌گردانم

بِهِ شَيْئًا اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ

باو چیزی خدا بزرگ است خدا بزرگ است خدا بزرگ است خدا بزرگ

اَللّٰهُ اَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ عَزَّ جَارُكَ

خدا غالب است و بزرگتر از آنچه که می‌ترسم و خوف دارم عزیز است همسایه تو

وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ

بزرگ است ثنای تو و پاکیزه است نامهای تو و نیست خدائی

غيرك اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي

غیر از تو خداوندا بدرستی که پناه می‌آورم بتو از شر نفس خود

ومن شر كل سلطان شديد ومن شر كل

واز شر هر پادشاه سخت واز شر هر

شيطان مريد ومن شر كل جبار عنيد

شیطان سرکش واز شر هر جبر کننده عنید

ومن شر قضاء السوء ومن شر كل دابة

واز شر قضای بد واز شر هر جنبنده

انت آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم

که تو گرفته‌ئی ناصیه آن را بدرستی که تو بر راه راستی

وانت على كل شيء حفيظ ان وليي الله الذي

و تو بر هر چیزی نگهبانی بدرستی که کارساز من خدایست که فرو

نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فان

فرستاده است قرآن را واو متولی صالحان است پس اگر

این آیه در سوره المؤمن واقع شده واز جمله کلام مؤمن آل فرعون است ... جم

تولوا

تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه

اعراض کنند پس بگو بسنده است مرا خدا نیست خدائی مگر او بر او

توكلت وهو رب العرش العظيم فسيكفيكهم

توکل کردم واوست پروردگار عرش بزرگ پس زود باشد که کفایت کند

الله وهو السميع العليم ولا حول ولا قوة

از تو ایشان را خدا واوست شنونده دانا ونیست حول ونه قوت

الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير

مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ ورحمت کناد خدا بر بهترین

خلقه محمد وآله الطاهرين

آفریدگان خود محمد وآل او که پاکانند

بسم الله وصلى الله على محمد وآله وافوض

بنام خدا ورحمت کناد خدا بر محمد وآل او ووا میگذارم

امري الى الله ان الله بصير بالعباد فوقيه

امر خود را بسوی خدا بدرستی که خدا بیناست به بندگان پس نگاه داشت

[illegible]

اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

خدا او را از بدیهای مکر ایشان نیست خدا الا مگر تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا

پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که من بودم از ستم کنندگان پس اجابت کردیم ما

لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

او را و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم ما مومنان را

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ

بسنده است ما را خدا و بهترین وکیل است پس گشتند ایشان بنعمت

مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ مَا شَاءَ اللهُ

از جانب خدا و زیادتی نرسید بایشان بدی هر چه خواسته است خدا

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا مَا

نیست حول و نه قوت مگر بخدا هر آنچه خواسته است خدا نه آنچه

شَاءَ النَّاسُ مَا شَاءَ اللهُ وَإِنْ كَرِهَ النَّاسُ

خواسته اند مردم آنچه خواسته است خدا و اگرچه ناخوش دارند مردمان

[illegible]

[illegible]

حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ

بسنده است مرا پروردگار از پرورده شدهها بسنده است مرا آفریننده از

الْمَخْلُوقِينَ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ

آفریده شدهها بسنده است مرا روزی دهنده از روزی داده شدهها بسنده است

الَّذِي لَمْ يَزَلْ حَسْبِي حَسْبِي مَنْ كَانَ مُذْ كُنْتُ

آنکه همیشه بسنده بود مرا بسنده است مرا آنکه بود مادام که من بودم

حَسْبِي حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

بسنده است بسنده است مرا خدا نیست خدائی بجز خدا بر او توکل کردم

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَمْ أَزَلْ أَنْ يَكُونَ اللّٰهُمَّ

و او است پروردگار عرش بزرگ خداوندا

أَصْبَحَ ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَصْبَحَتْ ذُنُوبِي

داخل صباح شده است ظلم من پناه جوینده بدرگذشتن تو و داخل صباح شده اند گناهان من

مُسْتَجِيرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَصْبَحَ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا

پناه جوینده بآمرزش تو و داخل صباح شده است ترس من پناه جوینده

بِأَمانِكَ وَأَصْبَحَ فَقْرِي مُسْتَجِيراً بِغِناكَ وَ

با امان تو و در افتقار صباح شد احتیاج و فقر من پناه جوینده به توانگری تو

أَصْبَحَ ذُلِّي مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ وَأَصْبَحَ ضَعْفِي مُسْتَجِيراً

و داخل صبح شد خواری من پناه جوینده بعزت تو و داخل صبح شد ضعف من پناه جوینده

بِقُوَّتِكَ وَأَصْبَحَ وَجْهِيَ الْفانِي مُسْتَجِيراً بِوَجْهِكَ

بقوت تو و داخل صباح شد ذات فانی من پناه جوینده بذات

الْباقِي يا كائِناً قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَيا كائِناً بَعْدَ

باقی تو ای موجود پیش از هر چیز وای موجود بعد از

كُلِّ شَيْءٍ وَيا مُكَوِّنَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

هر چیزی وای موجود کننده هر چیز رحمت بفرست به محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً

و آل محمد و بگردان از برای من از امر من گشاده گی و بیرون شدن

وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ

و روزی ده مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا که گمان ندارم

بغنای تو پناه جوینده
صح

بعزت تو پناه جوینده ضعف من
بقوت تو
صح

برازان

کتابخانه
مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

برازان بگو هفت مرتبه و بعد اگر فارغ شدی ریش خود را بدست راست
و گشوده باشد کف دست چپ خود را بسوی آسمان و بگو

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ای پروردگار محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَعَجِّلْ فَرَجَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و هفت مرتبه یا رَبَّ

و تعجیل کن راحت محمد و آل محمد هفت الله ای پروردگار

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْتِقْ

محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و آزاد کن

رَقَبَتِي مِنَ النّارِ برازان بگو یا اَللّهُ یا رَحْمنُ

گردن مرا از آتش ای خدای ای بسیار بخشنده

یا رَحِیمُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ اَسْتَغِیثُ

ای مهربان ای زنده همیشه ای خود بر پای برحمت تو طلب فریاد رسی میکنم

اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَاَنْتَ رَجائِي

خداوندا توئی که تو اعتماد منی در هر اندوهی و تو امید منی

فی کل شدة وانت لی فی کل امر نزل بی

در هر سختی و تو ازآن منی در هر امری که فرود آید بمن

ثقة وعدة فاغفر لی ذنوبی کلها واکشف

اعتماد و تهیه پس بیامرز مرا گناهان مرا کل آنرا و زایل گردان

همی وفرج غمی اللهم اغننی بحلالك

اندوه مرا و برطرف کن غم مرا خداوندا بی نیاز گردان مرا بحلال تو

عن حرامك وبفضلك عمن سواك وعافنی

از حرام تو و بفضل تو از کسی که غیر تو باشد و عافیت ده مرا

فی اموری کلها وعافنی من خزی الدنیا

در امرهای من تمام آنها و عافیت ده مرا از رسوائی دنیا

وعذاب الآخرة

و عذاب آخرت

اصبحت اللهم معتصما بذمامك

داخل صباح شدم خداوندا چنگ زننده بعهد تو

المنیع الذی لا یحاول ولا یطاول من شر کل

غالب تو که قصد کرده نشود و نزاع کرده نشود از شر هر

غاشم وطارق من سائر ما خلقت من خلقك

ستم کننده و وارد شونده در شب از جمیع آنچه آفریده از آفریده گان تو

الصامت والناطق فی جنة من کل مخوف

خاموش و گویا در سلاحی که پوشاننده و نگاه دارد از هر ترسناکی

بلباس سابغة ولاء اهل بیت نبیك محمد

از لباس فراخ که آن دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد است

صلواتك علیه وعلیهم محتجبا من کل

رحمتهای تو بر او و بر ایشان باد پوشیده شده از هر که

قاصد لی باذیة بجدار حصین الاخلاص

قصد کننده مرا بآزار رسانیدن بدیوار محکم اخلاص

فی الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم

در اعتراف بحق ایشان و دست زدن بریسمان ایشان

موقنا ان الحق لهم ومعهم وفیهم وبهم اوالی

یقین دارنده بآنکه حق از آن ایشانست و با ایشانست و در ایشانست و بایشان

من والوا واجانب من جانبوا فصل على

باهرکه دوست گرفتند و دوری میگیریم از هرکه دوری گرفته اند از ایشان پس رحمت بفرست بر

محمد وآل محمد واعذني اللهم بهم من شر

محمد و آل محمد و پناه ده مرا خداوندا بایشان از شر

ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني

آنچه حذر دارم از آن ای بزرگ منع کردم دشمنان را از خود

ببديع السموات والارض وجعلنا من

به پدید آورنده آسمانها و زمین و گردانیدیم از

بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشينا

پیش روی ایشان سدی و از پشت سر ایشان سدی پس پوشانیدیم

هم فهم لا يبصرون [illegible]

ایشان را پس ایشان نمی بینند

الحمد لله الذي اذهب

سپاس مر خدا را که برد

الليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا

شب را بقدرت خود و آورد روز را برحمت خود [illegible]

جديدا

جديدا ونحن في عافية بمنه وجوده و

تازه و ما در عافیتیم بمنت او و جود او و

كرمه مرحبا بالحافظين و التفات کن بطرف راست بگو

و کرم او و مرحبا بدو فرشته نگهبان

حياكما الله من كاتبين

و التفات کن بجانب چپ خود و بگو سلام بر شما خدا از دو نویسنده

اكتبا رحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله

بنویسید رحمت کند شما را خدای تعالی بنام خدا گواهی میدهم اینکه نیست خدایی

الا الله وحده لا شريك له واشهد ان

مگر خدای تعالی [illegible] نیست شریک از برای او و گواهی میدهم اینکه

محمدا عبده ورسوله واشهد ان الساعة

محمد بنده او است و فرستاده او است و گواهی میدهم که قیامت

آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في

آینده است و نیست شکی در آن و اینکه خدای تعالی برمی انگیزد هرکه را در

القبور على ذلك احيى وعليه اموت و

قبرهاست بر این اعتقاد زنده ام و بر این میمیرم و

عَلَيْهِ ابْعَثْ نَشَاءَ اللهُ قَرَأَ مُحَمَّدٌ اَصْلَى اللهُ

وبرانگیز برانگیخته مردم را که نوشته شد خدا برسانید محمد را رحمت کند خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي السَّلَامُ بِرِزْوَانِ يَكْوُرُ اللَّهُمَّ

براو وآل او از من درود خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد در روز هرگاه ظاهر شود

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد در شب هرگاه بپوشاند

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد در آخرت ودنیا

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا لَاحَ الْجَدِيدَانِ

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که ظاهر شود آن دو تازه

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا اطَّرَدَ الْخَافِقَانِ

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که باهم بجنبند مشرق ومغرب

وصل

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا حَدَى الْحَادِيَانِ

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که بخوانند آن دو راننده

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا عَسْعَسَ لَيْلٌ

ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد مادام که بیاید شبی

وَمَا ادْلَهَمَّ ظَلَامٌ وَمَا تَنَفَّسَ صُبْحٌ وَمَا أَضَاءَ

ومادام که تیره شود تاریکی ومادام که روشن شود صبح ومادام که روشن شود

فَجْرٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مُحَمَّدًا خَطِيبَ وَفْدِ الْمُؤْمِنِينَ

فجری خداوندا بگردان محمد را خطیب وارد شوندگان مؤمنان

إِلَيْكَ وَالْمَكْسُوَّ حُلَلَ الْأَمَانِ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ

بسوی تو وپوشانیده شده جامه‌های امان هرگاه بایستد در برابر

يَدَيْكَ وَالنَّاطِقَ إِذَا خَرِسَتِ الْأَلْسُنُ بِالثَّنَاءِ

روی تو وگویا هرگاه گنگ شود زبانها بستایش

عَلَيْكَ اللَّهُمَّ أَعْلِ مَنْزِلَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ

بر تو خداوندا بلند گردان مرتبت او را ورفیع کن مرتبه او را

وَاَظْهِرْ حُجَّتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَابْعَثْهُ

وظاهر کن آن حجت اورا وقبول کن شفاعت اورا وبفرست اورا

الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ وَاغْفِرْ لَهُ

بمقام پسندیده شده که وعده کردی اورا وبیامرز اورا

مَا اَحْدَثَ الْمُحْدِثُونَ مِنْ اُمَّتِهِ بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ

آنچه را احداث کرده احداث کنندگان از امت او بعد از او خداوندا

اِنِّي اَسْاَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ

بدرستی که من سوال میکنم ترا واجب سازنده های رحمت ترا وقصد کننده های

مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ

آمرزش تو وغنیمت را از هر احسانی وسلامتی

مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَاَسْاَلُكَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ

از هر گناهی وسوال میکنم ترا فیروزی به بهشت ونجات

مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

از آتش خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

واجعل

وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَوَاتِي وَدُعَائِي بَرَكَةً تُطَهِّرُ

وبگردان از برای من در نمازهای من ودعاهای من برکتی که پاک گرداند

بِهَا قَلْبِي وَتُؤْمِنُ بِهَا رَوْعِي وَتَكْشِفُ بِهَا

بان دل من وایمن گرداند بان خوف مرا ودفع گرداند بان

كَرْبِي وَتَغْفِرُ بِهَا ذَنْبِي وَتُصْلِحُ بِهَا اَمْرِي

اندوه مرا وبیامرزی بان گناه مرا واصلاح کنی بان کار مرا

وَتُغْنِي بِهَا فَقْرِي وَتُذْهِبُ بِهَا ضُرِّي وَتُفَرِّجُ

وتوانگر کند بان درویشی مرا وببری بان بدحالی مرا وایمن گرداند

بِهَا هَمِّي وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي وَتَشْفِي بِهَا سُقْمِي وَتُؤْنِسُ

بان هم مرا ودلتسلی فرمائی بان غم مرا وشفا دهی بان بیماری مرا وانس گردانی

بِهَا خَوْفِي وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي وَتَقْضِي بِهَا

بان ترس مرا وبرطرف کنی بان اندوه مرا وادا کنی بان

دَيْنِي وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي وَ

قرض مرا وجمع کنی بان پراکندگی مرا وسفید گرداند بان روی مرا

واجعل ما عندك خيرا لي بر ازان یکوز اللهم

وگردان آنچه را نزد تست بهتر از برای من خداوندا

إني أدعوك لهمّ لا يفرجه غيرك ولرحمة

بدرستی که من میخوانم ترا برای اندوهی که نگشاید آنرا غیر تو و برای رحمتی

لا تنال إلا منك ولحاجة لا يقضيها إلا

که رسیده نمیشود مگر از جانب تو و از برای حاجتی که بر نمیآورد آنرا مگر

انت يا كريم اللهم كما كان من شأنك ما

تو ای صاحب بسیار کرم خداوندا چنانکه بود از امر تو آنچه را

أردتني به من ذكرك وألهمتنيه من شكرك

اراده کرده بودی مرا بآن از یاد آوری تو و در دل من انداختی بود آنرا از شکر تو

ودعائك فليكن من شأنك الإجابة لي

و خواندن تو پس باید باشد از امر تو اجابت کردن مرا

فيما دعوتك والنجاة مما فزعت إليك منه

در آنچه خوانده ام ترا و نجات از آنچه پناه آورده ام بسوی تو از آن

فإن

فإن لم أكن أهلا أن أبلغ رحمتك فإن

پس اگر نبوده باشم من سزاوار آنکه برسم برحمت تو پس بدرستیکه

رحمتك أهل أن تبلغني وتسعني لأنها وسعت

رحمت تو سزاوار است که برسد بمن و گنجایش داشته باشد مرا زیرا که گنجایش دارد

كل شيء وأنا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي

همه چیز را و من چیزیم پس باید که گنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای آقای من

بهر ازان سپکوزه وحاست آنکه گریه کنی بآنکه خود را ... و زاری

إلهي إن ذنوبي وكثرتها قد غبرت وجهي

ای خداوند من بدرستی که گناهان من و بسیاری آنها بتحقیق که غبار آلود کرده است روی مرا

عندك وحجبتني عن استيهال رحمتك و

نزد تو و مانع شده است مرا از سزاوار بودن رحمت تو و

باعدتني عن استنجاز مغفرتك ولولا تعلقي

دور کرده است مرا از استحقاق آمرزش تو و اگر نبود چسبیدن من

بالائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت أمثالي

بنعمتهای تو و دست زدن من بامید داری آنچه وعده کرده تو امثال مرا

مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَاَشْباهِي مِنَ الْخاطِئِينَ بِقَولِكَ

از اسراف کنندگان و مانند های مرا از گناه کاران بگفته تو

يا عِبادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلى اَنْفُسِهِمْ لا

ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر خود و بر نفس خود نومید

تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

مشوید از رحمت خدای تعالی بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را

جَمِيعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَحَذَّرْتَ

بالتمام بدرستی که او است آمرزنده و مهربان و ترساننده آن را

الْقانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتَ وَمَنْ يَقْنَطُ

که نومیدند از رحمت تو پس گفته و کیست که نومید شود

مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلاَّ الضّالُّونَ ثُمَّ نَدَبْتَنا

از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان پس باز خوانده مرا

بِرَحْمَتِكَ اِلى دُعائِكَ فَقُلْتَ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ

برحمت و مهربانی بسوی خواندن تو پس فرموده بخوانید مرا اجابت کنم

لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي

شما را بدرستی که آنانی که تکبر می ورزند از عبادت من

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ اِلهِي لَقَدْ كانَ

زود در آیند بجهنم خوار شده گمان از خدای من هر آینه بود

ذُلُّ الْاِياسِ عَلَيَّ مُشْتَمِلاً وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ

مذلت نومیدی بر من مشتمل و یأس از رحمت تو

بِي مُلْتَحِفاً اِلهِي قَدْ وَعَدْتَ الْمُحْسِنَ ظَنَّهُ بِكَ

بمن لاحق الهی خدای من بتحقیق که وعده کرده کسی را که نیکو کرد گمان بتو

ثَواباً وَاَوْعَدْتَ الْمُسِيءَ ظَنَّهُ عِقاباً

ثواب را و وعید فرمودی کسی را که گمان بد برد عذاب را

اَللّهُمَّ وَقَدْ اَسْبَلَ دَمْعِي حُسْنُ الظَّنِّ بِكَ

خداوندا و بتحقیق که روان گردانید اشکم را نیکوئی گمان بتو

فِي عِتْقِ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَتَغَمُّدِ زَلَلِي وَاِقالَةِ

در آزاد کردن گردن من از آتش و پوشاندن گناه من و در گذشتن

[illegible]

عترتی وقلت وقولك الحق الذی لا خلف

از عترت من و گفته تو حق است که نیست خلافی

فيه ولا تبديل يوم ندعوا كل اناس بامامهم

در آن ونه تغییری روزی که می خوانیم هر طایفه را به پیشوای ایشان

اللهم انی اقر واشهد واعترف ولا اجحد

خداوندا بدرستی که من اقرار میکنم و گواهی میدهم و اعتراف میکنم و انکار نمیکنم

واسر واظهر واعلن وابطن بانك انت الله

و در پنهان و آشکارا و ظاهر و باطن قایلم باینکه توئی تو خداوند

الذی لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

که نیست خداوندی مگر تو و تنهائی و نیست شریکی ترا

وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا

و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده تو است و رسول تو است و اینکه علی

امير المؤمنين وسيد الوصيين ووارث

امیر و سرکرده مومنان است و بزرگ جانشینان پیغمبران است و وارث

علم

[illegible]

علم النبيين وقاتل المشركين وامام المتقين

علم پیغمبران و کشنده مشرکان و پیشوای پرهیزکاران

ومجاهد الناكثين والقاسطين والمارقين

و جهاد کننده است با جمعی که شکننده بیعت اند و جمعی که جور کنندگان اند و جمعی که بیرون روندگان از دین اند

امامی ومحجتی وصراطی ودليلی وحجتی ومن

امام و پیشوای من است و دلیل من است و راه راست من است و راهنما و حجت من است و کسی است

لا اثق بالاعمال وان زكت ولا اراها منجية

که اعتماد ندارم بعملها و کارها اگرچه پاکیزه باشند و نمی بینم که آنها نجات دهنده باشند

وان صلحت الا بولايته والائتمام به والاقرار

و هرچند نیکو باشند مگر بدوستی او و پیروی و اقتدا کردن باو و اقرار کردن

بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها

بفضیلتهای او و قبول کردن آن از نقل کنندگان آنها و گردن نهادن از راویان آنها

اللهم واقر باوصيائه من ابنائه ائمة وحججا

خداوندا و اقرار میکنم بجانشینان او از پسران او که امامانند و حجتها

[illegible]

وَادِلَّةً وَسُرُجًا وَاَعْلامًا وَمَنارًا وَسادَةً
وراه نمایندگان و چراغها روشنند و نشانها و علامتهای آشکارند و بزرگان
اَبْرارًا وَاَدِينُ بِسِرِّهِمْ وَجَهْرِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَ
نیکوکارند و اعتقاد دارم به پنهان ایشان و آشکار ایشان و ظاهر ایشان و
باطِنِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ
و باطن ایشان و زنده ایشان و مرده ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان
لا شَكَّ فِي ذلِكَ وَلا ارْتِيابَ وَلا تَحَوُّلَ
هیچ شکی در این و نه ارتیابی و نه گردیدن
عَنْهُ وَلا انْقِلابَ اَللّهُمَّ فادْعُنِي يَوْمَ حَشْرِي
از این اعتقاد و نه برگشتن خداوندا پس بخوان مرا روز حشر
وَحِينَ نَشْرِي بِاِمامَتِهِمْ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِمْ
و هنگام نشر من از قبر به امامت ایشان و محشور کن مرا در طایفه ایشان
وَاكْتُبْنِي فِي اَصْحابِهِمْ وَانْقِذْنِي بِهِمْ يا مَوْلايَ
و بنویس مرا در شمار اصحاب ایشان و رهانیده مرا به ایشان ای خداوند من

مِنْ حَرِّ النِّيرانِ فَاِنَّكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِي مِنْها كُنْتُ
از گرمی آتش جهنم پس بدرستیکه تو اگر عافیت دادی مرا از آن هستم
مِنَ الْفائِزِينَ اَللّهُمَّ وَقَدْ اَصْبَحْتُ فِي يَوْمِي هذا
از ظفر یافتگان خداوندا و بتحقیق که صباح کردم من در این روز که
لا ثِقَةَ لِي وَلا مَفْزَعَ وَلا مَلْجَاَ غَيْرَ مَنْ تَوَسَّلْتُ
نه اعتمادی هست مرا و نه گریزگاهی و نه پناهی مگر غیر آنکه توسل جستم
بِهِمْ اِلَيْكَ مِنْ آلِ رَسُولِكَ عَلِيٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ
به ایشان بسوی تو از آل رسول تو یعنی علی ع و فاطمه ع و حسن ع
وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسى وَعَلِيٍّ
و حسین ع و علی ع و محمد ع و جعفر و موسی و علی ع
وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ
و محمد و علی ع و حسن و محمد رحمتهای تو بر ایشان
اَجْمَعِينَ اَللّهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ حِصْنِي مِنَ الْمَكارِهِ
همگی ایشان خداوندا پس بگردان ایشان را حصار من از مکروهها

ومعقلي من المخاوف ومنجيّ بهم من كل عدوّ

و پناه منی از آنچه خوف از آن کنم و رهاننده مرا بایشان از هر دشمن از

طاغ وفاسق باغ ومن شرّ ما اعرف وما انكر

حد گذرکننده و هر فاسق ستمکار و از شر آنچه می شناسم آنرا و آنچه نمی شناسم

وما استتر عليّ وما ابصر ومن شرّ كل دابّة

و آنچه پوشیده است بر من و آنچه می بینم و از شر هر جانوری

ربّي آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم

که پروردگار گرفته ناصیه آن بدرستی که پروردگار من بر راه راست

اللهم بتوسّلي اليك بهم وتقرّبي بمحبّتهم

خداوندا بحق توسل جستن من بسوی تو بایشان و نزدیکی جستن من بدوستی ایشان

افتح عليّ ابواب رحمتك ومغفرتك وحبّبني

بگشا بر من درهای رحمت خود را و آمرزش خود را و دوست گردان

الى خلقك وجنّبني عداوتهم وبغضهم انّك

بسوی خلق تو و دور گردان مرا از دشمنی ایشان و کینه ایشان بدرستی که تو

على كل شيء قدير اللهم ولكل متوسّل ثواب

بر همه چیز بغایت توانائی خداوندا و از برای هر وسیله جوینده ثواب

ولكل ذي شفاعة حقّ فاسئلك بمن جعلتهم

و از برای هر صاحب شفاعتی حقی هست پس سؤال میکنم ترا بآنکه گردانیده ایشان را

اليك سببي وقدّمتهم امام طلبتي ان تعرّفني

بسوی تو سبب خود و مقدم داشتم ایشانرا پیش حاجت و مطلب خود که بشناسانی

بركة يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا

برکت این روز مرا و این ماه مرا و این سال مرا و این

اللهم فهم معوّلي في شدّتي ورخائي وعافيتي

خداوندا پس ایشانند محل اعتماد من در سختی من و در راحت من و در عافیت من

وبلائي ونومي ويقظتي وظعني واقامتي

و بلای من و در خواب من و بیداری من و در سفر من و در اقامت من

وعسري ويسري وصباحي ومسائي ومنقلبي

و در دشواری من و در آسانی من و در صباح من و در شام من و در کام من

وسواي اللهم فلا تخلني منهم من نعمتك ولا

و در مقام نعمتی خداوندا پس خالی مگردان مرا که ایشان از نعمت خود و

تخيبني منهم من نائلك ولا تقطع رجائي

نومید مگردان مرا از ایشان از عطای خود و مبر امید مرا

من رحمتك ولا تفتني باغلاق ابواب الارزاق

از رحمت خود و گرفتار مکن مرا به بستن درهای روزیها

وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها وافتح

و بند کردن راههای آن و بستن طریقهای آن و بگشای

لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل لي من كل

برای من از نزد خود گشادن آسان و بگردان از برای من از هر

ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا برحمتك

تنگی بیرون رفتن و بسوی هر گشایش راهی برحمت خود

يا ارحم الراحمين اللهم واجعل الليل والنهار

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا و بگردان شب و روز را

مختلفين علي برحمتك ومعافاتك ومنك

گردنده بر من برحمت خود و عافیت دادن تو و از تو

وفضلك ولا تفقرني الى احد من خلقك برحمتك

و فضل تو و محتاج مگردان مرا بسوی کسی از خلق تو برحمت تو

يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که تو بر هر چیز توانایی

اللهم اني اسئلك يا مدرك الهاربين ويا

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا ای دریابنده گریزندگان و ای

ملجاء الخائفين ويا صريخ المستصرخين ويا

پناه ترسندگان و ای فریادرس فریاد خواهان و ای

غياث المستغيثين ويا منتهى غاية السائلين

غیاث مستغیثان و ای منتهای غایت سوال کنندگان

ويا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم الراحمين

و ای اجابت کننده دعای بیچارگان ای ارحم کننده ترین رحم کنندگان

يا الله يا ربّاه يا عزيز يا حكيم يا غفور يا رحيم

ای خدای ای پروردگار ای بی مانند ای حکم کننده ای بسیار آمرزنده ای مهربان

يا قاهر يا عليم يا سميع يا بصير يا لطيف يا خبير

ای قهر کننده ای دانا ای شنوا ای بینا ای لطف کننده ای مطلع بر همه

يا قهار يا جبار يا رحمن يا منان يا سبوح يا

ای بسیار قهر کننده ای بسیار جبر کننده ای بسیار رحم کننده ای بسیار نعمت دهنده ای بسیار منزه ای

قدوس يا مبدئ يا معيد يا باعث يا وارث

بسیار پاکیزه ای ابتدا کننده ای عود فرماینده ای برانگیزاننده ای میراث برنده

يا فارج الهم يا كاشف الغم يا منزل الحق يا قائل

ای فرج کننده اندوه ای زایل کننده غم ای نازل کننده حق ای قول کننده

الصدق يا ذالجلال الجميل والطول العظيم

راستی ای صاحب ... نیکوی و نعمت بزرگ

يا معروفا بالاحسان يا موصوفا بالامتنان

ای شناخته شده باحسان ای وصف کرده شده بنعمت دادن

يا من قصرت عن وصفه ألسن الواصفين

ای آنکه کوتاه است از وصف کردن او زبانهای وصف کنندگان

وانقطعت عنه افكار المتفكرين يا شاهد

و بریده شده است از او فکرهای فکر کنندگان ای دانای

النجوى يا كاشف الغم ودافع البلوى يا نعم

رازها ای زایل کننده غم و دفع کننده بلاها ای خوب

النصير والمولى يا منعم يا مفضل يا محسن يا مجمل

یاری کننده و پروردگار ای نعمت دهنده ای تفضل کننده ای احسان کننده ای نیکوکار

يا من لا يشغله صغير عن كبير ولا حقير عن

ای کسی که مشغول نمی‌سازد او را کوچک از بزرگ و نه حقیر از

خطير يا من بدأ بالنعمة قبل استحقاقها و

شریف ای کسی که ابتدا کرده است بنعمت پیش از استحقاق آن و

بالفضيلة قبل استيجابها يا احق من عبد

بتفضل پیش از استیجاب آن ای سزاوارترین کسی که پرستیده شده

يا من

وحمد ورجى واعتمد اسئلك بكل اسم

و ستايش كرده شده و اميد داشته شده و اعتماد كرده شده سؤال ميكنم ترا بحق هر نام

مقدس مطهر مكنون اخترته لنفسك وكل

پاكيزه پاك كرده شده پنهان كرده شده كه بر گزيده تو ازا براى خود و هر

ثناء عال رفيع كريم رضيت به مدحا لك

ثناى بلند رفيع كريم كه راضى شده تو بآن از راه مدح كردن ترا

وبحق كل ملك قربت منزلته عندك وبحق

و بحق هر فرشته كه نزديك گردانيده منزلت اورا نزد خود و بحق

كل نبي ارسلته الى عبادك وبحق كل شيء

هر پيغمبرى كه فرستاده اورا بسوى بندگان خود و بحق هر چيزى

جعلته مصدقا لرسلك وكل كتاب فضلته

كه گردانيده اورا تصديق كننده مر رسولان خود و هر كتابى كه تفضيل داده

واحكمته وشرعته وكل دعاء سمعته فاجبته

و محكم كرده ازا و بيان قرار داده ازا و هر دعائى كه شنيده ازا پس اجابت كرده

وعمل رفعته واسئلك بكل من عظمت حقه

و عملى كه بلند كرده ازا و سؤال ميكنم ترا بحق هر كه بزرگ گردانيده حق اورا

واعليت قدره وعرفتنا امره ومن لم تعرفنا

و بلند كرده قدر اورا و شناسانيده ما را كار اورا و كسى كه نشناسانيده ما را

مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من

مقام اورا و ظاهر نكرده از براى ما شأن اورا از آنكه خلق كرده اورا از

اول ما ابتدأت به من خلقك وممن تخلقه

اول آنچه ابتدا كرده تو بآن از خلق خود و از آنكه خلق خواهى كرد

الى انقضاء الدهر واسئلك بتوحيدك الذي

تا انقضاى روزگار و سؤال ميكنم ترا بحق يگانه دانستن تو كه

فطرت عليه العقول واخذت به المواثيق

خلق كرده بر آن عقلها را و فرا گرفته بآن عهد و پيمانها را

وارسلت به الرسل وجعلته اول فروضك

و فرستاده بآن رسولان را و گردانيده ازا اول واجبهاى خود

وَنِهَايَةَ طَاعَتِكَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ

و نهایت طاعت تو و متوجه میشوم بسوی تو به بخشش تو

وَمَجْدِكَ وَكَرَمِكَ وَعِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَعَفْوِكَ

و بزرگی تو و کرم تو و غلبه تو و جلالت تو و عفو تو

وَامْتِنَانِكَ وَتَطَوُّلِكَ وَاَسْئَلُكَ بِاللّٰهِ يَا

و منت گذاشتن تو و تفضل کردن تو و سوال میکنم ترا از خدای ای

اَللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ وَاَرْغَبُ

خدای ای خدای ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار و رغبت میکنم

اِلَيْكَ خَاصًّا وَعَامًّا وَاَوَّلًا وَاٰخِرًا بِحَبِيبِكَ

بسوی تو در خاص و عام و اول و آخر بحق دوست تو

وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَاَشْرَفِ الْاَوَّلِينَ

و رسول تو محمد صلی الله علیه و اله بزرگ رسولان و شریف ترین گذشتگان

وَالْاٰخِرِينَ وَبِالرِّسَالَةِ الَّتِي اَدَّاهَا وَالْعِبَادَةِ

و آینده گان و برسالتی که ادا کرد آن را و عبادتی

الَّتي

الَّتِي اجْتَهَدَ فِيهَا وَالْمِحْنَةِ الَّتِي صَبَرَ عَلَيْهَا

که صرف طاقت کرد در آن و محنتی که صبر کرد بر آن

وَالْمَغْفِرَةِ الَّتِي دَعَا اِلَيْهَا وَالدِّيَانَةِ الَّتِي حَضَّ

و مغفرتی که خواند بسوی آن و طاعتی که تحریص کرد

عَلَيْهَا مُنْذُ وَقْتِ رِسَالَتِهِ اِلَى اَنْ تَوَفَّيْتَهُ

بر آن وقت فرستادن تو اورا تا وقتیکه قبض روح او کردی

وَبِمَا بَيْنَ ذٰلِكَ مِنْ اَقْوَالِهِ الْحَكِيمَةِ وَاَفْعَالِهِ

و بانچه در میانه آن واقع شده از اقوال محکم و فعلهای او

الْكَرِيمَةِ وَمَقَامَاتِهِ الْمَشْهُودَةِ وَسَاعَاتِهِ الْمَعْدُودَةِ

که نیکوست و مقامهای حاضر کرده شده و ساعتهای شمرده شده

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ كَمَا وَعَدْتَهُ مِنْ نَفْسِكَ وَتُعْطِيَهُ

و اینکه رحمت فرستی بر او چنانکه وعده کرده اورا از جانب خود و عطا کنی او

اَفْضَلَ مَا اَمَّلَ مِنْ ثَوَابِكَ وَتُزْلِفَ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ

افضل آنچه قصد کرده است از ثواب تو و نزدیک گردانی نزد خود منزلت اورا

وتعلي عندك درجته وتبعثه المقام المحمود

و بلند گردانی نزد خود مرتبهٔ او را و برانگیزی او را بجایگاه پسندیده شده

وتورده حوض الكرم والجود وعلى آله الطيبين

و وارد گردانی او را بحوض کرم و جود و بر آل او که پاکیزگان

الأطهار المنتجبين الأبرار وعلى جبرئيل وميكائيل

و پاکان و برگزیدگان نیکوکاراند و بر جبرئیل و میکائیل

والملائكة المقربين وعلى جميع الأنبياء والمرسلين

و فرشتگان مقربان و بر جمیع پیغمبران و رسولان

والشهداء والصالحين اللهم إني أصبحت لا

و شهیدان و نیکوکاران خداوندا بدرستی که من داخل صباح شدم

أملك لنفسي ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا

در حالی که مالک نیستم از برای نفس خود ضرر و نه نفع را و نه مردن را و نه زنده

حيوة ولا نشورا قد انقطعت وسائلي وذهبت

زنده کردن را و نه برانگیختن را بتحقیق که بریده شده است وسیلهای من و رفته است

مسائلی

مسائلي وذل ناصري وأسلمني أهلي وولدي

سؤالهای من و خوار شده است یاری کنندهٔ من و خوار گذاشتند مرا اهل من و فرزند من

اللهم وقد أكدى الطلب وأعيت الحيل إلا

خداوندا و بتحقیق که دشوار شده است طلب و عاجز مانده شده است حیلها مگر

عندك وانقطعت الطرق وضاقت المذاهب

نزد تو و بریده شده است طریقها و تنگ شده است راهها

إلا إليك ودرست الآمال وانقطع الرجاء

مگر بسوی تو و محو شده است امیدها و بریده شده است امید

إلا منك وكذب الظن وأخلفت العدات إلا

مگر از تو و دروغ شده است گمان و خلف شده است وعدهها مگر

عداتك اللهم إن مناهل الرجاء لفضلك مترعة

وعدهٔ تو خداوندا بدرستی که مشارب امید مر فضل ترا مملوست

وأبواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة

و درهای دعا از برای کسی که بخواند ترا گشوده شده است و یاری جستن

لمن استعان بك مباحة والاستغاثة لمن

از برای کسی که طلب یاری کند بتو حلال است و طلب فریادرسی کردن از برای کسی

استغاث بك موجودة وانت لداعيك

که طلب فریادرسی کند بتو موجود است و تو مر خواننده خود را

بموضع اجابة وللصارخ اليك ولي الاغاثة

در محل اجابتی و از برای فریاد کننده بسوی تو متولی فریادرسیدنی

وللقاصد اليك قريب المسافة وانت لا

و از برای قصد کننده بسوی تو قریب المسافه و تو نمی

تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال دونك

پوشیده نمی‌شوی از خلق خود مگر آنکه محجوب سازد ایشان را کردارها از تو

وقد علمت ان افضل زاد الراحل اليك عزم

و بتحقیق که دانسته‌ام که بهترین توشه رحلت کننده بسوی تو عزم

ارادة واخلاص نية وقد دعوتك بعزم

اراده است و اخلاص نیت و بتحقیق که خوانده‌ام ترا بعزم

ارادتي

ارادتي واخلاص طويتي وصادق نيتي

اراده خود و اخلاص طویت خود و صدق نیت خود

فها انا ذا مسكينك بائسك اسيرك فقيرك

پس اینک منم این مسکین تو ام محتاج تو ام اسیر تو ام فقیر تو ام

سائلك منيخ بفنائك قارع باب رجائك

سؤال کننده تو ام اقامت کننده بدرگاه تو کوبنده ام در امید ترا

وانت ولي بنصر الواثق بك واحق برعاية

و تو سزاوارتری بیاری کردن اعتماد کننده بتو و سزاوار رعایت کردن

المنقطع اليك سري لك مكشوف وانا اليك

بریده شده بسوی تو سر من از برای تو ظاهر شده است و من بسوی تو

ملهوف اذا اوحشتني الغربة آنسني ذكرك

ملهوفم هرگاه بوحشت اندازد مرا غربت انس دهد مرا ذکر تو

واذا صبت على الامور استجرت بك واذا نالني

و هرگاه ریخته شود بر من امرها پناه می‌آورم بتو و هرگاه [illegible]

عَلَى الشَّدَائِدِ أَمَّلْتُكَ وَأَيْنَ يُذْهَبُ بِي يَا رَبِّ

بر رفع سختیها امید دارم ترا و کجا برده می‌شوم ای پروردگار

عَنْكَ وَأَزِمَّةُ الْأُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ صَادِرَةٌ

از تو و مهارها که مهارهای امرهای تمام آنها بدست توست صادرند

عَنْ قَضَائِكَ مُذْعِنَةٌ بِالْخُضُوعِ لِقُدْرَتِكَ

از قضای تو و رام شده‌اند بخضوع کردن مر قدرت ترا

فَقِيرَةٌ إِلَى عَفْوِكَ ذَاتُ فَاقَةٍ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ

فقیرند بسوی عفو تو و صاحب احتیاج‌اند بسوی رحمت تو و

قَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ وَنَالَنِيَ الضُّرُّ وَشَمِلَتْنِي الْخَصَاصَةُ

بتحقیق که رسیده است بمن فقر و رسیده است بمن ضرر و فرو گرفته است مرا احتیاج

وَعَرَّتْنِي الْحَاجَةُ وَتَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ وَعَلَتْنِي

و برهنه گردانیده است مرا حاجت و نشان کرده‌ام بخواری و غلبه کرده است بر من

الْمَسْكَنَةُ وَحَقَّتْ عَلَيَّ الْكَلِمَةُ وَأَحَاطَتْ بِي الْخَطِيئَةُ

درویشی و سزاوار است بر من کلمهٔ عذاب و احاطه کرده است بمن گناه

وهذا

وَهَذَا الْوَقْتُ الَّذِي وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِيهِ

و این وقت است که وعده کرده دوستان خود را در آن

الْإِجَابَةَ فَامْسَحْ مَا بِي بِيَمِينِكَ الشَّافِيَةِ وَانْظُرْ

اجابت کردن پس برو از آنچه است بمن بدست شفا دهنده خود و نگاه کن بمن

إِلَيَّ بِعَيْنِكَ الرَّاحِمَةِ وَأَدْخِلْنِي فِي رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ

بچشم رحم کننده خود و داخل کن مرا در رحمت واسع خود

وَأَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و رو کن بطرف من بروی خود که صاحب بزرگی و گرامی کردن است

فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَى أَسِيرٍ فَكَكْتَهُ وَعَلَى ضَالٍّ

پس بدرستی که هرگاه رو کنی بر اسیری رها میکنی او را و بر گمراهی

هَدَيْتَهُ وَعَلَى حَائِرٍ آوَيْتَهُ وَعَلَى ضَعِيفٍ قَوَّيْتَهُ

راه می‌نمائی او را و بر حیرانی پناه می‌دهی او را و بر ضعیفی قوی میگردانی او را

وَعَلَى خَائِفٍ آمَنْتَهُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ

و بر ترسنده ایمن میکنی او را خداوندا بدرستی که تو نعمت دادی بر من پس

اشكر و ابتليتني فلم اصبر فلو يوجب عجزي

شکر نکردم مر و اقرار نکردم ابتلا پس صبر نکردم مر پس واجب گشته ضعف

عن شكرك منع المؤمل من فضلك و اوجب

از شکر تو منع کردن امید داشته شده از فضل خود و واجب ساخت

اعجزي عن الصبر على بلائك كشف ضرك

ضعف مرا از صبر کردن بر بلای تو دفع کردن تو بدی را

و انزال رحمتك فيا من قل عند بلائه صبري

و فرستادن تو رحمت خود را پس ای آن کس که کم بود نزد بلای او صبر من

فعافاني و عند نعمائه شكري فاعطاني

پس عافیت داد مرا و نزد نعمتهای او شکر من پس بخشید مرا

اسئلك المزيد من فضلك والايزاع لشكرك

سوال میکنم ترا زیادتی از فضل تو و در دل انداختن مر شکر ترا

والاغتذاء بنعمائك في اعفى العافية و اسبغ

و پرورش یافتن نعمتهای تو در عافیت دهنده ترین عافیتها و کاملترین

النعمة

النعمة انك على كل شيء قدير اللهم لا تخلني

نعمت بدرستی که تو بر همه چیز توانائی خداوندا وا مگذار مرا

من يدك و لا تتركني لقا العدو لك و لا العدو لي

از دست خود و مگذار مرا دیدار دشمن شده از برای دشمنی تو و نه از برای دشمنی من

و لا توحشني من لطائفك الخفية و كفايتك

و وحشت مفرما مرا از لطفهای پنهان تو و کارگذاری

الجميلة هذا مقام العائذ بك اللائذ بعفوك

نیکوی تو این مقام کسیست که پناه آورنده است به تو التجا آورنده است بعفو تو

المستجير بعز جلالك قد رأى اعلام قدرتك

پناه جوینده است بغلبه بزرگی تو بتحقیق دیده است نشانهای قدرت ترا

فأره آثار رحمتك اللهم تولني و لا تغنني

پس بنما او را اثر رحمت خود را خداوندا متولی تو مرا که بی نیاز مکن مرا

بها عن سواها و اعطني عطية لا احتاج الى

بآن از غیر آن و عطا کن مرا عطیه که محتاج نباشم بسوی

غيرك معها فانها ليست ببدع من ولايتك

غير تو با وجود آن پس بدرستى كه نيست غريب و تازه از مددكارى تو

ولا بنكر من عطيتك ارفع الصرعة وانعش

و نه روى گشته شده از بخشش تو بلند كن افتادن را و برخيزان

السقطة وتجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم

لغزيدن را و بگذر از لغزش و قبول كن توبه را و رحم كن

الهفوة وانج من الورطة واقل العثرة يا منتهى

لغزش را و نجات ده از هلاكت و كم كن لغزيدن را اى منتهاى

الرغبة وغياث الكربة وولى النعمة وصاحب

رغبت و فريادرس اندوه و صاحب نعمت و يار

في الكربة ورحمن الدنيا والآخرة خذ بيدي

در غم و بخشاينده در دنيا و آخرت بگير دست مرا

من دحض المزلة فقد كبوت وثبتني على

از محل لغزيدن پس بتحقيق كه افتادم بروى و ثابت گردان مرا بر

الصراط

الصراط المستقيم والاعوجاج يا هادي الطريق

بر راه راست و اگر بى راه خواهيم بود اى نشان دهنده راه

يا فارج المضيق يا جاري اللصيق يا ركني الوثيق

اى گشاينده تنگى اى همسايه در پهلو اى ركن محكم من

اجلل عني المضيق واكفني شر ما اطيق يا اهل

بگشا از من تنگى را و كفايت كن مرا از شر آنچه طاقت ندارم اى اهل

التقوى واهل المغفرة والعزة والقدرة والآلاء

پرهيزكارى و اهل آمرزش و عزت و توانائى و نعمتها

والعظمة يا ارحم الراحمين واكرم الناظرين

و بزرگى اى رحم كننده ترين رحم كنندگان و كريم ترين نظر كنندگان

ورب العالمين لا تقطع منك رجائي ولا تخيب

و پروردگار عالميان قطع مكن از تو اميد مرا و نوميد مگردان

دعائي ولا تجهد بلائي ولا تنس قضائي ولا

دعاى مرا و سخت مگردان بلاى مرا و فراموش مگردان قضاى مرا و

تجعل النار مأواي واجعل الجنة مثواي

و مگردان آتش را جایگاه من و بگردان بهشت را مقام من

وأعطني من الدنيا مناي وبلغني من الآخرة

و عطا کن مرا از دنیا آرزوهای مرا و برسان مرا از آخرت

أملي ورضاي وآتني في الدنيا حسنة وفي

امید من و خوشنودی من و بده مرا در دنیا نیکویی و در

الآخرة حسنة وقني عذاب النار إنك على

آخرت نیکویی و نگاه دار مرا از عذاب آتش به درستی که تو بر

كل شيء قدير وبكل شيء محيط بود از آن بود از دعای

همه چیز توانایی و به همه چیز احاطه کننده

صباح حضرت سید العابدین بوده و این از دعاهای صحیفه کامله است که

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز

سپاس مر خدای را که آفریده است شب و روز را به قوت خود و جدا کرد

بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا

میان آنها به قدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها حدی

محدودا

محدودا وأمدا ممدودا موقوتا يولج كل واحد

معین و غایتی تعیین کرده شده و داخل می‌سازد هر یک از

منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير

ازین شب و روز را در مصاحب خود و داخل می‌سازد مصاحب او را در او به تقدیر

منه للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه

که از خداست برای بندگان در آنچه غذا می‌دهد ایشان را به آن و نشو و نما می‌فرماید ایشان را بر آن

فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب

پس آفریده است برای ایشان شب را تا آنکه ساکن شوند در آن از حرکتهایی که سبب تعب

ونهضات النصب وجعله لباسا ليلبسوا من

و برخاستنهایی که باعث رنج است و گردانید شب را لباس تا آنکه بپوشند ایشان

راحته ومنامه فيكون ذلك لهم جماما

از آسایش و از خواب شب و باشد این مر ایشان را سبب راحت

وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم

و توانایی و تا آنکه برسند بسبب آن بآنچه از آن لذت برند و طبع ایشان خواهد

النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا

روز را روشن تا آنکه طلب کنند در آن از احسان او و وسیله جویند

الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه

بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او از برای طلب آنچه در آن

نيل العاجل من دنياهم ودرك الآجل في

رسیدن بمنفعت حاضر از دنیای شان و در یافتن نفع آینده در

اخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو اخبار

آخرت شان بهمه اینها اصلاح میکند کار شان را و امتحان مینماید خبر

هم وينظر كيف هم في اوقات طاعته ومنازل

ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او و در جاهای

فروضه ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا

واجبات او و موقعهای احکام او تا آنکه پاداش دهد آنانرا که بد کرده اند

بما عملوا ويجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم

بآنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیکی کرده اند بجزای نیک خداوندا

فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح و

پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی از برای ما از صبح و

متعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به من

بهره مند گردانیدی ما را بآن از روشنائی روز و بینا گردانیدی ما را بآن از

مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق

طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از افتادن آنچه در رسد

الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها

از آفات صبح کردیم ما و صبح کردند همه چیزها همگی تمام آنها

لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل واحد

از برای تو آسمانهای آنها و زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی در هر یک

منها ساكنه ومتحركه وشاخصه ومقيمه

از آن و زمین آن و ساکن آن و جنبنده آن و ایستاده آن و دوینده آن

وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا

و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک صبح کردیم ما

فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا

در قبضهٔ قدرت تو فرو می‌گیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع می‌کند ما را

مَشِيَّتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ

خواهش تو و تصرف می‌کنیم در کارها به امر تو و می‌گردیم از حالی به حالی در تدبیر تو

لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ

نیست ما را از کار چیزی مگر آنچه فرمان تو رفته است و نه از نیکویی

إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ

مگر آنچه تو بخشیده خداوندا و این روز است نو آمده تازه

وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا

و آن بر ما گواه است حاضر اگر نیکی کنیم وداع می‌کند ما را

بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ

به ستایش نیکو و اگر بدی کنیم جدا می‌شود از ما به نکوهش خداوندا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا

بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن این روز و نگاه دار ما را

مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ أَوِ اقْتِرَافِ

از بدی جدا شدن آن به سبب ارتکاب معصیتی یا کسب گناه

صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ

خرد یا گناه بزرگ و بسیار گردان از برای ما در این روز از نیکوییها

وَأَخْلِنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَامْلَأْ لَنَا مَا بَيْنَ

و دور گردان ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان

طَرَفَيْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَأَجْرًا وَذُخْرًا وَفَضْلًا

دو طرف این روز است از ستایش و شکر گزاردن و اجر و ذخیرهٔ آخرت و فضل

وَإِحْسَانًا اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَؤُونَتَنَا

و احسان خداوندا آسان کن بر نویسندگان که عملهای ما را می‌نویسند رنج ما را

وَامْلَأْ لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا وَلَا تُخْزِنَا

و پر کن از برای ما از حسنات ما صحیفه‌های عمل ما را و رسوا مگردان ما را

عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ

نزد آن نویسندگان به سبب کردار بد ما خداوندا بگردان از برای ما

سَاعَةً مِنْ سَاعَاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبَادَتِكَ وَ نَصِيباً

ساعتی از ساعتهای این روز بهره ها از پرستش خود و نصیبی

مِنْ شُكْرِكَ وَ شَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

از شکر گذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش

أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا

روی ما و از پس سر ما و از جانب راست و از جانب چپ ما

وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو

هَادِياً إِلَى طَاعَتِكَ مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ اَللَّهُمَّ صَلِّ

راه نماینده بسوی طاعت تو کار فرما برای دوستی تو خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا

بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در روز ما این و در شب ما

هذه

هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا وَ لَيَالِينَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ

در این و در همه روزهای ما و شبهای ما از برای کار کردن کار خیر

وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ وَ شُكْرِ النِّعَمِ وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ وَ مُجَانَبَةِ

و دوری کردن از شر و شکر کردن نعمتها و پیروی کردن طریقها و دوری کردن

الْبِدَعِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

از بدعتها و امر کردن به چیزهای نیکو و نهی کردن از چیزهای ناشایست

وَ حِيَاطَةِ الْإِسْلَامِ وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ

و محافظت کردن بر مسلمانی و کم نمودن باطلها و خوار کردن

وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ وَ مُعَاوَنَةِ

آن و یاری دادن حق و گرامی گردانیدن آن و راه نمودن گمراهان و یاری کردن

الضَّعِيفِ وَ إِدْرَاكِ اللَّهِيفِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ضعیف و دریافتن ستمدیده خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَ آلِهِ وَ اجْعَلْهُ أَفْضَلَ يَوْمٍ عَهِدْنَاهُ وَ أَفْضَلَ صَاحِبٍ

و آل او و گردان این روز را بهترین روزی که دریافتیم آن را و مبارکترین مصاحب

[illegible]

صباحاً وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا من

که صبح داشته ایم باداو و بهترین وقتی که بسر برده ایم درآنکه و بگردان ما را از

أرضى من مر عليه الليل والنهار من جملة

خوشنودترین کسی که گذشته است براو شب و روز از جملهٔ آفریدگان

خلقك أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم

آفریدگان تو شکر کننده ترین ایشان بر آنچه عطا کرده از نعمتهای خود و [illegible]

بما شرعت من شرايعك وأوقفهم عما حذرت

در آنچه شروع کرده از شریعتهای خود و بازایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده ای

من نهيك اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً

از منهای خود خداوندا بدرستیکه گواه میگیرم ترا و بس است تو باز گواهی

وأشهد سماءك وأرضك ومن أسكنتهما من

و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر که ساکن گردانیده در آنها از

ملائكتك وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي

فرشتگان تو و باقی خلق تو در این روز و در این ساعت

[illegible]

هذه ومستقري هذا أني أشهد أنك أنت الله

و در این جایگاه من بر آنکه من گواهی میدهم که تویی خدای

الذي لا إله إلا أنت قائم بالقسط عدل في

که خدای نیست مگر تو بپا دارنده انصاف عادل در

الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق

حکم بسیار مهربان به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق

وأن محمداً عبدك ورسولك وخيرتك من

و آنکه محمد صلی الله بنده تو است و رسول تو است و برگزیده تو است از

خلقك حملته رسالتك فأداها وأمرته بالنصح

میان خلق تو تکلیف کردی او را به بردن پیغام تو پس رسانید آنرا و امر کردی او را به نصیحت

لأمته فنصح لها اللهم فصل عليه كما تم ما

کردن امت خود پس نصیحت کرد ایشان را خداوندا پس رحمت فرست بر او مانند تمام آنچه

صليت على أحد من خلقك وآته أفضل ما

رحمت فرستادی بر احدی از خلق تو و بده او را فاضل آنچه

[illegible]

اَنَلْتَ اَحَدًا مِنْ عِبادِكَ وَاجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ
رساننده باحدی از بندگان خود وپاداش ده او را از جانب ما افضل
وَاَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَدًا مِنَ الْاَنْبِياءِ عَنْ اُمَّتِهِ
و گرامی تر آنچه پاداش داده کسیرا از پیغمبران خود از جانب امت او
اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْجَسِيمِ الْغافِرُ لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ
بدرستیکه توئی عطا کننده نعمت بزرگ آمرزنده هر گناه بزرگ را و تو
اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلى سَيِّدِنا وَ
مهربانتری از هر مهربانی و رحمت کند خدا بر بزرگ ما و
نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ الْاَخْيارِ الْاَنْجَبِينَ
پیغمبر ما محمد صلی الله و آل او که پاکانند و برگزیده گانند و گرامی ترین نجیبانند
و بدانکه دعاها و ذکرها که وارد شده است از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در تعقیبات خصوصا در تعقیب صبح بسیار است جدا و ما کمتر ذکر کردیم بنا بر
جهة اختصار والله ولی الاعانة والتوفیق و بدانکه آنچه ذکر کردیم آن را از
تعقیبات خود تنها از روایات متعدده و مجتمع نشده اند در روایت

واحدی پس بهترست که اختصار کنی بر بعضی از آن هر وقت که نداشته باشد
وقت تمام آن برای همه و هر گاه بیابد از نفس خود سستی و ماندگی پس
قطع کن تعقیب را و تکلیف مفرما او را تمام کردن آن را با بی میلی بسوی آن
و اقبال بر آن زیرا که توجه و اقبال روح عبادت و دعاست و نشستن
تو در مصلای خود بعد از فراغ از نماز صبح تا اینکه طلوع کند آفتاب
و هر چند نبوده باشی مشغول بتعقیب پس بتحقیق که روایت شده است
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند که هر که نماز کند پس بنشیند
در مصلای خود تا طلوع آفتاب خواهد بود از برای او ستری از آتش
و سزاوار است خواندن سوره یس بعد از تعقیب پس بدرستی که خواننده
آن در صباح همیشه محفوظ است و روزی داده شده است تا اینکه شام کند
و این سوره یس را دافعه میگویند جهة آنکه دفع میکند از خواننده خود هر
شر را و قاضیه نیز میگویند باعتبار آنکه بر می آورد از برای خواننده خود
هر حاجتی را فصل بدانکه وارد شده است قسمت روز بدوازده ساعت
و نسبت هر ساعتی بیکی از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و تخصیص آن بدعائی

کہ خوانده شود در آن و من ذکر میکنم هر یک از نهارا با دعای آن
در محل خود ان شاء الله تعالی پس ساعت اول همین ساعتی است که
کلام ما درین باب درانست یعنی میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و این
منسوبست بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم و این دعا است که

اَللّٰهُمَّ رَبَّ الظَّلَامِ وَالْفَلَقِ وَالْفَجْرِ وَالشَّفَقِ وَ
خداوندا ای پروردگار تاریکی و روشنی و صبح و شفق و
وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ خَالِقَ الْاِنْسَانِ
و شب و آنچه جمع کند از ماه هرگاه مجتمع شود ای آفریننده انسان
مِنْ عَلَقٍ اَظْهَرْتَ قُدْرَتَكَ بِبَدِيعِ صُنْعِكَ
از پاره خون ظاهر کرده قدرت خود را بصنع بدیع خود
وَخَلَقْتَ عِبَادَكَ لِمَا كَلَّفْتَهُمْ مِنْ عِبَادَتِكَ
و آفریننده بندگان خود را از آنچه تکلیف کرده ایشان را از عبادت خود
وَهَدَيْتَهُمْ بِكَرَمِ فَضْلِكَ اِلَى سُبُلِ طَاعَتِكَ
و راه نمودی ایشان را بسبب کرم فضل خود بسوی راههای طاعت خود

و

وَتَفَرَّدْتَ فِي مَلَكُوتِكَ وَبِعَظِيمِ السُّلْطَانِ وَ
و یگانه شده در پادشاهی خود و بسلطنت بزرگ و
تَوَدَّدْتَ اِلَى خَلْقِكَ بِقَدِيمِ الْاِحْسَانِ وَ
و اظهار کرده دوستی خلق خود را باحسان قدیم خود و
تَعَرَّفْتَ اِلَى بَرِيَّتِكَ بِجَسِيمِ الْاِمْتِنَانِ يَا مَنْ
و اظهار کرده خود را بآفریدگان خود بمنت دادن جسیم ای کسی
يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ
که سؤال میکنند او را هر که در آسمانها و در زمین است هر روز
هُوَ فِي شَأْنٍ اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
او در کاری دیگر است سؤال میکنم ترا خداوندا بمحمد آخر پیغمبران
الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ عَلَى قَلْبِهِ لِيَكُونَ
که فرود آمده است باو قرآن و جبرئیل امین بر دل او تا باشد
مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَبِاَمِيرِ
از ترسانندگان بزبان عرب ظاهر و بحق امیر

المؤمنين علي ابن ابي طالب ابن عم الرسول

المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلام پسر عم رسول

وبعل البتول الذي فرضت ولايتهم على

و شوهر بتول آنكه فرض كرده تو دوستي او را بر خلق

الخلق وكان يدور حيث دار الحق ان تصلي

و بود چنين كه ميگشت حق هر جا كه ميگشت حق آنكه رحمت كني

على محمد وآل محمد فقد جعلتهم وسيلتي و

بر محمد و آل محمد پس بتحقيق گردانيده ام ايشان را وسيله خود و

قدمتهم امامي وبين يدي حوائجي وان تغفر

مقدم داشتم ايشان را پيش خود و در حاجتهاي خود و آنكه بيامرزي

لي ذنبي وتطهر قلبي وتستر عيبي وتفرج

از براي من گناهان مرا و پاك گرداني دل مرا و بپوشاني عيب مرا و دفع كني

كربي وتبلغني من طاعتك وعبادتك

اندوه مرا و برساني مرا از طاعت تو و عبادت تو

عملي وتقضي حوائجي للدنيا والآخرة يا ارحم

با دعوى و بر آوري حاجتهاي مرا براي دنيا و آخرت اي رحم كننده ترين

الراحمين وجايز است كه بگرداند اين دعا را از محقق بعد از نماز

رحم كنندگان

و بايد كه بوده باشد آخر آنچه بجا مي آورد آن را بعد از نماز سجده شكر پس تحقيق

كه روايت كرده است رئيس المحدثين در فقيه از حضرت ابا عبد الله ع

كه فرمودند كه سجده شكر واجب است بر هر مسلماني تمام ميكني بآن نماز خود را

و راضي ميكني بآن پروردگار خود را و تعجب مي آيند ملائكه از تو و

بدرستي كه بنده هر گاه نماز كند بعد از آن سجده شكر ميگشايد پروردگار

حجاب را ميان بنده و ميان ملائكه پس ميفرمايد اي ملائكه من نگاه

كنيد به بنده من كه بجا آورده است فرض مرا و تمام كرده است عهد

مرا پس سجده كرده است براي من جهت شكر بر آنچه انعام كرده ام من

بآن بر او اي ملائكه من چه چيز است براي او پس ميگويند ملائكه اي

پروردگار ما رحمت تو باز ميفرمايد خداي تعالى پس از آن ديگر چه چيز

پس ميگويند ملائكه اي پروردگار ما بهشت تو پس ميفرمايد خداي تعالى

پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما کفایت مهم و
مطلب ما بر میفرماید خدای تعالی پس از آن دیگر چه چیز پس باقی نمی
ماند چیزی از چیز مگر آنکه میگویند از آن ملائکه پس میفرماید خدای تعالی ای
ملائکه من پس از آن دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما نعمت
علمی از برای ما پس میفرماید خدای تعالی هر آینه شکر میکنم من او را چنانکه
او شکر کرد مرا و رو می آورم بسوی او بفضل خود و مینمایم باو رحمت خود را
و شتت طول دادن این سجده ها پس بتحقیق که روایت کرده است
در تهذیب از حضرت کاظم علیه السلم سجود میرفتند برادران که نماز صبح میکردند
پس برنمی داشتند سر مبارک را تا آنکه بلند می شد روز و هرگاه یکی
این دو سجده را پس میکنی ذراعهای خود را بر زمین و چسبان سینه و شکم
خود را بر زمین و بخوان آنچه را روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی
بسند حسن از حضرت ابا الحسن ثانی علیه السلم پس بگوی در سجده اول
اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَ
خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا

انبیائک

أَنْبِيَاءَكَ وَرُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ
و پیغمبران ترا و رسولان ترا و جمیع آفریدگان ترا اینکه توئی
اللّٰهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَمُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
خدا پروردگار و اسلام است دین من و محمد است رحمت کند خدا بر او
نَبِيِّي وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً
و پیغمبر من و علی و حسن و حسین و علی و محمد
وَجَعْفَراً وَمُوسَى وَعَلِيّاً وَمُحَمَّداً وَعَلِيّاً وَالْحَسَنَ
و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن
وَمُحَمَّداً سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ
و محمد رحمت خدا بر ایشان باد امامان من اند بایشان دوستی میکنم و از
عَدُوِّهِمْ أَتَبَرَّأُ برادران میگوئی سه مرتبه اللّٰهُمَّ إِنِّي
دشمن ایشان بیزاری میجویم خداوندا بدرستی که من
أَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ برادران میگوئی اللّٰهُمَّ إِنِّي
سوال میکنم ترا بحق خون مظلوم خداوندا بدرستی که من

اَنْشُدُكَ بِآبائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِأَوْلِيائِكَ لِتُظْفِرَهُمْ

قسم میدهم ترا بحق عهدی که کرده‌ای بر نفس خود از برای دوستان خود که فیروزی دهی

بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بر دشمن تو و دشمن ایشان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

و بر حفظ کنندگان از آل محمد صلی الله رحمت کناد خدای بر او

وَآلِهِ و برادران میگوید سه مرتبه اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ

و آل او خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا

الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ برادران میگذاری کونه راست خود را بر زمین

آسانی بعد از دشواری

و میگوید يا كَهْفي حينَ تُعْيينِي الْمَذاهِبُ وَتَضيقُ

ای پناه من در وقتی که تعب میدهند مرا راهها و تنگ میشود

عَلَيَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَيا بارِئَ خَلْقي رَحْمَةً

بر من زمین با همه وسعت آن و ای آفریننده خلق من جهت رحمت

بي وَكانَ عَنْ خَلْقي غَنِيّاً صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

بر من و بود بی نیاز از آفریدن من رحمت فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفِظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

محمد و بر حفظ کنندگان از آل محمد صلی الله رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ برادران میگذاری کونه چپ خود را بر زمین و میگوید

بر او و آل او

يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ وَيا مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ سه مرتبه

ای خوار کننده هر جبار و ای عزیز کننده هر خواری

قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بي مَجْهُودي برادران میگوید سه مرتبه

بتحقیق قسم بعزت تو رسیده است بمن مشقت من

يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا كاشِفَ الْكُرَبِ الْعِظامِ

ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت دهنده و ای رفع کننده اندوه های بزرگ

برادران ایشان میگذاری بسجده [illegible] و میگوید در آن صد مرتبه شکرا شکرا

برادران سوال میکنی حاجت خود را و روایت شده از آنحضرت علیه السلام

که میفرمودند در سجده شکر باوازی حزین و دعا اینکه الهی او [illegible] میشد

عَصَيْتُكَ رَبِّ بِلِساني وَلَوْ شِئْتَ وَعِزَّتِكَ لَاَ

عصیان کرده ام ترا ای پروردگار من بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو هر

لاخرستنی وعصیتک ببصری ولو شئت
هر آینه گنگ میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بچشم خود و اگر می خواستی
وعزتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی و
قسم بعزت تو هر آینه کور میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بگوش خود و
لو شئت وعزتک لاصممتنی وعصیتک
و اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه کر میکردی مرا و عصیان کرده ام
بیدی ولو شئت وعزتک لکنعتنی و
بدست خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه شل میکردی مرا و
عصیتک برجلی ولو شئت وعزتک لجذمتنی
عصیان کرده ام ترا بپای خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو هر آینه مجذوم میکردی
وعصیتک بفرجی ولو شئت وعزتک
و عصیان کرده ام ترا بفرج خود و اگر می خواستی قسم بعزت تو
لعقمتنی وعصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت
هر آینه عقیم میکردی مرا و عصیان کرده ام ترا بجمیع جوارح خود که انعام کرده

بها علیّ ولیس هذا جزاؤک منّی بعد ازان
بآنها بر من و نیست این جزای من از جانب تو میگفتند العفو
العفو هزار مرتبه بعد ازان می چسبانید گونه راست خود را
بزمین و می گفتند باواز حزین و بتضرع و زاری که توبت
الیک بذنبی عملت سوءً وظلمت نفسی فاغفر
بسوی تو بگناه که خود کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز
لی ذنوبی فانّه لا یغفر الذنوب غیرک یا مولای
مرا گناهان مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را غیر از تو ای پروردگار من
بعد ازان می چسبانید گونه چپ خود را بر زمین و می گفتند
ارحم من اساء واقترف واستکان واعترف
رحم کن کسی را که گناه کرده و کسب کرده و زاری کرده و اعتراف کرده
و میگفتند هرگاه بر میداشت سر خود را از سجده های شکر اللهم لک
الحمد کما خلقتنی ولم اک شیئا مذکورا رب
سپاس چنانکه آفریده مرا و نبودم من چیزی یاد کرده شده ای پروردگار من

أَعِنِّي عَلَىٰ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ الدَّهْرِ وَ

یاری کن مرا بر هولهای دنیای و مصیبتهای روزگار

نَكَبَاتِ الزَّمَانِ وَمُصِيبَاتِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ

و نکبتهای زمان و مصیبتهای شب و روزها

وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ وَ

و کفایت کن از من شر آنچه میکنند ستمکاران در زمین و

فِي سَفَرِي فَاصْحَبْنِي وَفِي أَهْلِي فَاخْلُفْنِي وَفِيمَا

و در سفرم پس رفیق باش با من و در اهلم پس جانشین باش مرا و در آنچه

رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي لَكَ فَذَلِّلْنِي

روزی کرده مرا پس برکت ده مرا و در نفس من برای تو پس خوار گردان مرا

وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي وَإِلَيْكَ فَحَبِّبْنِي وَبِذُنُوبِي

و در دیده های مردم پس بزرگ گردان مرا و بسوی تو پس محبوب گردان مرا و بگناهان

فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِعَمَلِي فَلَا تُبْسِلْنِي وَبِسَرِيرَتِي فَلَا

پس رسوا مکن مرا و بعمل پس تسلیم مکن مرا و به پوشیدگی و باطنم پس

تخزني

تُخْزِنِي وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي وَبِمَحَاسِنِ

رسوا مکن مرا و از شر جن و انس پس سالم دار مرا و از نیکوئی

الْأَخْلَاقِ فَوَفِّقْنِي وَمِنْ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ

اخلاق پسندیده پس توفیق ده مرا و از اخلاق نکوهیده

فَجَنِّبْنِي إِلَىٰ مَنْ تَكِلُنِي يَا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ

پس دور کن مرا بسوی که میگذاری مرا ای پروردگار ضعیف شمرده گان

وَأَنْتَ رَبِّي إِلَىٰ عَدُوٍّ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي أَمْ إِلَىٰ

و تو پروردگار منی آیا بسوی دشمنی که گذاشته ای او را مالک امر من یا بسوی

بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا رَبِّ

دوری که عبوس کند در روی من پس اگر نیستی تو غضبناک بر من ای پروردگار

فَلَا أُبَالِي غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعُ لِي وَأَحَبُّ

پس پروا ندارم من لیکن عافیت تو فراخ تر است برای من و دوسترست

إِلَيَّ أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ

بسوی من پناه می آورم بنور روی تو که روشن است با آن

السموات والارض وكشفت به الظلمة

آسمانهای و زمین و دفع شده است بآن تاریکی و

وصلح عليه امر الاولين والآخرين ان تحل

و بصلاح آمده برآن امر گذشتگان و آینده گان از آنکه فرود آ

على غضبك وينزل بي سخطك لك الحمد

بر من غضب تو و نازل شود بمن سخط تو از برای تست سپاس

حتى ترضى وبعد الرضا ولا حول ولا قوة

تا آنکه خوشنود شوی و بعد از خوشنود شدن نیست گردیدنی از معصیت و نه قوت

الا بك باب سوم در آنچه کرده میشود از طلوع آفتاب تا پیشین بخصوص که کند

در اواخر باب اول اینکه وارد شده است قسمت روز بدوازده ساعت

و اینکه از برای هر یک از ائمه اثنی عشر علیهم السلام ساعتیست از برای هر

ساعت دعائی که مخصوص است پس ساعت اول که آن میانه طلوع صبح

تا طلوع آفتاب از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و ذکر کردیم ما دعای

آنرا در جزو اعمال آن وقت پس هر چه ذکر میکنیم در این مقام آنچه مخصوص است باین

وقت پس میگوئیم که ساعت سوم از طلوع آفتاب است تا برطرف شدن

سرخی و این از حضرت امام حسن علیه السلام است و میخوانند در آن این دعا را

اللهم يا خالق السموات والارض ومالك

خداوندا ای آفریننده آسمانها و زمین و مالک

البسط والقبض ومدبر الابرام والنقض ومن

گشادن و درهم کشیدن و تدبیر کننده محکم کردن و درهم شکستن و کسی

لا يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء يا

که جواب میکند بیچاره گان را هرگاه بخوانند او را و برطرف میکند ناخوشی را ای

مالك يا جبار يا واحد يا قهار يا عزيز يا غفار

خداوند همه چیزها ای جبر کننده ای یگانه ای بسیار قهر کننده ای غالب ای بسیار آمرزنده

يا من لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار

ای کسی که ادراک نمیکند او را دیده ها و او ادراک میکند دیده ها را

يا من لا يمسك خشية الانفاق ولا يفتر خوف

ای کسی که امساک نمیکند از ترس نفقه دادن و کوتاهی نمیکند از ترس

الاملاق يا كريم يا رزاق يا مبتدئا بالنعم

فقر شما ای بزرگوار ای بسیار روزی دهنده ای ابتدا کننده بنعمتهای

قبل الاستحقاق يا من ينزل الروح من امره

پیش از استحقاق ای کسی که فرو فرستنده روح را از امر او

على من يشاء من عباده لينذر يوم التلاق

بر کسی که میخواهد از بندگان تو تا آنکه بترساند روز ملاقات

كبرت نعمتك علي وصغر في جنبها شكري

بزرگست نعمت تو بر من و کوچکست در جنب آن شکر من

ودام غناك عني وعظم اليك فقري اسئلك

و همیشه است بی نیازی تو از من و بزرگست بسوی تو احتیاج و سؤال میکنم ترا

يا عالم سري وجهري يا من لا يقدر سواه

ای دانای نهان من و آشکار من ای کسی که قادر نیست غیر او

على كشف ضري ان تصلي على محمد رسولك

بر رفع کردن بدی حال من آنکه رحمت فرستی بر محمد که رسول تست

المختار وحجتك على الابرار والفجار وعلى

برگزیده تست و برهان تست بر نیکوکاران و بدکاران و بر

اهل بيته الطاهرين الاخيار واتوسل

اهل بیت او که پاکان و خیرند و توسل میجویم

اليك بالانزع البطين علما وبالامام الزكي

بسوی تو به انزع که بطین است از علم و با امام پاکیزه

الحسن المقتول سما فقد استشفعت بهم اليك

حسن که کشته شده بزهر پس بتحقیق که شفاعت میجویم بایشان بسوی تو

وقدمتهم امامي وبين يدي حوائجي ان

و مقدم داشته ام ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود آنکه

تزيدني من لدنك علما وتهب لي حكما

زیاد کنی مرا از نزد خودت علم و ببخشی برای من علمی

وتجبر كسري وتشرح بالتقوى صدري و

و اصلاح کنی شکستگی مرا و بگشائی به پرهیزکاری سینه مرا و

رحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری وتذکرنی
ورحم کنی مرا هرگاه بریده شود از دنیا نشان من و یاد کنی مرا
اذا نسی ذکری برحمتک یا ارحم الراحمین
هرگاه فراموش شود یاد من برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
و دعای سیم که از برطرف شدن مرض و مصیبت تا بلند شدن روز
از حضرت امام حسین علیه السلام است و می خوانند در اینجا اینرا
اللهم رب الارباب ومسبب الاسباب
خداوندا ای پروردگار پرورنده ها و سبب سازنده سببهای
ومالک الرقاب ومسخر السحاب ومسهل
و پادشاه گردن کشانها و تسخیر کننده ابرها و آسان کننده
الصعاب یا حلیم یا تواب یا کریم یا وهاب
دشوارها ای بردبار ای بسیار قبول توبه کننده ای بزرگوار ای بسیار بخشاینده
یا مفتح الابواب یا من حیث ما دعی اجاب
ای گشاینده درها ای کسی که هرجا خوانده شود جواب داده

یا من

یا من لیس له حاجب ولا بواب یا من لیس
ای کسی که نیست از برای او حاجبی و نه دربانی ای کسی که نیست
لخزائنه قفل ولا باب یا من لا یجری علیه
از برای خزانهای او قفلی و نه دری ای کسی که او گرفته نمیشود براو
سنة ولا یضرب دونه حجاب یرزق من
پرده و زده نمیشود نزد او حجابی ای کسی که روزی میدهد هر
یشاء بغیر حساب یا غافر الذنب وقابل التوب
هر کدام خواهد بغیر حساب ای بخشنده گناه و قبول کننده توبه
شدید العقاب اللهم انقطع الرجاء الا من
صاحب عقاب سخت خداوندا بریده شده است آرزو مگر از
فضلک وخاب الامل الا من کرمک فاسئلک
فضل تو و نومید شده است امید مگر از کرم تو پس سؤال میکنم ترا
بمحمد رسولک وبعلی ابن ابی طالب صفیک
به محمد رسول تو و بحق علی ابن ابی طالب علیه السلام برگزیده تو

وبالحسين الامام التقي الذي اشترى نفسه

وبحق حسین امام پرهیزکار که فروخت نفس خودرا

ابتغاء مرضاتك وجاهد الناكبين عن صراط

جهت طلب کردن رضای تو و جهاد کرد با عدول کنندگان از راه

طاعتك فقتلوه ساغيا ظمآنا وهتكوا حرمته

طاعت تو پس کشتند اورا گرسنه و تشنه و دریدند حرمت اورا

بغيا وعدوانا وحملوا راسه في الآفاق و

از تعدی و ظلم و بردند سر اورا در اطراف و

اجلوه محل اهل العناد والشقاق اللهم صل

فرود آوردند اورا محل اهل عناد و عداوت خداوندا پس رحمت بفرست

على محمد وآله وجدد على الباغي عليه مخزيات

بر محمد و آل محمد و تازه گردان بر ستم کننده بر او رسوا کنندهای

لعنتك وانتقامك ومرديات سخطك ونكالك

لعنت خود و انتقام خودرا و هلاک کنندهای غضب خود و عقوبت خودرا

اللهم

اللهم اني اسئلك بمحمد وآله واستشفع بهم

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بمحمد و آل او و شفاعت میخواهم بایشان

اليك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي

بسوی تو و مقدم میدارم ایشان را پیش روی خود و پیش حاجتهای خود

ان لا تقطع رجائي من امتنانك وافضالك

اینکه نبری امید مرا از انعام خود و از احسان خود

ولا تخيب تأميلي في احسانك ونوالك ولا

و ناامید نگردانی امید مرا در احسان خود و عطای تو و

تهتك الستر المسدول علي من جهتك ولا

ندری پرده را که پوشیده شده است بر من از جانب تو و

تغير عني عوائد طولك ونعمك ووفقني لما

تغییر ندهی از من صلهای فضل خود و نعمتهای خودرا و توفیق ده مرا از آنچه

يقربني اليك واصرفني عما يباعدني عنك

نزدیک میگرداند مرا بسوی تو و بگردان مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو

و اعطنی من الخیر افضل مما ارجوا و اکفنی من

و عطا کن مرا از خیر افضل از آنچه امید میدارم و کفایت کن مرا از

الشر ما اخاف و احذر برحمتک یا ارحم

از شر آنچه میترسم از آن و خوف دارم برحمت تو ای رحم کننده ترین

الراحمین و سنت چهارم از بلند شدن روز است تا پیشین
ای رحم کنندگان

از حضرت سید العابدین علیه السلام است و می خوانند در آن این دعا را

اللهم انت الملک الملیک المالک و کل شیء

خداوندا توئی پادشاه صاحب ملک مالک امور و هر چیزی

سوی وجهک الکریم هالک سخرت بقدرتک

غیر از ذات بزرگوار تو هلاک شونده اند رام کرده بقدرت تو

النجوم السوالک و امطرت بقدرتک الغیوم

ستاره های سیر کننده را و بارش آورده بتوانائی خود ابرهای

الهوامل و علمت ما فی البر و البحر و ما تسقط

ریزاننده را و دانسته ای آنچه را در صحرا و دریاست و آنچه را می افتد

من

من ورقة فی الظلمات الحوالک یا سمیع یا

از برگی در تاریکی های بسیار سیاه ای شنوای

بصیر یا بر یا شکور یا عفو یا رحیم یا من

ای بینا ای نیکوکار ای بسیار جزا دهنده ای بسیار بخشاینده ای مهربان ای کسی

یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و یا

میداند نگاه دزدیده چشمها را و آنچه پنهان میدارد سینه ها ای کسی

من له الحمد فی الاولی و الآخرة و هو الحکیم

از برای اوست سپاس در دنیا و آخرت و اوست بس حکیم

الخبیر اسئلک سؤال البائس الحقیر و اتضرع

و دانا سؤال میکنم ترا سؤال کردن بسیار محتاج و اندوه و فروتنی میکنم

الیک تضرع الضالع الکسیر و اتوکل علیک

بسوی تو فروتنی کردن خسته شکسته شده و توکل میکنم بر تو

توکل الخاشع المستجیر و اقف ببابک وقوف

توکل کردن ترسنده زنهار جوینده و می ایستم بر درگاه تو ایستادن

المؤمل الفقير وأتوسل إليك بالبشير النذير

امیدوار محتاج و متوسل میشوم بسوی تو ببشارت دهنده ترساننده

والسراج المنير محمد خاتم النبيين وابن عمه

و چراغ روشن محمد ص خاتم پیغمبران و پسر عم او

أمير المؤمنين وبالإمام علي ابن الحسين

امیر مؤمنان و بامام ع ابن الحسین ع

زين العابدين وإمام المتقين المخفي للصدقات

زینت عبادت کنندگان و پیشوای پرهیزکاران پنهان دهنده تصدقات

والخاشع في الصلوات والدائب المجتهد

و خشوع کننده در نمازها و تعب کشنده جد کننده

في المجاهدات الساجد ذي الثفنات أن تصلي

در مجاهدات سجده کننده صاحب پینه‌ها آنکه رحمت فرستی

على محمد وآل محمد فقد توسلت بهم إليك

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي وأن

و مقدم داشتم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود و اینکه

تعصمني من مواقعة معاصيك وترشدني

نگاه داری مرا از محاربه معاصی خود و راه نمائی مرا

إلى موافقة ما يرضيك وتجعلني من يؤمن

بسوی موافقت آنچه راضی کرد از تو و بگردانی مرا از آنکه ایمان دارد

بك ويتقيك ويخافك ويرجيك ويرا

بتو و میپرهیزد از تو و میترسد از تو و امید میدارد از تو و انتظار میبرد

ويستحييك ويتقرب إليك بموالاة من

و شرم میدارد از تو و نزدیکی میجوید بسوی تو بدوستی کردن کسی که دوست

يواليك ويتحبب إليك بمعاداة من يعاديك

دوستی کرد ترا و اظهار دوستی میکند بسوی تو بدشمنی کردن با کسی که دشمنی میکند با تو

ويعترف لديك بعظم نعمك وأياديك

و اعتراف میکند نزد تو به بزرگی نعمتهای تو و احسانهای تو

برحمتك يا ارحم الراحمين و بدانکه نسخهای دعا
بعضی از آن جسم کننده این رقم کننده گان بعضها اختلاف بسیار دارد
بزیادتی و نقصان و آنچه آورده ام من از آن در این کتاب است که وثوق
دارم بآن و اعتماد دارم بآن و صحت و از توفیق فضل و از آنچه
سزاوار است که گفته شود در اول روز تصدق است بهر چه میسر شود و هر چند
چیزی حقیری باشد روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه
پس بدرستی که بلا تجاوز نمیکند از آن و روایت کرده است نیز در کافی
از آنحضرت که فرمود که صبح بگاه بدهید صدقه و رغبت کنید در آن
پس نیست مومنی که تصدق کند بصدقه که اراده کند بآن آنچه را نزد
خداست جهة آنکه دفع کند خدا از او بسبب الصدقه شر آنچه فرود می آید
از آسمان بسوی زمین در آن روز نگاه دارد او را خدای تعالی از شر
آنچه فرود می آید در آن روز از آنچه کرده می شود در اول روز مسح کردن
بگلابست پس در حدیثی از اصحاب عصمت سلام الله علیهم وارد

یعنی رغبت کننده در صدقه دادن دوست دارم از آنکه رغبت کننده در آن صدقه که در می رسد بسوی او دوات از جانب خدا است در عبادت چنانکه اشاره بآن شده م

شده که هر که مسح کند روی خود را بگلاب نرسد او را در آن روز
احتیاجی و نه فقری و باید که مسح کرده شود رو و دستها و صلوات
فرستاده شود بر پیغمبر صلی الله و از آنچه کرده میشود در اول روز غالب اوقات
سندیل پیچیدن است و پوشیدن جامها و موزه و نعل پس [illegible]
ذکر میکنیم ما بعضی از آداب آنها و دعاهای آنها را پس میگوئیم اما سندیل
پیچیدن پس تحقیق که روایت شده و سزاوار است که گفته شود نزد آن
اللّٰهمّ سوّمني بسيماء الايمان وتوّجني بتاج
خداوندا نشان کن مرا بگونه فر از نشان ایمان و تاج ده مرا بتاج
الكرامة وقلّدني حبل الاسلام ولا تخلع ربقة
کرامت بگردان و بگردن فرا از ریسمان اسلام را و بیرون مکن ربقه
الايمان من عنقي و سندیل بپیچ در حالیکه نشسته باشی و گره
ایمان را از گردن من سندیل بپیچد پس نگاه کن بسندیل خود
بدرستی که نگاه کنی سنت موکده است روایت کرده است شیخ طایفه در
تهذیب بسندی حسن از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که هر که عمامه پیچد و نگاه

عمامه را از زیر حنک خود پس برسد با او کوفتی که نباشد او را برای
آن پس ملامت نکند مگر نفس خود را و در روایت کرده است از شیخ
محمدین در فقیه از حضرت صادق ع که فرمود بدرستیکه من تعجب
میکنم از کسی که شروع کند در حاجت خود و حال آنکه او بر وضو باشد
چگونه بر نمی آید حاجت او و بدرستی که من تعجب میکنم از کسی که شروع کند
در حاجت خود و حال آنکه گردانیده باشد عمامه را از زیر حنک خود
چگونه بر نمی آید حاجت او و احادیث در ترغیب در تحت الحنک بسیار است
و تحقیق که منعقد شده است اجماع شیعه بر آن و عجب است از مخالفین که
چگونه انکار میکنند آنرا با آنکه روایت کرده اند در کتابهای خود
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که نهی کرده است از اقتعاط و امر کرده
بتلحی و گفته است در کتاب صحاح اقتعاط بستن عمامه است بر سر بی آنکه بگذرانی
بزیر حنک و در حدیث واقع شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی
کرده است از اقتعاط و امر کرده است بتلحی تمام شد کلام صحاح و تلحی
گردانیدن عمامه است از زیر لحیین و بدانکه استحباب تحت الحنک عام است در

لحیین دو طرف چانه را گویند ج

جمیع اوقات و حالات و مخصوص نیست بحال نماز و هر چند نماز
در آن افضل است بلکه آن سنتی است بسر خود خواه نماز کرده شود در
آن یا نه و نیست استحباب آن از برای نماز چنانکه ظاهر می شود
از کلام بعضی از علمای ما و نیافته ام من در احادیثی که در کتب اصول
ما نقل شده چیزی که دلالت کند بر استحباب آن از برای نماز بلکه
احادیث که درین باب واقع شده همه عام است و بتحقیق که تصریح
کرده است باین علامه قدس الله روحه در منتهی المطلب چنین آورده است
احادیثی را که دلالت میکنند بر آنکه تحت الحنک سنتی است فی نفسه بعد از آن
فرموده بتحقیق که ظاهر شد باین احادیث استحباب تحت الحنک مطلقا
خواه بوده باشد در نماز یا در غیر آن تمام شد کلام او پس از آن است
که هر گاه تحت الحنک نزد اراده نماز قصد کنی استحباب آنرا لنفسه باشد
از مستحبات است نه آنکه مستحب است از برای غیر خود یعنی نماز تا ثواب باشد
زیاده مثلا و بودن تحت الحنک شرط زیادتی ثواب نماز نشاء میکند استحباب
آنرا از برای نماز و این ظاهر است و اما آداب در پوشیدن جامهها

یعنی بر غیر خود از برای نماز ج

پس سزاوار کوتاه کردن جامه است پس بتحقیق که نقل شده است در
تفسیر قول خدای تعالی وثیابک فطهر که مراد این است که جامهٔ خود را
کوتاه کنید و سزاوار است که نگذرد آستین از سر انگشتان و جامه
بلند مکن صوف را و مپوش جامهٔ شهرت و مپوش در نماز جامهٔ سفید
و بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع که مکروه است سیاه
مگر سه چیز موزه و عبا و عمامه و اما دعا نزد پوشیدن جامه پس بتحقیق
که روایت شده است از حضرت صادق ع که گفته بگو نزد پوشیدن جامه

اللّهمّ اجعله ثوب یمنٍ وبركةٍ اللّهمّ ارزقني

خداوندا بگردان این جامه را جامهٔ یمن و برکت خداوندا روزی کن مرا

فیه شكر نعمتك وحسن عبادتك والعمل

در آن شکر نعمت تو و نیکوئی عبادت تو و عمل

بطاعتك الحمد لله الّذي رزقني ما استر به

بطاعت تو سپاس مر خدای را که روزی کرد مرا آنچه مستور کنم به آن

عورتي واتجمّل به في النّاس وروایت شده است

عورت خود را و زینت کنم به آن در میان مردم

ازحضر

از حضرت باقر علیه السلام که گفته می بگو نزد پوشیدن جامهٔ نو

اللّهمّ اجعله ثوب یمنٍ وتقوى وبركةٍ

خداوندا بگردان این جامه را جامهٔ یمن و پرهیزکاری و برکت

اللّهمّ ارزقني فيه حسن عبادتك وعملاً

خداوندا روزی کن مرا در این نیکوئی عبادت تو و عمل

بطاعتك واداء شكرك الحمد لله الّذي

بطاعت تو و بجا آوردن شکر نعمت تو سپاس مر خدا را که

كساني ما اواري به عورتي واتجمّل به

پوشانیده مرا آنچه پنهان میکنم به آن عورت خود را و زینت میکنم به آن

في النّاس وروایت شده است که گفته بگو نزد پوشیدن زیر جامه

در میان مردمان

اللّهمّ استر عورتي وآمن روعتي واعفف

خداوندا بپوشان عورت مرا و ایمن گردان ترس مرا و پرهیزگار گردان

فرجي ولا تجعل للشّيطان في ذلك نصيباً

فرج مرا و مگردان برای شیطان در آن بهره

وَلَا لَهُمْ إِلَىٰ ذَٰلِكَ وُصُولاً فَيَضَعَ لِيَ المَكَائِدَ
و نه از برای او بوی آن رسیدنی پس فرو نهد برای من مکرها
وَهَيِّجْنِي لِارْتِكَابِ مَحَارِمِكَ و سزاوار نیست
و بر انگیز مرا برای ارتکاب کردن چیزها که حرام کرده که پوشیده نشود
از جامه رو بقبله و اما پوشیدن موزه و نعل پس باید که بوده باشد
در حالیکه نشسته باشد و می پوشد نعل پای راست پیش از چپ و زود کندن
میکند بعکس این در حالیکه ایستاده باشد و بگوید نزد پوشیدن هر یک از موزه
و نعل بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
بنام خدای و بخدای خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا
محمد و برابر کن پایهای مرا در دنیا و آخرت ثابت کن آنها را
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و بگوید نزد کندن آنها
بر صراط روزی که می لغزد در آن پایهای بِسْمِ اللّٰهِ
بنام خدا
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوقِي بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ
و ستایش مر خدای راست که روزی کرد مرا آنچه حفظ کنم از آن پایها را از

ودر ایستاده هم

یا نزد نعل هم

الاذی

الْأَذَىٰ اللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَىٰ صِرَاطِكَ وَلَا تُزِلَّهُمَا
از آزار خداوندا ثابت کن آنها را بر صراط تو و مگردان آنها را
عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ و روایت شده است از حضرت صادق
از صراط راست خود خود که ابتدا بپوشیدن موزه سرخ در حضر
نه در سفر و روایت شده است نیز از آنحضرت که فرمودند که از جمله
سنت است موزه سیاه و نعل زرد و مکروه شمرده اند آنحضرت علیه السلام
پوشیدن نعل سیاه را و روایت شده است از آنحضرت که هر که
بپوشد نعل زرد کهنه نمیکند آن را تا آنکه بهم رساند مالی و هم از آنحضرت
که هر که بپوشد نعل زرد خواهد بود در سرور و شادی تا کهنه کند آن را
فصل و از آنچه جاری شده عادت ایشان در آشنای این وقت که میان
ساعت طلوع آفتاب و زوال گل و ریحان است پس هر آینه ذکر میکنیم پاره
از آداب آنها و دعای آنها را که روایت شده است از اصحاب
عصمت سلام الله علیهم پس میگوئیم که هرگاه خواهی که چیزی بخوری پس
بنشین بر جانب چپ و بنشین بر [illegible] پس بدرستیکه آن نشستنی است

که ناخوشش میدارد و از اعدای تعالی دشمن بگردد صاحب آن را
چنانکه روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین ع و هرگاه دراز
دست خود را جهة اکل پس بگو بِسْمِ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ
الْعَالَمِینَ پس تحقیق که روایت بنام خدا و سپاس مر خدایرا که پروردگار
عالمیانست شده است از حضرت صادق ع که مرد هرگاه خواهد بخورد
چیزی پس ابتدا کند دست خود را و بگوید بسم الله والحمد لله رب العالمین
می آمرزد خدای تعالی مر او را پیش از آنکه برسد لقمه بدهن او و روایت
شده است استحباب تسمیه بر هر کاسه و روایت شده است بر استحباب
آن بر هر ظرفی که بر مائده باشد و هر چند از یک رنگ باشد هر که فراموش کند
تسمیه را بر هر کاسه پس بگوید بسم الله علی اوله و آخره روایت کرده است
این را برقی محمد بن ... و از آنچه سزاوار است که گفته شود بعد از فراغ
در اکل اینست عاقبت الحمد لله الذی یُطعِمُ ولا یُطعَمُ
ویُجیرُ ولا یُجارُ سپاس مر خدایرا که طعام میدهد و کسی طعام نمیدهد او را
و زینهار میدهد و زینهار داده نمیشود علیه ویستغنی ویفتقر الیه
کسی او را و بی نیاز است او و محتاج اند همه بسوی او

اللّهمّ

اللّهمّ لک الحمد علی ما رزقتنا من طعام وادام
خداوندا از برای تو است سپاس آنچه روزی کردی ما را از طعام و نان خورش
فی یُسرٍ وعافیةٍ من غیر کدٍّ ولا مشقّةٍ بسم
در آسانی و عافیت از غیر کد از ما و در مشقتی بنام
الله خیر الاسماء بسم الله ربّ الارض وا
خدای بهترین نامهای بنام خدای پروردگار زمین و
لسّماء بسم الله الذی لا یضرّ مع اسمه
و آسمان بنام خدائی که ضرر نمیرساند با نام او چیزی
شیءٌ فی الارض ولا فی السّماء وهو السّمیع
چیزی در زمین و نه در آسمان و او است شنونده
العلیم اللّهمّ اسعدنی فی مطعمی هذا بخیره
دانای خداوندا نیکبخت گردان مرا در این طعام خوردن این به خیر آن
واعذنی من شرّه وامتعنی بنفعه وسلّمنی من
و پناه بده مرا از شر آن و بهره مند کن مرا از نفع آن و سالم دار مرا

و سزاوار است که اول آنچه بخوری بوده باشد هر روز ناشتا
بیست و یک دانه مویز سرخ پس روایت شده از پیغمبر صلی الله که هر که
بخورد هر روز ناشتا بیست و یک دانه مویز سرخ بیمار نشود مگر بیماری که
در آن بمیرد و بشوید دستهای خود را هر صبح پیش از طعام و بعد از آن هر چند
بوده باشد چیزی خوردن تو به یکدست و روایت کرده است رئیس
محدثین در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله که فرمود که هر که بشوید دست خود را
پیش از طعام و بعد از آن تعیش کند در فراخی و عافیت داده شود از بلا
که در بدن او باشد و بتحقیق که روایت شده است از حضرت امیر المؤمنین ع
که این زیاد میکند در عمر و بلا میبرد از چشم را و ابتدا کن تو اگر صاحب طعام
باشی بشستن اول بعد از آن بشوید بعد از تو کسی که بطرف راست باشد
و در شستن دویم میشوی تو آخر همه و ابتدا میکند کسی که در طرف چپ تو باشد
و روایت شده است ابتدا در شستن دویم بعد که طرف راست در باشد
خواه آزاد او باشد یا بنده و پاک مکن دست خود را بمندیل بعد از شستن
اول و پاک کن آن را بآن بعد از شستن دویم بعد از آنکه مالیده باشی زمی

ازا

از آن به چشم خود و پاک مکن دست را بمندیل هر گاه در آن از طعام
باشد تا آنکه بلیسی آن را و مکرر کن حمد خدای تعالی را در اثنای اکل و ابتدا
کن باکل پیش از حاضران اگر بوده باشی تو صاحب طعام و دراز کن دست
خود را بعد از ایشان و سزاوار نیست چیزی خوردن بدست چپ
و نه بوسیدن با آن و نه چیزی خوردن بدو انگشت و هر گاه حاضر شود
نان پس انتظار مکش حاضر شدن غیر آن را از اطعمه و مگذار نان را
زیر کاسه و مبر نان را با کارد و ابتدا بنمک و ختم کن با آن و وارد شده است
ختم بسرکه نیز و سنت است حاضر کردن سبزی تازه بر مائده و مخور گوشت در
یک روز دو مرتبه و بخور در هر مرتبه در سه روز و مکروه است ترک آن چهل
روز و خالی مکن تمام گوشت استخوان را بلکه بگذار در آن بقیه پس بتحقیق
که روایت شده است که از برای جن در استخوان بهره است و اینکه
هر گاه بکنند این را میبرد از خانه او آنچه بهتر از آن باشد و سنت است
طول دادن نشستن بر مائده اگر بوده باشی تو صاحب طعام پس بتحقیق
که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت ابا عبد الله ع

که پیغمبر فرموده که سه چیز است که هرگاه بجا آورده شود از آن مرد خواهد بود در آنها
زیاد شده در عمر او و بقای نعمت و پس گفتم من که چیست آنها فرمود
طول دادن در رکوع و سجود در نماز و طول دادن نشستن در طعام
هرگاه چیزی بخورد و بر مائده خود بجا آوردن احسان بسوی اهل آن
و بگوید بعد از فراغ از اکل آنچه روایت شده است از حضرت صادق

الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین وسقانا فی

سپاس مر خدا را که اطعام کرد ما را در میانه گرسنگان و سیراب کرد ما را در

ظامئین وکسانا فی عارین وهدانا فی الضالین

میانه تشنگان و پوشانید ما را در میان برهنگان و راه نمود ما را در میان گمراهان

وحملنا فی راجلین وآوانا فی ضاحین و

و سوار کرد ما را در میان پیادگان و جای داد ما را در میان [illegible] آفتاب نشستگان

اخدمنا فی عانین وفضلنا علی کثیر

و خدمتکار داد ما را در میانه تعب کشندگان و زیادتی داد ما را بر بسیاری از

من العالمین و اما آنچه مشهور شده است درین زمان از خواندن [illegible] از عالمیان

سوره فاتحه بعد از طعام پس اطلاعی نیافته ام من بر آن در کتابهای
حدیث و سزاوار است که بشویند حاضران دستهای خود را همه
در یک طشت و بر ندارند و نریزند تا پر شود و دست خلال نکنند و گوشت
خلال را از بن دندانها و از پوست نی و ریحان و مورد و انار و سزاوار است
بیرون آمده از جنبیدن آنچه بیرون آید از میان دندانها بخلال و فرو بردن
آن اگر بیرون آید بزبان و سزاوار است که بوده باشد آنچه بخوری
تو موافق آنچه میخواهند از عیال نه آنچه میخواهی آن را تو و نه
اینست پس تحقیق که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از حضرت
صادق که فرموده اند که پیغمبر صلی الله فرموده که مؤمن میخورد بخواهش عیال خود
و منافق میخورد اهل او بخواهش او و اما آب آشامیدن پس سنت است که بگوید
نزد آشامیدن آب الحمد لله منزل الماء من السماء

ومصرف الامر سپاس مر خدای را که فرود آورنده است آب را از آسمان

و تغییر دهنده امر است کیف یشاء بسم الله خیر الاسماء

و بگوید بعد از آشامیدن آب هر گونه که بخواهد بنام خدا بهترین نامها

الحمد لله الذی سقانا ماء عذبا و لم یجعله

سپاس مر خدای را که آب داد مرا آبی گوارا و نگردانید آن را

ملحا اجاجا بذنوبی الحمد لله الذی سقانی

شور و تلخ بسبب گناهان من سپاس مر خدای را که آب داد مرا

فأروانی و اعطانی فأرضانی و عافانی و

پس سیراب گردانید مرا و عطا کرد مرا پس خوشنود کرد مرا و عافیت داد مرا

کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد

و بسنده است مرا خداوندا بگردان مرا از آنکه آب میدهی او را در قیامت

من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده

از حوض محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او و نیکبخت میگردانی

بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و آشا

او را برفیق بودن با آنحضرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

آشامیدن آب مستانه عیب است پس تحقیق که روایت شده است از پیغمبر صلی الله

که آشامیدن آب بمستانه آب مورث کباد است و بیشتر آزار است که بیاشامی آب را

بدست خود و بسه نفس و حمد کن خدای تعالی را بعد از هر نفسی و سؤال

کرده شده است از حضرت صادق ع از آشامیدن بیک نفس پس فرمود

که اگر آنکه آب میدهد بتو بنده تو باشد پس بیاشام بسه نفس و اگر آزاد باشد

پس بیاشام بیک نفس و تحقیق که روایت شده است که هر که بیاشامد آب

پس باز گیرد آن را و هنوز خواهد آن را و حمد کند خدا را و بکند این را سه مرتبه

واجب میشود از برای او بهشت و مکروه است اجتناب کردن

آشامیدن آب از طرف دسته و از جانبی که شکسته باشد و بسیار خوردن

پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق ع که بسیار خوردن آب

خوردن آب پس میرویاند که اصل ماده هر دردی است و در روایت شده است

که هر که بیاشامد آب پس یاد کند حضرت امام حسین ع را و لعن کند کشنده او را

می نویسد خدای تعالی از برای او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار

گناه و بلند میکند از برای او صد هزار درجه و چنانست که آزاد کرده

باشد صد هزار بنده باب سیم در آنچه کرده میشود میانه زوال آفتاب

تا غروب و در این باب مقدمه است و چند فصل مقدمه روایت کرده است

رئیس محدثین در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرموده که هرگاه
زوال آفتاب میشود گشوده میشود درهای آسمان و درهای بهشت
و مستجاب میشود دعا پس خوشا کسی که بالا برده شود برای او عمل صالحی
و روایت کرده است نیز از پیغمبر که فرموده که آفتاب را نزد زوال
حلقه ایست که داخل میشود در آن پس هرگاه داخل شود در آن زایل میشود
آفتاب پس تسبیح میکند هر چیز که مابین عرش است بحمد پروردگار من
عز و جل و این ساعتی است که صلوات میفرستند بر من پروردگار
جل جلاله و فرض کرده است بر من و بر امت من در آن نماز را و فرموده
اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل یعنی بپای دار نماز را از زوال
آفتاب تا نصف شب والله تعالی یعلم و این ساعتی است که می آورند
در آن جهنم را روز قیامت پس نیست مؤمنی که موافق شده باشد
این ساعت را اینکه بوده باشد او سجده کننده یا رکوع کننده یا ایستاده
مگر اینکه حرام گرداند خدای تعالی بدن او را از آتش مقصرة سزاوار است
بر خواستن بسوی نماز در اول وقت آن خواه نماز واجب باشد یا سنت

مگر آنچه استثنا شده پس بدانکه فضل اول وقت بر آخر آن مثل
فضل آخرت است بر دنیا چنانکه روایت شده از حضرت صادق علیه السلام
و روایت شده نیز از آنحضرت که اول وقت خوشنودی خدا تعالی است
و آخر آن عفو خداست و ظاهر است که این فضیلت در یافته میشود بمشغول
شدن در اول وقت بمقدمات نماز مانند طهارت یا سستی و در کار
چنانکه گفته است شیخ ما شیخ بهاءالدین ره و موقوف نیست در یافتن آن
بر داخل شدن در نماز در اول وقت و اما آنچه در بعضی روایات
مذکور شده که ظاهرش خلاف است چنانکه روایت شده است از ائمه
که توقیر و تعظیم نکرده است نماز را کسی که تاخیر کرده باشد طهارت را
تا اینکه داخل شود وقت نماز پس شاید مراد من از برای آن کسی
که احتمال باشد برای آن و بر تقدیر اندراج عمل بآن در عمل بآنچه روایت
کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت صادق ع
که هر که بشنود چیزی از ثواب بر چیزی پس بکند آنرا خواهد بود از برای
او اجر آن و هر چند نبوده باشد حدیث چنانکه رسیده باو پس آن مزرا

نیکند نماز را چه آن دلالت نمیکند مگر بر اینکه در میان در آمدن وقت
میان اول وقت و نماز منافی توقف است نه اینکه منافی در یافتن
فضیلت وقت زیرا که آن امری دیگر است غیر از توقف نماز پس
بزرگان و امر زوار است انتظار کشیدن نماز و مشرف شدن ابنوی
وقت آن چنانکه روایت شده است که پیغمبر م انتظار میکشید نزدیک
شدن وقت نماز را و میفرمود ارحنا یا بلال یعنی داخل کن بر ما راحت
را ای بلال با علام کردن بدخل شدن وقت چنانکه فرموده است جعلت
قرة عینی من نماز است و اول زوال شروع کردن سایه است در زیادتی
بعد از کم شدن یا حادث شدن آن بعد از بر طرف شدن پس بدانکه
که هر چند نزدیک میشود بلندی یا دراز میشود و کم شدن سایه تا اینکه هر گاه برسد
آفتاب بانچه نهایت بلندی است در آن روز میرسد سایه بانچه نهایت
کم شدن است در آن روز یا بالکلیه بر طرف میشود و این نزد رسیدن
آفتاب بدایره نصف النهار یعنی منتصف ما بین مشرق و مغرب
و معلوم است که اوضاع آفتاب نسبت بساکنان اقالیم مختلف است پس

بز

نسبت بساکنان بعضی اقالیم سمت رأس شود در وقت زوال در طرف
جنوب از سمت الرأس ایشان و نسبت ببعضی در طرف شمال
و نسبت ببعضی مقابل سر ایشان می افتد پس در آن دو موضع اول بر
طرف میشود سایه در منتصف روز بلکه باقی میماند در موقف در انتهای
کوتاهی آن بعضه از سایه کشیده شده بطرف شمال یا جنوب و در این
دو حالت شروع سایه در زیادتی اول وقت زوال است در موضع سیوم
بر طرف میشود سایه بالکلیه و اول ظاهر شدن آن اول وقت است
و سایه شخص را پیش از زوال ظل میگویند و بعد از آن فی میگویند و
پس فی بمعنی رجوع است و سایه بعد از زوال رجوع میکند بسبب بعد از
که داشت پیش از زوال و میکشد وقت فضیلت نماز ظهر از زوال
تا اینکه بگردد فی یعنی سایه که حادث میشود بعد از زوال مانند شخص
و وقت فضیلت عصر تا اینکه بگردد فی دو برابر شخص و سنت است
برای تو تاخیر کردن هر یک از فریضه ظهر و عصر از اول وقت بمقدار
اینکه بگذاری در آن نافله آن را و کسی که نافله میگذارد پس سزاوار است

چون سزاوار است که [illegible] نافله [illegible] فی الطریق نافله گذارد و فرق کند [illegible] که
سنت [illegible] اشاره [illegible] که نافله گذار نیست [illegible] خطاب [illegible]

اول این نیز بسیار رجوع کننده است و در اول بار و این جماعتی اند که بسیار رجوع کرده بسوی خدا و با گشت ایشان بسوی او و اطلاق صلوة اوابین
بنافلهٔ ظهر در فقر احادیث واقع شده و در بیان معانی ... هم ... است

از برای او تا آخر از اول وقت فضیلت و مشهور اینست که وقت
نافلهٔ ظهر و آنرا صلوة اوابین میگویند از زوال است تا اینکه بگردد دو
قدم یعنی بمقدار دو سبع شاخص چه غالب اینست که قامت هر
شخصی بقدر هفت قدم است بقدم خودش و وقت نافلهٔ عصر
و آنرا سبحه میگویند از فارغ شدن از ظهر است تا اینکه بگردد فی
چهار قدم و بعضی از علمای ما برآنند که بیک شدن وقت این نافلها
بکشیدن وقت فضیلت فریضهٔ آنها پس نافلهٔ ظهر تا اینکه بگردد فی
مثل شاخص و نافلهٔ عصر تا اینکه بگردد دو برابر آن و این قول دور نیست
و در روایات معتبره دلالت بر آن است بلکه در بعضی احادیث
واقع شده آنچه دلالت میکند ظاهرا بر آنچه زیاده از این توسعه است
چنانچه روایت کرده است شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صادق ع که فرموده که نماز سنت تطوع بمنزلهٔ هدیه است هرگاه آورده
شود آن قبول کرده میشود پس مقدم دار هرچه را خواهی و موخر دار
هرچه را خواهی ولیکن نمیدانم کسی از علمای ما را که عمل کرده باشد

بآنچه استفاده میشود از اطلاق این روایت از توسعه در تقدیم و تأخیر
و گویا مراد بتقدیم ادا است و بتأخیر قضا است والله اعلم و مشهور
میانهٔ علمای ما قدس الله ارواحهم اینست که جایز نیست اعتماد
بر ظن بداخل شدن وقت مگر با عدم قدرت بر تحصیل علم پس جایز
نیست در آن اعتماد بر خبر یک عادل و نه بر اذان مشهور و هرچند مؤذن
عادل باشد مگر با عجز از علم و ظاهر کلام محقق در معتبر اینست که جایز است
اعتماد بر اذان یک عادل اما تا خبر یک عادل یا اذان ایشان پس
ظاهر جواز اعتماد بر آنست و هرچند قادر باشد بر علم زیرا که علم شرعی
حاصل است از آن و سزاوار است برای کسی که اعتماد داشته باشد
بآن نوافل و اهتمام بدریافتن فضیلت اول وقت اینکه آماده
کرده باشد در صحن خانهٔ خود یا بر روی بام خود چوب راستی نصب کرده
باشد در مکان و باید که آن راست نصب شده باشد بنحوی که بهیچ
طرف میل نکرده باشد و قسمت کرده شده باشد بهفت حصه پس نگاه
بکند سایه بنهایت نقصان و ابتدا کند در زیادتی یا در حادث شدن

پس شروع کند در نافلهٔ ظهر اگر کسی است که توفیق داده است خدای تعالی
او را برای سعادت بجا آوردن نوافل با و ادای ظهر در اول
وقت آن اگر محروم است از آن سعادت و تقصیر کند قدر پس هرگاه
بگردد بقدر ربع شخص یا مثل آن بنا بر خلاف مشخص شود دیر
نافله گذاردن بیرون رفتن نافلهٔ ظهر پس اگر در شروع هنوز تمام
نکرده باشد یک رکعت آن را ترک دهد نافله را و مشغول شود بفریضه
و اگر تمام کرده است یک رکعت از تمامی رکعت این میشود که فارغ
شده باشد از ذکر سجدهٔ دوم و هرچند برداشته باشد سر را از آن
پس مقدم دارد آن هفت رکعت باقی را بر فریضه و ظاهر آنست
که شش رکعت باقی درین هنگام ادا است زیرا که هشت رکعت
در حکم یک نماز است بعد از آن میگذارد نماز ظهر را و تقصیر میکند بعد
بعد از آن پس اگر رسیده باشد بچهار ربع شاخص یا چه برابر آن بنا بر
آنچه گذشت از خلاف پس شروع میکند در نماز نافلهٔ عصر و اگر
رسیده باشد بآن معلوم میشود بیرون رفتن وقت آن و خواهد بود

و حال آن و وزر کسان آن و مقدم داشتن بر فریضه مثل حال نافلهٔ
ظهر چنانکه گذشت و آنچه مذکور شد در غیر روز جمعه است و در جمعه زیاد
میشود درین هشت رکعت چهار دیگر و میگذارد از این بیست رکعت
شش رکعت را پیش از زوال در حالی که متفرق کرده باشد آن را
ثلث از آن که شش رکعت باشد در وقت پهن شدن آفتاب و ثلث
دیگر در وقت بلند شدن آن و ثلث دیگر در وقت راست شدن
آن و میگذارد و دو رکعت باقی را بعد از زوال **فصل** اول آنچه بجا
می آورد بعد از مشخص شدن زوال است که بگوید آنچه روایت
کرده است شیخ محدثین در فقیه که حضرت با قوم تعلیم کرده است آنرا
بمحمد ابن مسلم و فرموده است با او که محافظت کن برین چنانکه محافظت
میکنی بر چشمهای خود و آن اینست که سُبْحَانَ اللهِ وَلَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ پاکست خدا از ... و نیست خدائی
لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ مگر خدا و سپاس مر خدا را که
لَهُ شَرِیْكٌ فِی الْمُلْكِ فرا نگرفته است فرزندی و نیست از برای
او شریک در پادشاهی

وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا

و نیست از برای او دوستی از خواری و تکبیر کن او را تعظیم کردنی

بعد از آن بشتاب بسوی وضو بعد از آن شروع میکنی در نافله زوال
پس نیت میکنی در رکعت اول را و میگوئی الله اکبر هفت تکبیر را با دعاهای
آنها بر نحوی که گذشت ذکر آن در باب اول بعد از آن میگوئی اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم و میخوانی بعد از فاتحه در رکعت اول سوره توحید
و در رکعت دوم سوره جحد چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام
در کافی نسبت بحسن بعد از آن سلام میدهی و میگوئی آن سه تکبیر را بعد از
نماز نشسته چنانکه گذشت و تسبیح زهرا علیها السلام را بعد از آن میگوئی

اَللّٰهُمَّ اِنّی ضَعِیفٌ فَقَوِّ فی رِضاکَ ضَعْفی وَ

خداوندا بدرستی که من ضعیفم پس قوی گردان در رضای خود ضعف مرا و

وَخُذْ اِلَی الْخَیْرِ بِناصِیَتی وَاجْعَلِ الْاِیمانَ مُنْتَهی

و بکش بسوی خیر ناصیه مرا و بگردان ایمان را منتهای

رِضایَ وَبارِکْ لی فیما قَسَمْتَ لی وَبَلِّغْنی

خوشنودی من و برکت ده برای من در آنچه قسمت کرده از برای من و برسان مرا

بِرَحْمَتِکَ کُلَّ الَّذی اَرْجُو مِنْکَ وَاجْعَلْ لی

برحمت خود بجمیع آنچه امید دارم از تو و بگردان از برای من

وُدًّا وَسُرُورًا لِلْمُؤْمِنینَ وَعَهْدًا عِنْدَکَ

دوستی و سروری از برای مؤمنان و عهد و پیمانی نزد تو

بعد از آن میگذاری دو رکعت دیگر بر همان نحو بغیر شش تکبیر که در اول نماز
گفته میشود و با دعاهای آنها بعد از آن دو رکعت دیگر مثل آنها و میخوانی
بعد از هر یک از این دو رکعتها تعقیب و دعائی که مذکور شدند و بعد از آنکه
تمام کردی شش رکعت را با توابع آن بر نحوی و اذان میگوئی از برای
ظهر و فاصله میکنی میان اذان و اقامه بدو رکعت بر همان منوال و
این دو رکعت هفتم و هشتم اند از نافله ظهر و بعد از آن اقامه میگوئی و میگوئی

بعد از اقامه اَللّٰهُمَّ رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التّامَّةِ

خداوندا ای پروردگار این دعوت تمام

وَالصَّلٰوةِ الْقائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ

و نماز برپا ایستاده برسان محمد را رحمت کند خدا بر او و آل او

الدرجة والوسيلة والفضل والفضيلة

بدرجه و مرتبت و زیادتی و فضیلت

بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلى الله

بیاری خدا ابتدا میکنم و بخدا طلب فیروزی میکنم و بمحمد رحمت کناد خدا

عليه وآله اتوجه اللهم صل على محمد

براو و آل او روی آورم خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واجعلني بهم وجيها في الدنيا والآخرة

و آل محمد و بگردان مرا بسبب ایشان ارجمند در دنیا و آخرت

ومن المقربين برادران مشغول شو بنماز ظهر و رعایت کن

و از جملهٔ مقربان جمیع آنچه را رعایت کردی در نماز صبح از آداب

و آهسته بکن قرائت را بغیر بسم الله الرحمن الرحیم و میخوانند در رکعت

اول سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی یا والشمس یا آنچه شبیه آنها باشد

در درازی چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت

صادق باسنادی صحیح برادران تشهد اول گوینده آنچه میگفتم نزد

برای رکعت دویم صبح و بخوان حمد را با تسبیحات اربع را سه مرتبه

کننده با نها استغفاری برادران تکبیر بگو برای رکوع بردارنده دستها

چنانکه گذشت در رکوع بکن و سجود بکن بگوی که گذشت برادران

بغیر وجای آور برکعت دیگر بهمان نحو برادران تشهد بخوان و سلام

بده برادران سه تکبیر را که در تعقیب مذکور شد میگویند برادران میگویند

لا اله الا الله الها واحدا ونحن له مسلمون تا آخر دعا چنانکه گذشت

در تعقیب صبح برادران تسبیح بگیر تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و بخوان

هرچه خواهی از دعاها که پیش ازین ذکر کردیم در تعقیب نماز صبح

غیر ذکرها که مخصوص بتعقیب صبح است و دعاها که متضمن ذکر دخول

در صباح است مثل آن است دعا آخر برادران می گویند یا من

اظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ

که ظاهر کرد نیکو را و پوشانید زشت را ای کسی که نگرفت

بالجريرة ولم يهتك الستر يا كريم الصفح يا

بمعصیت و ندرید پرده را ای کریم در گذشتن ای

یعنی بحق ایشان بکن ... و از آن
عالم ... از عذاب آن ... ع م

عظيم المنّ يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة
بزرگ نعمت ای نیکوی تجاوز ای واسع مغفرت

يا باسط اليدين بالرحمة يا سامع كلّ نجوى
ای گشاینده دستها برحمت ای شنونده هر راز

ويا منتهى كلّ شكوى يا مبتدئاً بالنعم قبل
وای منتهای هر شکایت ای ابتدا کننده بنعمتها پیش از

استحقاقها يا ربّاه يا ربّاه يا ربّاه يا سيّداه
استحقاق آنها ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار ای سید

يا سيّداه يا سيّداه يا غاية رغبتاه يا ذا الجلال
ای سید ای سید ای نهایت آرزوها ای صاحب بزرگی

والاكرام اسئلك بحقّ محمّد وعليّ وفاطمة
وگرامی داشتن سؤال میکنم ترا بحق محمد ص و علی ع و فاطمه ع

والحسن والحسين وعليّ ومحمّد وجعفر وموسى
و حسن ع و حسین ع و علی ع و محمد ع و جعفر و موسی

یعنی ... از گناهان ...
... ع م

یعنی بسوی او که شکایت ...
... ع م

وعليّ ومحمّد وعليّ والحسن ومحمّد صاحب الزمان
و علی ع و محمد ع و علی ع و حسن ع و محمد صاحب الزمان

سلام الله عليهم اجمعين ان تصلّي على
درود خدا بر ایشان باد همه اینکه رحمت بفرستی بر

محمّد وآل محمّد وان تكشف كربي وتغفر
محمد ص و آل محمد ص و اینکه برطرف کنی اندوه مرا و بیامرزی گناه مرا

وتنفّس همّي وتفرّج غمّي وتصلح شأني
و دور کنی اندوه مرا و رفع کنی غم مرا و اصلاح کنی حال مرا

في ديني ودنياي وان تدخلني الجنّة
در دین من و دنیای من و اینکه داخل کنی مرا به بهشت

ولا تشوّه خلقي بالنار ولا تفعل بي ما انا
و زشت نگردانی اندام مرا بسبب آتش و مکن بمن آنچه که من

اهله برحمتك يا ارحم الراحمين
سزاوار آنم برحمت خود ای ارحم کنندهترین رحم کنندگان

... ع م

یعنی فلان و فلان بکن و
فلان و فلان مکن ع م

يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت

ای شنونده هر آوازها وای جمع کننده هر فوت شده

يا بارئ النفوس بعد الموت يا باعث يا

ای آفریننده نفسها بعد از موت ای برانگیزاننده وای

وارث يا سيد السادات يا اله الآلهة

میراث برنده ای بزرگ بزرگان ای خدائی عبادت کرده شده

يا جبار الجبابرة يا ملك الدنيا والآخرة

ای جبر کننده جباران ای پادشاه دنیای و آخرت

يا رب الأرباب يا ملك الملوك يا بطاش

ای پروردگار پرورندگان ای پادشاه پادشاهان ای بطاش

ذا البطش الشديد يا مبدئ يا معيد يا فعالا

صاحب بطش سخت ای ابتدا کننده ای عود فرماینده ای کننده

لما يريد يا محصي عدد الأنفاس ونقل

هر چه را اراده کند ای شمارنده عدد نفسهای و حرکت

الاقدام

الأقدام يا من السر عنده علانية أسألك

قدمهای ای کسی که پنهان نزد او آشکار است سؤال میکنم ترا

بحقك على خيرتك من خلقك وبحقهم

بحقی که تو داری بر برگزیده تو از خلق تو و بحق ایشان

الذي أوجبته لهم على نفسك أن تصلي على

که واجب کرده‌ای از برای ایشان بر نفس خود اینکه رحمت فرستی بر

محمد وأهل بيته وأن تمن علي الساعة

محمد و اهل بیت او و اینکه منت گذاری بر من درین ساعت

الساعة بفكاك رقبتي من النار وأنجز

همین ساعت بگشادن گردن من از آتش و اینکه بجا آوری

لوليك وابن نبيك الداعي إليك بإذنك

از برای دوست تو و پسر پیغمبر تو که خواننده است بسوی تو برخصت تو

وأمينك في خلقك وعينك في عبادك

و امین تو در خلق تو و دیده بان تو در میان بندگان تو

وحجتك على خلقك عليه صلواتك وبركاتك

و حجت تو بر خلق تو بر او باد رحمتهای تو و برکتهای تو

وعده اللهم ايده بنصرك وانصر عبدك

و وعده او را خداوندا تقویت کن او را بیاری خود و یاری کن بنده خود را

وقوّ اصحابه وصبّرهم واجعل لهم من لدنك

و قوت ده اصحاب او را و صبر فرما ایشان را و بگردان از برای ایشان از نزد خود

سلطانا نصيرا وعجّل فرجه ومكّنه من

تسلط یاری کننده و تعجیل فرما در فرج او و متمکن ساز او را از

اعدائك واعداء رسولك يا ارحم الراحمين

بر دشمنان تو و دشمنان پیغمبر تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللهم رب السموات السبع ورب

خداوندا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار

الارضين السبع وما فيهن وما بينهن

زمینهای هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست

وما

وما تحتهن ورب العرش العظيم ورب جبرئيل

و آنچه زیر آنهاست و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل

وميكائيل واسرافيل ورب السبع المثاني

و میکائیل و اسرافیل و پروردگار سورهٔ فاتحه

والقرآن العظيم ورب محمد خاتم النبيين صلّ

و قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران رحمت فرست

على محمد وآل محمد واسئلك باسمك الاعظم

بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو باسم اعظم تو

الذي به تقوم السموات والارض وبه تحيي

که بآن بر پا ایستاده است آسمانها و زمین و بآن زنده میکنی

الموتى وترزق الاحياء وتفرق بين الجميع

مردهها را و روزی میدهی زندهها را و پراکنده میکنی میان جمع را

وتجمع بين المتفرق وبه احصيت عدد الآجال

و جمع میکنی میان پراکنده شده و بآن شمردهٔ عدد اجلها را

وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ اَسْئَلُكَ بِاَمَن
و وزن کوههای و کیل دریاها سؤال میکنم ترا ای کسی
هُوَ كَذَالِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
که او چنین است اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد صلی الله
وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا بعد از آن سؤال بکنی حاجت
و اینکه بجا آوری بمن فلان و فلان خود را بعد از آن سجده بکنی
و سجده شکر را و میگوئی در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت در باب اول

فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از آنچه تعلق بنماز ظهر دارد بر میخیزی بنافلهٔ عصر و تکبیرة الاحرام میگوئی چنانچه گذشت اول بدان شش تکبیر دیگر زیرا که سنت نیست گفتن آنها در هیچ نافله مگر در چهار نماز اول نافلهٔ زوال و اول نافلهٔ مغرب و وتیره و یک رکعت آخر وتر و میخوانی در نافلهٔ عصر هر چه خواهی از سورها و بهتر است که بخوانی در آن و در غیر آن سورهائی را که ترغیب واقع شده است در آنها از ائمهٔ هدی علیهم السلام و اختیار بکنی از آنها آنچه بیرون رود وقت بخواندن آن و تحقیق که روایت

شده است

شده است از حضرت باقر ع که هر که بخواند سورهٔ صف را در نمازهای واجبی و سنتی بدارد خدای تعالی او را در یک صف با ملائکه خود و پیغمبران مرسل خود و هم از آن حضرت علیه السلام است که هر که مداومت کند سورهٔ ق را در نمازهای واجبی و سنتی خود فراخ گرداند خدای تعالی برای او روزی را و بدهد نامهٔ عمل او را بدست راست او و حساب کند او را حساب آسانی و هم از آن حضرت است که بسیار بخوانید قرآن و سورهٔ الحاقه را در نمازهای واجب و سنت زیرا که این از جملهٔ ایمان بخدای تعالی و رسول او است و هرگز زایل نشود از خواننده او ایمان او تا اینکه بمیرد و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول میگوئی

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ا
خداوندا بدرستیکه نیست خدائی مگر تو زنده همیشه برپای
لْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ
مرتبه بلند بزرگ بردبار جود کننده آفریننده روزی دهنده
الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْحَمْدُ
زنده کننده میراننده ابتدا کننده نو پدید آورنده از برای تست سپاس

ولك المن ولك الكرم ولك الجود ولك

واز برای توست منت واز برای توست کرم واز برای توست بخشش واز برای توست

الامر وحدك لا شريك لك يا واحد

امر وشهادت نیست انبازی از برای تو ای یگانه

يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد

ای یکتا ای بی نیاز ای کسی که نزاییده است وزاییده نشده است

ولم يكن له كفوا احد ولم يتخذ صاحبة

ونیست از برای او کفوی همتا کسی ونگرفته است جفتی و

ولا ولدا اصل على محمد واله وافعل بي

نه فرزندی رحمت بفرست بر محمد وآل او وبکن با من

كذا وكذا ابراز آن میکذاری دو رکعت دیکر و میکوی بقرائت

فلان وفلان اللهم رب السموات السبع تا آخر آن بعد از آن

میکذاری دو رکعت دیکر و می کوئی بعد از آنها که اللهم

خداوندا

اني ادعوك بما دعاك به يونس اذ ذهب

بدرستی که من میخوانم ترا بانچه خواند ترا یونس در وقتی که رفت

مغاضبا

مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى

غضبناک پس دانست که منع میکنیم تو بر او پس ندا کرد

في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك

در ظلمات اینکه نیست خدائی مگر تو پاکی ومنزهی تو

اني كنت من الظالمين فاستجبت له و

بدرستی که من بودم از ستم کننده کان پس اجابت کردی او را و

نجيته من الغم فانه دعاك وهو عبدك

ونجات دادی او را از غم پس بدرستی که او خواند ترا واو بنده تو بود

وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وهو

ومن میخوانم ترا ومن بنده توام وسوال کرد ترا واو

عبدك وانا اسئلك وانا عبدك ان تصلي

بنده تو بود ومن سوال میکنم ترا ومن بنده توام اینکه رحمت فرستی

على محمد وال محمد وان تستجيب لي كما استجبت

بر محمد وآل محمد واینکه اجابت کنی از برای من همچنانکه اجابت کردی

لَهُ وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ

از برای او و من میخوانم ترا بانچه خوانده ترا بان بندهٔ تو ایوب

اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَدَعَاكَ اِنِّى مَسَّنِىَ الضُّرُّ

در وقتی که رسیده بود باو ضرر پس خوانده ترا بدرستی که رسیده است مرا ضرر

وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَكَشَفْتَ

و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت کردی او را و رفع کردی

مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَاَتَيْتَهُ اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ

آنچه را با او بود از ضرر و دادی باو اهل او را و مثل ایشان را با ایشان

فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ

پس بدرستی که او خوانده ترا و او بندهٔ تو بود و من میخوانم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا

و من بندهٔ توام و سؤال کرد ترا او و او بندهٔ تو بود و من

اَسْئَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ

سؤال میکنم ترا و من بندهٔ توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد ص

وآل

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّى كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ

و آل محمد ص و اینکه راحتی کنی از من چنانکه راحتی کردی از او

وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِى كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ

و اینکه اجابت کنی از برای من چنانکه اجابت کردی برای او و میخوانم ترا

بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ اِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ

بانچه خوانده ترا بان یوسف ع در وقتی که جدا کردی میان او

وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِى السِّجْنِ فَاِنَّهُ دَعَاكَ

و میان اهل او و در هنگامی که در زندان بود پس بدرستی که خوانده

وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

و او بندهٔ تو بود و من میخوانم ترا و من بندهٔ توام

وَسَئَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْئَلُكَ

و سؤال کرد ترا و او بندهٔ تو بود و من سؤال میکنم ترا

وَاَنَا عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و من بندهٔ توام اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّی کَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ

و دیگر آنکه راحت بدهی مرا چنانکه راحت دادی اورا و دیگر آنکه

تَسْتَجِیبَ لِی کَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

اجابت کنی دعای مرا چنانکه اجابت کردی دعای او پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِی کَذَا وَکَذَا و ذکر میکنی حاجت

و آل محمد و بجا آور با من فلان و فلان خود را و بعد از آن

میگذاری هر رکعت قرآن را و میگوئی بعد از آنها یا من اظهر الجمیل و ستر

القبیح تا آخر آن و بعد از آن اذان میگوئی برای نماز عصر و فاصله میکنی

میان اذان و اقامه بسجده و دعا میکنی بآنچه گذشت در صبح و ظهر

بعد از آن مشغول شو بنماز عصر و رعایت کننده جمیع آن آداب را که

سابقا مذکور شد و میخوانی در رکعت اول اذا جاء نصر الله و الفتح

یا الهیکم التکاثر و مانند آنها در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از

شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام بسندی صحیح و بعد از

فارغ شدن از نماز تعقیب میکنی بآنچه تعقیب کردی بآن در ظهر مگر

اینکه مخصوص بظهر است و میگوئی بعد از آن آنچه مخصوص است بعصر و آن است

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ

طلب آمرزش میکنم از خدا که نیست خدائی مگر او همیشه زنده نگهدارنده

الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَاَسْئَلُهُ

بسیار بخشاینده و مهربان صاحب بزرگی و کرم و درخواست میکنم از او

اَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَلِیلٍ خَاضِعٍ فَقِیرٍ

اینکه قبول کند توبه مرا توبه بنده خوار فروتن کننده فقیر

بَائِسٍ مُسْتَکِینٍ مُسْتَجِیرٍ لَا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا

سخت و محتاج زنهار جوینده که مالک نیست از برای خود ضرر

وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَیٰوةً وَلَا نُشُورًا اَللّٰهُمَّ

و نه نفعی و نه مردن را و نه زنده کردن را و نه برانگیخته شدن را خداوندا

اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ

بدرستی که من پناه میآورم بتو از نفسی که سیر نشود و از دلی که

لَا یَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَمِنْ صَلٰوةٍ لَا تُرْفَعُ

فروتنی نکند و از علمی که نفع ندهد و از نمازی که بالا برده نشود

بآمرزش درجه [illegible]

یعنی قدرت ندارد بر اینکه بر او ضرری وارد [illegible] که باو نفعی برسد مگر خدا از فضل او و اراده [illegible] الحکیم [illegible]

یعنی سیر نشود از اموال دنیا و حرص و آرزو و طمع و آرزوی بسیار داشته [illegible]

وَمِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ

واز دعائی که شنیده نشود خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا

اَلْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْکَرْبِ وَالرَّخَاءَ

آسانی بعد از دشواری و راحت بعد از اندوه و فراخی

بَعْدَ الشِّدَّةِ اَللّٰهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ

بعد از سختی خداوندا آنچه با ماست از نعمت پس از توست

وَحْدَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ

تنهائی نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو و توبه میکنم

اِلَیْكَ وسنت است استغفار بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه و در روایت

توبه قدر ده مرتبه پس تحقیق که روایت شده است از حضرت صادق

که فرموده که هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه بیامرزد خدای تعالی

هفتصد گناه او را و از حضرت امام جعفر ثانی ع که فرموده که هر که بخواند

انا انزلناه فی لیلة القدر را ده مرتبه بعد از نماز عصر بگذرد و آن از برای

او بمثل اعمال خلایق در آن روز و بعد از آن دو سجده شکر کن و بخوان

در این

در آنجا و بعد از آنها آنچه را پیش گذشت و باید که بوده باشد آخر آنچه بخواند

اینکه بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیْ اِلَیْكَ وَ

خداوندا بدرستی که من گردانیدم روی خود را بسوی تو و

اَقْبَلْتُ بِدُعَائِیْ عَلَیْكَ رَاجِیًا اِجَابَتَكَ

رو آورده ام بدعای خود بر تو امیدوار اجابت تو را

طَامِعًا فِیْ مَغْفِرَتِكَ طَالِبًا مَا وَاَیْتَ بِهٖ عَلٰی

طمع دارنده در آمرزش تو طلب کننده آنچه را وعده کرده بآن بر

نَفْسِكَ مُسْتَنْجِزًا وَعْدَكَ اِذْ تَقُوْلُ اُدْعُوْنِیْ

نفس خود سؤال کننده وفای آوردن وعده خود آنجا که میگوئی بخوانید مرا

اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَقْبِلْ

اجابت میکنم شما را پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رو کن

اِلَیَّ بِوَجْهِكَ وَارْحَمْنِیْ وَاسْتَجِبْ دُعَائِیْ

بسوی من بروی خود و رحمت کن مرا و اجابت کن دعای مرا

یَا اِلٰهَ الْعَالَمِیْنَ تحقیق که گذشت که روز قسمت شده بدو کرده

از مقدار عامله

و هر یکی از آنها منسوبست بیکی از ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم و از
برای هر یکی از آنها دعائیست که مخصوص آنست و تحقیق که ما ذکر
کردیم دعاهای چهار ساعت را که منسوبند بچهار امام ع و بگوییم درین
مقام و اما ساعت پنجم پس آن از زوال آفتابست تا گذشتن
بقدر چهار رکعت و این از حضرت باقرست ع و این دعای آنست
و بهتر آنست که بخواند این را بعد از رکعت هشتم از نافلهٔ زوال که

اللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ
خداوندا توئی خدا که نیست خدائی مگر او همیشه زنده
الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ هُوَ الَّذِی
بخود برپای دارندهٔ کل را در نمیگیرد او را چرت و نه خواب او آنست که
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ
خدائی نیست مگر او دانای پنهان و حاضر او است بخشنده
الرَّحِیمُ هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
و مهربان اوست اول و آخر و ظاهر و باطن

یعنی که نه آفتاب و ماه مسلم بر و شرکه حساب کننده بروش او شوند و قدر را
و حفظ کنند با آنها مدت هر چه را از معاملات دیگر آنان هم

وهو

وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ فَالِقُ الْاِصْبَاحِ وَجَاعِلُ
و او بهمه چیز بغایت داناست شکافندهٔ صبح و گردانندهٔ
اللَّیْلِ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِكَ
شب چیزی که آرام میگیرند بآن و آفتاب و ماه را حساب میت
تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ یَا غَالِبًا غَیْرَ مَغْلُوبٍ
تقدیر غالب و دانا ای غالبی که مغلوب نمیشود
وَیَا شَاهِدًا لَا یَغِیبُ یَا قَرِیبُ یَا مُجِیبُ
و ای حاضری که غایب نمیشود ای نزدیک ای اجابت کننده
ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ
اینست خدائی پروردگار من نیست خدائی مگر او بر او توکل کردم
وَاِلَیْهِ اُنِیبُ اَتَذَلَّلُ اِلَیْكَ تَذَلُّلَ الطَّالِبِینَ
و بسوی تو بازگشت میکنم و خواری میکنم بسوی تو فروتنی کردن طلب کنندگان
وَاَخْضَعُ بَیْنَ یَدَیْكَ خُضُوعَ الرَّاغِبِینَ وَ
و زاری میکنم در پیش تو زاری کردن رغبت کنندگان و

بر جمعی که رغبت در چیزی داشته باشند و خواهند آن را و در طلب آن زاری کنند با مراو بیشتر که
زاری کنم زاری کردن مانند جمعی که از روی رغبت زاری کنند و شعف داشته باشند م

اسئلک سؤال الفقیر المستکین وادعوک
و سوال میکنم ترا سوال کردن فقیر بسیار محتاج و میخوانم ترا
تضرعا وخفیة انک لا تحب المعتدین
زاری کننده و پنهان کننده بدرستیکه تو دوست نمیداری از حد در گذرندگان را
وادعوک خوفا وطمعا ان رحمتک قریب
و می خوانم ترا ترس دارنده و طمع کننده بدرستیکه رحمت تو نزدیک است
من المحسنین واتوسل الیک بخیرتک
به نیکوکاران و متوسل میشوم بسوی تو به برگزیده تو
وصفوتک من العالمین الذی جاء بالصدق
و اختیار کرده شده تو از جمله عالمیان آنکه آورده است صدق را
وصدق المرسلین محمد عبدک ورسولک
و تصدیق کرده است رسولان را که آن محمد است بنده تو و رسول تو است
النذیر المبین وبولیک وعبدک علی ابن
ترساننده است و ظاهر و بولی تو و بنده تو علی ابن

ابیطالب امیر المؤمنین وبالامام محمد
ابو طالب ع امیر المؤمنین و با امام محمد
ابن علی باقر علوم الاولین والآخرین
ابن علی شکافنده علوم پیشینیان و پسینیان
العالم بتاویل الکتاب المستبین واسئلک
دانای بتاویل کتاب ظاهر و سوال میکنم ترا
بمکانهم عندک واقدمهم اماهی وبین
بمنزلت ایشان نزد تو در حالیکه مقدم میدارم ایشان را پیش خود
یدی حوائجی ان توزعنی شکر ما اولیتنی
و پیش حاجتهای خود اینکه در دل من اندازی شکر آنچه نعمت کرده‌ای
من نعمک وتجعل لی فرجا ومخرجا من
از نعمتهای خود و بگردانی از برای من گشادگی و بیرون رفتن از
کل کرب وغم وترزقنی من حیث احتسب
هر اندوهی و غمی و روزی کنی مرا از آنجا که گمان دارم

وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَيَسِّرْ لِي مِنْ فَضْلِكَ
و از آنجائی که گمان ندارم و میسر کن برای من از فضل تو
مَا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ كُلِّ مَطْلَبٍ وَاقْذِفْ فِي
آنچه که غنی کنی مرا بآن از هر مطلب و بینداز در
قَلْبِي رَجَاكَ وَاقْطَعْ رَجَائِي مِمَّنْ سِوَاكَ
دل من امید ترا و ببر آرزوی مرا از غیر تو
حَتَّى لَا أَرْجُو إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ تُجِيبُ الدَّاعِيَ
تا آنکه امید نداشته باشم مگر بتو بدرستی که تو اجابت میکنی خواننده را
إِذَا دَعَاكَ وَتُغِيثُ الْمَلْهُوفَ إِذَا نَادَاكَ
هرگاه بخواند ترا و بفریاد میرسی ستمدیده را هرگاه آواز کند ترا
وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و اما عمل ششم پس آن از گذشتن
و از رحم کننده ترین رحم کنندگانی مقدار چهار رکعت از زوال
تا نماز ظهر و این از حضرت صادق علیه السلام است و این دعائی است و خوب است
که بخوانی این را بعد از رکعت ششم از نافله زوال و دعا است

اللّٰهُمَّ أَنْتَ أَنْزَلْتَ الْغَيْثَ بِرَحْمَتِكَ وَعِلْمِكَ
خداوندا تو فرو فرستاده باران را برحمت خود و دانش
الْغَيْبَ بِمَشِيَّتِكَ وَدَبَّرْتَ الْأُمُورَ بِحِكْمَتِكَ
غیب را باراده خود و تدبیر کرده کارها را بحکمت خود
وَذَلَّلْتَ الصِّعَابَ بِعِزَّتِكَ وَأَعْجَزْتَ
و آسان کرده دشوارها را بغلبه خود و عاجز کرده
الْعُقُولَ عَنْ عِلْمِ كَيْفِيَّتِكَ وَحَجَبْتَ الْأَبْصَارَ
عقلها را از دانستن چگونگی خود و پوشانیده دیده‌ها را
عَنْ إِدْرَاكِ صِفَتِكَ وَالْأَوْهَامَ عَنْ حَقِيقَةِ
از دریافتن صفت خود و وهمها را از حقیقت
مَعْرِفَتِكَ وَاضْطَرَرْتَ الْأَفْهَامَ إِلَى
شناخت خود و مضطر گردانیدن فهمها را با قرار
الْإِقْرَارِ بِوَحْدَانِيَّتِكَ يَا مَنْ يَرْحَمُ الْعَبْرَةَ
باقرار یگانگی خود ای کسی که رحم میکند اشک را

وَيُقِيلُ العَثْرَةَ لَكَ العِزَّةُ وَالقُدْرَةُ لَا

و در گذرد لغزش را از برای تست غلبه و قدرت و

يَعْزُبُ عَنْكَ فِي الأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

پنهان نیست از تو در زمین و نه در آسمان

مِثْقَالُ ذَرَّةٍ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالنَّبِيِّ الأُمِّيِّ

هم سنگ ذره توسل میجویم بسوی تو به پیغمبر امی

مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ العَرَبِيِّ المَكِّيِّ المَدَنِيِّ الهَاشِمِيِّ

محمد رسول توست عربی مکی مدنی هاشمی

الَّذِي أَخْرَجْتَنَا بِهِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

آنکه بیرون آوردی ما را بسبب او از ظلمات و تاریکیها بسوی روشنی

وَبِأَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ

و به امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب بر او باد

السَّلَامُ الَّذِي شَرَحْتَ بِوِلَايَتِهِ الصُّدُورَ

درود آنکه وسعت دادهٔ بدوستی او سینه ها را

هاشم از اجداد آنحضرت است ... [illegible]

ویا

وَبِالإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فِي الأَخْبَارِ

و بامام جعفر بن محمد که راست گوی در خبرها

المُؤْتَمَنِ عَلَى مَكْنُونِ الأَسْرَارِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

امین بود بر پوشیده سرهای رحمت کناد خدا بر او

وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ بِالعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ اللَّهُمَّ

و بر اهل بیت او در شام و صبح خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهِمْ وَأَسْتَشْفِعُ بِمَكَانِهِمْ لَدَيْكَ

بدرستی که من سؤال میکنم ترا بایشان و شفاعت میجویم بمرتبت ایشان نزد تو

وَأُقَدِّمُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي فَأَعْطِنِي

و مقدم میدارم ایشان را پیش خود و پیش حاجتهای خود پس عطا کن مرا

الفَرَجَ الهَنِيءَ وَالمَخْرَجَ الوَحِيَّ وَالصُّنْعَ القَرِيبَ

گشایش گوارنده و بیرون رفتن زود و احسان نزدیک

وَالأَمَانَ مِنَ الفَزَعِ فِي اليَوْمِ العَصِيبِ وَ

و امان از هول در روز سخت و

أَنْ تَغْفِرَ لِي مُوبِقَاتِ الذُّنُوبِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ

و اینکه بیامرزی از برای من هلاک کننده های گناهان را و بپوشانی بر من

فَاضِحَاتِ الْعُيُوبِ فَأَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ

عیبها را رسوا کننده ها پس تو پروردگاری و من پرورده شده

وَأَنَا الطَّالِبُ وَأَنْتَ الْمَطْلُوبُ وَأَنْتَ الَّذِي

و من طلب کننده ام و تو طلب کرده شده و تویی آنکه

بِذِكْرِكَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَأَنْتَ الَّذِي تَقْذِفُ

بیاد آوردن تو آرام بگیرد دلها و تویی آنکه اندازی

الْحَقَّ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

حق را و تویی دانای غیبها ای کرامی ترین کرام کنندگان

وَيَا خَيْرَ الْفَاصِلِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَيَا

و ای بهترین جدا کنندگان و ای حکم کننده ترین حکم کنندگان و ای

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و اتمام ست هشتم پس از نماز ظهر سنت گذاشتن

رحم کننده ترین رحم کنندگان

مقدار چهار رکعت پس از عصر و این از حضرت کاظم ست و اینست دعا آن

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَرْجُوُّ إِذَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ وَأَنْتَ

خداوندا تویی امیدوار شده هرگاه سخت شود کار و تویی

الْمَدْعُوُّ إِذَا مَسَّ الضُّرُّ وَمُجِيبُ الْمَلْهُوفِ الْمُضْطَرِّ

خوانده شده هرگاه برسد بدی و اجابت کننده ستم رسیده بیچاره

وَالْمُنْجِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ لَهُ الْخَلْقُ

و نجات دهنده از تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که از برای اوست خلق

وَالْأَمْرُ وَالْعَالِمُ بِوَسَاوِسِ الصُّدُورِ الْمُطَّلِعُ

و امر و داناست بوساوس سینه و آگاه

عَلَى خَفِيِّ السِّرِّ يَا غَايَةَ كُلِّ نَجْوَى وَمُنْتَهَى

بر پنهان سر ای نهایت هر راز و منتهای

كُلِّ شَكْوَى يَا مَنْ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى

هر شکایت ای کسی که از برای اوست سپاس در آخرت و دنیا

يَا مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى الرَّحْمٰنُ

ای کسی که آفریده است زمین و آسمانها بلند را بسیار بخشاینده

عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ

بر عرش مستوی شد از برای اوست آنچه در آسمانها

وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرىٰ

و آنچه در زمین است و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر خاک است

وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفىٰ

و اگر بلند کنی گفتگو را پس بدرستی که او میداند سر را و پنهان‌تر را

اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ اَسْاَلُكَ

خدا نیست خدائی مگر او از برای او نامهای نیکو سؤال میکنم ترا

بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ

بحق محمد خاتم پیغمبران و برگزیده تو از میان خلق تو

وَالْمُؤْتَمَنِ عَلىٰ اَدَاءِ رِسَالَتِكَ وَبِاَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

و امین بر رسانیدن پیغام تو و با میر مؤمنان

عَلِيِّ ابْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي جَعَلْتَ

علی ابن ابی طالب بر او درود آنکه گردانیده

وَلَايَتَهُ مَفْرُوضَةً مَعَ وَلَايَتِكَ وَمَحَبَّتَهُ

ولایت او را واجب با دوستی تو و محبت او را

مَقْرُونَةً بِرِضَاكَ وَمَحَبَّتِكَ وَبِالْاِمَامِ

همراه با خوشنودی تو و محبت تو و بامام

الْكَاظِمِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

کاظم موسی ابن جعفر بر ایشان باد درود

الَّذِي سَئَلَكَ اَنْ تُفَرِّغَهُ لِعِبَادَتِكَ وَتُخَلِّيَهُ

آنکه سؤال کرد ترا که فارغ گردانی او را از برای عبادت خود و خالی گردانی او را

لِطَاعَتِكَ فَاَجَبْتَ دَعْوَتَهُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ

از برای طاعت تو پس اجابت کردی دعوت او را آنکه رحمت فرستی بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ صَلٰوةً تَقْضِي بِهَا عَنِّي وَاجِبَ

محمد و آل او رحمتی که ادا کنی بآن از من واجب

حُقُوقِهِمْ وَتَرْضىٰ بِهَا فِي اَدَاءِ فُرُوضِهِمْ

حقهای ایشان را و راضی باشی بآن در بجا آوردن فرضهای ایشان

وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِهِمْ وَاَسْتَشْفِعُ بِمَنْزِلَتِهِمْ

و متوسل میشوم بسوی تو بایشان و شفاعت می جویم بمنزلت ایشان

وَقَدْ قَدَّمْتُهُمْ اَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي

و حال آنکه بتحقیق مقدم داشته ام ایشانرا پیش خود و پیش حاجتهای خود

اَنْ تُجِيرَنِي عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ وَتَمْنَحَنِي

اینکه روان کنی مرا بر نیکوئی جاریهای خود و عطا کنی بمن

جَزِيلَ فَوَائِدِكَ وَتَأْخُذَ بِسَمْعِي وَبَصَرِي

بزرگ منفعتهای خود و فرا گیری گوشش مرا و دیده مرا

وَعَلَانِيَتِي وَسِرِّي وَنَاصِيَتِي وَقَلْبِي وَ

و آشکار مرا و پنهان مرا و پیش سر مرا و دل مرا و

عَزِيمَتِي وَلُبِّي اِلَى مَا يُعِينُنِي بِهِ عَلَى هَوَاكَ

نیت مرا و عقل مرا بسوی آنچه یاری کند مرا آن بر خواهش تو

وَتُقَرِّبُنِي مِنْ اَسْبَابِ رِضَاكَ وَتُوجِبُ لِي

و نزدیک گرداند مرا از اسباب خوشنودی تو و واجب گرداند

نوافل

نَوَافِلَ فَضْلِكَ وَتُسْنِي لِي مَنَائِحَ

زیادتیهای فضل خود و همیشه داری از برای من عطاهای

طَوْلِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ پس از گذشتن چهار رکعت

احسان خود را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پیش از عصر تا نماز عصر

واین از حضرت امام رضا است علیه الصلوة والسلام واین دعا را

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمُلِمَّاتِ وَالْكَافِي

خداوندا توئی تو رفع کننده مصیبتها و کفایت کننده

لِلْمُهِمَّاتِ وَالْمُفَرِّجُ لِلْكُرُبَاتِ وَالسَّامِعُ

مهمات و برطرف کننده اندوه بزرگها و شنونده

لِلْاَصْوَاتِ وَالْمُخْرِجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ وَالْمُجِيبُ

آوازها و بیرون آورنده از تاریکیها و اجابت کننده

لِلدَّعَوَاتِ الرَّاحِمُ لِلْعَبَرَاتِ جَبَّارُ الْاَرْضِ

مر دعاها را رحم کننده اشکها را بسیار قهر کننده زمین

وَالسَّمٰوَاتِ يَا وَلِيُّ يَا مَوْلَايَ يَا عَلِيُّ يَا اَعْلَى

و آسمانها ای پادشاه ای دوست و کار ای بلند ای بلندتر

یا کریم یا اکرم یا من له الاسم الاعظم

ای بزرگوار ای بزرگوارتر ای کسی که از برای اوست اسم اعظم

یا من علّم الانسان ما لم یعلم و فاطر السموات

ای کسی که تعلیم کرد انسان را آنچه نمیدانست و آفریننده آسمانها

و الارض و هو یطعم و لا یطعم اسئلک

و زمین و او طعام میدهد و طعام کرده نمیشود سؤال میکنم ترا

بمحمد المصطفی من الخلق المبعوث بالحق

بحق محمد که برگزیده شده است از خلق و فرستاده شده بحق و

و بامیر المؤمنین الذی اولیته فالفیته

و بحق امیر مؤمنان آنکه نعمت دادی او را پس یافتی او را

شاکرا و ابتلیته فوجدته صابرا و بالامام

شکر کننده و آزمایش کردی او را پس یافتی او را صبر کننده و بامام

الرضا علی بن موسی الذی وفی بعهدک

رضا علی ابن موسی آنکه وفا کرد بعهد تو

و وثق

و وثق بوعدک و اعرض عن الدنیا و قد

و اعتماد داشت بوعده تو و روگردانید از دنیا و حال آنکه بتحقیق

اقبلت الیه و رغب عن زینتها و قد رغبت

رو در آورده بود دنیا بسوی او و رغبت نکرد از زینت دنیا و حال آنکه بتحقیق رغبت

فیه ان تصلی علی محمد و آل محمد فقد

در او که رحمت کنی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که

توسلت بهم الیک و قدمتهم بین یدی

متوسل شده ام بایشان بسوی تو و مقدم داشته ام ایشان را پیش

حوائجی ان تهدینی الی سبل مرضاتک و

حاجتهای خود آنکه هدایت کنی مرا بسوی راههای خوشنودی تو و

تیسر لی اسباب طاعتک و توفقنی لابتغاء

آسان کنی برای من اسباب طاعت تو و توفیق دهی مرا از برای طلب کردن

الزلفة بموالاة اولیائک و ادراک الحظوة

نزدیکی بسبب دوستی دوستان تو و دریافتن منزلت

مِنْ مُعَادَاتِ اَعْدَائِكَ وَتُعِينُنِي عَلَى اَدَاءِ
و واسطهٔ دشمنی کردن با دشمنان تو و یاری کنی مرا بر گزاردن
فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ وَتُوَفِّقُنِي
فرضهای تو و بکار بردن سنتهای تو و توفیق دادی مرا
عَلَى الْمَحَجَّةِ الْمُؤَدِّيَةِ اِلَى الْعِتْقِ مِنْ عَذَابِكَ
بجادهٔ راهی که رساند بسوی آزادی از عذاب تو
وَالْفَوْزِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَاَمَّا عِنْ
و فیروزی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
نهم بیان آن از نماز صبح است آنکه بگذارد دو رکعت ... حضرت جواد علیه السلام
اَللّٰهُمَّ يَا خَالِقَ الْاَنْوَارِ وَمُقَدِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
خداوندا ای آفریننده نورها و تقدیر کننده شب و روز
يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثَى وَمَا تَغِيضُ الْاَرْحَامُ وَمَا
میداند آنچه بار دارد هر ماده و آنچه کم میکنند رحمها و آنچه
تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ اِذَا الْقَائِمُ
زیاد میکنند و هر چیز نزد او باندازه است هرگاه بزرگ شمرد

امر

اَمْرٌ طَرَحَ عَلَيْكَ وَاِذَا غُلِّقَتِ الْاَبْوَابُ فُزِعَ
کاری انداخته میشود بتو و هرگاه بسته شود درهای که پناه میبرند
بَابُ فَضْلِكَ وَاِذَا ضَاقَتِ الْحَاجَاتُ فُزِعَ
درگاه فضل تو و هرگاه تنگ شود همه حاجتها پناه آورده میشود
اِلَى سَعَةِ طَوْلِكَ وَاِذَا انْقَطَعَ الْاَمَلُ مِنَ
بسوی فراخی انعام تو و هرگاه بریده شود امید از
الْخَلْقِ اتَّصَلَ بِكَ وَاِذَا وَقَعَ الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ
خلق پیوسته میشود بتو و هرگاه واقع شود ناامیدی از مردم
وَقَفَ الرَّجَاءُ عَلَيْكَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ
موقوفست آرزوها بر تو سؤال میکنم ترا بحق پیغمبر بسیار
الْاَوَّابِ الَّذِي اَنْزَلْتَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ وَ
بازگشت کننده آنکه فرو فرستاده بر او کتاب را و
نَصَرْتَهُ عَلَى الْاَحْزَابِ وَهَدَيْتَنَا بِهِ اِلَى دَارِ
یاری کرده او را بر لشکرها و هدایت کرده ما را به او بسوی خانه

الماب وبامیر المؤمنین علی ابن ابی طالب

بازگشت وبحق امیر المؤمنان ع ابن ابا طالب ع

الکریم النصاب المتصدق بخاتمه فی المحراب

که کرامی اصل است تصدیق کننده است انگشتر خود را در محراب

وبالامام الفاضل محمد بن علی علیه السلام

وبحق امام فاضل محمد ابن علی ع براو باد درود

الذی سئل فوفقته لرد الجواب وامتحن

آنکه سؤال کرده شد پس یاری کردی او را برای رد جواب وآزمایش کرده شد

فعضدته بالتوفیق والثواب صلی الله

پس یاری کردی او را بتوفیق و صواب رحمت کناد خدا

علیه وعلی اهل بیته الاطهار ان تجعل

براو وبر اهل بیت او که پاکانند اینکه بگردانی

موالاتی لهم عصمة من النار ومحجة لی

دوستی مرا ایشان را نگاهدارنده از آتش وجاده بسوی

دار القرار فقد توسلت بهم الیک وقدمتهم

خانهٔ قرار پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو ومقدم داشتم ایشان را

امامی وبین یدی حوائجی وان تعصمنی من

پیش خود وپیش حاجتهای خود واینکه نگاه داری مرا از

التعرض لمواقف سخطک وتوفقنی لسلوک

متعرض شدن جاهائی که محل غضب تو است وتوفیق دهی مرا از برای سلوک

سبیل محبتک ومرضاتک یا ارحم الراحمین

راه محبت تو وخوشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

واما غسل دهم پس از هفت بعد از نماز عصر تا نزدیک زردی

آفتاب واین از حضرت هادی است علیه السلام واین دعا است

اللهم انت الولی الحمید الغفور الودود

خداوندا توئی پادشاه بسیار ستوده آمرزنده دوست دارنده

المبدئ المعید ذو العرش المجید والبطش الشدید

ابتدا کننده عود فرماینده صاحب عرش بزرگ وفرو سخت گیرنده

فقال لها يزيد يا من هو اقرب الي من

بکا اورده مرا آنچه ازو بجواهر ای کسی که او نزدیکتر است بسوی من از

حبل الوريد يا من هو على كل شيء شهيد

حبل ورید ای کسی که او بر همه چیز گواه است

يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا يكبر

ای کسی که بزرگ نمی نماید او را بخشیدن گناهان و عظیم نیست

عليه الصفح عن العيوب اسئلك بجلال الله

بر او درگذشتن از عیبها سوال میکنم ترا به بزرگی تو

وبنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك

و بنور ذات تو که پر کرده است ارکان عرش را

وبقدرتك التي قدرت بها على خلقك

و بقدرت تو که تقدیر کرده بآن بر خلق خود

وبرحمتك التي وسعت كل شيء وبقوتك

و برحمت خود که گنجایش داد همه چیز را و بقوت تو

التي ضعف لها كل قوي وبعزتك التي

که ضعیف است ازبرای آن هر صاحب قوتی و بعزت تو که

ذل لها كل عزيز وبمشيتك التي ضعف

خوار گشته است ازبرای آن هر عزیزی و باراده تو که ضعیف

فيها كل كبير وبرسولك الذي رحمت

در آن هر بزرگی و برسول تو که رحمت کرده

به العباد وهديت به الى سبيل الرشاد

باو بنده گان را و هدایت کرده باو بسوی راه ارشاد

وبامير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه

و بحق امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه برادر

السلم اول من امن برسولك وصدق

درود که اول کسیست که ایمان آورده برسول تو و تصدیق کرده

والذي وفى بما عاهد عليه وتصدق

و آنکه وفا کرده است بآنچه عهد کرده است و بر آن تصدیق کرده

وبالإمام البرّ علي بن محمد عليه السلم

وبامام نیکوکار علی ابن محمد برو باد درود

الذي كفيته حيلة الأعداء وأريتهم

که کفایت کردی از برای او حیله دشمنان را و نمودی بایشان

عجيب الآية إذا توسلوا به في الدعاء أن

معجزه عجیب را هرگاه متوسل شدند باو در دعا و اینکه

يصلي على محمد وآل محمد فقد استشفعت

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که شفاعت جستم

بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي

بایشان بسوی تو و مقدم داشتم ایشانرا پیش خود و پیش

حوائجي وأن تجعلني من كفايتك في حرز

حاجتهای خود و اینکه بگردانی مرا از کفایت خود در پناه

حريز وكلائتك تحت عز عزيز وتوزعني

محکم و از نگاهبانی خود در زیر عزت عزیز و در دل من اندازی

شکر

شكر آلائك ومننك وتوفيقي للاعتراف

شکر نعمتهای ترا و منتهای ترا و توفیق دهی مرا از برای اعتراف

بأياديك ونعمك يا أرحم الراحمين پس از آن بگوید

باحسانهائی تو و نعمتهای تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ... زردروی

تا رزدی آن و این از حضرت عسکری علیه السلم و این دعا است

اللهم إنك منزل القرآن وخالق الإنس

خداوندا بدرستیکه تو نازل کننده قرآنی و آفریننده انس

والجان وجاعل الشمس والقمر بحسبان

و جان و قرار دهنده آفتاب و ماه بحساب

المبتدئ بالطول والامتنان والمبدئ

ابتدا کننده بنعمت و امتنان و آفریننده

للفضل والإحسان وضامن الرزق لجميع

فضل و احسان و ضامن روزی از برای همه

الحيوان لك المحامد والممادح ومنك العوائد

جانوران از برای تست همه حمدها و مدحها و از تست همه عطاها

وَالْمَنَائِحُ وَإِلَيْكَ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ

و عطاها و بسوی تو بالا میرود سخنهای نیکو و عمل

الصَّالِحُ وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ

صالح و دانا توئی آنچه پنهان میکنند سینهها

الْجَوَانِحُ أَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و علقها سوال آنها سوال میکنم ترا بحق محمد رحمت کناد براو و برآل او

رَسُولِكَ إِلَى الْكَافَّةِ وَأَمِينِكَ الْمَبْعُوثِ

و رسول تو بسوی همه خلق تو و امین تو که فرستاده شده

بِالرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ

بسبب رحمت و مهربانی و بامیر المؤمنین علی

بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ عَلَى الْقَرِيبِ

ابن ابی طالب که فرض کرده شده طاعت او بر نزدیک

وَالْبَعِيدِ الْمُؤَيَّدِ بِنَصْرِكَ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ مَشْهُودٍ

و دور و تایید کرده شده بیاری تو در هر موقف مشهودی

وَبِالْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي طُرِحَ لِلسِّبَاعِ

و بامام حسن ابن علی که انداخته شده از برای سباع

فَخَلَّصْتَهُ مِنْ مَرَابِضِهَا وَامْتُحِنَ بِالدَّوَابِّ

پس خلاص کردی او را از مرابض آنها و امتحان کرده شد بچارپایان

الصِّعَابِ فَذَلَّلْتَ لَهُ مَرَاكِبَهَا أَنْ تُصَلِّيَ

صعب پس رام کردی از برای او پشت آنها را اینکه رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَقَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ إِلَيْكَ

بر محمد و آل محمد پس بتحقیق که متوسل شدم بایشان بسوی تو

وَقَدَّمْتُهُمْ أَمَامِي وَبَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي وَ

و مقدم داشتم ایشان پیش خود و پیش حاجتهای خود و

أَنْ تَرْحَمَنِي بِالتَّوْفِيقِ لِتَرْكِ مَعَاصِيكَ

اینکه رحم کنی مرا بتوفیق دادن از برای ترک معاصی تو

بِمَا أَبْقَيْتَنِي وَتُعِينَنِي عَلَى التَّمَسُّكِ بِطَاعَتِكَ

چندانکه باقی داری مرا و یاری کنی مرا بر چنگ زدن بطاعت تو

ما احييتني وان تختم لي بالخيرات اذا توفيتني
و چندانکه زنده بدارى مرا و بکه ختم کنى از براى من بخيرات هرگاه بميرانى مرا
وتفضل علي بالمياسرة اذا حاسبتني و
و تفضل کنى بر من بآسان گرفتن هرگاه حساب کنى مرا و
تهب لي العفو اذا كاشفتني ولا تكلني
و ببخشى براى من عفو را هرگاه بردارى پرده از من و وا مگذار مرا
الى نفسي فاضل ولا تحوجني الى غيرك
بسوى نفس من پس گمراه شوم و محتاج مگردان مرا بسوى غير تو
فاذل ولا تحملني ما لا طاقة لي به فاضعف
پس خوار شوم و بار مکن مرا آنچه نباشد طاقت از براى من بآن پس ضعيف شوم
ولا تبتليني بما لا صبر لي عليه فاعجز و
و مبتلا مکن مرا بآنچه نباشد صبر از براى من بر آن پس عاجز شوم
اجر لي على جميل عوائدك عندي ولا
و جارى ساز مرا بر نيکويى عادتهاى تو که نزد منست و مگير

تؤاخذني بسوء عملي ولا تسلط علي من
مؤاخذه مکن مرا به بدى کردار من و مسلط مگردان بر من کسى را
لا يرحمني برحمتك يا ارحم الراحمين
که رحم نکند مرا برحمت تو اى رحم کننده ترين رحم کنندگان
و اما دعا [illegible] پس از [illegible] آفتاب غروب [illegible]
و این از [illegible] حق و حجت بر خلق امام محمد مهدی [illegible]
اللهم يا خالق السقف المرفوع والمهاد
خداوندا اى آفريننده سقف بلند کرده شده و بساط
الموضوع ورازق العاصي والمطيع الذي
پست کرده شده و روزى دهنده عصيان کننده و طاعت کننده که
ليس له من دونه ولي ولا شفيع اسألك
نيست غير او از غير او دوستى و نه شفاعت کننده سوال ميکنم ترا
باسمائك التي اذا سميت على طوارق العسر
بحق نامهاى تو که هرگاه نام برده شود بر حادثهاى دشوارى

عادت يسيرا وإذا وضعت على الجبال

بیگر وند آسان و هرگاه گذاشته شوند بر کوههای

كانت هباء منثورا وإذا رفعت إلى السماء

بیگر وند ذره های پراکنده شده و هرگاه بالا برده شوند بسوی آسمان

تفتحت لها المغالق وإذا هبطت إلى ظلمات

گشوده می شود از برای آنها درهای بسته شده و هرگاه پایین برده شوند بسوی ظلمات

الأرض اتسعت لها المضائق وإذا دعيت

زمین گشاده میشود از برای آنها تنگ ها و هرگاه خوانده شوند

بها الموتى انتشرت من اللحود وإذا نوديت

با آنها مرده ها پراکنده شوند از لحدهای و هرگاه ندا کرده شوند

بها المعدومات خرجت إلى الوجود وإذا

با آنها معدومات بیرون آینده بسوی وجود و هرگاه

ذكرت على القلوب وجلت خشوعا وإذا

یاد کرده شود بر دلهای ترسیده شوند آنها از روی خشوع و هرگاه

قرعت الأسماع فاضت العيون دموعا

کوبیده شوند آنها گوشها روان شوند دیده ها از اشکها

أسألك بمحمد رسولك المؤيد بالمعجزات

سؤال میکنم ترا بحق محمد فرستاده تو که تأیید کرده شده است بمعجزها

المبعوث بمحكم الآيات وبأمير المؤمنين

و برانگیخته شده با استوار محکم و بحق امیر المؤمنین

علي بن أبي طالب الذي اخترته لمؤاخاته

علی ابن ابی طالب ع که اختیار کردی اورا از برای برادری او

ووصيته واصطفيته لمصافاته ومصاهرته

و وصی او و برگزیدی اورا از برای دوستی او و دامادی

وبصاحب الزمان المهدي الذي تجمع

و بحق صاحب الزمان مهدی ع آنکه جمع میکنی

على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف بين

بر طاعت او رایهای پراکنده را و الفت میدهی میان

الاهواء المختلفة وتستخلص به حقوق
خواهشهای مختلف وخلاص میکنی باو حقهای
اولیائك وتنتقم به من شرار اعدائك
دوستان خودرا وانتقام میکشی باو از بدان دشمنان خود
وتملأ به الارض عدلا واحسانا وتوسع
و پر میکنی باو زمین را از عدل واحسان وفراخ میگردانی
على العباد بظهوره فضلا وامتنانا وتعيد
بر بندگان بسبب ظهور او فضل واحسان وعود میدهی
الحق الى مكانه عزيزا حميدا وترجع الدين
حق را بسوی مکان خود عزیز وپسندیده شده وبرمیگردانی دین
على يديه غضا جديدا ان تصلى على محمد
بر دستهای او تازه وجدید باینکه رحمت فرستی بر محمد
وال محمد فقد استشفعت بهم اليك وقدمتهم
وآل محمد پس بتحقیق که شفاعت جستم بایشان بسوی تو ومقدم داشتم

امامی

امامی وبین یدی حوائجی وان توزعنی
ایشان را پیش خود وپیش حاجتهای خود واینکه در دل من اندازی
شکر نعمتك فی التوفیق لمعرفته والهدایة
شکر نعمت ترا در توفیق برای شناختن او وهدایت
الى طاعته وتزیدنی قوة فی التمسك بعصمته
بسوی طاعت او وزیاده کنی برای من قوت در چنگ زدن بنگهداری او
والاقتداء بسنته والكون فی زمرته انك
واقتدا کردن بطریقه او وبودن در گروه او بدرستی که تو
سمیع الدعاء برحمتك یا ارحم الراحمین
شنونده دعائی برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

باب چهارم در آنچه کرده میشود در میانه غروب آفتاب تا وقت
خواب اول وقت نماز مغرب بنابر مشهور بر طرف شدن سرخی
طرف مشرق است ومی کشد وقت فضیلت آن تا پنهان شدن
سرخی مغرب ووقت ادای آن تا اینکه باقی بماند تا نصف شب قدر

گذاردن آن با نماز عشا پس هرگاه تحقیق کردی داخل شدن وقت را
بگوید ده مرتبه آنچه روایت کرده است از رئیس محمد بن در فقیه
بسند صحیح از حضرت صادق ع از دعاهای نوح پیغمبر ما در بدو باد و در و
و آنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح نیز از حضرت
باقر و چنانچه گذشت در اثنای دعاهای نزد طلوع صبح و میگذارد
دست خود را بر سر خود و بر ازان می کشی از آن بر روی خود و میگیری ریش
خود را و بگو اَحَطْتُ عَلٰی نَفْسِی وَاَهْلِی وَمَالِی
وَوَلَدِی فرو گرفتم نفس خود را واهل خود را و مال
و فرزندان خود را مِنْ غَائِبٍ وَشَاهِدٍ بِاللّٰهِ الَّذِی
لَا اِلٰهَ از غایب و حاضر بخدائی که
نیست خدا اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیمِ مگر او دانای پنهان و حاضر بسیار مهربان
رحم کننده اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
تا وهو العلی العظیم همیشه زنده بخود پاینده فرا نمیگیرد او را پینکی و نه خوابی

و در روایت کفعمی آنچه ازین شد دعا بخوانند هرگاه برنشستی از مکان وقت
بعد ازان سرزنو است پیشی گرفتن بسوی نماز مغرب پس هر برنشتی که
مستفاد از روایات معتبره از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
است که وقت مغرب تنگست و روایات در این باب بسیار است
چنانکه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از
حضرت صادق علیه السلام که فرموده که جبرئیل ع آورد برای پیغمبر
صلی الله علیه و آله از برای هر نمازی دو وقت غیر نماز مغرب پس
بدرستی که وقت آن یکیست و وقت آن سقوط آفتابست و چنانکه
روایت کرده است رئیس محدثین در مجلس شصت و چهارم
در کتاب امالی از ابو اسامه که گفت شنیدم از حضرت ابا عبد الله
که پیغمبر فرمود هر که تاخیر کند مغرب را تا اینکه مشتبک شوند ستارها
پس من از او بیزارم و چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیح از ذریح که گفت گفتم بحضرت ابا عبد الله ع که جمعی مردم
از اصحاب ابی الخطاب شام می کنند نماز مغرب تا اینکه مشتبک میشود

ستارها پس فرمود آنحضرت که من بیزارم بسوی خدا از کسی که بکند
این را عمدا و چنانکه روایت کرده است زرارة در تهذیب نیز بسند
صحیح از آنحضرت علیه السلام که فرمود که جبرئیل علیه السلام امر کرد پیغمبر را
صلی الله علیه و آله بنمازها تمام آنها پس گردانید از برای هر نمازی دو
وقت مگر مغرب پس بدرستی که گردانید از برای آن یک وقت و
بتحقیق که وارد شده است نیز در روایات معتبره به بیرون رفتن
وقت مغرب بزایل شدن شفق و عمل کرده اند باین جماعتی از علمای
ما و گردانیده اند میانه غروب و رفتن شفق را وقت از برای مختار
و ما بعد از او وقت از برای مضطر و ظاهر مذهب متاخرین است
که وقت فضیلت آن گذشت نه وقت ادای آن پس بنا
برین حمل کرده میشود بیزار بودن حضرت صادق ع از کسی که تاخیر
کند از او تا مشتبک شدن ستارها بر کسی که اعتقاد داشته باشد
وجوب تاخیر آن را تا آن وقت و سزاوار است که ترک نشود
اذان و اقامه نماز شام پس بتحقیق که رفته اند جماعتی از علمای ما

مثل سید مرتضی و ابن ابی عقیل و ابن جنید بوجوب آنها در نماز
شام بلکه قایل شده اند بعضی از ایشان بباطل شدن نماز بسبب ترک
آنها عمدا و هرگاه اذان بگوئی پس فاصله کن میان آن و میان
اقامه بسکته یا نشستنی پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت
صادق ع که فرمود که هر که بنشیند میان اذان مغرب و اقامه
خواهد بود مثل کسی که بغلطد بخون خود در راه خدا و از آنچه گفته
میشود میان اذان و اقامت نماز مغرب این دعاست که

اللّٰهمّ انّی اسئلک باقبال لیلک و ادبار

خداوندا بدرستی که سوال میکنم ترا بحق رو آوردن شب تو و پشت کردن

نهارک و حضور صلواتک و اصوات دعاتک

روز تو و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای دعا کنندگان تو

و تسبیح ملائکتک ان تصلّی علی محمّد و آل

و تسبیح ملائکه تو همینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

محمّد و ان تتوب علیّ انّک انت التوّاب الرّحیم

محمد و اینکه قبول کنی توبه مرا بدرستی که توئی بسیار توبه پذیرنده رحم کننده

واما فاصله کردن میان آنها بکلام بر داشتن پس مذکور است
در کتابهای شیخ و کفته است شیخ ما در ذکری که من نیافته ام در این
باب حدیثی و میکوئی بعد از اقامه آنچه کذشت بعد از آن افتتاح
کن نماز را رعایت کننده آدابی را که پیش کذشت و اختیار
میکنی از سورها در رکعت اول سوره نصر یا تکاثر یا آنچه مانند آنها
باشد در کوتاهی چنانکه روایت کرده است از آن شیخ طایفه در تهذیب
بسند صحیحی و در رکعت دوم سوره توحید و تعقیب میخوانی بعد از
فراغ یافتن سه تکبیر و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بعد از آن میکوئی
سه مرتبه آنچه روایت کرده است از رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل

سپاس مر خدائی را که میکند آنچه را می خواهد و نمیکند آنچه

ما یشاء غیره بعد از آن بر میخیزی بنافله و اکر رشد داری
آنچه را میخواهد غیر او طول دادن تعقیب را پس سزاوار است
که بجا آوری آنچه را زیاد باشد بر آنچه مذکور شد بعد از نافله اگر وقت

داشته

داشته باشد وقت برای آن و بتحقیق که وارد شده است از
اصحاب عصمت سلام الله علیهم تحریص بنافله مغرب پس بتحقیق
که روایت شده است از حضرت صادق ع که فرمود که یا حارث بن
مغیره که وامکذار چهار رکعت را بعد از مغرب در سفری و نه در حضر
و اگرچه طلب کنند ترا سواران و مکروه است سخن کفتن در میانه مغرب
و این چهار رکعت و در روایت خلاف از حضرت صادق ع دلالت
است برین و در روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت
صادق علیه السلم که فرموده که هرکه نماز مغرب بکذارد و پس از آن
تعقیب کند و حرف نزند تا آنکه دو رکعت نماز بکذارد نوشته میشود
آن دو رکعت از برای او در علیین پس اگر بکذارد چهار رکعت
نوشته میشود از برای او حجتی مقبول و مشهور نیست کراهت
سخن کفتن در میانه این چهار رکعت و دلالت بر کراهت روایت
ابی الفوارس که کفت نهی کرد مرا حضرت ابو عبد الله علیه السلم
از سخن کفتن میانه چهار رکعتی که بعد از مغرب است و بتحقیق که استدلال

یعنی این استدلال ضعیف است چنانکه می بینی این روایت دلالت بر کراهت سخن
گفتن میانه این چهار رکعت یعنی از اینها و میانه مغرب و آنها هم هم

کرده است علامه در منتهی با این روایت بر کراهت سخن گفتن
میانه مغرب و این چهار رکعت و موافقت کرده است با او
شیخ ما شیخ شهید در ذکری بر این استدلال و این چنانست
که می بینی و اول وقت این چهار رکعت فارغ شدن از نماز
شام است و آخر آن بر مذهب مشهور برطرف شدن شفق است
و هر جهت رساننده نشود و این چهار رکعت نماز عشا خواه شروع شده
باشد یا تنها یا نه و لیکن باشد که قول شده باشد با امتداد وقت آنها تا
اینکه باقی نماند بجز از مغرب و پیش از نصف شب مقدار ادای نماز
عشا و محقق که میل کرده است باین شیخ ما در ذکری لیکن کلام علامه
طاب ثراه در منتهی دلالت می کند بر اتفاق علمای ما بر اینکه آخر
وقت آنها برطرف شدن شفق است پس عدول است بنا برین
از مشهور و هرگاه فوت شود وقت آنها پس سزاوار است قضای
آنها مانند باقی نوافل شبانه روزی پس از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که فرموده که پیغمبر صلی الله فرموده که بدرستی که

خدای تعالی مباهات می کند به بنده که نماز شب می کند قضا و در روز
میگوید ای ملائکه من ببینید بسوی بنده من قضا می کند آنچه از و بر
گردانیده ام بر او گواه می گیرم شما را بدرستی که من بتحقیق آمرزیدم او را
و بتحقیق که روایت شده است از ائمه علیهم السلام در تفسیر قول خدای تعالی
والذین هم علی صلوتهم دائمون یعنی آنانکه ایشان بر نماز خود مداومت می کنند
والله تعالی اعلم که مراد آنست که مداومت می کنند بر نماز سنت و اگر
فوت شود از ایشان در روز قضا می کنند آنرا در شب و سزاوار است
زود شروع در آنها چنانکه افتتاح کنی رکعت اول را با آن هفت تکبیر با
دعای آنها که گذشت و بخوانی در آن بعد از حمد سوره توحید سه مرتبه
و در رکعت دوم سوره قدر و اگر خواهی بخوانی در رکعت اول سوره
جحد و در دوم توحید و اگر اکتفا کنی بحمد مجزی است از چنانکه در باقی
نافلهای شبانه روزی است و سزاوار است بلند کردن قرائت
در آنها و در جمیع نوافل شب و بگوید بعد از فارغ از هر رکعت اول

اللهم انک تری ولا تری وانت بالمنظر ا

خداوندا بدرستی که می بینی و دیده نمی شوی و تو بر منظر

الأعلى وأنّ إليك الرجعى والمنتهى وأنّ

بلند تری و بدرستی که بسوی تو است رجوع و منتهی و بدرستی که

لك الممات والمحيى وأنّ لك الآخرة

که از برای تست مردن و حیات و بدرستی که از برای تست آخرت

والأولى اللهم إنا نعوذ بك أن نذلّ

و دنیای خداوندا بدرستی که ما پناه می‌آوریم بتو از اینکه خوار شویم

ونخزى وأن نأتي ما عنه تنهى اللهم

و رسوا شویم و اینکه بجا آوریم آنچه از آن نهی میکنی خداوندا

إني أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد

بدرستی که سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وأسألك الجنة برحمتك وأستعيذ بك

و سؤال میکنم ترا بهشت برحمت تو و پناه می‌آورم بتو

من النار بقدرتك وأسألك من الحور

از آتش بقدرت تو و سؤال میکنم ترا از حور

العين

یعنی پناه می‌آورم بتو که خلاصی کنی مرا از آتش بقدرت خود ... پناه می‌آورم بقدرت تو از آتش جهنم

العين بعزتك وأن تجعل أوسع رزقي

عین بعزت تو و اینکه بگردانی فراخ‌ترین روزی مرا

عند كبر سني وأحسن عملي عند اقتراب

نزد پیری من و نیکوترین کارها مرا نزد نزدیک شدن

أجلي وأطل في طاعتك وما يقرب منك

اجل من و دراز کن در طاعت تو و آنچه نزدیک کند از تو

ويحظي عندك ويزلف لديك عمري

و بهره‌مند کند نزد تو و نزدیک کند در پیش تو عمر مرا

وأحسن في جميع أحوالي وأموري و

و نیکو کن در جمیع احوال من و امور من و

معرفتي ولا تكلني إلى أحد من خلقك

معرفت مرا و وامگذار مرا بسوی احدی از خلق تو

وتطول علي بقضاء جميع حوائجي للدنيا

و احسان کن بمن به برآوردن جمیع حاجتهای من از برای دنیا

وَالْآخِرَةِ وَابْدَأْ بِوَالِدَيَّ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ

واخرت وابتدا كن به پدر و مادر من و فرزندان من و جميع

اِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ

برادران مومن من در جميع آنچه سؤال كردم از تو بار الها

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تمت و بعد از آنکه

برحمت تو اى رحم كننده ترين رحم كنندگان فارغ شوى از

آنچه مشغول است بود ركعت اول از نماز مغرب شروع ميكنى در دو

ركعت آخر و ميخوانى در ركعت اول آنها بعد از حمد سوره حديد را

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ

بنام خداى بسيار مهربان رحم كننده تسبيح كرده است مر خدا را آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ

و زمين است و او است غالب دانا از براى او است پادشاهى آسمانها

وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

و زمينها زنده ميكرداند و ميميراند و او بر همه چيز

قدير هو

قَدِيرٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَا

توانا است او است اول و آخر و ظاهر و باطن

طِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ

و او به همه چيز دانا است و او است آنكه آفريد آسمانها

وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى

و زمين را در شش روز پس از آن مستولى شد بر

الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ

عرش ميداند آنچه فرو ميرود در زمين و آنچه بر مى آيد

مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

از آن و آنچه را بالا مى رود از آسمان و آنچه بالا مى رود در آن

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

و او با شما است هرجا كه باشيد و خدا بآنچه ميكنيد

بَصِيرٌ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى

بينا است از براى او است پادشاهى آسمانها و زمين و بسوى

مانند بخار ها جمع

مانند بارانها جمع

اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ

خدا بر می گردد همه امور داخل میکند شب را در روز

وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

و داخل میکند روز را در شب و او داناست بآنچه در

الصُّدُورِ و می خوانند در رکعت دوم آخر سوره حشر را

سینه‌ها است

لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

اگر فرو فرستادیم این قرآن را بر کوهی هر آینه می‌دیدی آنرا خاشع

مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

شکافته شده از ترس خدای و این مثلها

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللّٰهُ

میزنیم آنها را برای مردمان که شاید ایشان تفکر کنند او است خدای

الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

که نیست خدائی مگر او دانای غیبهای و ظاهر

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا

او است بسیار مهربان رحم کننده او است خدای که نیست خدائی مگر

هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ

او پادشاه پاکیزه سلام امان دهنده حفظ کننده

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا

عزیز جبار متکبر پاک است خدای از آنچه شریک

يُشْرِكُونَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ

میکنند مشرکان او است خدای تقدیر کننده آفریننده صورت کننده

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ

او راست نامهای نیکو تسبیح میکند او را آنچه در آسمانها

وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و میگوید در سجده

و زمین است و او است عزیز و حکیم

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْعَظِيمِ

خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق ذات بزرگوار بزرگ تو

وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و پادشاهی قدیم تو آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر الذنب
و هنگه بیامرزی برای من گناه مرا که بزرگست بدرستی که نیامرزد گناهان
العظیم الا العظیم پس هرگاه فارغ شدی ازین چهار رکعت
بزرگ را مگر بزرگ
پس مانعی نیست از کامل گردانیدن
تعقیب به بعضی از آنچه گذشت در تعقیب صبح از آنچه خوانده
میشود در صبح و شام چنانکه آگاه گردیم ترا بآن در آنجا فصل
و اگر وسعت داشته باشد وقت تو پس بخوان بعد از نافله مغرب این دعا را
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد
بنام خدای بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست بر محمد
البشیر النذیر السراج المنیر الطهر الطاهر
بشارت دهنده ترساننده چراغ روشن پاکیزه که و پاک
خاتم انبیائک وسید اصفیائک وخالص
خاتم پیغمبران تو و بزرگ برگزیدگان تو و خالص
اخلائک ذی المقام المحمود والمنهل المشهود
دوستان تو صاحب جایگاه پسندیده شده و منهل مشهود

والحوض المورود اللهم صل علی محمد
و حوض مورود خداوندا رحمت بفرست بر محمد
کما بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک
چنانکه رسانید پیغامهای ترا و جهاد کرد در راه تو
ونصح لامته حتی اتاه الیقین وصل
و خالص بود از برای امت خود تا آنکه آمد او را یقین و رحمت بفرست
علی آله الطاهرین الاخیار الاتقیاء
بر آل او که پاکان و برگزیدگان و پرهیزکاران
الابرار الذین انتجبتهم لنفسک واصطفیتهم
نیکوکارانند آنانکه برگزیدهٔ ایشان را از برای نفس خود و اختیار کردهٔ ایشان را
من خلقک وامنتهم علی وحیک وجعلتهم
از خلق خود و امین کردهٔ ایشان را بر وحی خود و گردانیدهٔ ایشان را
خزان علمک وتراجمة وحیک واعلام
خزانه داران علم تو و ترجمانهای وحی خود و علمهای

نُورِكَ وَحَفَظَةِ سِرِّكَ وَاَذْهَبْتَ عَنْهُمُ
نور خود و نگاه داران سر خود و دور برکرده از ایشان
الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اَللّٰهُمَّ انْفَعْنَا
رجس را و پاکیزه کردی ایشان را پاکیزه کردنی خداوندا سود ده ما را
بِحُبِّهِمْ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَائِهِمْ
به دوستی ایشان و حشر کن ما را در گروه ایشان و زیر علم ایشان
وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ
و جدا مکن میان ما و میان ایشان و بگردان مرا به ایشان
عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ
نزد خود روشناس در دنیای و آخرت و از
الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
مقربان آنکه نیست خوفی بر ایشان و نه ایشان
يَحْزَنُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذْهَبَ النَّهَارَ
اندوه ناکند سپاس مر خدا را که برده است روز را

بقدرته

بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِاللَّيْلِ بِرَحْمَتِهِ خَلْقًا جَدِيدًا
بقدرت خود و آورد شب را برحمت خود آفریده تازه
وَجَعَلَهُ لِبَاسًا وَسَكَنًا وَجَعَلَ اللَّيْلَ وَ
و گردانید او را لباس و آرامگاهی و گردانید شب و
النَّهَارَ آيَتَيْنِ لِنَعْلَمَ بِهِمَا عَدَدَ السِّنِينَ
روز را دو علامت تا که بدانیم با آنها عدد سالهای
وَالْحِسَابَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى اِقْبَالِ اللَّيْلِ وَاِ
و حساب را سپاس مر خدا را بر رو آورده شب و
دْبَارِ النَّهَارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
پشت گردان روز را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ اَمْرِي
و اصلاح کن از برای من دین مرا که آنست نگاه دارنده امر من
وَاَصْلِحْ لِي آخِرَتِيَ الَّتِي اِلَيْهَا مُنْقَلَبِي وَاجْعَلِ
و اصلاح کن از برای من آخرت مرا که بسوی آنست بازگشت من و بگردان

الحیوة زیادة لی من کل خیر واجعل الموت

زنده گی را زیادتی از برای من از هر چیزی و بگردان مرگ را

راحة لی من کل سوء واکفنی امر دنیای

راحتی از برای من از هر بدی و کفایت کن امر دنیای مرا

واخرتی بما کفیت به اولیاءک وحزبک

و آخرت مرا بآنچه کفایت کردی به آن دوستان خود و گروه خود را

من عبادک الصالحین واصرف عنی

از بندگان نیکوکاران و بگردان از من

شرهما ووفقنی لما یرضیک عنی یا کریم

شر دنیا و آخرت را و توفیق ده مرا از آنچه خوشنود میگرداند ترا از من ای کریم

امسینا والملک لله الواحد القهار وما

داخل شام شدیم و پادشاهی از برای خدای یگانه قهار و آنچه

فی اللیل والنهار اللهم انی وهذا اللیل

در شب و روز خداوندا بدرستی که من و این شب و

والنهار

والنهار خلقان من خلقک فاعصمنی

و روز را دو آفریده ایم از آفریده گان تو پس نگاه دار مرا

فیهما بقوتک ولا ترهما جراة منی علی

در آنها بقوت خود و منما بایشان جرأتی از من بر

معاصیک ولا رکوبا لمحارمک واجعل

معاصی تو و نه ارتکابی از حرامهای تو و بگردان

عملی فیهما مقبولا وسعیی مشکورا وسهل

عمل مرا در آنها قبول کرده شده و سعی مرا جزا داده شده و آسان گردان

لی ما اخاف عسره واقض لی فیه بالحسنی

از برای من آنچه را میترسم دشواری آنرا و حکم کن برای من در آن به نیکوئی

وامنی مکرک ولا تهتک عنی سترک ولا

و ایمن گردان مرا از مکر خود و مدر از من پرده خود را و

تنسنی ذکرک ولا تحل بینی وبین حولک

فراموش مگردان مرا یاد خود و حایل مشو میان من و میان حول تو

وقوتك ولا تلجئني الى نفسي طرفة عين

و قوت خود و ملجا مساز مرا بسوی نفس خود یک چشم بر هم زدن

ابدا ولا الى احد من خلقك يا كريم

هرگز و نه بسوی احدی از آفریدگان تو ای بزرگوار

اللهم صل على محمد وال محمد وافتح قلبي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشا دل مرا

لذكرك حتى اعي وحيك واتبع امرك

از برای ذکر خود تا حفظ کنم وحی ترا و پیروی کنم امر ترا

واجتنب نهيك اللهم صل على محمد

و اجتناب کنم نهی ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد

واله ولا تصرف عني وجهك ولا تمنعني

و آل او و مگردان از من روی خود را و منع مکن مرا

فضلك ولا تحرمني عفوك واجعلني اولى

از فضل خود و محروم مگردان مرا از عفو خود و بگردان مرا از جمله دوستان

اوليائك

اوليائك واعادي اعدائك وارزقني

دوستان ترا و دشمن دارم دشمنان ترا و روزی کن مرا

الرهبة منك والرغبة اليك والتسليم

ترس از تو و رغبت بسوی تو و اطاعت

لامرك والتصديق بكتابك واتباع سنة

برای امر ترا و تصدیق کردن بکتاب تو و پیروی طریقه

نبيك صلى الله عليه واله اللهم اني

پیغمبر تو رحمت کناد خدا بر او و بر آل او خداوندا بدرستیکه من

اعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن لا يشبع

پناه میجویم بتو از نفسی که قناعت نکند و شکمی که سیر نشود

وعين لا تدمع وقلب لا يخشع وصلوة

و چشمی که گریه نکند و دلی که فروتنی نکند و نمازی

لا ترفع وعمل لا ينفع ودعاء لا يسمع و

که بالا برده نشود و عملی که سود ندهد و دعائی که شنیده نشود

اعوذ بك من سوء القضاء ودرك الشقاء

وپناه میگیرم بتو از بدی و ناخوشی قضا و دریافتن بدبختی

وشماتة الاعداء وجهد البلاء وعمل

وشماتت دشمنان و مشقت بلا و عملی که

لا يرضى واعوذ بك من الفقر والكفر وا

پسندیده نبود و پناه میگیرم بتو از درویشی و کفر و

لغدر وضيق الصدر وسوء الامر ومن

و بیوفائی و تنگی سینه و بدی حال و از

بلاء ليس لي صبر ومن الداء العضال و

بلائی که نبود مرا از آن صبری و از درد سخت و

غلبة الرجال وخيبة المنقلب وسوء

و غلبه مردان و نومیدی بازگشت و بدی

المنظر في النفس والاهل والمال والدين

نگریستن در نفس و اهل و مال و دین

والولد

والولد وعند معاينة ملك الموت

و فرزند و نزد معاینه دیدن ملک الموت

واعوذ بالله من انسان سوء وجار سوء

و پناه میگیرم بخدای از آدم ناخوش و همسایه ناخوش

وقرين سوء ويوم سوء وساعة سوء

و مصاحب ناخوش و روز ناخوش و ساعت ناخوش

ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها

و از شر آنچه فرو برود در زمین و آنچه بیرون آید از آن

وما ينزل من السماء وما يعرج فيها

و آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بالا برود در آن

ومن شر طوارق الليل والنهار الا طارقا

و از شر حادثهای شب و روز مگر حادثه که

يطرق بخير ومن شر كل دابة ربي آخذ

حادث شود بخیر و از شر هر جنبنده که پروردگار من گیرنده است

بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم

ناصیه اش را بدرستی که پروردگار من بر راه راست است

فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم

پس زود باشد که کفایت کند خدا از شر ایشان ترا و اوست شنونده دانا

الحمد لله الذي قضى عني صلوة كانت على

سپاس مر خدا را که ادا کرد از من نمازی را که است بر

المؤمنين كتابا موقوتا بعد از آن بگوید اللهم

مؤمنان فرض قرار داده شده خداوندا

اني اسئلك بحق محمد وآل محمد ان تصلي

بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد که رحمت بفرستی

على محمد وآل محمد وان تجعل النور في بصري

بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی نور را در دیده من

والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخلاص

و بینائی را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را

[illegible]

في عملي والسلامة في نفسي والسعة في

در عمل من و سلامتی را در نفس من و فراخی را در

رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني

روزی من و شکر را از برای تو همیشه مادام که باقی داری مرا

بعد از آن دو سجده شکر میکنی و میگوئی در آنها و بعد از آنها آنچه گذشت

و افضل آنچه مجربست اینست که بگوئی در هر یک از آنها شکرا شکرا

و تحقیق که روایت شده است کردن آنها بعد از نافله مغرب در

بعضی روایات پیش از آن و بعد از آن که فارغ شدی از این برخیز

برای ادای دو رکعت نماز غفیله پس بخوان در رکعت اول بعد از حمد که

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن

نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله

الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

[illegible]

[illegible]

فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي

المؤمنين ودر رکعت دویم بعد از حمد بگوید وعنده مفاتح

ونزد اوست خزانهاء

الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر و

غیب که نمیداند آنها را مگر او و میداند آنچه در بیابان

البحر وما تسقط من ورقة الا يعلمها ولا

و دریاست و آنچه ساقط میشود از برگی مگر آنکه میداند آنرا و نه

حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا

دانه در تاریکیهای زمین و نه تری و نه

يابس الا في كتاب مبين بعد از آن قنوت بخواند و بگوید

خشکی مگر آنکه در کتاب مبین

اللهم اني اسئلك بمفاتح الغيب التي لا يعلمها

خداوندا بدرستی که سؤال میکنم ترا بحق خزانهاء غیب که نمیداند آنها را

الا انت ان تصلي على محمد وآل محمد وان

مگر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تفعل بي كذا وكذا بعد از آن بگوید اللهم انت

بکنی با من فلان و فلان خداوندا تو

ولي نعمتي والقادر على طلبتي تعلم حاجتي

صاحب نعمت منی و قادری بر مطلب من میدانی حاجت مرا

فاسئلك بحق محمد وآله عليه وعليهم

پس سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل او بر او و بر ایشان باد

السلام لما قضيتها لي و سؤال بکنی حاجت خود را

درود مگر آنکه بر آوردی آنرا برای من پس بتحقیق که روایت کرده است

هشام بن سالم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که هر که نماز کند این دو

رکعت را میانه شام و خفتن و دعا کند باین دعا و سؤال کند از خدای تعالی

حاجت خود را عطا کند او را آنچه سؤال کرده و بدانکه مشهور شده است

نامیدن این دو رکعت بدو رکعت غفیله و دو رکعت غفلت و در رکعت

صاحب غفلت و وجه این نیست که ساعتی که گذارده میشود این دو رکعت
در آن و آن میانهٔ شام و خفتن است نامیده میشود بساعت غفلت
روایت کرده است شیخ محمد بن یعقوب از حضرت باقر علیه السلم
که فرموده که بدرستی که شیطان پراکنده میکند لشکر خود را اول شام را
که از هنگام غروب قبل است تا برطرف شدن شفق و پراکنده میکند
لشکر خود را اول روز را از هنگام که طلوع میکند صبح تا طلوع آفتاب و ذکر
کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله که میفرموده اند بسیار کنید ذکر خدا عز و جل
را درین دو ساعت و التجا برید بخدا از شر شیطان و لشکر او و التجا برید
کودکان خود را درین دو ساعت پس بدرستی که این دو ساعت دو ساعت
غفلتند و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب از حضرت
صادق علیه السلم که فرموده پیغمبر صلی الله فرموده که نافله گذارید در ساعت
غفلت و اگر چه بدو رکعت سبک باشد پس بدرستی که آنها میراث
میکنند از خانه کرامت از گفته شد ای رسول خدا کدام است ساعت غفلت
فرموده میانهٔ مغرب و عشا و پوشیده نماند که ظاهر اینست که مراد

بمیانهٔ مغرب و عشا میانهٔ وقت نماز مغرب و وقت عشا است
یعنی میانهٔ غروب آفتاب و برطرف شدن شفق چنانکه دلالت میکند
بر آن حدیث سابق نه میانهٔ نمازها و تحقیق که وارد شده است در اخبار
صحیح که اول وقت عشا برطرف شدن شفق است چنانکه بزودی
خواهد آمد و از این مستفاد میشود که وقت گذاردن دو رکعت غفیله
میانهٔ غروب و زایل شدن شفق است پس هرگاه بگذرد این وقت
میگردد قضا و از آنچه مستفاد شد کردن آن در ساعت غفلت دو رکعت
که بخواند در اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت سیزده مرتبه و در دوم بعد از
حمد سوره قل هو الله احد پانزده مرتبه پس تحقیق که روایت کرده است
شیخ طایفه در تهذیب از حضرت صادق علیه السلم که هر که بکند در هر
شبی این را از حرمت کند با من در بهشت و نداند ثواب آن را مگر
خدای تعالی فصل در اول وقت نماز عشا فارغ شدن از مغرب
بر مذهب مشهور و می کشد وقت فضیلت آن تا ثلث شب و وقت
ادای آن تا مقدار گذاردن چهار رکعت پیش از نصف شب و

در روایت مذکوره وارد شده که هر که بگذارد این نماز را در شب یکبار در هر شب از نماز گذاران نوشته شود و اگر بگذارد در هر یکبار
در هر شب از نیکوکاران و اگر بگذارد در سالی یکبار در هر شب از جملهٔ نیکوکاران و الله تعالی بعلم هم دائم [illegible]

و بهتر آنست بعد از فراغ از دو رکعت نافله مسکنی ملاحظهٔ شفق را
پس اگر باقی باشد تأخیر نماید شروع در عشا تا اینکه برطرف شود
شفق و تحقیق که رفته اند شیخ طائفه و شیخ مفید باینکه داخل نمیشود
وقت عشا مگر به پنهان شدن شفق و در روایت شده است از حضرت
صادق علیه السلام که اول وقت عشا آخر رفتن سرخیست روایت
کرده است این را شیخ محمد بن [illegible] بسند صحیحی و این محمولست بر استحباب
تاخیر آن تا رفتن شفق پس هرگاه تحقیق کردی برطرف شدن
شفق را پس بهتر آنست که مبادرت کنی بسوی اذان
و اقامت بجا آورنده دعاهائی را که پیش از اقامت و بعد از آنست
پس از آن شروع کن در نماز عشا افتتاح کننده و دعا خواننده
چنانکه گذشت و میخوانی در رکعت اول سورهٔ [illegible] یا یٰسین یا کهف
مانند اینها باشد در درازی چنانکه روایت کرده است از شیخ
طائفه در تهذیب بسند صحیحی و در رکعت دوم سورهٔ توحید را
مانند باقی نمازها و دیگر میگوئی جمیع آنچه گذشت و هر چه میخوانی با آنکه گذشت

[illegible] بانشاره و [illegible] جم

[illegible] وارد و وقت [illegible] نماز [illegible] جم

[illegible] نماز شام را [illegible] میگوئیم جم

و اگر [illegible] از فراغ از نماز شام [illegible] جم

[illegible] ۱۴۱ [illegible]

در باب اول و با آنچه خواهد آمد در باب ششم و طول میدهی قنوت را
و تعقیب را پس بدرستی که وقت وسیع است پس بخوانی
تعقیبهائی را که مشترکست میان پنج نماز و تعقیبهائی را که مشترکست
میان صباح و شام و آنچه را که مخصوص نماز عشاست پس میگوئی

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ
خداوندا بحق محمد و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ
محمد و ایمن مگردان ما را از مکر خود و فراموش مگردان ما را از ذکر خود
وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تَحْرِمْنَا فَضْلَكَ
و بر مدار از ما پردهٔ خود را و محروم مگردان ما را از فضل خود
وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ
و فرود میاور بر ما غضب خود را و دور مگردان ما را از
جِوَارِكَ وَلَا تَنْقُصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَنْزِعْ
همسایگی خود و کم مکن ما را از رحمت خود و فرا مگیر ما را

[illegible] جم

عنا بركاتك ولا تمنعنا عافيتك واصلح

از ما برکتهای خودرا ومنع مکن عافیت خودرا از ما واصلاح اور

لنا ما اعطيتنا وزدنا من فضلك المبارك

از برای ما آنچه عطا کرده ای ما را وزیاده کن مارا از فضل خود که بابرکت

الطيب الحسن الجميل ولا تغير ما بنا من نعمتك

وخوش ونیکو وخوبست وتغیر مده آنچه را با ماست از نعمت تو

ولا تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد

ونومید مگردان مارا از رحمت خود وخوار مگردان مارا بعد از آنکه

كرامتك ولا تضلنا بعد اذ هديتنا

کرامت کرده مارا خود وگمراه مگردان مارا بعد از آنکه هدایت کرده مارا

وهب لنا من لدنك رحمة انك انت

وببخش مارا از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو تو

الوهاب بعد از آن بخواند هر یک از سوره فاتحه وقل

بسیار بخشنده هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب

الناس

الناس را ده مرتبه یا آنچه ماننده اینها باشد در دوراتی وبعد از آن بگوید

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

پاکست خدا وسپاس مر خدا راست ونیست خدائی مگر خدا وخدا

اكبر ده مرتبه اللهم صل على محمد وآل محمد

بزرگست خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد ده مرتبه

بعد از آن بگوید اللهم افتح لى ابواب رحمتك

خداوندا بگشای از برای من درهای رحمت خودرا

واسبغ على من حلال رزقك ومتعنى

وفراخ گردان بر من از حلال رزق خود وبهره مند گردان

بالعافية ما ابقيتنى فى سمعى وبصرى

بعافیت مادام که باقی داری مرا در گوش من ودیده من

وجميع جوارحى اللهم ما بنا من نعمة

وجمیع اعضای من خداوندا آنچه با ماست از نعمتی

فمنك لا اله الا انت استغفرك واتوب

پس از تست نیست خدائی مگر تو طلب آمرزش میکنم از تو وتوبه میکنم

إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بر آورده میشود و این از دعاهای ...

بسوی تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان اَللّٰهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي

خداوندا بدرستیکه نیست مرا

عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَإِنَّمَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ

علمی بموضع روزی من و بدرستیکه طلب میکنم آنرا بگذرانیدن اندیشها که

تَخْطُرُ عَلَى قَلْبِي فَأَجُولُ فِي طَلَبِهِ الْبُلْدَانَ وَ

که در میآید در دل من پس میگردم در طلب آن در شهرها و

أَنَا فِيمَا أَطْلُبُ كَالْحَيْرَانِ لَا أَدْرِي أَفِي سَهْلٍ

من در آنچه طلب میکنم مانند حیرانم نمیدانم که آیا در هموار زمین است

هُوَ أَمْ فِي جَبَلٍ أَمْ فِي أَرْضٍ حَزْنٍ أَمْ فِي سَمَاءٍ

آن یا در کوه است یا در زمین سخت است یا در آسمان است

أَمْ فِي بَرٍّ أَمْ فِي بَحْرٍ وَعَلَى يَدَيْ مَنْ وَمِنْ قِبَلِ

یا در بیابان یا در دریاست و بر دستهای کیست و از جانب

مَنْ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عِلْمَهُ عِنْدَكَ وَأَسْبَابَهُ

کیست و بتحقیق که دانستم بدرستی علم آن نزد تست و سببهای آن

بیدک

بِيَدِكَ وَأَنْتَ الَّذِي تَقْسِمُهُ بِلُطْفِكَ وَ

بدست تست و توئی آنکه قسمت میکنی آن را بلطف خود و

تُسَبِّبُهُ بِرَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

سبب میگردانی آنرا برحمت خود خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ يَا رَبِّ رِزْقَكَ لِي وَاسِعًا

و آل محمد و بگردان ای پروردگار روزی خود را از برای من فراخ

وَمَطْلَبَهُ سَهْلًا وَمَأْخَذَهُ قَرِيبًا وَلَا

و طلب آنرا آسان و فراگرفتن آنرا نزدیک و برنج

تُعَنِّنِي بِطَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِي فِيهِ رِزْقًا

میفکن مرا بطلب کردن آنچه تقدیر نکرده برای من در آن روزی را

فَإِنَّكَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا فَقِيرٌ إِلَى

پس بدرستیکه تو بی‌نیازی از عذاب کردن من و من محتاجم بسوی

رَحْمَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَجُدْ

رحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بخشش کن

علی عبدک بفضلک انک ذو فضل عظیم

بر بنده خود بفضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

برادران کو بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل

بنام خدائی بسیار رحم کننده مهربان خداوندا رحمت بفرست

علی محمد وآل محمد صلوة تبلغنا بها رضوانک

بر محمد وآل محمد رحمتی که برساند ما را بسبب آن بخوشنودی خود

والجنة وتنجینا بها من سخطک والنار

وبهشت ونجات دهد ما را بآن از غضب خود وآتش

اللهم صل علی محمد وآل محمد وارنی الحق

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبنما بمن حق را

حقا حتی اتبعه وارنی الباطل باطلا حتی

حق تا اینکه پیروی کنیم وبنما بمن باطل را باطل تا اینکه

اجتنبه ولا تجعله علی متشابها فاتبع

اجتناب کنیم از آن وگردان آن را بر من متشابه پس پیروی کنم

هوای

هوای تبعا لرضاک وطاعتک وخذ لنفسک

خواهش خود را پیرو خوشنودی خود وطاعت خود وفرا گیر از برای نفس خود

رضا من نفسی واهدنی لما اختلف فیه

خوشنودی را از نفس خود وهدایت کن مرا از برای آنچه اختلاف شده است در آن

من الحق باذنک انک تهدی من تشاء

از حق بفرمان خود بدرستی که تو هدایت میکنی هر که را خواهی

الی صراط مستقیم اللهم صل علی محمد وآله

بسوی راه راست خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

واهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت

وهدایت کن مرا در آنانکه هدایت کردی وعافیت ده مرا در آنکه عافیت دادی

وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت

ومتولی شو مرا در آنکه متولی شدی وبرکت ده مرا در آنکه عطا کردی

وقنی شر ما قضیت انک تهدی من تشاء

ونگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کردی بدرستی که تو هدایت میکنی هر که را خواهی

الی صراط مستقیم اللهم صل علی محمد

بسوی راه راست خداوندا رحمت بفرست بر محمد

الی تقضی ولا یقضی علیک وتجیر ولا

بسوی حق تقدیر میکنی و تقدیر کرده نمیشود بر تو و زنهار میدهی و

یجار علیک تم نورک اللهم فهدیت

زنهار داده نمیشود بر تو تمام است نور تو خداوندا پس هدایت کردی تو

فلک الحمد وعظم حلمک فعفوت فلک الحمد

پس مر تراست سپاس و بزرگ است بردباری تو پس عفو کردی پس مر تراست سپاس

وبسطت یدک فاعطیت فلک الحمد تطاع

و گشوده دست خود را پس عطا کردی تو پس مر تراست سپاس اطاعت کرده میشوی

ربنا فتشکر وتعصی ربنا فتغفر وتستر

ای پروردگار ما پس [illegible] و عصیان کرده میشوی ای پروردگار ما پس می‌آمرزی و می‌پوشانی

انت کما اثنیت علی نفسک بالکرم والجود

تو آنچنانی که ثنا کرده خود بر نفس خود بکرم و جود

لبیک

لبیک وسعدیک تبارکت وتعالیت

لبیک اقامت میکنم بخدمت تو مکرر و یاری میکنم ترا [illegible] و بلند مرتبه

لا ملجا ولا منجا منک الا الیک لا اله الا

نیست پناهی و محل خلاصی از تو مگر بسوی تو نیست خدائی مگر

انت سبحانک اللهم وبحمدک عملت سوء

تو پاک میدانم ترا خداوندا متلبسم بحمد تو کردم بدی

وظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی وانت ارحم

و ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا و رحم کن مرا و تو رحم کننده‌ترین

الراحمین لا اله الا انت سبحانک انی کنت

رحم کنندگانی نیست خدائی مگر تو پاک و منزهی تو و بدرستیکه من بودم

من الظالمین لا اله الا انت سبحانک اللهم

از ستم کنندگان نیست خدائی مگر تو تسبیح میکنم ترا خداوندا

وبحمدک عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی

متلبسم بحمد تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام نفس خود پس بیامرز مرا

يا خير الغافرين لا اله الا انت سبحانك

ای بهترین آمرزندگان نیست خدائی مگر تو پاکی یاد میکنم ترا

اللهم وبحمدك عملت سوءا وظلمت نفسي

خداوندا و ستایش میکنم ترا کردم بدی و ستم کردم بنفس خود را

فتب علي انك انت التواب الرحيم لا اله

پس قبول کن توبه مرا بدرستی که تو بسیار توبه قبول کننده مهربانی نیست خدائی

الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

مگر تو پاکی یاد میکنم ترا بدرستی که من بودم از ستم کنندگان

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

پاکیست پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف میکنند ایشان و درود

على المرسلين والحمد لله رب العالمين اللهم

بر رسولان و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است خداوندا

صل على محمد وآل محمد وبيتني منك في عافية

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بروز آور شب مرا از نزد خود در عافیت

وصبحني

وصبحني منك في عافية واسترني منك

و داخل صباح کن مرا از نزد خود در عافیت و بپوشان مرا از نزد خود

في عافية وارزقني تمام العافية ودوام

در عافیت و روزی کن مرا تمام عافیت و همیشگی

العافية والشكر على العافية اللهم اني

عافیت و شکر بر عافیت خداوندا بدرستی که من

استودعك نفسي وديني واهلي ومالي

طلب نگاهداری میکنم از تو نفس خود را و دین خود را و اهل خود را و مال خود را

وولدي واهل خزانتي وكل نعمة انعمت

و فرزندان خود را و اهل خزانه خود را و هر نعمتی را که انعام کرده

بها علي وتنعم فصل على محمد وآل محمد واصرف

بآن بر من و انعام خواهی کرد پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان

عني البليات والآفات والعاهات والنقم

از من بلاها و آفتها و عاهتها و عقابها

ولزوم واجعلني في كنفك وامنك و

وملازم شدن بگردان مرا در سایهٔ تو و امان تو و

كلائك وحفظك وحياطتك وكفايتك

نگاهبانی تو و نگاهداری تو و محافظت تو و کارگذاری تو

وسترك وذمتك وجوارك وذائك

و پردهٔ تو و زینهار تو و همسایگی و امان تو

يا من لا يضيع ودائعه ولا يخيب سائله

ای کسی که ضایع نمیشود امانتهای او و نومید نمیگردد سؤال کننده

ولا ينفد ما عنده اني ادرؤ بك في نحور

و فانی نمیشود آنچه نزد اوست بدرستی که من دفع میکنم بتو در گلوهای

اعدائي فكد من كادني وبغي علي اللهم

دشمنان خود پس مکر کن بکسی که مکر کند با من و ستم کند بمن خداوندا

من ارادنا فارده ومن كادنا فكده ومن

هر که قصد کند ما را پس قصد کن او را و هر که کید کند ما را پس کید کن او را و هر

كادني

كادني وبغي علي اللهم نصب لنا عداوة

کید با من کند و ستم کند بر من خداوندا برپا دارد از برای ما عداوت

فخذه يا رب اخذ عزيز مقتدر اللهم

پس بگیر او را ای پروردگار من گرفتن غالب با اقتدار خداوندا

صل علي محمد وال محمد واصرف عني البليات

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان از من بلاهای

والافات والعاهات والنقم ولزوم

و آفتهای و عاهتهای و عقابها را و ملازم شدن

السقم وزوال النعم وعواقب التلف وما

بیماری و زایل شدن نعمتها و آنچه در آینده هلاکت را و آنچه را

طغي به الماء لغضبك وما عتت به الريح

طغیان کرد بسبب آن آب از برای غضب تو و آنچه از حد گذشت بسبب آن باد

عن امرك وما اعلم وما لا اعلم وما اخاف

از امر تو و آنچه را میدانم و آنچه را نمیدانم و آنچه را میترسم

وَمَا لَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ

وانچه را خوف ندارم وانچه را حذر دارم وانچه را حذر ندارم

وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وانچه را تو داناتری بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي وَنَفِّسْ غَمِّي وَسُلَّ

وآل محمد ودفع کن هم مرا ودور کن غم مرا وازبین ببر

حُزْنِي وَاكْفِنِي مَا ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَعِيلَ

اندوه مرا وکفایت کن مرا آنچه تنگ شده است بسبب آن سینه من ومغلوب شده است

بِهِ صَبْرِي وَقَلَّتْ بِهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ

بسبب آن صبر من وکم شده است در آن چاره من وضعیف شده است

عَنْهُ قُوَّتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي

از آن قوت من وعاجز شده است از آن طاقت من وبرگردانیده است

فِيهِ الضَّرُورَةُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ

در آن مرا ضرورت نزد بریدن آرزوها ونومیدی

الرَّجَاءِ

الرَّجَاءِ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى

امید از خلق بسوی تو پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ

محمد وآل محمد وکفایت کن از آن ای کسی که بسنده است از هر

شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اِكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ

چیز وبسنده نیست از او چیزی کفایت کن از برای من هر چیز را

حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

تا آنکه باقی نماند چیزی ای بزرگوار خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ

محمد وآل محمد وروزی کن مرا حج خانه حرام تو

وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وزیارت قبر پیغمبر تو رحمت کناد خدای بر او وآل او

مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ

با توبه و پشیمانی خداوندا بدرستی که من طلب نگاهداری میکنم

برکشیدن ابن و نعم گون بآن بزن کرمانند بخشیدن گناهان و بهشت بچون در بوشتیم

نفسی واهلی وولدی واخوانی وسنکفنی

ازو نفس خود را واهل خود را و ولدی خود را و برادران مرا وطلب کفایت میکنم ازو

ما اهمنی وما لم یهمنی واسئلک بخیرتک

از آنچه غمگین دارد مرا وازانچه غمگین ندارد مرا وسؤال میکنم ترا بحق برگزیده تو

من خلقک الذی لا یمن به سوالک یا کریم

از خلق تو که آنچه انعام میکند با آن غیر تو ای کریم

الحمد لله الذی قضی عنی صلوة کانت

سپاس مر خدای را که ادا کرد ازمن نمازی که هست

علی المؤمنین کتابا موقوتا برادران سجده کنی

بر مومنان فرض وقت وار داده شده و سجده کن و میگوی در سجده

اللهم انت انت انقطع الرجاء الا منک

خداوندا توئی تو که بریده شده است امید مگر از تو

یا احد من لا احد له غیرک یا من

ای کسی که نیست کسی از برای او غیر تو ای کسی

لا یزیده کثرة العطاء الا کرما وجودا ابدا

که زیاد میکند او را بسیار بخشش مگر کرم وجود وعطا

صل علی محمد واهل بیته ثم ترات وافعل بی

رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او وبکن با من

کذا وکذا برادران میگذاری گونه راست خود را بر زمین و بخوانی

فلان و فلان این دعا را برادران میگذاری گونه چپ خود را

بر زمین و میخوانی همین دعا را برادران سجود میکنی و میگذاری پیشانی

خود را بر زمین و می خوانی همین دعا را بعد از آن می گوئی

این دعا را و این از دعاهائیست که رفع میشود بآنها سختیها

یا سابغ النعم یا دافع النقم یا باری النسم

ای سابغ نعمتها ای دفع کننده عذابها ای آفریننده نسمه کان

یا مجلی الهمم یا مغشی الظلم یا کاشف الضر والالم

ای رفع کننده اندوه و ای پوشاننده تاریکیها ای زائل کننده بدی و الم

یا ذا الجود والکرم یا سامع کل صوت یا مدرک

ای صاحب جود و کرم ای شنونده هر آواز ای دریابنده

كُلَّ فَوتٍ يا مُحيِيَ العِظامِ وَهِيَ رَمِيم

هر فوت شده ای زنده کننده استخوانها و حال آنکه آنها پوسیده شده

وَمُنشِئَها بَعدَ المَوتِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ [محمد]

و ایجاد کننده آنها بعد از موت رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاجعَل لي مِن أَمري فَرَجاً وَمَخرَجاً يا ذَا الجَلالِ

و بگردان برای من از امر من گشایش و بیرون رفتن ای صاحب بزرگی

وَالإِكرام بعد از آن میگذاری دو رکعت وتیره را نشسته و جایز

و کرامت داشتن کذاردن آنها ایستاده و مشهور نشستن در آنهاست

و ذکر کرده اند بعضی از علمای ما که نشستن در آنها افضل است از ایستادن و

و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق ع

که فرموده دو رکعت است بعد از نماز عشا پدرم میگذارد آنها را و حال آنکه

نشسته بود و من میگذارم آنها را و حال آنکه ایستاده ام و عمل پدرم مشهور

و می کشد وقت این دو رکعت بکشیدن وقت عشا پس بعد از نصف شب

قضا میشوند و استحباب میکنی آنها را بعث تکرار بسته دعای مذکور و بخوانی

[illegible]

و رفت که گذاردن آنحضرت علیه السلام از آن ایستاده جهت تخفیف نشستن باشد در آن جایکه در بعد از روایات تصحیح یافته شده

در گذاردن حضرت [illegible] از آن نشسته ممکن است که [illegible] آن باشد که آنحضرت جسیم بوده و دشوار بود برای ایستادن در نوافل چنانکه

[illegible]

در رکعت اول سوره ملک یا واقعه و در دوم سوره توحید را و بخواند

بعد از فراغ هر دعائی که خواهی ابجیم در آنچه گرده میشود در میانه

وقت خواب تا نصف شب اول آنچه بجا می آوری از آداب نزد اراده

خواب طهارت است روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت

صادق ع که هر که طهارت بگیرد بعد از آن جای بگیرد در فراش خود

شب بروز آورد و حال آنکه فراش او مانند مسجد او باشد و ذکر کرده اند

علمای ما که جایز است تیمم برای خوابیدن هر چند قادر باشد بغسل آب

مانند تیمم از برای نماز جنازه و از اعمال سنتی نزد خواب خواندن

سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون است روایت کرده

این را رئیس محدثین در فقیه وارد شده است نیز از اصحاب عصمت سلام الله

علیهم اجمعین خواندن سوره قل هو الله احد صد مرتبه چنانکه روایت

کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از ابا اسامه که گفت

شنیدم از حضرت ابا عبد الله ع که میفرمود که هر که بخواند قل هو الله

صد مرتبه هنگامی که میرود بخوابگاه خود آمرزیده شود برای او آنچه قبل

[illegible]

ازآن کرده باشد پنجاه بار و روایت کرده است در کافی نیز ازآن
حضرت که فرموده که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که هر که بخواند
الهکم التکاثر نزد خواب نگاه داشته شود از فتنه قبر و سزاوار است
اینکه بخواند بر پهلو آنچه را روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
بسند حسن از محمد بن مسلم که گفت که فرمود بمن حضرت ابو جعفر
که هرگاه بخوابد مرد جانب راست خود پس باید که بگوید
بِسْمِ اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ
بنام خدا و در راه خدای و بر ملت رسول خدای
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي
رحمت کناد خدا بر او و آل او خداوندا بدرستی که من تسلیم کرده ام نفس خود را
إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي
بسوی تو و گردانیده ام روی خود را بسوی تو و واگذاشته ام کار خود را
إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ
بسوی تو و تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و توکل کرده ام

علیک

عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ
بر تو از روی ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست پناهی
وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ
و نه محل خلاصی از تو مگر بسوی تو ایمان آورده ام بکتاب تو
الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ
که فرو فرستاده تو و برسول تو که فرستاده او را
بدانکه از آن تسبیح میکنی تسبیح زهرا علیها السلام است آخر حدیث و بدانکه
مشهور است استحباب تسبیح زهرا است در وقت خواب بعد از نماز و دیگر
نزد خوابیدن و ظاهر روایتی که وارد شده است نزد خوابیدن تقدیم
سبحان الله است بر الحمد لله و ظاهر روایت دیگر که وارد است در باب
تسبیح زهرا علیها السلام مطلقا فرض می‌کند تأخیر آنرا از آن و باکثرت
بر بسط کلام درین مقام هرچند بیرون است از موضع کتاب پس میگوییم تحقیق
اختلاف کرده اند علمای ما قدس الله ارواحهم در این با اتفاق
ایشان بر ابتدای در آن به الله اکبر زیرا که حدیث صحیح ابن سنان

از حضرت باقر ع مرویست در ابتدای بان و مذهب مشهور که
عمل برانست در تعقیبات تقدیم الحمد لله است بر سبحان الله و فاش
شده است پس محمد بن ... و پدر او ابن جنید بنا بر خبر آن از آن و
روایات از ائمه هدی سلام الله علیهم درین باب مختلف است بحسب ظاهر
از اختلاف و روایت معتبری که ظاهر آن تقدیم الحمد لله است شامل است
جناب طلاق که دارد آنچه را گفته شود بعد از نماز و آنچه را گفته شود نزد خوابیدن
و آن روایت آن است که روایت کرده است از شیخ طایفه در
تهذیب بسند صحیح از محمد بن عذافر که گفت داخل شدم با پدر خود بر حضرت
ابی عبدالله ع پس سوال کردیم من و پدرم از تسبیح زهرا علیها السلم
پس فرمود آنحضرت ع الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار پس گفت
الحمد لله تا رسید بشصت و هفت مرتبه پس گفت سبحان الله تا
رسید بصد مرتبه می شمرد آنحضرت آنها را بدست خود یکجمله
و روایتی که ظاهر آن تقدیم سبحان الله است بر الحمد لله مخصوص است
بآنچه کرده میشود نزد خوابیدن و این روایتی است که روایت کرده است

رئیس محدثین در فقیه از حضرت امیرالمؤمنین ع که فرموده بمردی
از بنی سعد که آیا حدیث کنم ترا از خود و فاطمه بدرستی که او بود
نزد من پس آب کشید بمشک تا آنکه اثر کرد در سینه او و آرد کرد
بآسیا تا آنکه اثر کرد دستهای او و جاروب کرد خانه را تا آنکه
غبار آلوده شده جامه‌هایش و آتش افروخت زیر دیگ تا آنکه
سیاه شده رختهای بدنش پس رسید او را ازین ضرر سختی پس
گفتم باو که اگر بیائی پیش پدرت پس سوال کنی از و خدمتکاری که
کفایت کند از تو تعب و سختی آنچه تو در آنی ازین عمل پس آمد
بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس یافت نزد آنحضرت جوانی
چند پس شرم کرد و برگشت پس دانست آنحضرت بدرستی که او
آمده است از برای حاجتی پس صباح پیش ما آمد و ما در لحاف خود
بودیم پس فرمود علیه السلم السلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ساکت شدیم و شرم کردیم
بسبب حال خود باز فرمود السلام علیکم پس ترسیدیم که اگر رد سلام نکنیم

بروی برگردد و تحقیق که مکرر چنین سلام میکرد سه مرتبه پس اگر اذن
داده می شد داخل میشد و اگر نه بر میگشت پس گفتم من و علیک السلام
ای رسول خدا داخل شو پس داخل شد و نشست پیش سرهای ما
و فرمود ای فاطمه چه بود حاجت تو دیروز نزد محمد صلی الله علیه و آله
پس ترسیدم من که اگر جواب نگویم او را اینکه برگردد پس بیرون آوردم
سر خود را پس گفتم والله من خبر میدهم ترا ای رسول خدا بدرستی که او آب
کشیده است با مشک تا اینکه اثر کرده در سینه او و گردانیده آسیا را تا اینکه آبله کرده دستهای
او و جاروب کرده خانه را تا اینکه غبار آلوده شد جامهایش و آتش افروخته
زیر دیگ تا اینکه سیاه شد جامهایش پس من گفتم با او که اگر بیایی پیش پدر خود
پس سؤال کنی از او خدمتکاری که کفایت کند از برای تو تعب آنچه را
که تو در آنی از این عمل پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله آیا پس من
تعلیم نکنم شما را آنچه که از آن بهتر باشد از برای شما از خدمتکار هرگاه
فرا گیرید جای خود را پس تکبیر گویید سی و چهار تکبیر و تسبیح گویید سی و سه تسبیح
و حمد بگویید سی و سه حمد پس بیرون آورد فاطمه علیها السلام سر خود را و گفت

راضی شدم از خدا و از رسول او پوشیده نماند که این روایت صریح است
در تقدیم تسبیح بر تحمید زیرا که واو افاده ترتیب نمیکند بلکه نیست آن مگر
از برای مطلق جمع بنا بر مذهب اصح چنانکه بیان شده است در اصول
بلی ظاهر تقدیم بحسب لفظ مقتضای آن میکند و همچنین روایت سابقه
صریح نیست در تقدیم تحمید بر تسبیح زیرا که لفظ ثم در آنجا از کلام راوی است
پس باقی نماند در آن مگر ظاهر تقدیم لفظی پس منافات میان این
دو روایت نیست مگر بحسب ظاهر پس سزاوار است حمل هر دو بر اولیت
بحسب سند آن وقت یا قائل شدن آن به بعضی روایات ضعیفه چنانکه
روایت کرده است ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در
تسبیح زهرا علیها السلام که ابتدا میکنی بتکبیر سی و چهار بار پس تحمید سی و سه بار
پس تسبیح سی و سه بار و این روایت صریح است در تقدیم تحمید پس
این مؤید ظاهر لفظ روایت صحیحه است پس حمل کرده میشود روایت دیگر
بر خلاف ظاهر آن تا اینکه برطرف شود منافات میان آنها چنانکه
گفتیم پس اگر بگویی تو که ممکن است عمل کردن بظاهر دو روایت با هم با اینکه

نشود تا این معقول بلکه بنا بر ... در مقام گنجایش تفصیل این مطلب زیاده و بیان ... انتهی

حمل کرده شود روایت اول بر آنچه کرده میشود بعد از نماز و روایت دوم
بر آنچه کرده میشود در وقت خوابیدن و بنا بر این احتیاج نیست بگردانیدن
دوم از ظاهر آن پس چرا عدول کرده شود از این و چگونه قایل نشوی
باین میگویم من از برای آنکه من نیافتم کسی را که قایل شده باشد
بفرق میان تسبیح زهرا علیها السلم در این دو وقت بلکه آنچه ظاهر میشود
بعد از تتبع اینست که هر یک از این دو فرقه که قایلند بتقدیم تحمید و یا تأخیر
آن قایلند بآن مطلق خواه واقع شود بعد از نماز یا پیش از خواب پس قول
بتفصیل احداث قول سیومست در باب اجماع مرکب و اما آنچه میگویند
که احداث قول سیوم ممتنع نیست مگر وقتی که لازم آید از آن برطرف
شدن آنچه اجماع است شده باشد بر آن مانند پس واردن کنیز و طرح کرده
بسبب عیب بکارتش زیرا که اتفاق کرده اند همه بعدم آن بکلا ...
آنچه چنین نباشد مثل قول بفسخ نکاح بر بعضی از عیبهای بیگانه نه بر
بعضی دیگر زیرا که هر یک از فریقین موافقند در یک قسم و چنانکه در اینجا است
زیرا که مانعی نیست از این مثل قول بحجت فروختن ملا که غایب باشد

که آن بهترینست و جیب فی معلوم و دگر باتمام با بقدری که باقی مانده باشد ...
... [illegible] ...

کشتن مسلمان بعوض ذمی بعد از قبول پاره از آنست بدویم و تعیص اول
و پاره دیگر بعکس آن پس جواب آن اینست که این تفصیل درست
نیست مگر بر مذهب سنیان و اما بنا بر آنچه بیان کرده اند اما یه که حجت
اجماع بسبب اینست که کاشف است از دخول معصوم پس بنا بر این تفصیل معقول
نیست چه خلاف معصوم لازم می آید هر چند موافق باشد قابل باهر یک
فصل
از فریقین در قسمی و قیاس کن برین مثال فروختن و کشتن را
و سزاوار است که بوده باشد خوابیدن تو بر جانب راست پس بدرستیکه
آن خواب مؤمنان است چنانکه روایت کرده است از ائمه الاعلام
در کافی بسندی صحیح از احمد ابن اسحق که گفت گفتم بحضرت امام
یعنی حسن عسکری ع که گردیده شوم من فدای تو که من میخواهم که عمل کنم از برای
چیزی که میرسد بخاطر من و بتحقیق که اراده کردم که سؤال کنم پدر ترا ع
از آن پس برنیامد از برای من آن پس فرمود آنحضرت و چه چیزست
آن یا احمد پس گفتم روایت شده است برای ما از پدران تو علیهم السلم
که بدرستی که خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست و خواب مؤمنان

بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان بر جانبهای چپ
ایشان و خواب شیاطین بر رویهای ایشان پس فرمود آنحضرت
علیه السلم چنین است این پس گفتم ای سیّد من بدرستی که جهد میکنم که
بخوابم بر جانب راست خود پس ممکن نمیشود مرا خواب بر آن پس
ساکت شد آنحضرت ساعتی بعد از آن فرمود ای احمد نزدیک شو بمن
پس نزدیک شدم پس فرمود که داخل کن دست خود را زیر جامه های
خود پس مالید دست راست خود را بر جانب چپ من و دست
چپ خود را بر جانب راست من سه مرتبه گفت احمد پس نمیتوانم
که بخوابم بر جانب راست خود از آن وقت که کرد آن را با من آنحضرت ع
و نمیگردد مرا بر آن خواب اصلا و از آنچه خوانده میشود بر پهلو خوابیدن آنست
که روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند صحیح از حضرت
صادق ع که فرمود که هر که بگوید وقتی که میرود بخوابگاه خود سه مرتبه
الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی
سپاس مر خدای را که بلند شد است پس غلبه کرد است و سپاس مر خدای را که

بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر
رفته است بباطن خبرها و سپاس مر خدای را که مالک شده است پس قادر است
والحمد لله الذی یحیی الموتی ویمیت الاحیاء
و سپاس مر خدای را که زنده میکند مرده ها را و میمیراند زنده ها را
وهو علی کل شیء قدیر بیرون رود از گناهان خود مانند حالی
و او بر همه چیز بغایت تواناست که زائیده است او را مادر او و وارد
شده است در کتاب مذکور از پیغمبر صلعم که فرمود که هر که بخواند این آیه را نزد خوابیدن
قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله
واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا
صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا
بلند شود از برای او نوری بسوی مسجد الحرام در میان آن نور ملائکه باشند

که استغفار کنند از برای او و روایت شده است در کتاب مذکور
نیز از حضرت صادق علیه السلام که فرموده که نیست بنده که بخواند آخر
سورهٔ کهف را وقتی که میخواهد بخوابد مگر آنکه بیدار شود در ساعتی که میخواهد
شیخ رحمه الله میفرماید که این از اسرار عجیبه مجربه است که نیست شکی
در آن و مراد با آخر کهف آخر آیه است یعنی همین آیه که مذکور شد
و هرگاه خوف داشته باشی از عقرب و مانند آن پس بگو آنچه روایت
کرده است در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام که هر که بخواند این
کلمات را پس من ضامنم که نرسد باو عقربی و نه گزنده تا آنکه صبح کند
اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن
پناه میبرم بکلمات خدا که تام است که تجاوز نمیکنند از آنها
بر و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من
نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه خلق کرده است و از شر آنچه آفریده است و از
شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی
شر هر جنبنده که او گرفته است ناصیهٔ آن را بدرستی که پروردگار

علی صراط مستقیم و روایت کرده است در کتاب مذکور
بر راه راست است بسند صحیح از رفع احتلام از حضرت صادق
علیه السلام که فرموده که هرگاه بترسی از جنابت پس بگو در وقت خواب بخو
اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام و من
خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از احتلام و از شر
شر الاحلام و من ان یتلاعب بی الشیطان
شر خوابها که در خواب دیده میشود و از آنکه بازی کند با من شیطان
فی الیقظة و المنام و روایت شده است در کتاب مذکور
در بیداری و خواب نیز از برای ایمنی از آنکه فرود آید بر
خانه از حضرت رضا ع که فرمود که سقف بمجلس هرگاه اراده کرده که بخوابند
ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا
بدرستی که خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را که مبادا زایل شوند
و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده
و هرگاه زایل شوند آنها نگاه میدارد آنها را هیچکس بعد از خدا

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا پس زود آید شب را و خانه در دوست
بدرستی که او بود بردبار بسیار آمرزنده در کتاب مذکور نیز که پیغمبر هرگاه بر فراش خواب
میرفتند که بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ
هرگاه بیدار شد میفرمود خداوندا بنام تو زنده میشوم و بنام تو میمیرم
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ
سپاس مر خدایرا که زنده کرد مرا بعد از آنکه میرانید و بسوی اوست حشر
و روایت شده است در کتاب مذکور نیز از حضرت صادق علیه السلام که
فرمود که هرگاه بشنوی آواز خروس را پس بگو سُبُّوحٌ
قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ
بسیار منزه است پروردگار فرشتگان و روح است پیشی گرفته رحمت تو
غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ
بر غضب تو نیست خدائی مگر تو پاکی میگویم ترا و بستایش تو
عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
کرده ام بدی و ستم کرده ام نفس خود را پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد

الذنوب

الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ و از آنچه سزاوار است کردن آن نزد
گناهان را مگر تو خوابیدن سرمه کشیدن است پس تحقیق
که روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله سرمه میکشید با اثمد و آن
سنگیست که بآن سرمه میکشند هرگاه میخواست که برود بجامه خواب
خود بتحقیق که روایت شده است از حضرت رضا علیه السلام که فرموده
که هر که برسد بآن ضعفی در دیده او پس سرمه بکشد هفت میل نزد
خوابیدن از اثمد چهار میل در چشم راست و سه میل در چشم چپ و روایت
شده است هم از آنحضرت که فرموده که سرمه کشیدن نزد خوابیدن
امان است از آبی که نازل شود در چشم و روایت شده است
که آنحضرت علیه السلام میخواند این دعا را در نزد سرمه کشیدن
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ
خداوندا بدرستی که سؤال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد اینکه
تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ
رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی نور را

ابکر از قصه بعد از خواب شعر آن است و الله تعالی اعلم

[illegible]

فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي
در دیده‌ام و بینائی مرا در دین‌ام و یقین را در
قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي
دل‌ام و اخلاص را در عمل‌ام و سلامتی را در نفس‌ام
وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي
و فراخی را در روزی‌ام و شکر را از برای تو همیشه چنانکه باقی داری
و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت
صادق علیه السلام که فرموده که هرگاه ببیند مرد چیزی را که ناخوش
دارد در خواب خود پس بگرداند از جانبی که بر آن خوابیده بود و بگوید
إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا
جز این نیست که خواب بد از شیطان است تا اینکه اندوهناک گرداند آنها را که ایمان آورده‌اند
وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ
و نیست ضرر رساننده ایشان چیزی مگر باذن خدای تعالی و بر خدا
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس از آن بگوید عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ
پس باید که توکل کنند مؤمنان پناه می‌آورم بآنچه پناه آورده

بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ
بان فرشتگان مقربان خدا و پیغمبران مرسلان او
وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ
و بندگان نیکوکاران او از شر آنچه دیده‌ام و از
شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ باب ششم در آنچه کرده میشود
شر دیو رانده شده در میانه نصف شب تا طلوع صبح
و درین باب مقدمه است و چند فصل مقدمه بتحقیق که روایات بسیار
واقع شده است از اصحاب عصمت علیهم السلام در باب برخاستن
شب و بیان فضیلت آن روایت کرده است ثقة الاسلام در
کافی بسند صحیح از حضرت صادق ع که فرموده که شرف مؤمن
برخاستن او است در شب و عزت او استغنای او است از مردم
و روایت کرده است نیز در کافی بسند حسن از عبد الله ابن سنان
که گفت شنیدم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که میفرمود که سه چیز است
که از آنها فخر مومن و زینت او میشود در دنیا و آخرت نماز در آخر شب

و مایوس بودن از آنچه در دستهای مردم است و یاری کردن
او امام را از آل محمد صلی الله علیه و آله و روایت کرده است نیز در
کافی بسند حسن نیز از آنحضرت ع در قول خدای تعالی کانوا
قلیلاً من اللیل ما یهجعون که فرمود که بودند ایشان
چنین که اقل شبها فوت میشد از ایشان که برنخیزند و از تهجد و
و روایت کرده است در کافی نیز که آمد مردی بخدمت امیر المؤمنین
علیه السلام پس گفت بدرستی که من بتحقیق که محروم از نماز شب پس فرمود
امیر المؤمنین ع که تو مردی که بتحقیق که در بند کرده است ترا گناهان
تو و روایت کرده است شیخ طایفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت
صادق علیه السلام در قول خدای تعالی ان ناشئة اللیل
هی اشد وطأ و اقوم قیلا که فرموده برخواستن او است
از رخت خواب خود که اراده نکند بآن مگر خدا را و روایت کرده است
شیخ ره در تهذیب بسند صحیح نیز از آنحضرت علیه السلام که فرمود
که نیست بنده مگر آنکه بیدار می‌شود در هر شب یک مرتبه یا دو مرتبه پس اگر

برخیزد خواهد بود و الا و اگر نه میگشاید شیطان میانه پاهای خود را
پس بول میکند در گوشش و آیا نمی بیند احدی از شما که هر گاه برخیزد
نبوده است ایشان لذت بر میخیزد و حال آنکه گران و مکدر و سنگین و
کاهل است و روایت کرده است در تهذیب بسند صحیح نیز از عمر بن
یزید که بدرستی که او شنیده از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که میفرمود
که بدرستی که در هر شب هر آینه ساعتی هست که موافق نمی افتد او را
بنده مسلمانی که نماز کند و دعا کند خدا را در آن مگر آنکه مستجاب
کند خدای تعالی برای او در هر شب گفتم فاصلحک الله پس کدام
ساعت است از شب فرمود هر گاه بگذرد نصف شب و ثلث شب باقی
و روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه از حضرت صادق ع
از قول خدای عز و جل سیماهم فی وجوههم من اثر السجود پس فرمود
آن بیداری در نماز شب است و روایات از اصحاب عصمت سلام الله علیهم
در برخواستن شب بسیار است **فصل** هر گاه بیدار شدی از خواب
پس اول آنچه سزاوار است برای تو کردن آن این است که سجده کنی

از برای خدای تعالی پس چنین که روایت شده است که پیغمبر صلعم
هرگاه بیدار میشد از خواب خود بسجده میکرد و بعد از آن بگو در حال
سجود یا بعد از برداشتن سر از آن الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه سپاس مر خدای را که زنده گردانید مرا
بعد از آنکه میرانیده مرا و بسوی اوست النشور الحمد لله الذی
رد علی روحی لاحمده و بازگشت سپاس مر خدای را که
بازگردانید بمن روح مرا تا آنکه سپاس گویم او را اعبده و روایت کرده است
ثقة الاسلام در کافی بسند حسن از حضرت باقر علیه السلام که فرمود
که هرگاه برخیزی در شب پس نگاه کن در اطراف آسمان و بگو
اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج
خداوندا بدرستی که نمی پوشاند از تو شب ساکن شده
ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد
و نه آسمان صاحب برجها و نه زمین صاحب بساطی
ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر
و نه تاریکیهای بعضی از آنها بالای بعضی و نه دریای

لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
عظیم پر موج پیش کسی که بپاید در پیش تو از بندگان تو
تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور
میدانی خیانت کردن چشمها را و آنچه پنهان میکنند سینهها
غارت النجوم ونامت العیون وانت
فرو رفته اند ستارهها و خواب رفته اند چشمها و تو
الحی القیوم لا تأخذک سنة ولا نوم
زنده پاینده برپایی فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خوابی
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین
پاک است خدا پروردگار عالمیان و معبود رسولان
والحمد لله رب العالمین بعد از آن بخوان پنج آیه از آخر آل عمران
و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است
ان فی خلق السموات والارض واختلاف
بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

شب و روز هر آینه علامتهاست از برای قدرت خداوندان عقول

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَ

آنانکه یاد میکنند خدا را در حالتیکه ایستاده اند و نشسته اند و

عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ

در خوابیده اند بر پهلوها و اندیشه میکنند در آفرینش آسمانها

وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ

و زمین ای پروردگار ما نیافریدی این را باطل پاکی ترا

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ

پس نگاهدار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما بدرستیکه تو هر که را در آوری

النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

در آتش پس بتحقیق که رسوا کرده او را و نیست از برای ستمکاران یاری کنندگان

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ

ای پروردگار ما بدرستیکه ما شنیدیم آواز آواز کننده را که میخواند برای ایمان

أن

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا

اینکه ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز برای ما

ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ

گناهان ما را و محو کن از ما گناهان ما را و بمیران ما را با

الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ

نیکوکاران ای پروردگار ما و عطا کن ما را آنچه وعده کرده ما را بر رسولان تو

وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

و رسوا مکن ما را روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیکنی وعده را

تا آخر حدیث فصل هرگاه نصف شب بشود پس بتحقیق که داخل شده است وقت نماز شب و گاهی تعبیر میکنند از نصف شب بزوال نیز روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه که عمر ابن حنظله سؤال کرده از حضرت صادق علیه السلام پس گفت که زوال روز را میدانیم بروز پس چون بدانیم در شب پس فرمود آنحضرت علیه السلام از برای شب زوالی است مانند زوال شمس گفت پس بچه چیز بشناسیم

ازرا فرمود بستارها هرگاه منحدر شوند وظاهر است که آن حضرت
اراده کرده است ستارهائی که طلوع کرده باشند نزد غروب
آفتاب چنانکه گفته است شیخ ما شیخ شهید ره و مراد منحدر شدن
آنها تدریج در پایین آمدن و نماز شب اطلاق میشود در احادیث
گاهی بر هشت رکعت وگاهی بر یازده رکعت باضافه دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر وگاهی بر سیزده رکعت باضافه دو رکعت نافله
صبح و این نماز شب از سنتهائی موکده است روایت کرده است شیخ
طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم که فرموده
که بود در وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله که ای علی وصیت میکنم ترا
در باب نفس خودت بچند خصلت پس حفظ کن آنها را بعد از آن گفت
خداوندا یاری کن اورا و ذکر کرده اند جمله از خصلتها تا آنکه فرموده
علیک بصلوة اللیل سه مرتبه وعلیک بصلوة الزوال سه مرتبه و ظاهر
است که آنحضرت صلی الله علیه وآله اراده کرده اند بنماز شب سیزده
رکعت را و بنماز زوال هشت رکعتی را که نافله زوال است چنانکه گفته اند

بعضی از علمای ما پس هرگاه خواهی متوجه شوی بسوی عبادت
و بوده باشد ترا حاجتی بتخلی پس ابتدا کن بآن اول پس هرگاه خواهی
که داخل بیت الخلا شوی پس اگر بوده باشد در نقش انگشتر تو یا همراه تو
هرجا که باشد نامی که احترامی داشته باشد پس داخل مکن آنرا
با خود و همچنین درمهای سفید را که در کیسه نباشد بعد از آن پیش
بگذار پای چپ را نزد اول داخل شدن اگر بوده باشد آن خانه
و اگر قضای حاجت کنی در فضائی مثل صحرا و مانند آن پس پیش بگذار
پای چپ را در موضعی که می نشینی در آن و میگوئی در آن که
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ
بنام خدا و بخدا پناه میگیرم بخدا از گندیده نجس گرداننده
الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و اگر قضای حاجت
صاحب خبث پلید شیطان رانده شده کنی در فضای
پس هشیار کن موضعی که دیده نشود در آن شخص تو و باید که بوده باشد
اعتماد و تکیه تو در وقت تخلی بر پای چپ تو و سر او را است

نشود دو پای راست و طول مده نشستن را و مرفق زن مکر بی
حاجتی که خوف و شان داشته باشی یا خواندن آیة الکرسی
یا الحمد لله رب العالمین یا حکایات اذان یا ذکر خدای تعالی
و بعد از آنکه فارغ شوی برخیز و بکش دست راست خود را بر شکم خود و بگو

الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنانی

سپاس مر خدای را که دور کرد از من آزار را و کوارا کرد

طعامی و شرابی و عافانی من البلوی

برای من طعام مرا و شراب مرا و عافیت داد مرا از بلاها

و استبرا کن باینکه بگذاری انگشت میان را زیر مقعد او بکشی آنرا
تا اصل ذکر بعد از آن بگذاری انگشت شست را بر ذکر و انگشت شهادت
بالای آن و بفشاری حشفه را سه مرتبه و تنحنح کن در وقت استبرا
و هرگاه خواهی که استنجا کنی از آب پس می گوئی در آن

الحمد لله جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا

سپاس مر خدای را که گردانید آب را پاک کننده و نگردانید آنرا نجس

و استنجا کن بدست چپ خواه با آب استنجا کنی و خواه بکلوخ و مانند
آن و اگر در دست تو انگشتری باشد که نگین آن سنگ زمزم باشد
پس بیرون کن آنرا و باید که بوده باشد شستن مقعد با انگشت بنصر
یعنی انگشت که پهلوی انگشت کوچک است و مزن دست راست
را بذکر و هشیار کن در غیر متعدی از غایط یعنی آنکه بجولد و اطراف
مقعد نرسیده باشد از الکلوخ مالیدن و جمع میان آب و کلوخ
بهتر است در متعدی و غیر آن و بشوی مخرج غایط را تا آنکه احساس
کنی بصدای آن و بگو در وقت کردن استنجا اللهم حصن

فرجی و اعفه واستر عورتی و حرمنی علی النار

نگاهدار فرج مرا و عفیف گردان آنرا و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش

و مقدم دار شستن مخرج غایط را بر شستن مخرج بول و طاق گردان
عدد سنگها را اگر پاک شود محل با سه تا و برسان هر سنگی را بر تمام
محل با آنکه دور بدهی آن را بعد از آن پس هرگاه بیرون آئی از
خلا پس پیش بگذار پای راست را و بگو نزد بیرون آمدن

الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی

سپاس مر خدا برا که شناسانید بمن لذت آنرا و باقی گذاشت در بدن من

قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر

قوت آنرا و بیرون کرد از من رنج آنرا ای دریغ نعمتیست که قادر نمیشوند

القادرون عدها هرگاه بیرون آمدی از خلا ابتدا

قادران از شمردن آنها کن بمسواک بعد از آن وضو بساز

وضوی کامل چنانکه گذشت در باب اول بعد از آن خود را خوش

بوی ساز پس بتحقیق که روایت شده است از حضرت صادق علیه السلم

که فرموده که بود از برای پیغمبر صلی الله علیه وآله مشکدانی هر وضوی

ساخت بیگرفت آنرا بدست خود و بعد از آنکه آن تر بود و روایت

شده است نیز از آنحضرت که فرموده که دو رکعت که بگذاری از آن

بوی خوش کرده فضیلت از هفتاد رکعت که بگذاری از آن بوی

خوش نکرده و بدان که بوی خوش کردن سنت است از برای هر

نمازی و هر دعائی و سنت مخصوص بنماز شب و دعای آنست پس هرگاه

وضو ساختی و بوی خوش کردی پس بنشین رو بقبله و بخوان دعای

حضرت امام زین العابدین علیه السلم را که میخواندند آنرا در دل شب

الهی غارت نجوم سماواتک ونامت عیون

ای خداوند من فرو رفتند ستارهای آسمان تو و بخواب رفته اند چشمهای

انامک وهدأت اصوات عبادک و

آفریده گان تو و ساکن شده اند صداهای بندگان تو و

انعامک وغلقت الملوک علیها ابوابها

چهار پایان تو و بسته اند پادشاهان بر روی خود درهای خود را

وطاف علیها حراسها واحتجبوا عمن یسئلهم

و میگردند بر در آنها نگاهبانان آنها و پوشیده شده اند از کسی که سؤال میکند از ایشان

حاجة او ینتجع منهم فائدة وانت الهی

حاجتی خود را یا طلب کننده از ایشان فایده و تو ای خداوند من

حی قیوم لا تاخذه سنة ولا نوم ولا

زنده بخود برپای فرا نگرفته است ترا پینکی و نه خوابی و نه

يشغلك شيء عن شيء ابواب سمائك
مشغول میسازد ترا چیزی از چیزی از درهای آسمان تو
لمن دعاك مفتحات وخزائنك غير مغلقات
از برای کسی که بخواند ترا گشوده اند و خزانهای تو بسته نشده اند
وابواب رحمتك غير محجوبات وفوائدك
و درهای رحمت تو منع کرده نشده اند و فایده های تو
لمن سألك غير محظورات بل هي مبذولات
برای کسی که سؤال کند ترا باز داشته نشده اند بلکه آنها داده شده اند
الهي انت الكريم الذي لا ترد سائلا من
ای خدای من تو کریمی که بر نمیگردانی هیچ سؤال کننده را از
المؤمنين سألك ولا تحتجب عن احد
مؤمنانی که سؤال میکند ترا و پوشیده نشوی از کسی
منهم اراد لا وعزتك وجلالك ولا
از ایشان که قصد کند ترا نه و قسم بعزت تو و بزرگی تو و نیز

تخزن

تخزن لحوائجهم دونك ولا يقضيها احد
افاده نمیکرده حاجتهای ایشان در نزد تو و بر نمی آورد آنها را کسی
غيرك اللهم وقد تراني ووقوفي وذل
غیر از تو خداوندا و بتحقیق که میبینی مرا و ایستادن مرا و خواری
مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع
جایگاه مرا پیش روی تو و میدانی سر مرا و آگاهی
على ما في قلبي وما يصلح به امر آخرتي و
بر آنچه در دل من است و آنچه اصلاح میآید بآن امر آخرت من و
دنياي اللهم ان ذكر الموت واهوال
دنیای من خداوندا بدرستی که یاد مرگ و هول های
المطلع والوقوف بين يديك نغصني مطعمي و
مطلع و ایستادن پیش روی تو مکدر کرده است بر من خوردنی
مشربي واغصني بريقي واقلقني عن وسادي
و آشامیدنی مرا و گره کرده است در گلوی من آب دهن مرا و آرام مرا بر گرفته است از بالش من

وَمَنَعَنِي رُقَادِي كَيْفَ يَنَامُ مَنْ يَخَافُ

و باز داشت مرا خواب خود را كه گسترانيدن خوابي چگونه بخوابد كسي كه ميترسد

مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ

از ملك الموت در واردشوندگان شب و دراز شوندگان

النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَمَلَكُ

روز بلكه چگونه بخوابد عاقل و حال آنكه ملك

الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَ

الموت نمي خوابد نه در شب و نه در روز و

يَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَيَاتِ وَفِي آنَاءِ السَّاعَاتِ

طلب ميكند روح او را در شبهاي و در طرف ساعتها

و بسجود مي رفتند آنحضرت و مي چسبانيدند گونه مبارك خود را بخاك سجده ميفرمودند

اَسْئَلُكَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَا

سؤال ميكنم ترا رحمت و راحت نزد مرگ را و

الْعَفْوَ عَنِّي حِينَ أَلْقَاكَ و ميگذاري پيش از نماز شب

و عفو از من در هنگامي كه ملاقات ميكنم ترا

دو ركعت كه ميخواندند آنحضرت در ركعت اول آن قل هو الله احد

و در دويم قل هو الله و يا قل يا ايها الكافرون بعد از آن بلند ميكردند

دستهاي مبارك خود را بتكبير و دعا ميكردند و نوبتي كه بلند ميكردي

اين دو ركعت را پس خوبست كه بخواند اين دعا را كه روايت

كرده است بعضي محدثين در كتاب امالي از ابي در دو را كه شنيده از

حضرت امير المؤمنين ع كه ميخواندند اين را در اول شب كه

اِلٰهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنِقْمَتِكَ

اي خداوند من بسا معصيت هلاك كننده كه بردباري كردي از مقابل آن بعقاب خود

وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ

و بسا گناهي كه كرم ورزيدي از رسوا كردن آن بكرم خود

اِلٰهِي اِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ عُمْرِي وَعَظُمَ

اي خداوند من اگر دراز شده است در عصيان تو عمر من و بزرگ است

فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا اَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَلَا

در نامهها گناه من پس نيستم اميدوار غير آمرزش ترا و نه

انا یا راجٍ غیر رضوانک الهی افکر فی عفوک

من طمع دارنده‌ام بجز خوشنودی تو ای خداوند اندیشه میکنم در عفو تو

فتهون علیّ خطیئتی ثم اذکر العظیم

پس آسان می‌نماید بر من گناه من باز یاد میآورم آنچه عظیم است از

من اخذک فتعظم علیّ بلیتی آه ان انا

از گرفتن تو پس بزرگ می‌نماید بر من بلیه من آه اگر من

قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها وانت

بخوانم در نامهء عمل گناهی را که من فراموش کرده‌ام او را و تو

محصیها فتقول خذوه فیا له من مأخوذ

حفظ کننده آنرا پس گوئی بگیرید او را پس ای قوم تعجب کنید از گرفته شده

لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته آه

که خلاص نمیکنند او را قوم او و نفع نمیدهند او را قبیله او آه

من نارٍ تنضج الاکباد والکلی آه من نارٍ

از آتشی که میپزد جگرهای را و گرده‌ها را آه از آتشی

نزاعة

نزاعة للشوی آه من غمرة من لهبات لظی

که برکننده پوستهای سر را آه از فرو گرفتنی از زبانهای جهنم

پس گریه کن بعد از این دعا و بکن هر دعائی که خواهی بعد از آن بخوان نماز شب و بتحقیق که اجماع کرده‌اند علمای ما بر اینکه اول وقت آن نصف شب است و اینکه هر چند نزدیک شود بصبح صادق خواندن افضل است پس اگر طلوع کند آن وقت و گذارده باشد چهار رکعت تمام میکند باقی را سبک بجا آورد یعنی بدون سوره بقصد ادا و مشهور آنست که جایز است تقدیم آن بر نصف شب برای کسی که عذری داشته باشد لیکن قضای آن افضل است از تقدیم آن پس هرگاه خواهی که شروع کنی در نماز شب پس سزاوار است که بگوئی که

اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی

خداوندا بدرستیکه من رو میآورم بسوی تو به پیغمبر تو که پیغمبر

الرحمة وآله واقدمهم بین یدی حوائجی

رحمت و آل او و مقدم داشتم ایشانرا پیش خود پیش حاجتهای

فاجعلنی بهم وجیهاً فی الدنیا والآخرة
پس بگردان مرا بسبب ایشان رو شناس در دنیا و آخرت
ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی
واز نزدیکان خدا خداوندا رحم کن مرا بحق ایشان و عذاب مکن مرا
بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی
بحق ایشان و هدایت کن مرا بحق ایشان و گمراه مکن مرا بحق ایشان و روزی ده مرا
بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائج الدنیا
بحق ایشان و محروم مگردان مرا بحق ایشان و برآور برای من حاجتهای دنیا
والآخرة انک علی کل شیء قدیر وبکل
و آخرت مرا بدرستی که تو بر همه چیزها بغایت توانائی و بهمه
شیء علیم بدان که ابتدا کن رکعت اول بعد تکبیر با سه
چیزها دانائی
دعاهای انها و فضل نیست که بخواند در آن بعد از
حمد سوره قل هو الله احد سی و سه مرتبه و در رکعت دویم قل یا ایها
الکافرون و در شش رکعت باقی سورهای دراز مثل سوره انعام و

وکهف وانبیا ویس وحم ها و آنچه مانند اینها باشد در درازی
وجایز است در نمازهای سنتی خواندن سوره از روی مصحف
هر چند از بر داشته باشی غیر این سوره ها را اما در نمازهای واجبی
پس جایز نیست آن مگر اینکه هیچ سوره حفظ نداشته باشی و بعضی
گفته اند در آنها نیز جایز است مطلقا و این قول ضعیف است
و اگر تنگ باشد وقت تو از سورهای دراز کافی است ترا حمد
و قل هو الله احد در هر رکعتی و روا است اقتصار بر حمد تنها مانند باقی
نوافل و بدانکه تحقیق اتفاق کرده اند علمای ما بر آنکه قنوت خواندن
سنت است در نمازهای واجب و سنت و در هر رکعت دویمی
از نوافل نیز روایت کرده است ابن را ثقة الاسلام در کافی بسند
صحیحی از حضرت صادق ع و کافی است در قنوت آنکه بگوید
اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا
خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و عافیت ده مرا و عفو کن از ما
فی الدنیا والآخرة انک علی کل شیء قدیر
در دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی

چنانکه روایت کرده است زرارة نیز در کافی از آنحضرت ع بلندی
حسن و در روایت شده است کافی بودن تسبیح نیز در قنوت و سنت
بلند خواندن قنوت هر چند در نوافل روز باشد و سزاوار است
طول دادن آن خصوصا در نماز شب زیرا که وقت در آن
وسعتی دارد و بتحقیق که روایت کرده است رئیس محدثین در فقیه
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر یک از شما که درازتر باشد
قنوتش او در دار دنیا درازتر است راحتش او روز قیامت و بتحقیق
که آورده است سید جلیل رضی الدین علی بن طاوس در کتاب
مهج الدعوات پاره قنوتهای درازی که قنوت میکرده اند با آنها ائمه
علیهم السلام و نفرین میکرده اند در آنها بر دشمنان دین
و باکی نیست که بخواند قنوت را در نوافل از روی کتاب
و مانند آن و منع شده است این در فرایض و از دعاهای
مختصر که لایق است که خوانده شود در قنوت نوافل
و فرایض آن است که روایت شده است از حضرت صادق

الهی

الهی کیف ادعوک وقد عصیتک وکیف
خدایا من چگونه بخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق که عصیان کرده ام ترا و چگونه
لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی و
نخوانم ترا و حال آنکه بتحقیق شناخته ام دوستی ترا در دل خود و
ان کنت عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب
اگر بوده ام من عصیان کننده بلند کرده ام بسوی تو دستی را که بگناهان
مملوة وعینا بالرجاء ممدودة مولای
مملو است و چشمی را که بآرزو بلند شده است ای پروردگار من
انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء بذنبی
تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیرانم بگناه خود
المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی
در گرو جرم خود خدای من اگر باز خواست کنی مرا بگناه من
لاطالبنک بکرمک ولئن طالبتنی بجریرتی
هر آینه باز خواست میکنم ترا بکرم تو و اگر باز خواست کنی مرا بجنایت خود

لَأُطالِبَنَّكَ بِعَفوِكَ وَلَئِن اَمَرتَ بی اِلَی

هر آینه باز خواست میکنم ترا بعفو تو و اگر امر کنی مرا به بردن بسوی

النّارِ لَأُخبِرَنَّ اَهلَها اِنّی کُنتُ اَقولُ لا اِلٰهَ

آتش هر آینه خبر میدهم اهل آن را بدرستی که من بودم چنین که میگفتم نیست خدائی

اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطّاعَةَ

مگر خدای و محمد رسول خداست خداوندا بدرستی که طاعت

تَسُرُّكَ وَالمَعصِيَةَ لا تَضُرُّكَ فَهَب لی ما

خوشنود میکند ترا و معصیت ضرر نمی رساند ترا پس ببخش بمن آنچه

يَسُرُّكَ وَاغفِر لی ما لا يَضُرُّكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ

خوشنود میکند ترا و بیامرز از برای من آنچه ضرر نمیرساند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

واز دعاهای متوسط که سزاوارست که خوانده شود در قنوت نماز وتر

دعاهای وسایل بسوی سائل است که روایت شده از حضرت جواد ع سه دعاست

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الرَّجاءَ لِسَعَةِ رَحمَتِكَ اَنطَقَنی

خداوندا بدرستی که آرزو بسبب فراخی رحمت تو گویا کرده است مرا

بِالاِستِقالَةِ اِلَيكَ وَالاَمَلَ لِاَناتِكَ وَرِفقِكَ

بطلب فسخ گناه تو و امید بسبب نزدیک تو و مدارا تو

شَجَّعَنی عَلیٰ طَلَبِ اَمانِكَ وَعَفوِكَ وَلی يا

جرأت داده است مرا بر طلب امان تو و عفو تو و از برای من است ای

رَبِّ ذُنوبٌ قَد واجَهَتها اَوجُهُ الاِنتِقامِ

پروردگار من گناهان بتحقیق که روبرو شده است آنها را روهای انتقام

وَخَطايا قَد لاحَظَتها اَعيُنُ الاِصطِلامِ

و خطاها که بتحقیق که نگریسته است آنها را دیده های اصطلام

وَاستَوجَبتُ بِها عَلیٰ عَدلِكَ اَليمَ العَذابِ

و سزاوار شده ام بسبب آنها بر عدل تو الم رساننده عذاب را

وَاستَحقَقتُ بِاجتِراحِها مُبيرَ العِقابِ وَ

و مستحق شده ام بسبب کسب آنها هلاک کننده عقاب را و

خِفتُ تَعويقَها لِاِجابَتی وَرَدَّها اِيّایَ

خوف دارم از تعویق انداختن اجابت مرا و گردانیدن آنها مرا

عَنْ قَضَاءِ حَاجَتِي بِإِبْطَالِهَا لِطَلِبَتِي وَقَطْعِهَا

از برآوردن حاجتم بسبب باطل کردن آنها مر طلب مرا و بریدن آنها

لِأَسْبَابِ رَغْبَتِي مِنْ أَجْلِ مَا أَنْقَضَ ظَهْرِي

مر اسباب رغبت مرا بواسطه آنچه سنگین کرد پشت مرا

مِنْ ثِقْلِهَا وَبَهَظَنِي مِنَ الْاِسْتِقْلَالِ بِحَمْلِهَا

از گرانی آنها آنچه گران کرد مرا از مستقل بودن برداشتن آنها

ثُمَّ تَرَاجَعْتُ رَبِّ إِلَى حِلْمِكَ عَنِ الْخَاطِئِينَ

باز رجوع کردم ای پروردگار من بسوی بردباری تو از خطا کنندگان

وَعَفْوِكَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَرَحْمَتِكَ لِلْعَاصِينَ

و عفو تو از گناهکاران و رحمت تو از برای عاصیان

فَأَقْبَلْتُ بِثِقَتِي مُتَوَكِّلاً عَلَيْكَ طَارِحاً

پس رو آوردم بسوی اعتماد خود و توکل بر تو اندازنده

نَفْسِي بَيْنَ يَدَيْكَ شَاكِياً بَثِّي إِلَيْكَ سَائِلاً

نفس خود را پیش روی تو شکوه کننده مر اندوه خود بسوی تو خواهنده

مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْ تَفْرِيجِ الْهَمِّ وَلَا أَسْتَحِقُّهُ

آنچه را که سزاوار آن نیستم از زایل کردن هم و آنچه مستحق آن نیستم

مِنْ تَنْفِيسِ الْغَمِّ مُسْتَقِيلاً إِيَّاكَ وَاثِقاً مَوْلَايَ

از برطرف کردن غم طلب فسخ کردن از تو اعتماد دارنده ای مولای من

بِكَ اللَّهُمَّ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْفَرَجِ وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ

بتو خداوندا پس منت گذار بر من بگشایش و تفضل کن بر من

بِسُهُولَةِ الْمَخْرَجِ وَادْلُلْنِي بِرَأْفَتِكَ عَلَى

بآسانی بدر شدن و راه بنما مرا بمهربانی خود بر

سَمْتِ الْمَنْهَجِ وَأَزْلِقْنِي بِقُدْرَتِكَ عَنِ الطَّرِيقِ

سمت راه واضح و دور کن مرا بقدرت خود از راه

الْأَعْوَجِ وَخَلِّصْنِي مِنْ سِجْنِ الْكَرْبِ بِإِ

کج و خلاص کن مرا از زندان اندوه و

قَالَتِكَ وَأَطْلِقْ أَسْرِي بِرَحْمَتِكَ وَطُلْ عَلَيَّ

بدرگذشتن خود و بگشا بند مرا برحمت خود و منت گذار بر من

برضوانك وجد علي باحسانك واقلني

به خوشنودی خو وجود کن بر من به نیکوئی خو و درگذران از لغ

عثرتي وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا

لغزش مرا و دفع کن اندوه مرا و رحم کن اشک مرا و منع

تحجب دعوتي واشدد بالاقالة ازري

مکن دعای مرا و محکم کن بدرگذشتن قوت مرا

وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل

و قوی گردان بان پشت مرا و باصلاح آور بان امر مرا و دراز

بها عمري وارحمني يوم حشري ووقت

بان عمر مرا و رحم کن مرا روز حشر من و وقت

نشري انك جواد كريم رؤف رحيم

نشر من بدرستیکه تو بسیار بخشنده کریم مهربان رحیم

اللهم اني اسئلك ولم يسئل مثلك انت

خداوندا بدرستیکه سوال میکنم ترا و سوال کرده نشده مثل تو تو

موضع

موضع مسئلة السائلين ومنتهى رغبة

موضع سوال سوال کننده کانی و منتهای رغبت

الراغبين ادعوك ولم يدع مثلك وا

رغبت کننده کانی میخوانم ترا و خوانده نشده است کسی مثل تو و

رغب اليك ولم يرغب الى مثلك انت

رغبت میکنم بسوی تو و رغبت کرده نشده است مثل تو تو

مجيب دعوة المضطرين وارحم الراحمين

اجابت کننده دعای بیچاره کانی و رحم کننده ترین رحم کننده کانی

اسئلك بافضل المسائل وانجحها واعظمها

سوال میکنم ترا بتمام ترین سوالهای و برآرنده ترین آنها و بزرگترین

يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى

ای خدا ای بسیار مهربان ای بسیار رحم کننده بنامهای نیکوی تو

وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى

و مثلهای نیکوی بلند تو و نعمتهای تو که شمرده نمیشود

وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ عَلَيْهَا وَأَحَبِّهَا إِلَيْكَ

و بگرامی ترین نامهای تو بر آن و دوست ترین آنها بسوی تو

وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَأَشْرَفِهَا عِنْدَكَ

و نزدیکترین آنها از تو از جهت مرتبه و شریفترین آنها نزد تو

مَنْزِلَةً وَأَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا وَأَسْرَعِهَا

از روی منزلت و عظیم ترین آنها پیش تو از روی ثواب و جلد ترین آنها

فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ

در امرها از روی اجابت و بنام پنهان کرده شده بزرگتر

الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ

عزیز جلیل تر عظیم گرامی تر که دوست میداری آنرا

وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ وَاسْتَجَبْتَ

و میخواهی آنرا و خوشنود میشوی بآن از کسی که بخواند ترا و اجابت کنی

لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّ سَائِلَكَ

برای او دعای او را و واجبست بر تو ای کسی که رد نکنی سؤال کننده خود را

وبكل

وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرِيةِ وَالْإِنْجِيلِ

و بهر نامی که آن از تو راست در توریة و انجیل

وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ

و زبور و فرقان عظیم و بهر نامی که

دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتُكَ

خوانده اند ترا بآن بردارنده گان عرش تو و فرشتگان تو

وَأَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ وَأَهْلُ طَاعَتِكَ

و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو

مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از آفریدگان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ

و اینکه تعجیل کنی راحت ولی خود و پسر دوست خود

وَتُعَجِّلَ خِزْيَ أَعْدَائِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا

و تعجیل کنی خواری دشمنان او را و اینکه بکنی با من فلان و فلان

و بعد از آن تسبیح بکن تسبیح زهرا علیها السلام و بخواند بعد از آن هر دعائی
را که خواهی پس از آن سجده و سجده شکر و خوبست که بخواند در سجده
از آنها این دعا را که منسوبست بحضرت زین العابدین ع

إِلٰهي وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ وَعَظَمَتِكَ لَوْ أَنّي

الهی بعزت تو و بزرگی تو و عظمت تو اگر بدرستیکه من

مُنْذُ بَدَعْتَ فِطْرَتي مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ عَبَدْتُكَ

بودم از آن که بوجود آوردی خلقت مرا از اول زمان چنین که عبادت کردم تو را

دَوامَ خُلُودِ رُبُوبِيَّتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ في كُلِّ

بدوام و همیشگی پروردگاری تو بهر موی و در هر

طَرْفَةِ عَيْنٍ سَرْمَدَ الأَمَدِ بِحَمْدِ الخَلائِقِ وَشُكْرِ

چشم بهم زدنی همیشه روزگار بحمد خلایق و شکر ایشان

أَجْمَعينَ لَكُنْتُ مُقَصِّراً في بُلُوغِ أَداءِ شُكْرِ خَفِيِّ

همگی هر آینه بودم تقصیر کننده در رسیدن ادای شکر نعمت پنهان

نِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِكَ عَلَيَّ وَلَوْ أَنّي كَرَبْتُ مَعادِنَ

نعمتی از نعمتهای تو بر من و اگر بدرستیکه من کنده بودم کانهای

حديد

حَديدِ الدُّنْيا بِأَنْيابي وَحَرَثْتُ أَرْضَها بِأَشْفارِ

آهن دنیا را بدندانهای خود و زراعت کرده بودم زمین آنها را بمژگانهای

عَيْني وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمٰواتِ

چشم خود و اگر گریه کرده بودم از ترس تو مثل دریاهای آسمانها

وَالأَرَضينَ دَماً وَصَديداً لَكانَ ذٰلِكَ

و زمینهای خون و زرداب هر آینه بود آن

قَليلاً في كَثيرِ ما يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ وَلَوْ أَنَّكَ

اندک در بسیار آنچه واجبست از حق تو بر من و اگر تو

إِلٰهي عَذَّبْتَني بَعْدَ ذٰلِكَ بِعَذابِ الخَلائِقِ

عذاب کنی مرا بعد از آن بعذاب خلایق

أَجْمَعينَ وَعَظَّمْتَ لِلنّارِ خَلْقي وَجِسْمي وَ

همگی و بزرگ گردانی اندام مرا از برای آتش و جسم مرا

مَلَأْتَ طَبَقاتِ جَهَنَّمَ مِنّي حَتّى لا يَكُونَ في

و پر کرده بودی طبقهای جهنم را از من تا آنکه نبود در

النار معذب غيري ولا يكون لجهنم حطب

آتش عذاب کرده شده غیر من و نمی بود از برای جهنم هیمه

سوای لكان ذلك بعدلك علي قليلا

بجز من هر آینه بودی آن بعدل تو بر من اندک

في كثير ما استوجبه من عقوبتك

در بسیار آنچه سزاوار آنم از عقوبت تو

يا الله يا الله ده مرتبه صل على محمد وآله وارحمني

ای پروردگار ای پروردگار رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا

وثبتني على دينك ودين نبيك ولا تزغ

و ثابت دار مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود و میل مده

قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك

دل مرا از پس آنچه هدایت کردی مرا و ببخش مرا از نزد خود

رحمة انك انت الوهاب اللهم

رحمت بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده خداوندا

انت الحي القيوم العلي العظيم الخالق الرازق

تویی همیشه زنده بخود بر پای بلند مرتبه بزرگ آفریننده روزی دهنده

المحيي المميت المبدئ البديع لك الكرم ولك

زنده کننده میراننده آغاز کننده نو پدید آورنده از برای تست کرم و از برای تست

الجود ولك المن ولك الامر وحدك لا شريك لك

جود و از برای تست نعمت و از برای تست فرمان و تنها نیست انبازی از برای

لك يا خالق يا رازق يا محيي يا مميت يا بديع

مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای نو پدید آورنده

يا رفيع اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد

ای بلند مرتبه سوال میکنم ترا آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد

وان ترحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك

و آنکه رحم کنی خواری مرا پیش روی تو و زاری مرا بسوی تو

ووحشتي من الناس وانسي بك

و ترسیدن مرا از مردم و انس مرا بتو

اللّٰهمّ إنّي أسئلك بحرمة من عاذ بك

خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بحرمت هر که پناه آورد بتو

ولجأ إلى عزّك واستظلّ بفيئك واعتصم

والتجا آورده بسوی عزت تو و آمده بزیر سایهٔ تو و دست زده

بحبلك ولم يثق إلّا بك يا جزيل العطايا يا

بریسمان تو و اعتماد نکرده مگر بتو ای بزرگ عطاها ای

مطلق الأسارى يا من سمّى نفسه من جوده

رها کنندهٔ اسیرها ای آنکه نامیده است نفس خود را بجود

وها أنا أدعوك راغباً وراهباً وخوفاً وطمعاً

بسیار بخشنده بخوانم ترا رغبت کننده و ترسنده و خوف دارنده و طمع

وإلحاحاً وإلحافاً وتضرّعاً وتملّقاً وقائماً و

و الحاح کننده و جد کننده و زاری کننده و تملق کننده و ایستاده

قاعداً وراكعاً وساجداً وراكباً وماشياً و

و نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده و

ذاهباً

ذاهباً وجائياً وفي كلّ حالاتي وأسئلك

و رونده و آینده و در همه حالهای خود و سؤال میکنم ترا

أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تفعل بي

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من

كذا وكذا و بار دیگر حاجت خود را بطلب و بعد از آن سجده بکن و سجدهٔ شکر و سجدهٔ

چنین و چنان

در آنها و بعد از آنها از آنچه گذشت **فصل** و بعد از آنکه فارغ شدی از هشت رکعت

بجهت نماز شب دو رکعت شفع و یک رکعت وتر و افضل اوقات آنها میانه

صبح کاذب و صادق است چنانکه گذشت در باب اول نزدیک صبح صادق

و کاذب که وارد شده است اخبار از حضرت امیر المؤمنین ع و بعد از آنکه طلوع

بر زبانهای علما مشهور بین الطلاق ... است بر یک سیم شود بر مجموع سه رکعت

و شایع در احادیث وارد شده از اصحاب حضرت سلام الله علیهم عکس آنست

چنانکه روایت کرده است از شیخ طائفه در تهذیب بسند صحیح از حضرت صادق

که پدر او حضرت باقر ع میخواندند در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت آن چنانکه

روایت کرده است نیز در تهذیب بسندی موثق از آن حضرت ع که فرموده که پیغمبر

[illegible marginal notes]

بگذارد و هشت رکعت زوال و چهار رکعت نماز اول و هشت رکعت
بعد از آن و چهار رکعت و هشت رکعت بعد از آن و چهار رکعت بعد از نماز
وقت آخر چهار رکعت و هشت نماز شب و سه رکعت وتر و دو رکعت فجر
و نماز صبح و رکعات آخر حدیث و چنانکه روایت کرده است از محمد بن
بسند صحیح از حفص بن سالم حناط که گفت شنیدم از حضرت ابا عبد الله که میفرمود
که باکی نیست اینکه بگذارد مرد دو رکعت از وتر را بعد از آن برود و برآورد حاجت
خود را باز برگردد و پس بگذارد دو رکعت و همچنین غیر اینها احادیث بسیار است
و اما اطلاق وتر بر دو رکعت سیوم تنها پس آن در احادیث بسیار کمست لیکن
بسیار است در عبادات متاخرین علمای ما قدس الله ارواحهم و اما
قدما پس اکثر ایشان تعبیر میکنند از آن بمفرده وتر چنانکه تعبیر کرده است از این
شیخ طایفه در مصباح و غیر او و از اینجا ظاهر میشود که کسی که نذر کند نماز وتر
سو طرف را بیرون نمی آید از عهده نذر بگذاردن سه رکعت و ظاهر
میشود آنچه ذکر کرده است از شیخ جلیل ابو علی طبرسی عطر الله مرقده در کتاب
مجمع البیان از وجه تسمیه سوره فاتحه بسبع مثانی باینکه مثنی میشود قرائت آن

در هر نماز و حینی و شتی کلمات و هست خالی از قصور و آنچه عرض میکنم
بر او از مقتضای این کلیه بنماز روز و از وتر شب والله اعلم و بخواند در هر یک
از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره قل هو الله احد و اگر خواهی بخواند قل اعوذ
برب الفلق و در رکعت اول قل اعوذ برب الناس و در دویم پس بعد از
سلام دادن پس بخوان این دعا را الهی تعرض لک فی هذا
الهی متعرض شده اند ترا در این
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون
شب متعرض شده کان و قصد کرده اند ترا در این قصد کننده کان
وامل فضلک ومعروفک الطالبون ولک
و امید داشته اند فضل ترا و احسان ترا طلب کننده کان و مر ترا است
فی هذا اللیل نفحات وجوائز وعطایا ومواهب
در این شب عطاها و صلهها و بخششها و موهبتها
تمن بها علی من تشاء من عبادک وتمنعها
که منت میگذاری بآنها بر که او را میخواهی از بنده کان خود و منع میکنی آنها را
من لم تسبق له العنایة منک وها انا ذا
از کسی که پیش نگرفته است او را عنایت از تو و اینک منم اینجا

عَبْدُكَ الْفَقِيرُ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ

بندهٔ تو محتاج بسوی تو امیدوار از فضل تو و احسان تو

فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ عَلَىٰ أَحَدٍ

پس اگر بوده باشی ای مولای من در این شب بر یکی

مِنْ خَلْقِكَ وَعُدْتَ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ

از خلق خود و احسان کرده باشی بر او بعطیه از شفقت خود

فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيِّرِينَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکیزگان و پاکان نیکان

الْفَاضِلِينَ وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ

فاضلانند و احسان کن بر من بفضل خود و احسان خود

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد صلی الله آخر

النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللّٰهُ

پیغمبران و آل او که پاکانند آنانکه برده است خدای

عنهم

عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ اللّٰهَ حَمِيدٌ

از ایشان رجس را و پاک گردانیده است ایشان را پاک گردانیدنی بدرستی که خدا ستوده

مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ إِنِّي دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ

بزرگوار است خداوندا بدرستی که بخوانم ترا چنانکه امر کردی پس اجابت کن

لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ بدرستی

برای من چنانکه وعده کردی بدرستی که تو خلف نمی‌کنی وعده را برخیز برای

سجده و ورد و تسبیح کن بعد بگیر ... دعای ... و بخوانی در ... از

قل هو الله سه مرتبه و معوذتین بعد از آن بلند بکنی دستهای خود را

و قنوت بخوانی و دعا ایکه گریه کنی یا خود را بگریه داری با نجیه روایت

کرده است ... محدثین در ... بسند صحیح از معروف بن خربوذ از

... حضرت باقر یا حضرت صادق ع که فرموده بگو در قنوت وتر

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ

نیست خدائی مگر خدائی بردبار کرم کننده نیست خدائی مگر خدای

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ

بلند مرتبه بزرگ پاک است خدای پروردگار آسمانهای هفتگانه

وَرَبُّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا

پروردگار زمینها ی هفت گانه و آنچه در آنهاست و آنچه

بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللهُ

میانه آنهاست و پروردگار عرش بزرگ خداوندا تویی خدای

نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ زَيْنُ

نور آسمانها و زمین و تویی خدای زینت

السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ جَمَالُ السَّمٰوَاتِ

آسمانها و زمین و تویی خدای جمال آسمانها

وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ عِمَادُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ

و زمین و تویی خدای ستون آسمانها و زمین

وَأَنْتَ اللهُ قِوَامُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللهُ

و تویی خدای بر پا دارنده آسمانها و زمین و تویی خدای

صَرِيخُ الْمُسْتَصْرِخِينَ وَأَنْتَ اللهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ

فریادرس فریادرس طلبان و تویی خدای غیاث مستغاثان

یعنی نورانی کننده و روشن کننده آنها

با نور بر طرف کننده آنها بازدارنده

آنها و حافظ کننده آنها ثم

[illegible]

وأنت

وَأَنْتَ اللهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَأَنْتَ اللهُ

و تویی خدای گشایش دهنده از اندوهناکان و تویی خدای

الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَأَنْتَ اللهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ

فرح بخشنده از غمناکان و تویی خدای اجابت کننده دعای

الْمُضْطَرِّينَ وَأَنْتَ اللهُ إِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ اللهُ

بیچارگان و تویی خدای معبود عالمیان و تویی خدای

الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللهُ كَاشِفُ السُّوءِ وَأَنْتَ اللهُ

بسیار رحم کننده مهربان و تویی خدای دفع کننده ناخوشی و تویی خدای

بِكَ تُنْزَلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا اللهُ لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ

که بتو فرود آمده میشود هر حاجتی ای خدای بر نمی گرداند غضب ترا

إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ

مگر حلم تو و خلاص نمیکند از عذاب تو مگر رحمت تو

وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ

و نجات نمی دهد از تو مگر فروتنی بسوی تو پس ببخش برای من از

یا رب ثم

لدنك يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة

از نزد خود ای خداوند من رحمتی که بی نیاز گرداند مرا بآن از رحمت غیر تو

من سواك بالقدرة التي بها احييت جميع

کسی که جز تو است بقدرتی که بآن زنده کرده جمیع

ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد لا تهلكني

آنچه را که در شهرهاست و بآن بر می انگیزانی مرده بندگان را هلاک مگردان

غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة

از غم تا آنکه بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و بشناسانی مرا مستجاب شدن

في دعائي وارزقني العافية الى منتهى

در دعای من و روزی کنی مرا عافیت بسوی منتهای

اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي

اجل من و درگذران از من لغزش مرا و بشماتت میندازی بمن دشمن مرا

ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني

و ممکن مسازاو را از گردن من خداوندا اگر بلند کنی مرا

فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي

پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که

يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول

بلند کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که مانع شود

بينك وبيني او يتعرض لك في شيء من

میان تو و میان من یا متعرض شود مر ترا در چیزی از

امري وقد علمت ان ليس في حكمك ظلم

امر من و بتحقیق که دانسته ام من که نیست در حکم تو ستمی

ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف

و نه در عقاب تو تعجیل و جز این نیست که تعجیل میکند مگر کسی که بترسد

الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف

از فوت و جز این نیست که محتاج میشود بسوی ستم کردن ضعیف

وقد تعاليت عن ذلك يا الهي فلا تجعلني

و بتحقیق که برتری از آن ای خدای من پس مگردان مرا

لِلْبَلَاءِ غَرَضاً وَلَا لِنِقْمَتِكَ نَصْباً وَمَهِّلْنِي

از برای بلا نشانه ونه از برای عقوبت خود برپا شده و مهلت ده مرا

وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ

و گشایش ده مرا و درگذران از من لغزش مرا و مبتلا مگردان مرا ببلائی

عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

در عقب بلائی پس بتحقیق که می‌بینی ضعف مرا و کمی چارهٔ مرا

أَسْتَعِيذُ بِكَ اللَّيْلَةَ فَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ

پناه می‌آورم بتو در همین شب پس پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو

مِنَ النَّارِ فَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تَحْرِمْنِي

از آتش پس زنهار ده مرا و سؤال میکنم ترا بهشت پس محروم مگردان مرا

بعد از آن دعا کن خدا را بآنچه خواهش داری و استغفار کن خدا را و هفتاد مرتبه

آخر حدیث وارد شده است که دعا کنی برای چهل کس از برادران خود با نام پس بگوئی

اللهم اغفر لفلان و فلان تا آخر ایشان بعد از آن بگوئی استغفر الله ربی و اتوب الیه

و سزاوار است که بشماری استغفار را بدست راست خود و دست چپ نگاهداری

دست چپ خود را چنانکه روایت کرده است آنرا ... محمد بن ... در فقیه بسند

صحیح و اگر برسی باستغفار رسید مرتبه خواهد بود افضل بعد از آن میگوئی هفت مرتبه

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لِجَمِيعِ

طلب آمرزش میکنم از خداوندی که نیست خداوندی مگر او همیشه زنده بخود برپادارنده از برای همه

ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

ظلم من و جرم من و اسراف من بر نفس خود و توبه میکنم بسوی او بعد از آن بگوید

رَبِّ أَسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ

ای پروردگار من بد کرده‌ام و ستم کرده‌ام بنفس خود و بد است آنچه کرده‌ام

وَهٰذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي

و اینست دستهای من ای پروردگار من جزای آنچه کسب کرده‌اند و اینست گردن من

خَاضِعَةً لِمَا أَتَيْتُ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

فروتنی کننده برای آنچه بجا آورده‌ام و اینک منم این منم پیش روی تو

فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِيَ الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لَكَ

پس بگیر از برای نفس خود از نفس من خوشنودی را تا آنکه راضی شوی از برای خود

العتبی لا اعود

بعد از این رجوع نکنم

ربنا اغفر لی وارحمنی وتب

علی انک انت التواب الرحیم

بر او فرو مدید که توئی توبه پذیرنده و بخشنده

سیدی هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب

ای سید من این دستهای من بتحقیق که بلند کرده ام آنها را

مملوة وعینای بالرجاء ممدودة وحق

لمن دعاک بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم

هر کسی را که بخواند ترا به پشیمانی از روی فروتنی اینکه اجابت کنی او را بکرم

تفضلا سیدی ام من اهل الشقاء خلقتنی فاطیل

از روی فضل ای سید من آیا از اهل بدبختی آفریده مرا پس دراز

بکائی ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر

ای خدا آیا از اهل نیک بختی آفریده مرا پس مژده دهم

رجائی سیدی الضرب المقامع خلقت

آرزوی مرا ای سید من آیا از برای زدن گرزهای خلق کرده

اعضائی ام لشرب الحمیم خلقت امعائی سیدی

اعضای مرا یا از برای آشامیدن حمیم خلق کرده روده های مرا ای سید من

لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لکنت

اگر آنکه بنده میتوانست گریختن از خداوند خود

اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا افوتک

اول گریزنده گان از تو لیکن من میدانم

سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک

ای سید من اگر آنکه عذاب من در پادشاهی تو

لسئلتک الصبر علیه غیر انی اعلم انه لا

هر آینه سوال میکردم ترا صبر بر آن اما میدانم که

يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص

زیاد میکند در پادشاهی تو طاعت اطاعت کنندگان و کم نمیکند

منك معصية العاصين سيدي ما أنا

از آن معصیت عصیان کنندگان ای سید من چیستم

وما خطري هبني بفضلك وجللني بسترك

و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا به پرده خود

واعف عن توبيخي بكرم وجهك إلهي وسيدي

و درگذر از توبیخ من بکرم ذات خود ای خدای من ای سید من

ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني أيدي

رحم کن مرا در حالتی که فتاده باشم بر فراش بگرداند مرا از پهلو به پهلو دستهای

أحبتي وارحمني مطروحا على المغتسل يغسلني

دوستان من و رحم کن مرا در حالیکه انداخته باشم در غسلگاه و غسل دهد مرا

صالح جيرتي وارحمني محمولا قد تناول الأقرباء

صالح همسایگان و رحم کن مرا در حالیکه برداشته شده باشم بتحقیق که فرا گرفته باشند خویشان

اطراف

أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم

اطراف جنازه مرا و رحم کن در آن خانه تاریک

وحشتي وغربتي ووحدتي واكرمت تشبهوف ازطال

وحشت مرا و غربت مرا و تنهائی مرا دادن قوت پس برات

انصار کردن برانچه خواهی از آنچه وحشت داشته باشد از اوقات و دعای مختصر کرم

نوبت مغتسلان در وسعت و تنگی در روز دیگران و دعا اللهم

إن كثرة الذنوب تكف أيدينا عن انبساطها

بدرستی که بسیاری گناهان باز میدارد دستهای مرا از گشادن آنها

إليك بالسؤال والمداومة على المعاصي

بسوی تو بسؤال و مداومت بر معاصی

تمنعنا من التضرع والابتهال والرجاء يحثنا

منع میکند مرا از تضرع کردن و ابتهال و آرزو و تحریص میکند

على سؤالك يا ذا الجلال فإن لم يعطف السيد

بر سؤال کردن تو ای صاحب بزرگی پس اگر شفقت نکند خداوند

علی عبده فمن یبتغی النوال فلا ترد اکفنا

بر بندهٔ خود پس آنکه طلب کند عطا را پس برمگردان کفهای ما را

المتضرعة الیک الا ببلوغ الامال وصلی الله

که تضرع کننده اند بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و درود گوید خدا

علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد واله الطاهرین

بر اشرف پیغمبران و رسولان محمد و آل او که پاک شدند

پس بگاه فارغ شدی از نوبت پس برکوع کن و بگو بعد از سر برداشتن از رکوع

هذا مقام من حسناته نعمة منک وسیئاته

این مقام کسیست که نیکوئیهای او نعمتیست از تو و بدیهای او

بعمله وذنبه عظیم وشکره قلیل الهی طوح

بکردار اوست و گناه او بزرگست و شکر او اندک الهی دور انداخته شد

الامال قد خابت الا لدیک ومعاکف الهمم قد

آرزوها بتحقیق نومید شده اند مگر نزد تو و اقامتهای عزمها بتحقیق

تقطعت الا علیک ومذاهب العقول قد سمت

بریده شده اند مگر نزد تو و راههای عقلها بتحقیق

الا الیک فالیک الرجاء والیک الملتجاء

مگر بسوی تو پس بسوی تست آرزوها و بسوی تست پناه

یا اکرم مقصود ویا اجود مسؤل هربت الیک

ای گرامی ترین قصد کرده شده و ای بخشنده ترین سوال کرده شده گریختم بسوی تو

بنفسی یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب

بنفس خود ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان

احملها علی ظهری وما اجد لی الیک شافعا

در حالیکه بردارم آنها را بر پشت خود و نمی یابم از برای خود بسوی تو شفاعت کننده

سوی معرفتی بانک اقرب من رجاه الطالبون

غیر دانستن من اینرا که تو نزدیکترین کسی که امید داشته اند او را طلب کنندگان

ولجأ الیه المضطرون وامل ما لدیه الراغبون

و پناه برده اند بسوی او بیچارگان و امید داشته اند از آنچه نزد اوست رغبت کنندگان

یا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن بحمده

ای کسی که گشاده است عقلها را بشناختن خود و روان کرده است زبانها را بحمد خود

گریختم بسوی تو بنفس خود [illegible]

وجعل ما امتن به على عباده كفاء لتادية

و گردانیده است آنچه را نعمت داده است بآن بر بندگان خود مانند از برای بجا آوردن

حقه صل على محمد وآله ولا تجعل للهموم

حق او رحمت فرست بر محمد و آل او و مگردان از برای غمها

على عقلي سبيلا ولا للباطل على عملي دليلا

بر عقل من راهی و نه از برای باطل بر عمل من دلیلی

برحمتك يا ارحم الراحمين

برحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

اناجيك يا موجودا في كل مكان لعلك تسمع

مناجات میکنم ترا ای موجود در هر مکانی امید است که تو بشنوی

ندائي فقد عظم جرمي وقل حيائي مولاي

آواز مرا پس بتحقیق که بزرگ است گناه من و کم است حیای من ای خداوند من

يا مولاي اي الاهوال اتذكر وايها انسى ولو

ای خداوند من کدام از هولها را یاد کنم و کدام از آنها را فراموش کنم و اگر

لم

لم يكن الا الموت لكفى كيف وما بعد الموت

اگر نبود مگر مرگ هر آینه کافی بود چگونه و آنچه بعد از مرگ است

اعظم وادهى مولاي يا مولاي حتى متى و

عظیم‌تر است و بدتر ای خداوند من ای خداوند من تا کی و

الى متى اقول لك العتبى مرة بعد اخرى ثم

تا چند بگویم از برای تو عذر مرتبه بعد از مرتبه باز

لا تجد عندي صدقا ولا وفاء فيا غوثاه

نیابی نزد من راستی را و نه وفائی پس ای داد

ثم وا غوثاه بك يا الله من هوى قد غلبني

باز ای داد بتو ای خدای از خواهشی که بتحقیق غلبه کرده است

ومن عدو قد استكلب علي ومن دنيا

و از دشمنی که بتحقیق برجسته است مانند سگ بر من و از دنیائی

قد تزينت لي ومن نفس امارة بالسوء

که بتحقیق زینت داده است خود را برای من و از نفسی که بسیار امر کننده است به بدی

الا ما رحم ربي مولاي يا مولاي ان كنت

مگر آنچه رحم کرده است پروردگار من ای خداوند من ای خداوند من اگر به چنین

رحمت مثلي فارحمني وان كنت قبلت مثلي

کسی رحم کرده باشی مثل مرا پس رحم کن مرا و اگر قبول کرده مثل مرا

فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل

پس قبول کن مرا ای قبول کننده جادوان قبول کن مرا ای کسی که همیشه

اتعرف منه الحسنى يا من يغذيني بالنعم صباحا

میشناسم از او نیکوئی ای کسی که غذا میدهد مرا به نعمتها در صبح

ومساء ارحمني يوم اتيك فردا شاخصا

و شام رحم کن مرا روزی که می‌آیم ترا تنها بلند کننده

اليك بصري مقلدا عملي قد تبرء جميع

بسوی تو دیده خود بگردن انداخته عمل خود که بیزار شده‌اند جمیع

الخلق مني نعم وابي وامي ومن كان له كدّي

خلق از من بلی پدر من و مادر من و هر که بود از برای او کد

وسعيي

وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحمني ومن

و سعی من پس اگر رحم نکنی مرا پس که رحم کند مرا و که

يؤنس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني

انس دهد مرا در قبر وحشت مرا و که گویا میکند زبان مرا

اذا خلوت بعملي وسألتني عما انت اعلم

هرگاه خلوت کنم بعمل خود و سؤال کنی تو مرا از آنچه تو داناتری

به مني فان قلت نعم فاين المهرب من

به آن از من پس اگر بگویم من بلی پس کجاست محل گریختن من از

عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن

عدل تو و اگر بگویم نکرده‌ام من میگوئی تو آیا نبودم من

الشاهد عليك فعفوك عفوك يا مولاي

گواه بر امر تو پس طلب میکنم عفو ترا عفو ترا ای خداوند من

قبل سرابيل القطران عفوك عفوك يا مولاي

پیش از آنکه پیراهنهای سیاه عفو ترا عفو ترا ای خداوند من

قبل ان تغل الایدی الی الاعناق یا ارحم

پیش از آنکه غل کرده شود دستها بسوی گردنهای ای رحم کننده ترین

الراحمین وخیر الغافرین برازان بنکوه اللهم

رحم کنندگان وبهترین آمرزندگان خداوندا

صل علی محمد وآله وارحم تذللی بین یدیک

رحمت بفرست بر محمد وآل او ورحم کن خواری مرا پیش روی تو

وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی

وزاری کردن بسوی تو ووحشت مرا از مردمان وانس تو

بک یا کریم یا کائنا قبل کل شیء یا مکون

بتو ای بزرگوار ای کسی که بود پیش از هر چیزی ای آفریننده

کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا تفضحنی

هر چیز ای کسی که باشد بعد از هر چیز رسوا مکن مرا

فانک بی عالم ولا تعذبنی فانک علی قادر

بدرستی که تو بمن دانائی وعذاب مکن مرا پس بدرستی که تو بر من قادری

اللهم

اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت

خداوندا بدرستی که پناه میبرم بتو از اندوه مرگ

ومن سوء المرجع فی القبور ومن الندامة

واز بدی بازگشت در قبرها واز پشیمانی

یوم القیمة اسئلک عیشة هنیئة و

روز قیامت سؤال میکنم ترا زندگانی گوارا و

میتة سویة ومنقلبا کریما غیر مخزی

ومردن بهموار وبازگشت بنیکوئی نه خوار کننده

ولا فاضح اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی

ونه رسوا کننده خداوندا آمرزش تو فراخ تر است از گناهان من

ورحمتک ارجی عندی من عملی فصل

ورحمت تو امید داشته تر نزد من از عمل من پس رحمت بفرست

علی محمد وآل محمد واغفر لی یا حیا لا یموت

بر محمد وآل محمد وبیامرز مرا ای زنده که نمیرد

فصل و بعد از آنکه فارغ شدی از نماز وتر و آنچه از تعقیبات متعلق بآنست
برخیزی برای نافلهٔ صبح و میشاید آنها را دسیسین بحسب آنکه
پیوند کرده میشوند در نماز شب چنانکه روایت کرده است شیخ طایفه
در تهذیب بسند صحیح از حضرت رضا علیه السلام که پر کن بآنها نماز شب را
و ظاهر کشیدن وقت آنهاست تا طلوع سرخی چنانکه متضمن است
بعضی روایات و چنانکه قایل شده‌اند بآن جماعتی از علمای ما قدس سره
ارواحهم هرچند فضل اوقات آنها میان صبح کاذب و صادق است
و میخوانی در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل یا ایها الکافرون و در دوم
قل هو الله احد پس هرگاه سلام دادی بخواب بر پهلوی راست خود
رو بقبله بروشی که میت را در لحد میگذارند و بگذار گونهٔ راست خود را زیر
دست راست خود و بگو اسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ الْوُثْقَى
الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا دست زده‌ام بعروهٔ خدا که محکم است
آنکه نیست گسستنی مر آنرا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ الْمَتِينِ
وَأَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ و چنگ زده‌ام بریسمان خدا که استوار است
و پناه میبرم بخدا از شر

فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ
فاسقان عرب و عجم و شر فاسقان جن و
الْإِنْسِ رَبِّيَ اللهُ رَبِّيَ اللهُ رَبِّيَ اللهُ آمَنْتُ
انس پروردگار من خداست پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آوردم
بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بخدا توکل کرده‌ام بر خدا نیست حول و نه قوة مگر
بِاللهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
بخدا و هر که توکل کند بر خدا پس او بسنده است او را
إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
بدرستیکه خدا رسانندهٔ امر خود است بتحقیق که گردانیده است خدا برای هر چیز
قَدْرًا حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُمَّ مَنْ
اندازهٔ بسنده است مرا خدا و بهترین وکیل است خداوندا هر که
أَصْبَحَ وَلَهُ حَاجَةٌ إِلَى مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حَاجَتِي
داخل صبح شده باشد و حاجتی باشد او را بسوی آفریده پس بدرستیکه حاجت من

ورغبتي إليك وحدك لا شريك لك

ورغبت من بسوى تو تنهائى تو نيست شريك مر ترا

لك الحمد والحمد لله رب الصباح الحمد لله

ترا است سپاس و سپاس مر خدايرا كه پروردگار صبح است سپاس مر خدايرا

فالق الإصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله

كه شكافنده صبح است سپاس مر خدايرا كه قسمت كننده روزى است سپاس مر خدايرا

جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا

كه گردانيده است شب را ساكن و آفتاب و ماه را حساب

ذلك تقدير العزيز العليم اللهم صل

اينست تقدير غالب دانا خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآل محمد واجعل في قلبي نورا

بر محمد و آل محمد و بگردان در دل من نورى

وفي بصري نورا وعلى لساني نورا ومن

و در ديده من نورى و بر زبان من نورى و از

بين

بين يدي نورا ومن خلفي نورا وعن يميني

پيش روى من نورى و از پس سر من نورى و از جانب راست من

نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا

نورى و از طرف چپ من نورى و از فوق من نورى

ومن تحتي نورا وأعظم لي النور واجعل لي

و از تحت من نورى و بزرگ گردان از براى من نور را و بگردان از براى

نورا أمشي به في الناس ولا تحرمني نورك

نورى كه راه روم با آن در ميان مردم و محروم مگردان مرا از نور خود

يوم القيامة بر زبان بگويد آية الكرسي و سوره شمس و پنج آيه آخر آل عمران

روز قيامت إن في خلق السموات والأرض إنك

لا تخلف الميعاد بر زبان بگويد صد مرتبه سبحان ربي

العظيم وبحمده أستغفر الله ربي وأتوب إليه

كه پاكست پروردگار من بزرگ و طلب آمرزش ميكنم از خداوند پروردگار خود و توبه ميكنم بسوى او

بر زبان بگويد صد مرتبه بسم الله الرحمن الرحيم

تمام

[illegible]

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

نیست حول و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

برادران سجده میکنی و سجده شکر میکوئی در آنجا آنچه برسد بخاطر تو از

دعاها کرفتش کذشت و دعا کن در آنها از برای برادران مومن خود پس بکو

اللهم رب الفجر والليالي العشر والشفع و

خداوندا پروردگار صبح و شبهای ده گانه و جفت و

الوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء واله

وطاق و شب هرگاه برود و پروردگار هر چیز و معبود

كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء

هر چیز و آفریننده هر چیز و مالک هر چیز

صل على محمد وآل محمد وافعل بي وبفلان

رحمت فرست بر محمد و آل محمد صلی الله و بکن با من و بفلان

وفلان ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن

و فلان را آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ما سزاوار

اهله

[illegible]

اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة

سزاواریم پس بدرستی که سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزشی

و سزاوار است که بخوانی برادر فراغ از نماز شب یعنی سیزده رکعت آنچه دعا

که میخوانده اند حضرت سید العابدین ع و این از دعاهای صحیفه کامله است

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود والسلطان

خداوندا ای صاحب پادشاهی بدوام باقی و سلطنت

الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي

غالب بی لشکرهای و بی مددکارها و عزت پاینده

على مر الدهور وخوالي الاعوام ومواضي

بر برگذشتن روزگار و سالهای رفته و زمانهای

الازمان والايام عز سلطانك عزا لا

و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو غلبه که نیست

حد له باولية ولا منتهى له باخرية واستعلى

طرفی مر آنرا با ولیتی و نه منتهائی مر آنرا باخریتی و بلندست

مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْاَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ

پادشاهی تو بلندی که افتاده است همه چیزها پایین از رسیدن

اَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ اَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ

بنهایت آن و نمی رسد پایین ترین پایه آنچه مخصوص گردانیده خود را بآن از

ذٰلِكَ اَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ

بلندی نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است در تو

الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَ

صفتهای و باطل شده است نزد تو نعتهای و

حَادَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْاَوْهَامِ

دیگران شده است در بزرگواری تو باریکیهای اندیشهها

كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْاَوَّلُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَ

همچنین تویی تو خدای اول در اولیت خود و

عَلٰى ذٰلِكَ اَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ

بر این گونه تو همیشه هستی زایل نمی شود و منم بنده

الضعیف

الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ اَمَلًا خَرَجَتْ مِنْ يَدِي

ضعیف در عمل بزرگ و امید بیرون رفته است از دست من

اَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ اِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ

اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آن را رحمت تو

وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْاٰمَالِ اِلَّا مَا اَنَا مُعْتَصِمٌ

و بریده است از من رشتههای آرزوها مگر آنچه من دست زده ام بآن

بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ

بآن از عفو تو کمست نزد من آنچه بشمار در آوردم بآن

مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا اَبُوءُ بِهِ مِنْ

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از

مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ

معصیت تو و تنگ نیست بر تو عفو کردن از

عَبْدِكَ وَاِنْ اَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ

بنده تو و اگر چه بد کند پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق

أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

که مطلع شده است بر نهانهای کردارها علم تو و هویدا شده است

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو

دَقَائِقُ الْأُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ غَيِّبَاتُ

باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانهای

السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي

رازها و بتحقیق که غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت

اسْتَنْظَرَكَ لِغَوَايَتِي فَأَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ

مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت طلبیده است

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمْهَلْتَهُ فَأَوْقَعَنِي

تا روز جزا برای گمراهی کردن من پس مهلت داده او را پس

وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ

و بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خورد که حبس کننده اند

وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ

و از عملهای بزرگ که هلاک کننده اند تا چون نزدیک کردم معصیت را

وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي

و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچیده از من

عِذَارَ غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى

عنان حیله خود و پیش آمد مرا بکلمه کفرش و بیزاری جست

الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ

بیزاری از من و برگشت رو گردانیده از من پس بدر برد مرا بصحرای غضب تو

فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا

تنهای و بیرون کرد بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه

شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ

شفیعی است که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه زینهار دهی است که ایمن کند مرا از تو

وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ

و نه جای محکمی است که مانع شود مرا از تو و نه جای پناهی است که پناه برم بسوی او

مِنكَ فَهذا مَقامُ العائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ المُعتَرِفِ

ازتو پس درین مقام پناه آورنده است بتو ومحل اعتراف کننده است

لَكَ فَلا يَضيقَنَّ عَنّي فَضلُكَ وَلا يَقصُرَنَّ

از برای تو پس باید که تنگ نکند از من فضل تو وکوتاهی نکند

دوني عَفوُكَ وَلا أَكُن أَخيَبَ عِبادِكَ

نزد من عفو تو ونباشم من بی بهره ترین بندگان تو

التّائِبينَ وَلا أَقنَطَ وُفودِكَ الآمِلينَ وَ

که توبه کننده باشند ونومیدترین گروه وارد شونده گان تو

اغفِر لي إِنَّكَ خَيرُ الغافِرينَ اللّهُمَّ إِنَّكَ

وبیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزنده گانی خداوندا بدرستی که تو

أَمَرتَني فَتَرَكتُ وَنَهَيتَني فَرَكِبتُ وَسَوَّلَ

امر کردی مرا پس ترک کردم ونهی کردی مرا پس ارتکاب کردم وآراست

لِيَ الخَطاءَ خاطِرُ السّوءِ فَفَرَّطتُ وَلا أَستَشهِدُ

برای من خطارا اندیشه بد پس تقصیر کردم وگواه نمیگیرم

عَلى صِيامي نَهاراً وَلا أَستَجيرُ بِتَهَجُّدي لَيلاً

بر روزه داشتن خود روزی را ونه پناه میجویم بشب زنده داشتن خود شب را

وَلا تُثني عَلَيَّ بِإِحيائِها سُنَّةٌ حاشا فُروضَكَ

وثنا نمیکند بر من سنتی به زنده داشتن مر آنرا مگر فرضهای تو

الَّتي مَن ضَيَّعَها هَلَكَ وَلَستُ أَتَوَسَّلُ إِلَيكَ

که هرکه ضایع کند آنها را هلاک شده ونیستم که وسیله جویم بسوی تو

بِفَضلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثيرِ ما أَغفَلتُ مِن

بفضل نافله با وجود بسیاری آنچه غافل شده ام از

وَظائِفِ فُروضِكَ وَتَعَدَّيتُ عَن مَقاماتِ

شرایط فرضهای تو ودرگذشته ام از مقامهای

حُدودِكَ إِلى حُرُماتٍ انتَهَكتُها وَكَبائِرِ

حدود تو بسوی حرمتهایی که بشکستم آنها را وگناهان

ذُنوبٍ اجتَرَحتُها كانَت عافِيَتُكَ لي مِن

بزرگ که کسب کرده ام آنها عافیت تو مرا از

فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا

رسوائیها ازانها پرده واین مقام کسی است که شرمنده است

لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك

از برای نفس خود از تو وخشم دارد بر نفس خود وخوشنود است از تو

فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة

پس پیش آمده است ترا بنفس ترسنده وگردن پست نماینده

وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة

وپشتی گران بار از خطاها وایستاده میان رغبت

إليك والرهبة منك وأنت أولى من رجاه

بسوی تو وترس از تو وتو بهترین کسی که امید باو داشت

وأحق من خشيه واتقاه فأعطني يا رب

وسزاوار ترکسی که بترسند او وبپرهیزند پس عطا کن مرا ای پروردگار

ما رجوت وآمني ما حذرت وعد علي

آنچه آرزو دارم وایمن گردان مرا از آنچه حذر دارم واحسان کن بر من

بعائدة

بعائدة رحمتك فإنك أكرم المسؤولين

بعطیه رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین سؤال کرده شده

اللهم وإذ سترتني بعفوك وتغمدتني

خداوندا وچون پوشانیدی مرا بعفو خود وفرو گرفتی مرا

بفضلك في دار الفناء بحضرة الأكفاء

بفضل خود در سرای فانی بحضور امثال

فأجرني من فضيحات دار البقاء عند مواقف

پس زنهار ده مرا از رسوائیهای سرای باقی نزد ایستادن

الأشهاد من الملائكة المقربين والرسل

گواهان حاضران از فرشتگان مقربان ورسولان

المكرمين والشهداء والصالحين من جار

گرامی داشته شده وشهیدان وصالحان از همسایه

كنت أكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم

که بودم پنهان میکردم ازو گناهان خود را واز خویش بشرم

كُنتُ أَحتَشِمُ مِنهُ فِي سَرِيرَتِي لَو اتَّقَ

شرم میداشتم ازاو در کارهای نهانی خود اعتماد داشتم

بِهِم رَبٌّ فِي السَّترِ عَلَيَّ وَوَثِقتُ بِكَ رَبِّ

بایشان از پروردگار در پوشاندن بر من و اعتماد که بودم بتو ای پروردگار

فِي المَغفِرَةِ لِي وَأَنتَ أَولَى مَن وُثِقَ بِهِ

در امرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد را او باشد

وَأَعطَى مَن رُغِبَ إِلَيهِ وَأَرأَفُ مَنِ استُرحِمَ

و بخشنده ترین کسی که رغبت شده بسوی او و مهربان ترین کسی که طلب رحم کرده

فَارحَمنِي اللَّهُمَّ وَأَنتَ حَدَرتَنِي مَاءً مَهِيناً

پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا آب خوار حقیر

مِن صُلبٍ مُتَضَايِقِ العِظَامِ حَرِجِ المَسَالِكِ

از پشتی تنگ در هم رفته استخوانها تنگ راههایش

إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرتَهَا بِالحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

بسوی رحم تنگ که پوشانده آن را به پردهها میگردانی مرا

حَالاً عَن حَالٍ حَتَّى انتَهَيتَ بِي إِلَى تَمَامِ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن

الصُّورَةِ وَأَثبَتَّ فِيَّ الجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي

صورت و ثابت کردی در من اعضای چنانکه وصف کرده در

كِتَابِكَ نُطفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضغَةً ثُمَّ

کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خون پس از آن پاره گوشت پس از آن

عِظَاماً ثُمَّ كَسَوتَ العِظَامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأتَنِي

استخوانها پس از آن پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا

خَلقاً آخَرَ كَمَا شِئتَ حَتَّى إِذَا احتَجتُ إِلَى رِزقِكَ

خلقی دیگر چنانکه خواستی تو تا چون محتاج شدم بسوی روزی

وَلَم أَستَغنِ عَن غِيَاثِ فَضلِكَ جَعَلتَ لِي

و بی نیاز نبودم از فریادرسی از فضل تو گردانیدی برای من

قُوتاً مِن فَضلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجرَيتَهُ لِأَمَتِكَ

قوت از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساختی آنرا برای کنیز تو

التي أسكنتني جوفها وأدعتني قرارة رحمها

که ساکنی کرده بودی مرا در شکم او و امانت گذاشته بودی مرا در قرار رحم او

ولو تكلني يا رب في تلك الحالات إلى

و اگر وا گذاشتی مرا ای پروردگار من در این حالتهای بسوی

حولي أو تضطرني إلى قوتي لكان الحول

قوت من یا ناچار میساختی مرا بقوت من هر آینه بود قوت

عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني

از من کناره کننده و هر آینه بود قوت از من دور پس غذا دادی مرا

بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را

بي تطولا علي إلى غايتي هذه لا أعدم

بمن از روی تفضل بر من تا این غایت که رسیده ام کم نمیکنم

برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد

مهربانی ترا و درنگ نمیکند بمن نیکوئی احسان تو و محکم نیست

مع ذلك ثقتي فأتفرغ لما هو أحظى لي

با وجود این اعتماد من تا بپردازم بانچه آن بهره داراست برای من

عندك وقد ملك الشيطان عناني في

نزد تو و بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در

سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو سوء

بد گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی

مجاورته لي وطاعة نفسي له وأستعصمك

همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من مر او را و دست میزنم بتو

من ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل

از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه آسان گردانی

إلى رزقي سبيلا فلك الحمد على

بسوی روزی من در راه من پس ترا است سپاس بر

ابتدائك بالنعم الجسام وإلهامك الشكر

ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر

على الاحسان والانعام فصل على محمد

بر احسان و انعام پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وسهل على رزقي وان تقنعني بتقديرك

وآل او و آسان گردان بر من روزی مرا و در آنکه قانع گردانی مرا باندازه کردن تو

لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي

از برای من و در آنکه خوشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کردی برای من

وان تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في

و آنکه بگردانی آنچه رفته است از بدن من و عمر من در

سبيل طاعتك انك خير الرازقين اللهم

راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا

اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من

بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ گردانیده آن را بر کسی که

عصاك وتوعدت بها من صدف عن

که عصیان کرد ترا و وعید فرمودی بآن کسی که برگردید از

رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها

رضای تو و از آتشی که نور آن تاریک است و سهل آن

أليم وبعيدها قريب ومن نار يأكل

دردناک و دور آن نزدیک و از آتشی که می خورد

بعضها بعض ويصول بعضها على بعض

بعض از آن را بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها

و از آتشی که میگذارد استخوانها را پوسیده و می‌آشامد اهل خود را

حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها

آب گرم و از آتشی که رحم نمیکند بر کسی که فروتنی کند بسوی آن

ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على

و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند و قادر نیست بر

التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى

سبک گردانیدن از کسی که فروتنی کند مر او را و فرمان برداری کند از آن ملاقات

سكانها باحرّ ما لديها من اليم النكال و
ساکنانش گرمترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک و
شديد الوبال واعوذ بك من عقاربها
و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهای که
الفاغرة افواهها وحيّاتها الصالقة بانيابها
که واکرده اند دهنهای خود را و از مارهائی که گزنده اند بنیشهای خود
وشرابها الذي يقطّع امعاء وافئدة سكّانها
و از شراب گرم که پاره میکند روده های و دلهای ساکنان آنرا
وينزع قلوبهم واستهديك لما باعد منها
و برکند دلهای ایشانرا و راه میجویم از تو ببر آنچه دور گرداند از آن آتش
واخّر عنها اللهم صلّ على محمد واله واجرني
و موخر سازد از آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا
منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن
از آن آتش بفضل رحمت خود و در گذران از من لغزشهای مرا بنیکوئی

اقالتك

اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك
درگذشتن تو و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستیکه تو
تقي الكراهة وتعطي الحسنة وتفعل ما
نگاه میداری ناخوش را و عطا میکنی نیکوئی را و میکنی آنچه
تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صلّ
میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت بفرست
على محمد واله اذا ذكر الابرار وصلّ على
بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت بفرست بر
محمد واله ما اختلف الليل والنهار
محمد و آل او چنانکه تردد کنند شب و روز
صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها
رحمتی که بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن
صلوة تشحن الهواء وتملاء الارض والسماء
رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمانها را

صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله

رحمت کناد خدا بر او تا اینکه خوشنود شود و رحمت کناد خدا

عليه وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها

بر او و بر آل او بعد از خوشنود شدن رحمتی که حدی نباشد از برا

ولا منتهى يا ارحم الراحمين سزاوارست برای

و نه منتهی از برای او ای رحم کننده ترین رحم کنندگان نمازگذارنده ملاحظه معانی

ذکرهای نماز و دعاهای آن و تعقیبهای آن و آنچه خوانده میشود در آن
و اینکه نبوده باشد ذکر او و دعای او و قرائت او محض حرکت دادن
زبان بی ملاحظه معانی که قصد کرده شده است از آنها پس بوده باشد
حال او مثل حال عربی که بگوید کلام فارسی را بی آنکه داند معانی
آنچه را میگوید و مثل حال ساهی یا مصروع هرگاه بگوید چیزی را بی آنکه
بکند معنی آن بخاطر او و کافیست در تنبیه نمازگذارنده و تحریص او بر
معانی آنچه میگوید در نماز قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا

لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

بعضی

بعضی ایشان جماعتی که ایمان آورده اند نزدیک مشوید نماز را و حال آنکه
مست باشید تا آنکه بدانید آنچه میگوئید و الله تعالی یعلم و روایت
رئیس محدثین از حضرت صادق علیه السلم که فرموده که هر که نماز گذارد دو رکعت
که داند که آنچه را می گوید در آنها بر گردد و حال آنکه نباشد میان او و میان
خدا گناهی مگر آنکه آمرزیده شده باشد و آن برای او و ما بتوفیق خدای تعالی
بیان کردیم در بابهای گذشته آنچه را محتاج است به بیان و شرح کردیم
آنچه احتیاج دارد بشرح از ذکرهای نماز و بعضی از آنچه خوانده میشود
در آن و تلاوت کرده می شود بعد از آن از تعقیبات و تحقیق که
ختم کردیم کتاب خود این را بتفسیر فاتحه از برای امید نیکوئی خاتمه
و برای آنکه بوده باشد جمع آنچه گفته میشود در نماز و پیش از آن و بعد از آن
از آنچه ذکر کردیم آن را در کتاب تفسیر کرده شده و شرح کرده شده است آن
فرا گرفتن آن بر برادران دین و دوستان یقین و بر خدا توکل
میکنیم و با او یاری میجوئیم تا اینجا قلم شکسته رقم بر ترجمه کلام شیخ رحمه الله
اقدام نمود و چون بعد از این در تفسیر فاتحة الکتاب فرموده اند

و ذکر کرده اند بحقیقی چندکه منتفع نمی شود از آن مگر کسی که اورا
بهره از علم بوده باشد و غرض از این قلیل البضاعة از ترجمه این
کتاب شریف عموم نفع و شمول فائده آن بود نسبت بهمه
طوائف انام از خواص و عوام پس اول و انسب چنین نمود که سوره
فاتحه بنزما نند آیتها و دعاهای سابقه ترجمه شود و جملهٔ که احتیاج
بتوضیحی باشد در حاشیه قلمی نماید پس بدین نهج سلوک نمود

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بسیار بخشنده بسیار مهربان

الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. مالك

سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست بسیار بخشنده مهربان صاحب

يوم الدين. اياك نعبد واياك نستعين.

روز جزا همان ترا عبادت میکنیم و همان از تو یاری میجوییم

اهدنا الصراط المستقيم. صراط الذين

هدایت کن مارا از راه راست راه کسانکه

انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا

که انعام کردی ایشانرا نه خشم کرده شده بر ایشان

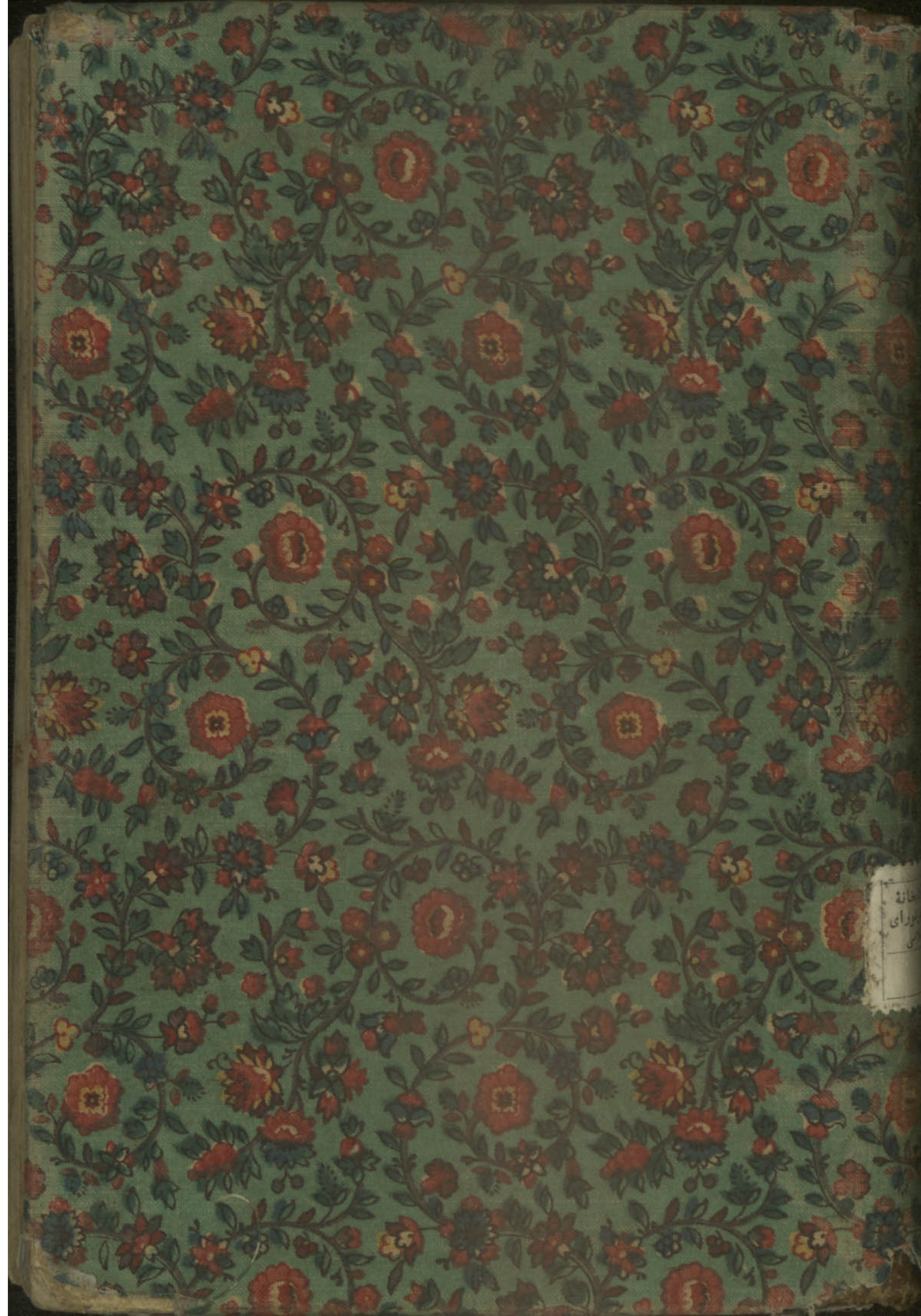
ولا الضالين.

تمت بعون الله وحسن توفیقه و نه گمراهان علی ید احقر العباد واحوجهم
ابن محمد یوسف میاندرودی اسمعیل
فی یوم الاثنین ثانی العشر من شهر جمادی الآخر
سنة ١٢٤٣

ص ۱۹۸ + ده صفحه سفید [illegible]






خانة
ورای

